

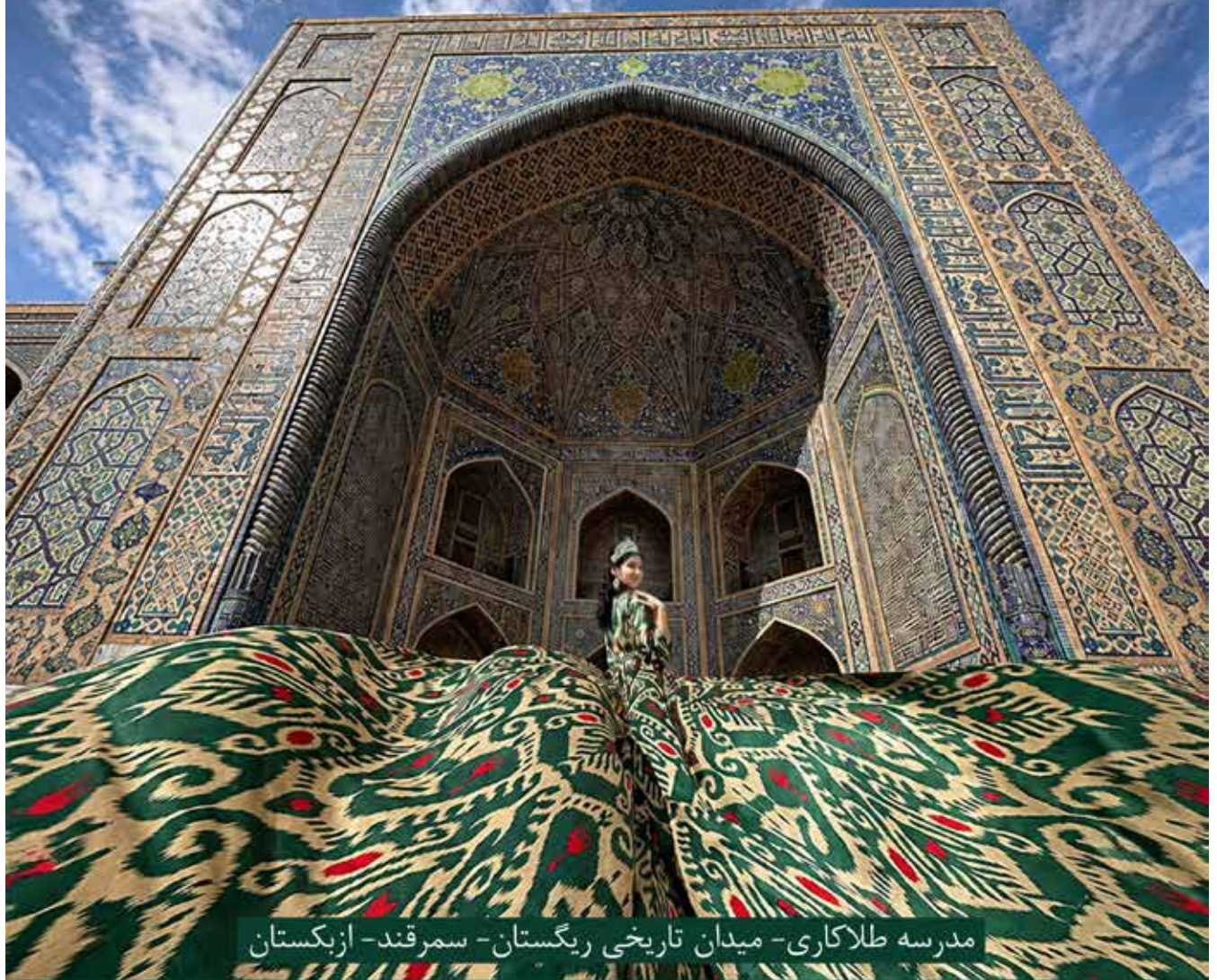
اکونامه

تحلیلی فرهنگی اجتماعی



موسسه فرهنگی

CULTURAL INSTITUTE
Houdjiniyoon - Tehran



مدرسه طلاکاری - میدان تاریخی ریگستان - سمرقند - ازبکستان

شماره ۰۹ - خرداد ۱۴۰۵



اکونامه

ماهنامه الکترونیک بازتاب رویدادهای فرهنگی و تعاملات منطقه‌ای حوزه اکو

سال دوم، شماره ۰۹ - خرداد ۱۴۰۵

بام مشترک فرهنگ، نبض تمدن خاور زمین

مؤسسه فرهنگی اکو (ECI)، قلب تپنده سازمان همکاری اقتصادی (ECO) است؛ جایی که اقتصاد به پژواک فرهنگ پیوند می‌خورد. این مؤسسه نه یک دیوار، بلکه پلی میان ده ملت کهن، بر فراز تاریخ، زبان، هنر و اندیشه می‌باشد.

در این بام مشترک، فرهنگ نه در مرزها محدود می‌شود و نه در زمان فرسوده؛ بلکه زنده و جاری است، و در گفت‌وگوی تمدن‌ها نفس می‌کشد. ما حافظان حافظ، راویان رودکی، و هم‌نفس با مولانا هستیم؛ در جغرافیایی که از کوه‌های آناطولی تا دشت‌های خراسان امتداد دارد.

مؤسسه فرهنگی اکو، با رسالت گسترش همدلی فرهنگی، بستری برای تبادل هنری، پژوهش‌های تاریخی، و خلق روایت‌های نو از میراث کهن فراهم می‌آورد. اینجا، فرهنگ نه گذشته‌ای دور، بلکه آینده‌ای مشترک است.

با کمال مسرت، انتشار ماهنامه اکونامه را به عنوان گامی نوین در راستای تقویت پیوندهای فرهنگی، هنری و فکری میان کشورهای عضو اکو اعلام می‌داریم. این نشریه، بستری پویا برای بازتاب غنای تمدنی و فرهنگی منطقه اکو فراهم می‌آورد و با هدف معرفی میراث مشترک، ترویج گفت‌وگو و هم‌افزایی میان ملت‌هایی که تاریخ، ارزش‌ها و آرمان‌های مشترک دارند، طراحی شده است. مؤسسه فرهنگی اکو بر این باور است که شناخت متقابل، احترام به تنوع فرهنگی و تقویت همکاری‌های منطقه‌ای، پایه‌های صلح، همزیستی مسالمت‌آمیز و توسعه پایدار را استوار می‌سازد.

اکونامه نه تنها رسانه‌ای برای انعکاس فعالیت‌ها، برنامه‌ها و ابتکارات مؤسسه فرهنگی اکو است، بلکه فضایی برای تعامل دوسویه با مخاطبان فرهیخته خود ایجاد می‌کند. ما از اندیشمندان، هنرمندان و دوستداران فرهنگ دعوت می‌کنیم تا با ارائه دیدگاه‌ها، تجربیات و پیشنهادهای خود، در غنابخشی به محتوای این نشریه و تقویت شبکه‌ای از هم‌اندیشان و خلاقان منطقه مشارکت فعال داشته باشند. این تعامل، به‌عنوان نیرویی پیش‌برنده، به پیوند هرچه عمیق‌تر ملت‌های منطقه یاری می‌رساند.

این نشریه، با نگاهی به آینده، بستری برای گفت‌وگوهای سازنده و همکاری‌های پایدار فراهم می‌آورد تا از این ره‌گذر، شاهد شکوفایی فرهنگی و تقویت دوستی‌های دیرپا در منطقه اکو باشیم.

مؤسسه فرهنگی اکو، با تعهد به این چشم‌انداز، از همه شما دعوت می‌کند تا در این سفر فرهنگی همراه ما باشید و با مشارکت فعال خود، به غنای این حرکت جمعی بیفزایید. باشد که اکونامه به‌عنوان پلی میان قلب‌ها و اندیشه‌ها، نقشی ماندگار در تقویت همبستگی فرهنگی منطقه ایفا نماید.

موسسه فرهنگی اکو



-  ISLAMIC REPUBLIC OF AFGHANISTAN
-  REPUBLIC OF AZERBAIJAN
-  ISLAMIC REPUBLIC OF IRAN
-  REPUBLIC OF KAZAKHSTAN
-  KYRGYZ REPUBLIC
-  ISLAMIC REPUBLIC OF PAKISTAN
-  REPUBLIC OF TAJIKISTAN
-  REPUBLIC OF TURKEY
-  TURKMENISTAN
-  REPUBLIC OF UZBEKISTAN


ECO
 (ECONOMIC COOPERATION ORGANIZATION)
Map of ECO Member Countries Transit Railways

The maps used for this purpose are provided by the respective member countries.

LEGEND	
International Boundary	Existing Railway (1000 mm)
Coastal	Existing Railway (1000 mm)
Province Center & Important Cities	Existing Railway (1075 mm)
Railway Station	Existing Railway (1075 mm)
Border Crossing Station	Railway Under Construction
Other Location	Pony Track
Sea Port	Water Tunnel
	Branch Railway

Scale: 1: 4,000,000
1 Centimeter = 40 Kilometers

ECO Secretariat

No. 1, Gullu Alley, Baku, Azerbaijan, Baku
 Tel: +994 2122811732, Fax: +994 2122811733, 22811734, 22811735
 Web Site: www.eco.international.org, E-mail: secretary@eco.international.org

This map does not indicate the projects which are under pre-feasibility study or under the survey and design work.

فهرست مطالب

معرفی میراث فرهنگی ملموس و ناملموس کشورهای عضو اکو.....	۱۵
فصل اول.....	۱۵
افغانستان.....	۱۶
زادگاه مولانا جلال‌الدین مولوی؛ شهر تاریخی بلخ.....	۱۶
آرامگاه گوهرشاد بیگم در هرات؛ تجلی معماری تیموری و نقش زنان در تاریخ اسلام.....	۱۷
تخت رستم سمنگان؛ شاهکار سنگ‌تراشی و میراث بودایی افغانستان.....	۱۹
باران در آیین و باورهای مردم افغانستان؛ روایتی از امید، برکت و همبستگی.....	۲۰
داستان‌سرایی در افغانستان؛ از حافظه‌ی شفاهی تا روایت‌های معاصر.....	۲۱
قلعه بست: میراث باستانی افغانستان.....	۲۳
نظام آموزش عالی افغانستان.....	۲۴
جمهوری آذربایجان.....	۲۸
ساراچلی؛ حافظ میراث شفاهی در گستره اکو.....	۲۸
نفتالان در جمهوری آذربایجان؛ میراث درمانی منحصربه‌فرد در گستره اکو.....	۲۹
نژادها و گونه‌های بومی جمهوری آذربایجان.....	۳۱
قوبا در جمهوری آذربایجان؛ نگین فرهنگ‌ها و طبیعت قفقاز.....	۳۷
تلفیق تاریخ و معماری نوین در جمهوری آذربایجان.....	۳۹
چوخا؛ لباس سنتی و نماد هویت مردان آذری.....	۴۱
زنبورداری سنتی «تکنه» در آذربایجان.....	۴۳
ایران.....	۴۶
سنت چای نوشی در ایران، آیینی برای پیوند و گفتگو.....	۴۶
نیشابور؛ پیوندگاه تاریخ، هنر و دانایی.....	۴۷
ری؛ قلب کهن تمدن ایران در گذر زمان.....	۴۹
میراث گمشده ایران باستان؛ از فرش بهارستان تا اوستای ساسانی و نغمه‌های باربد.....	۵۳
لباس‌های سنتی اقوام و ایلات ایران: تنوع، کارکرد و زمینه‌های فرهنگی.....	۵۵

قزاقستان.....	۶۲
تورانگا درخت بادها و راوی افسانه‌های فراموش‌شده.....	۶۲
رقص عقاب قزاقی (بُورکیت بیی).....	۶۲
قرقیزستان.....	۶۶
قوشوق – سوگ‌آواز زنان قرقیز، روایتی در سایه حماسه‌های مردانه.....	۶۶
جاییلو – کوچ فصلی در قرقیزستان.....	۶۸
بوزو؛ میراث طعم‌های کهن استپ.....	۷۱
آشلانفو – غذای سرد تابستانی، میراث طعم‌های فراموش‌شده در جنوب قرقیزستان.....	۷۴
جایگاه توکتوگول ساتیلگانوف در تاریخ ادبیات قرقیزستان.....	۷۵
تاجیکستان.....	۷۸
مقبره شاه خاموش در تاجیکستان.....	۷۸
مدرسهٔ کهنه در تاجیکستان.....	۷۸
مدرسه عبداللطیف سلطان در تاجیکستان.....	۷۹
مدرسه میررجب دادخواه در تاجیکستان.....	۸۰
هنر تاقی‌دوزی؛ جلوه هویت، اصالت و زیبایی‌شناسی در کلاه ملی تاجیکستان.....	۸۱
جوراب‌بافی در تاجیکستان.....	۸۲
بدیهه‌گویی در تاجیکستان.....	۸۳
دعا در زندگی مردم تاجیک.....	۸۸
پاکستان.....	۹۰
پاکستان و جهش راهبردی در گردشگری سلامت.....	۹۰
بازار انارکلی لاهور؛ میراث زنده تجارت، فرهنگ و هویت شهری پاکستان.....	۹۳
کفش دست‌دوز بلوچی؛ میراث زنده هنر، هویت و صنعت بومی در بلوچستان.....	۹۵
نصرت فتحعلی خان و قوالی.....	۹۷
ترکمنستان.....	۱۰۰

اکوسیستم‌های بیابانی قره‌قوم؛ میراث طبیعی منحصربه‌فرد ترکمنستان در گستره اکو..... ۱۰۰

بازی‌های بومی ترکمن؛ آیین‌هایی از مهارت، همبستگی و زیست فرهنگی در گستره اکو..... ۱۰۱

تالکوچکا و بازار گلستان عشق‌آباد؛ نقاط عطف دادوستد شهری در مسیر میراث جاده ابریشم..... ۱۰۳

افسانه اوغوزخان: اسطوره هویت و همبستگی در فرهنگ ترکمن و جهان ترک..... ۱۰۵

ازبکستان_____ان..... ۱۱۲

بایسون: جایی که زمان سکنی گزیده است..... ۱۱۲

دیوارنگاره‌های سُغد؛ پنجره‌ای به جهان رنگارنگ پیش از اسلام..... ۱۱۶

سه شاعر زن فرارود؛ صداهایی که تاریخ کمتر شنید..... ۱۲۰

سفال ازبکستان؛ تاریخ، مکاتب و استادان برجسته..... ۱۲۱

میراث مشت_____رک..... ۱۲۴

سه ویژگی برجسته معماری در بخش بزرگی از حوزه فرهنگی اکو..... ۱۲۴

غزل، مثنوی و رباعی؛ سه مؤلفه بنیادین میراث ادبی مشترک در جهان اکو..... ۱۲۸

تولید سنتی ابریشم؛ سه مؤلفه بنیادین میراث فرهنگی مشترک در جهان اکو..... ۱۳۱

طب سنتی در گستره اکو؛ شبکه‌ای از دانش‌های درمانی، میراثی مشترک، مسیری برای همگرایی..... ۱۳۲

م_____عرفی ک_____تاب..... ۱۳۶

سمرقند در شعر و ادب فارسی..... ۱۳۶

ش_____خصیت برج_____سته..... ۱۳۸

علیشیر نوایی – شاعر ذواللسانین و میراث مشترک منطقه اکو..... ۱۳۸

رویدادها و تازه‌های فرهنگی موسسه اکو (گزارش فعالیت‌ها، نشست‌ها، نمایشگاه‌ها و همکاری‌های اخیر)..... ۱۴۱

فصل دوم..... ۱۴۱

بیانیه مؤسسه فرهنگی اکو به مناسبت روز جهانی موزه..... ۱۴۲

پیام رئیس مؤسسه فرهنگی اکو به مناسبت برگزاری نمایشگاه مجازی کتاب تهران..... ۱۴۲

حضور و سخنرانی رئیس مؤسسه فرهنگی اکو در نشست شورای برنامه‌ریزی منطقه‌ای اکو..... ۱۴۳

بیانیه افتتاحیه رئیس موسسه فرهنگی اکو در سی و ششمین اجلاس شورای برنامه‌ریزی منطقه‌ای..... ۱۴۴

برگزاری جلسه برنامه‌ریزی ویژه برنامه‌های ژوئن ۲۰۲۶ در مؤسسه فرهنگی اکو..... ۱۴۵

به مناسبت روز بزرگداشت ملاصدرا..... ۱۴۶

پیام تبریک موسسه فرهنگی اکو به مناسبت روز استقلال جمهوری آذربایجان..... ۱۴۶

روز فرهنگ و هنر در قزاقستان؛ در پاسداشت میراث و دانایی..... ۱۴۷

روز فرش ترکمن؛ یادمان هنر، هویت و زنان بافنده..... ۱۴۷

به مناسبت روز جهانی کشتی..... ۱۴۸

گرامی‌داشت روز شهر عشق‌آباد و دزفول..... ۱۴۹

رئیس موسسه فرهنگی اکو از سازمان منابع طبیعی ایران بازدید کرد..... ۱۴۹

چهل‌وهشتمین نشست شورای نمایندگان دائم موسسه فرهنگی اکو..... ۱۴۹

پیام تبریک مؤسسه فرهنگی اکو به مناسبت روز ملی صنایع دستی و روز ملی فرش ایران..... ۱۵۰

انتشار نخستین شماره خبرنامه مؤسسه فرهنگی اکو در سال ۲۰۲۶..... ۱۵۰

برگزاری نخستین نشست از سلسله‌نشست‌های معرفی کشورهای عضو اکو با محوریت «افغانستان»..... ۱۵۱

آیین رونمایی از کتاب «کمند زلف» در مؤسسه فرهنگی اکو..... ۱۵۲

روز صنایع دستی و روز ملی فرش ایران گرامی باد..... ۱۵۴

مختوم‌قلی شخصیتی فراملی و سرمایه‌ای مشترک برای فرهنگ و تمدن منطقه است..... ۱۵۵

وی_____ژه‌نامه..... ۱۵۷

فصل سوم..... ۱۵۷

معماری اسلامی و الگوهای تبادل هنری در منطقه اکو..... ۱۵۹

زنان؛ زیرساخت انتقال میراث فرهنگی ناملموس در منطقه اکو..... ۱۶۳

فصل چهارم..... ۱۷۳

رویدادها، برنامه‌ها و اخبار فرهنگی منطقه اکو و مروری بر رویدادهای آتی..... ۱۷۳

حضور سه کشور اکو در جام جهانی فوتبال ۲۰۲۶..... ۱۷۴

فرهنگ و تاریخ تاجیکستان در جشنواره بین‌المللی دانشگاه **ADA** آذربایجان معرفی شد..... ۱۷۴

بررسی تأسیس پارک صنعتی مشترک ایران و تاجیکستان..... ۱۷۵

آموزش «الفبای نیاکان» در مدارس تاجیکستان؛ گامی نو برای پیوند دوباره با خط فارسی..... ۱۷۵

آغاز همایش بین‌المللی زنان و آب در شهر دوشنبه..... ۱۷۶

برگزاری همایش تجاری تاجیکستان و جمهوری آذربایجان..... ۱۷۷

در تاجیکستان جایزه بین‌المللی ابوعلی‌ابن‌سینا در حوزه پزشکی تأسیس شد..... ۱۷۷

برگزاری همایش علمی و ادبی تاجیکستان در بیشکک..... ۱۷۸

فراز و نشیب‌های ورزش افغانستان در میادین بین‌المللی؛ از میزبانی تا چالش‌های حرفه‌ای..... ۱۷۸

برگزاری نمایشگاه گل و گیاه در کابل؛ گامی در جهت ترویج نشاط اجتماعی.....۱۷۹

تداوم تلاش‌ها برای صیانت از میراث فرهنگی در هرات و کابل.....۱۷۹

آیین بزرگداشت شهدای دانش‌آموز؛ نمادی از همدلی میان ملت‌های حوزه تمدنی۱۷۹

گسترش دیپلماسی گردشگری بین ایران و جمهوری آذربایجان.....۱۷۹

همکاری‌های فرهنگی بین‌المللی جمهوری آذربایجان.....۱۸۰

برگزاری نمایشگاه ملی صنایع‌دستی در تهران با هدف حمایت از هنرمندان بومی.....۱۸۰

توسعه دیپلماسی فرهنگی در حاشیه جشنواره بین‌المللی فیلم مستند ایران.....۱۸۰

تلاش برای ثبت ملی آیین‌های کهن نواحی زاگرس و البرز.....۱۸۰

افتتاح بخش جدید موزه فرش ایران با تکیه بر تکنیک‌های نوین مرمت.....۱۸۰

برگزاری جشنواره بین‌المللی موسیقی سنتی در آلماتی با تمرکز بر حفظ میراث شفاهی۱۸۱

افتتاح نمایشگاه پوشاک و زیورآلات سنتی با رویکرد بازتولید طرح‌های تاریخی.....۱۸۱

برگزاری جشنواره بین‌المللی صنایع‌دستی در بیشکک با تمرکز بر هنرهای سوزن‌دوزی.....۱۸۱

اجرای طرح ملی مستندسازی دانش گیاهان دارویی در مناطق کوهستانی.....۱۸۱

ترویج حماسه‌سرایی «ماناس» به عنوان بخشی از برنامه آموزشی مدارس.....۱۸۱

برگزاری جشنواره فرهنگی میراث ناملموس در لاهور با هدف ترویج هنرهای دستی.....۱۸۲

اجرای طرح ملی مستندسازی دانش گیاهی و درمانی در مناطق وزیرستان.....۱۸۲

برگزاری جشنواره بین‌المللی صنایع‌دستی در دوشنبه با تمرکز بر احیای هنرهای سنتی۱۸۲

توسعه برنامه‌های آموزشی برای مستندسازی موسیقی و آیین‌های شفاهی۱۸۲

اجرای طرح ملی احیای دانش بومی در حوزه پوشاک و زیورآلات سنتی.....۱۸۲

جشنواره بین‌المللی صنایع‌دستی و هنرهای سنتی در آنکارا با تمرکز بر احیای میراث ملی.....۱۸۳

توسعه برنامه‌های مستندسازی آیین‌های سوگ و شادی در مناطق روستایی.....۱۸۳

اجرای طرح ملی ترویج ادبیات شفاهی و اشعار محلی (مَنی).....۱۸۳

برگزاری جشنواره ملی «صنایع‌دستی ترکمن» در عشق‌آباد با هدف حفظ سنت‌های بافت.....۱۸۳

توسعه برنامه‌های پژوهشی برای مستندسازی آیین‌های سنتی و موسیقی محلی.....۱۸۳

اجرای طرح ملی ترویج «دانش بومی دامداری» و فرآوری محصولات لبنی.....۱۸۳

برگزاری جشنواره «سوزن‌دوزی خوارزم» در سمرقند با محوریت انتقال مهارت به نسل جوان۱۸۴

توسعه پروژه ملی مستندسازی «بخشی‌خوانی» و ادبیات شفاهی در دره فرغانه.....۱۸۴

رویدادهای فرهنگی برنامه‌ریزی شده کشورهای عضو اکو در تابستان ۱۴۰۵.....۱۸۴

فصل اول

معرفی میراث فرهنگی ملموس و ناملموس
کشورهای عضو اکو



افغانستان

زادگاه مولانا جلال‌الدین مولوی؛ شهر تاریخی بلخ

زادگاه مولانا جلال‌الدین مولوی در شهر تاریخی بلخ، یکی از کهن‌ترین مراکز تمدنی آسیای مرکزی، قرار دارد؛ شهری که نه تنها در تاریخ سیاسی و اقتصادی منطقه نقش مهمی داشته، بلکه از نظر فرهنگی و معنوی نیز جایگاهی بی‌بدیل داشته است.

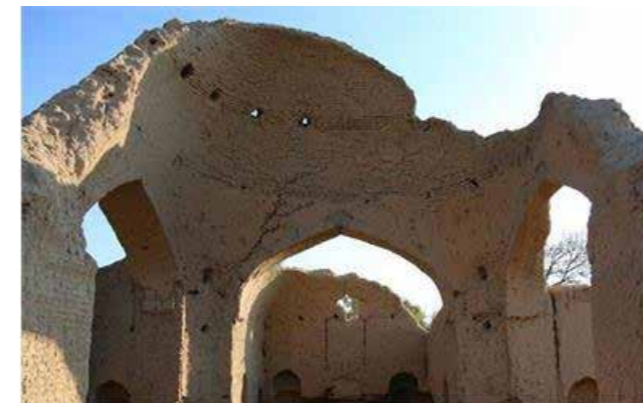
بلخ که گاه از آن با عنوان «ام‌البلاد» (مادر شهرها) یاد می‌شود، در دوران باستان و قرون میانه یکی از مهم‌ترین مراکز علم، فلسفه و عرفان بود. این شهر در مسیر جاده ابریشم قرار داشت و به همین دلیل محل تلاقی فرهنگ‌ها، ادیان و اندیشه‌های گوناگون به شمار می‌رفت. چنین فضایی، بستر مناسبی را برای شکل‌گیری شخصیت‌هایی چون مولانا فراهم کرد.

مولانا در سال ۶۰۴ هجری قمری (۱۲۰۷ میلادی) در خانواده‌ای اهل علم و دین در بلخ به دنیا آمد. پدر او، بهاء‌الدین ولد، از عالمان و عارفان برجسته زمان خود بود و نقش مهمی در شکل‌گیری اندیشه‌های اولیه مولانا داشت. فضای فکری بلخ، که آمیخته‌ای از سنت‌های اسلامی، فلسفه یونانی و عرفان شرقی بود، تأثیر عمیقی بر جهان‌بینی مولانا گذاشت.

با این حال، دوران کودکی مولانا در بلخ با تحولات سیاسی و تهدیدهای جدی همراه بود. حملات قریب‌الوقوع جنگ، خانواده او را وادار به ترک زادگاهشان کرد. این مهاجرت سرآغاز سفری طولانی بود که در نهایت به اقامت مولانا در آتاتولی و شهر قونیه انجامید؛ جایی که او به یکی

از بزرگ‌ترین شاعران و عارفان جهان تبدیل شد. با وجود ترک زود هنگام بلخ، این شهر همچنان در هویت فکری و معنوی مولانا حضوری پررنگ دارد.

بسیاری از پژوهشگران معتقدند که ریشه‌های عرفان، تساهل و نگاه جهان‌وطنی مولانا را باید در فضای چندفرهنگی و پویای بلخ جست‌وجو کرد. امروزه بلخ، با وجود فراز و نشیب‌های تاریخی، همچنان به عنوان نمادی از میراث فرهنگی و معنوی منطقه شناخته می‌شود. یاد و نام مولانا، این شهر را به یکی از مهم‌ترین نقاط پیونددهنده فرهنگ‌های فارسی‌زبان و حتی فراتر از آن، به یک میراث جهانی تبدیل کرده است.



آرامگاه گوهرشاد بیگم در هرات؛ تجلی معماری تیموری و نقش زنان در تاریخ اسلام

در قلب شهر تاریخی هرات، یکی از مهم‌ترین یادگارهای معماری دوره تیموریان قرار دارد؛ آرامگاهی که به نام گوهرشاد بیگم شناخته می‌شود. این بنا، با وجود آسیب‌های ناشی از جنگ‌ها، زلزله‌ها و گذر زمان، همچنان به‌عنوان نمادی از شکوه هنر، فرهنگ و جایگاه زنان در تاریخ تمدن اسلامی باقی مانده است.

گوهرشاد بیگم؛ بانی فرهنگ و حامی هنر

گوهرشاد بیگم (۱۳۷۸-۱۴۵۷ میلادی)، از بانوان برجسته و تأثیرگذار دوره تیموری بود. او همسر شاهرخ تیموری و از مهم‌ترین حامیان هنر، معماری، علم و ادبیات در سده پانزدهم میلادی به شمار می‌رفت.

در دوران او، هرات به یکی از مهم‌ترین مراکز فرهنگی جهان اسلام تبدیل شد و زمینه شکوفایی هنرهایی چون خوشنویسی، نگارگری (مکتب هرات) و معماری فراهم گردید. نام او با پروژه‌های بزرگ معماری، از جمله مجموعه‌های مذهبی و آموزشی در هرات و همچنین مسجد گوهرشاد در مشهد، پیوند خورده است.

معماری و تاریخ بنا

آرامگاه گوهرشاد بخشی از مجموعه تاریخی مصلای هرات است. این مجموعه در اصل شامل مسجد، مدرسه، خانقاه و مناره‌های متعدد بوده و یکی از بزرگ‌ترین پروژه‌های معماری عصر تیموری محسوب می‌شود.

این بنا در حدود سال ۱۴۳۸ میلادی به دستور

گوهرشاد بیگم و با طراحی معمار برجسته دوره تیموری، قوام‌الدین شیرازی ساخته شد.

ویژگی‌های معماری

- گنبد آجدار و دوپوسته با پوشش کاشی‌های فیروزه‌ای و لاجوردی
- تناسب هندسی دقیق و مبتنی بر اصول معماری اسلامی
- کتیبه‌های خوشنویسی‌شده با خط ثلث
- مقرنس‌کاری‌های ظریف در فضاهای داخلی
- ترکیب آجرکاری و کاشی‌کاری در نمای بیرونی



متر قطر دارد و در گودالی سنگی با عمق تقریبی ۸ متر جای گرفته است. در بالای آن سازه‌ای موسوم به «هارمیکا» قرار دارد که در معماری بودایی، نماد جایگاه نگهداری آثار مقدس بودا به شمار می‌رفت. راه‌پله‌های سنگی، زائران را به کف مجموعه هدایت می‌کرد؛ جایی که راهبان آیین طواف را در جهت عقربه‌های ساعت انجام می‌دادند؛ آیینی که در سنت بودایی نشانه احترام و نیایش است.

در دیواره‌های اطراف این مجموعه، چندین غار و حجره تراشیده شده که برای مراقبه، عبادت و سکونت راهبان مورد استفاده قرار می‌گرفتند. نور از طریق حفره‌های کوچک سقفی به درون این فضاها راه می‌یافت و فضایی آرام، معنوی و تأمل‌برانگیز ایجاد می‌کرد.

برخی پژوهشگران معتقدند ساخت این مجموعه در دل سنگ، افزون بر جنبه‌های آیینی، دو هدف عملی نیز داشته است:

- حفاظت از مجموعه در برابر حملات مهاجمان
- مصونیت در برابر تغییرات شدید اقلیمی منطقه

این ویژگی، تخت رستم را در زمره آثار استثنایی معماری زیرزمینی جهان قرار داده است.

بر اساس مطالعات باستان‌شناسی، تخت رستم به دوره شکوفایی آیین بودایی در افغانستان تعلق دارد؛ دورانی که سرزمین افغانستان، به‌ویژه مناطق شمالی و مرکزی آن، یکی از مهم‌ترین مراکز گسترش فرهنگ و هنر بودایی در آسیای مرکزی بود.

اگرچه در برخی روایت‌های عامیانه قدمت این

تخت رستم سمنگان؛ شاهکار سنگ‌تراشی و میراث بودایی افغانستان

در میان گنجینه‌های تاریخی و تمدنی افغانستان، تخت رستم یکی از شگفت‌انگیزترین و منحصربه‌فردترین آثار باستانی این سرزمین به شمار می‌رود؛ بنایی رازآلود که در نزدیکی شهر ایبک، مرکز ولایت سمنگان، در شمال گذرگاه‌های هندوکش واقع شده و تلفیقی کم‌نظیر از تاریخ، معماری، آیین بودایی و روایت‌های اسطوره‌ای را در خود جای داده است.

این مجموعه باستانی که در دل صخره تراشیده شده، از مهم‌ترین یادگارهای دوران پیش از اسلام در افغانستان محسوب می‌شود و از آن به عنوان یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های معماری صخره‌ای بودایی در منطقه یاد می‌شود. تخت رستم نه تنها از منظر باستان‌شناسی اهمیت فراوان دارد، بلکه در حافظه فرهنگی مردم منطقه نیز جایگاهی ویژه یافته و با داستان‌های اساطیری شاهنامه پیوند خورده است. ویژگی منحصربه‌فرد تخت رستم در شیوه معماری آن نهفته است.

برخلاف اغلب استوپاهای بودایی که بر فراز زمین ساخته می‌شدند، این مجموعه به صورت کامل در دل سنگ تراشیده شده است؛ موضوعی که آن را به یکی از نادرترین نمونه‌های معماری بودایی در جهان تبدیل کرده است. مجموعه شامل یک استوپای مرکزی عظیم است که درون گودالی سنگی قرار گرفته و پیرامون آن راهروها، اتاق‌ها و غارهایی فرا گرفته‌اند که زمانی محل عبادت، مراقبه و اقامت راهبان بودایی بوده‌اند.

این استوپا حدود ۸ متر ارتفاع و نزدیک به ۲۸

مجموعه و ضرورت حفاظت از آن به‌عنوان بخشی از میراث مشترک بشری است. ارزش نمادین

آرامگاه گوهرشاد بیگم تنها یک بنای تاریخی نیست، بلکه نمادی از نقش زنان در شکل‌گیری و توسعه فرهنگ و هنر در جهان اسلام است. این بنا یادآور دوره‌ای است که زنان در جایگاه حامیان اصلی هنر، معماری و دانش، در تحولات فرهنگی منطقه نقش فعال داشتند.

امروزه این آرامگاه بخشی از حافظه تاریخی هرات و یکی از مهم‌ترین نمادهای معماری دوره تیموری در منطقه خراسان تاریخی به شمار می‌رود.



این عناصر، آرامگاه را به یکی از نمونه‌های برجسته تلفیق هنر، هندسه و معنویت در معماری تیموری تبدیل کرده‌اند.

آسیب‌ها و دگرگونی‌های تاریخی

این مجموعه در طول تاریخ دستخوش آسیب‌های جدی شده است:

• تخریب‌های دوره استعماری

در سال ۱۸۸۵ میلادی، بخش‌هایی از مجموعه مصلاي هرات در جریان تحولات نظامی آن دوره و توسط نیروهای بریتانیایی تخریب شد. این اقدام باعث نابودی بخشی از ساختار اصلی مجموعه گردید.

• زلزله ۱۹۳۲

زلزله‌ای شدید در هرات در سال ۱۹۳۲ موجب آسیب جدی به بخش‌هایی از مناره‌ها و سازه‌های باقی‌مانده شد.

• مرمت‌های دهه ۱۹۵۰

در دهه ۱۹۵۰ میلادی، برخی عملیات مرمتی انجام شد که به دلیل استفاده از مصالح جدید و روش‌های غیرمخوان با اصل بنا، بخشی از اصالت تاریخی مجموعه را تحت تأثیر قرار داد.

آسیب‌های جنگ‌های معاصر

در دهه‌های پایانی قرن بیستم، درگیری‌های نظامی در افغانستان نیز آسیب‌هایی به کاشی‌کاری‌ها و ساختار آرامگاه وارد کرد.

جایگاه ثبت جهانی

در سال ۲۰۰۴، شهر هرات به همراه مجموعه آثار تاریخی آن، از جمله مصلاي هرات، در فهرست آزمایشی میراث جهانی یونسکو قرار گرفت.

این ثبت نشان‌دهنده اهمیت جهانی این

داستان‌سرایی در افغانستان؛ از حافظه‌ی شفاهی تا روایت‌های معاصر

داستان‌سرایی در افغانستان ریشه در ژرفای تاریخ و فرهنگ این سرزمین دارد؛ هنری که نه تنها ابزار سرگرمی، بلکه شیوه‌ای برای حفظ حافظه‌ی جمعی، انتقال تجربه‌های تاریخی و آموزش ارزش‌های اخلاقی بوده است.

این هنر را می‌توان به گذشته‌های بسیار دور، حتی به جوامع ابتدایی و انسان‌های ماقبل تاریخ پیوند داد؛ زمانی که روایت شفاهی، نخستین شکل اندیشه‌ی سازمان‌یافته و بیان تجربه‌ی انسانی به شمار می‌رفت. همان‌گونه که «ای. ام. فورستر» در کتاب جنبه‌های رمان اشاره می‌کند، نخستین شنوندگان داستان، انسان‌هایی بودند که شب‌ها پس از روزی سخت در شکار، گرد آتش جمع می‌شدند و میان خواب و بیداری به روایت قصه‌گویان گوش می‌سپردند.

این سنت کهن، در طول تاریخ بشر از افسانه‌ها و اسطوره‌ها آغاز شد و با اختراع خط، به تدریج به شکل مکتوب درآمد و زمینه‌ساز شکل‌گیری ادبیات داستانی شد. در جهان مدرن، از آثاری چون دن‌کیشوت تا شکل‌گیری رمان و داستان کوتاه، این مسیر تکامل ادامه یافت و داستان‌سرایی به یکی از پیچیده‌ترین و هنری‌ترین قالب‌های ادبی تبدیل شد.

آغاز داستان‌نویسی در افغانستان

در افغانستان، داستان‌نویسی مدرن با شکل داستان کوتاه آغاز شد. نخستین جرقه‌های آن به دوره‌ی امان‌الله خان و سال‌های آغاز قرن چهاردهم خورشیدی بازمی‌گردد؛ زمانی که فضای نسبتاً باز فرهنگی، امکان ظهور نشریات و مطبوعات تازه را فراهم ساخت. آثاری چون «جهاد اکبر» که در نشریه‌ی معارف منتشر شد، از

خشکسالی در ذهن جمعی مردم، گاه به عنوان هشدار اخلاقی تعبیر می‌شد. باور بر این بود که اگر خیرخواهی، سخاوت و یاری به نیازمندان در جامعه کمرنگ شود، رحمت الهی نیز کاهش می‌یابد. از همین رو، هنگام کم‌بارانی، مردم با برگزاری مراسم خیرات، پختن غذا و اطعام نیازمندان، طلب باران می‌کردند. این آیین‌ها اغلب در مسجدها، مزارها و مکان‌های عمومی برگزار می‌شد و جلوه‌ای از همبستگی اجتماعی و پیوند معنوی مردم با طبیعت بود.

یکی از جلوه‌های زیبای این باورها، سرودهای باران‌خواهی کودکان بود. در بسیاری از مناطق افغانستان، کودکان هنگام خشکسالی یا بارش‌های بهاری دسته‌جمعی به کوچه‌ها می‌رفتند و با خواندن ترانه‌هایی ساده و دلنشین، از خداوند طلب باران می‌کردند.

در برخی نواحی، برای طلب باران آیین‌های نمادینی نیز برگزار می‌شد؛ از جمله آراستن فردی به شکل «پیرک» و گرداندن او در میان خانه‌ها، یا اجرای مراسمی با حضور کودکان که همراه با خواندن سرود و جمع‌آوری هدایا انجام می‌گرفت. این آیین‌ها، هرچند ریشه در باورهای کهن دارند، نشان‌دهنده‌ی خلاقیت فرهنگی مردم در مواجهه با دشواری‌های طبیعی‌اند.



باران در آیین و باورهای مردم افغانستان؛ روایتی از امید، برکت و همبستگی

باورهای فولکلوریک بخشی جدایی‌ناپذیر از حافظه تاریخی و فرهنگی هر ملت به شمار می‌آیند. این باورها که در قالب آیین‌ها، روایت‌ها، سرودها، افسانه‌ها، ضرب‌المثل‌ها و رسوم عامیانه از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند، آینه‌ای از شیوه زیست، نظام ارزشی، تجربه‌های تاریخی و نوع مواجهه مردم با طبیعت و جامعه‌اند. در واقع، فولکلور را می‌توان یکی از مهم‌ترین لایه‌های هویت فرهنگی هر جامعه دانست؛ لایه‌ای که ریشه در زندگی روزمره مردم دارد و پیوندی عمیق میان گذشته و حال برقرار می‌کند.

در فرهنگ عامیانه افغانستان، باران نشانه‌ای از رحمت الهی، برکت زمین و امید به زندگی است. در سرزمینی که بخش بزرگی از معیشت مردم بر کشاورزی و زراعت استوار بوده، بارش باران همواره جایگاهی ویژه در ذهن و زیست مردم داشته است. به همین سبب، در حافظه فرهنگی مردم افغانستان، باورها، آیین‌ها و سرودهای گوناگونی پیرامون باران شکل گرفته که بازتاب رابطه عمیق انسان با طبیعت است.

در باور سنتی مردم افغانستان، باران مظهر خرمی، سرسبزی و فراوانی محصول شمرده می‌شد. دهقانان و زراعت‌پیشگان، بارش به‌موقع را نویدبخش سالی پربرکت می‌دانستند و از تأخیر یا کم‌بارشی، بیم خشکسالی و تنگدستی داشتند. از همین رو، توجه به نشانه‌های بارندگی و پیش‌بینی آن، بخشی از دانش مردمی و تجربه‌های نسل‌به‌نسل آنان را شکل داده بود. برای نمونه، مردم از برخی رفتارهای حیوانات و تغییرات طبیعی به عنوان نشانه‌های بارش یاد می‌کردند؛ مانند خاراندن گوش گاو، عطسه گربه، دور نشدن زنبوران از کندو یا حلقه بستن ماه در آسمان.

اثر به حدود ۳۵۰۰ سال نسبت داده می‌شود، اما ارزیابی‌های علمی، تاریخ ساخت آن را عمدتاً به سده‌های نخست میلادی و دوره شکوفایی تمدن بودایی در منطقه نسبت می‌دهند. این بازه زمانی با گسترش آیین بودایی در قلمرو کوشانیان هم‌خوانی دارد.

این محوطه در سال ۱۸۲۴ میلادی توسط جهانگردان غربی معرفی شد و در سال‌های ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۰ میلادی توسط هیئتی از باستان‌شناسان ژاپنی، مورد کاوش علمی قرار گرفت.

نام «تخت رستم» ریشه در باورهای عامیانه مردم منطقه دارد. بر اساس روایت‌های محلی و الهام‌گرفته از شاهنامه، این مکان به عنوان محل دیدار و پیوند عاشقانه رستم و ته‌مینه شناخته می‌شود.

در داستان مشهور شاهنامه، رستم در جست‌وجوی اسب خود رخس به سمنگان می‌رسد و در آنجا با ته‌مینه، شاهدخت سمنگان، دیدار می‌کند. این پیوند به تولد سهراب می‌انجامد؛ قهرمانی که سرنوشت تراژیک او یکی از تأثیرگذارترین روایت‌های ادبیات حماسی فارسی را رقم می‌زند. مردم محلی باور دارند که ازدواج رستم و ته‌مینه در همین مکان صورت گرفته و حتی آثاری همچون جای پای رخس را در اطراف این محوطه نشان می‌دهند.

یکی از نکات جالب درباره این اثر آن است که پس از افول آیین بودایی و دگرگونی‌های مذهبی منطقه، نام و هویت اصلی آن به تدریج فراموش شد و عنوان «تخت رستم» بر آن نهاد شد.

برخی پژوهشگران معتقدند این تغییر نام سبب شد مجموعه از تخریب‌های گسترده‌تر در امان بماند؛ زیرا با انتساب آن به یک قهرمان اسطوره‌ای شناخته‌شده، حساسیت‌های مذهبی نسبت به پیشینه بودایی آن کاهش یافت.

نام «بست» در برخی پژوهش‌های تاریخی به متون کهن و سنت‌های زرتشتی نیز نسبت داده شده است. همچنین، شواهد غیرمستقیم از استقرارهای بسیار کهن در این ناحیه، نشان می‌دهد که این منطقه پیش از دوره اسلامی نیز دارای اهمیت بوده است.

در منابع تاریخی اولیه اسلامی و گزارش‌های جغرافی‌دانان قرون میانه، از بست به‌عنوان یکی از نقاط مهم منطقه یاد شده است. این جایگاه جغرافیایی، به دلیل قرارگیری در مسیرهای ارتباطی شرق و غرب، باعث تداوم اهمیت آن در دوره‌های مختلف تاریخی شده است.

معماری و ساختار قلعه

مجموعه قلعه بست شامل بقایای گسترده‌ای از سازه‌های نظامی، شهری و معماری است که در طول زمان دچار تغییرات و آسیب‌های متعدد شده‌اند. از مهم‌ترین عناصر باقی‌مانده این مجموعه می‌توان به «طاق قلعه بست» اشاره کرد؛ بنایی آجری با طاقی تزئینی که در قرن یازدهم میلادی ساخته شده و از شاخص‌ترین نمونه‌های معماری اسلامی اولیه در منطقه محسوب می‌شود.

این طاق، با ابعادی قابل توجه و تزئینات آجری، یکی از نمادهای تاریخی افغانستان به‌شمار می‌رود و در دوره‌های معاصر نیز به‌عنوان نماد فرهنگی مورد توجه قرار گرفته است.

عنصر دیگر این مجموعه، ساختارهای زیرزمینی و پلکانی مرتبط با سامانه‌های آبی و دفاعی است که نشان‌دهنده مهارت مهندسی پیشرفته در طراحی شهری و نظامی در دوره‌های تاریخی مختلف است.

وضعیت کنونی و آسیب‌های تاریخی

قلعه بست در طول تاریخ، بارها دستخوش آسیب‌های طبیعی و انسانی شده است. در اواخر

قلعه بست: میراث باستانی افغانستان

قلعه بست یکی از مهم‌ترین محوطه‌های تاریخی جنوب افغانستان و از برجسته‌ترین یادگارهای معماری و تمدنی این کشور به‌شمار می‌رود. این مجموعه در حومه شهر لشکرگاه و در کنار رودخانه هیرمند بر فراز تپه‌ای باستانی قرار گرفته و بخشی از یک چشم‌انداز تاریخی گسترده در منطقه هلمند را شکل می‌دهد.

بر اساس شواهد باستان‌شناسی، پیشینه این محوطه به دوره‌های بسیار کهن بازمی‌گردد و در طول قرون متمادی، به‌عنوان یکی از نقاط مهم استقرار انسانی و نظامی در مسیرهای ارتباطی فلات ایران و آسیای مرکزی ایفای نقش کرده است. قلعه بست در دوره‌های مختلف تاریخی، به‌ویژه در دوران غزنویان و غوریان، از اهمیت راهبردی و سیاسی ویژه‌ای برخوردار بوده است.

جایگاه تاریخی در مسیر امپراتوری‌ها

در دوران حکومت غزنویان (قرن ۱۰ تا ۱۲ میلادی)، قلعه بست به‌عنوان یکی از مراکز مهم زمستانی و نظامی مورد استفاده قرار می‌گرفت. این دوره، هم‌زمان با گسترش قدرت سیاسی و فرهنگی غزنویان در افغانستان امروزی و بخش‌هایی از شبه‌قاره هند بود.

امپراتوری غزنویان

دولت غوریان

در دوره سلجوقیان نیز این منطقه به‌عنوان حلقه‌ای مهم در مسیر ارتباطی میان خراسان تاریخی و غزنی عمل می‌کرد و نقش آن در شبکه راه‌های تجاری و نظامی منطقه قابل توجه بود.

دوره سلجوقی

پیشینه و اهمیت فرهنگی

این آثار، ادبیات داستانی افغانستان را از مرزهای جغرافیایی فراتر برده و آن را وارد گفت‌وگوی ادبی جهانی ساختند.

داستان‌سرایی امروز؛ میان چالش و امید

در سال‌های اخیر، داستان‌نویسی در افغانستان با چالش‌هایی جدی روبه‌رو شده است؛ از کم‌رنگ شدن فضای فرهنگی گرفته تا کاهش حمایت نهادی و تغییر ذائقه‌ی مخاطبان. با این وجود، هنوز نویسندگان جوانی در داخل و خارج کشور در حال تجربه‌گرایی و تولید آثار تازه هستند.

به گفته‌ی برخی نویسندگان پیشکسوت، وضعیت کنونی ادبیات داستانی در افغانستان با نوعی رکود و بی‌ثباتی همراه است، اما این به معنای پایان روایت نیست. بلکه نشان‌دهنده‌ی مرحله‌ای گذار است که در آن، شکل‌های تازه‌ی بیان ادبی در حال شکل‌گیری‌اند.



نخستین نمونه‌های روایت داستانی در کشور به‌شمار می‌رود. این دوره، آغاز حرکت از قصه‌گویی سنتی به سوی داستان‌نویسی مدرن بود. در سال‌های بعد، نویسندگانی چون نجیب‌الله تورویانا، علی احمد نعیمی، سلیمان علی جاغوری و دیگران، پایه‌های داستان کوتاه را در افغانستان استوار کردند. آثار آنان اغلب با دغدغه‌های اجتماعی، میهنی و اخلاقی همراه بود و بازتابی از جامعه‌ی در حال گذار افغانستان محسوب می‌شد.

دهه‌های تحول؛ از رمانتیسیم تا واقع‌گرایی

در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ خورشیدی، داستان‌نویسی افغانستان به تدریج رشد یافت و هم‌زمان تحت تأثیر جریان‌های فکری جهانی، به‌ویژه واقع‌گرایی، قرار گرفت. ترجمه‌ی آثار ادبی از زبان‌های خارجی، به‌ویژه ادبیات روسی، نقش مهمی در تغییر نگرش نویسندگان ایفا کرد. در این دوره، داستان از فضای احساسی و حماسی فاصله گرفت و به سوی بازنمایی زندگی روزمره مردم حرکت کرد.

با این حال، محدودیت‌های سیاسی و فضای سانسور، مانع از رشد طبیعی این جریان شد. بسیاری از نویسندگان یا به سکوت واداشته شدند یا به مهاجرت روی آوردند. این مهاجرت، اگرچه آسیب‌هایی به پیوستگی ادبیات داخلی وارد کرد، اما در عین حال زمینه‌ساز شکل‌گیری شاخه‌ای تازه از داستان‌نویسی در خارج از کشور شد.

ادبیات مهاجرت و گسترش جهانی روایت افغان

از دهه‌های اخیر به بعد، داستان‌نویسی افغانستان در بستر مهاجرت، به‌ویژه در ایران، پاکستان و اروپا، گسترش یافت. نویسندگانی چون دکتر اکرم عثمان، سپوژمی زریاب، عتیق رحیمی، آصف سلطان‌زاده، مریم محبوب و دیگران، توانستند روایت‌های تازه‌ای از تجربه‌ی تبعید، هویت، جنگ و جست‌وجوی معنا خلق کنند.

قرن نوزدهم، بخش‌هایی از ساختارهای اطراف این محوطه در جریان تحولات نظامی منطقه دچار تخریب شد. همچنین زمین‌لرزه‌های منطقه‌ای در قرن بیستم آسیب‌های بیشتری به بقایای معماری آن وارد کرد.

در دهه‌های بعد، برخی اقدامات مرمتی نیز انجام شد که در مواردی با استفاده از مصالح غیرهمخوان، موجب تغییر در بخشی از اصالت تاریخی بنا گردید. با این وجود، این مجموعه همچنان یکی از مهم‌ترین محوطه‌های باستانی جنوب افغانستان محسوب می‌شود.

جایگاه در میراث فرهنگی

قلعه بست امروز نه تنها یک اثر باستان‌شناسی، بلکه بخشی از حافظه تاریخی افغانستان و منطقه به شمار می‌رود. این محوطه در کنار دیگر آثار تاریخی کشور، در فهرست‌های مرتبط با میراث فرهنگی و پیشنهادهای ثبت جهانی نیز مورد توجه قرار گرفته است. اهمیت این مجموعه در آن است که لایه‌های مختلفی از تاریخ، از دوران پیش‌اسلامی تا دوره‌های اسلامی میانه را در خود جای داده و امکان مطالعه روند تحول شهرنشینی، معماری و قدرت سیاسی در منطقه را فراهم می‌سازد.

جمع‌بندی

قلعه بست یکی از نمونه‌های برجسته تداوم تاریخی در افغانستان است؛ مکانی که در آن، تاریخ نظامی، معماری اسلامی و حافظه فرهنگی در هم تنیده شده‌اند. این مجموعه، با وجود آسیب‌های تاریخی، همچنان جایگاهی مهم در مطالعات باستان‌شناسی و میراث فرهنگی منطقه دارد و حفاظت از آن برای درک بهتر تاریخ جنوب افغانستان و مسیرهای تمدنی آسیای مرکزی ضروری است.

نظام آموزش عالی افغانستان

ساختار، تحولات تاریخی، چالش‌ها و فرصت‌های همکاری منطقه‌ای

مقدمه

آموزش عالی در افغانستان طی نزدیک به یک قرن گذشته یکی از مهم‌ترین ارکان توسعه علمی، فرهنگی و اجتماعی این کشور بوده است. شکل‌گیری دانشگاه‌های مدرن در دهه‌های نخست قرن بیستم، زمینه تربیت نسل‌های متعدد از متخصصان، اندیشمندان و مدیران را فراهم ساخت و نقش مهمی در توسعه نهادهای علمی و اداری کشور ایفا کرد.

با وجود تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی گسترده در دهه‌های اخیر، نظام آموزش عالی افغانستان همچنان یکی از مهم‌ترین ظرفیت‌های انسانی و علمی این کشور به شمار می‌رود. دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی افغانستان علاوه بر ایفای نقش آموزشی، در حفظ میراث فرهنگی، گسترش دانش و تقویت ارتباطات علمی با کشورهای منطقه نیز سهم قابل توجهی داشته‌اند.

امروزه آموزش عالی افغانستان در مرحله‌ای حساس از تحول خود قرار دارد؛ مرحله‌ای که در آن، حفظ دستاوردهای گذشته و بهره‌گیری از همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی می‌تواند نقش مهمی در توسعه پایدار این بخش ایفا کند.

ساختار نظام آموزش عالی افغانستان

نظام آموزش عالی افغانستان به صورت متمرکز و تحت نظارت وزارت تحصیلات عالی اداره می‌شود. این وزارتخانه مسئول سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، نظارت، تضمین کیفیت و اعتباربخشی مؤسسات آموزش عالی کشور است.

مؤسسات آموزش عالی افغانستان به دو گروه اصلی تقسیم می‌شوند:

- دانشگاه‌ها (Universities)
- مؤسسات تحصیلات عالی (Institutes of Higher Education)

این مؤسسات در دو بخش دولتی و خصوصی فعالیت می‌کنند و برای ادامه فعالیت نیازمند دریافت مجوز رسمی از وزارت تحصیلات عالی هستند.

در سال‌های اخیر، آموزش عالی افغانستان شاهد گسترش قابل توجه مؤسسات خصوصی بوده است؛ به‌گونه‌ای که بخش عمده‌ای از ظرفیت آموزشی کشور را دانشگاه‌ها و مؤسسات خصوصی تشکیل می‌دهند. این مؤسسات در مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و در برخی موارد دکتری برنامه‌های آموزشی ارائه می‌کنند.

دوره‌های تحصیلی و نظام آموزشی

ورود به آموزش عالی در افغانستان مستلزم گذراندن دوازده سال آموزش عمومی و موفقیت در آزمون سراسری «کنکور» است که مهم‌ترین آزمون ورودی دانشگاه‌ها محسوب می‌شود.

مقاطع تحصیلات عالی شامل موارد زیر است:

- کارشناسی دوره کارشناسی معمولاً چهار سال به طول می‌انجامد. برخی رشته‌ها مانند مهندسی، دامپزشکی و رشته‌های پزشکی دارای دوره‌های طولانی‌تر هستند. برنامه‌های آموزشی علاوه بر دروس نظری، در بسیاری از رشته‌ها شامل دوره‌های کارآموزی و آموزش عملی نیز می‌شود.

- کارشناسی ارشد برنامه‌های کارشناسی ارشد معمولاً دو ساله

هستند و شامل دروس تخصصی، فعالیت‌های پژوهشی و نگارش پایان‌نامه می‌شوند.

- دکتری

برنامه‌های دکتری در افغانستان هنوز در مرحله توسعه قرار دارند و تعداد محدودی از دانشگاه‌ها امکان ارائه این مقطع را فراهم کرده‌اند. در سال‌های اخیر تلاش‌هایی برای توسعه برنامه‌های تحصیلات تکمیلی و ایجاد رشته‌های جدید در دانشگاه‌های کشور صورت گرفته است.

تاریخچه آموزش عالی در افغانستان

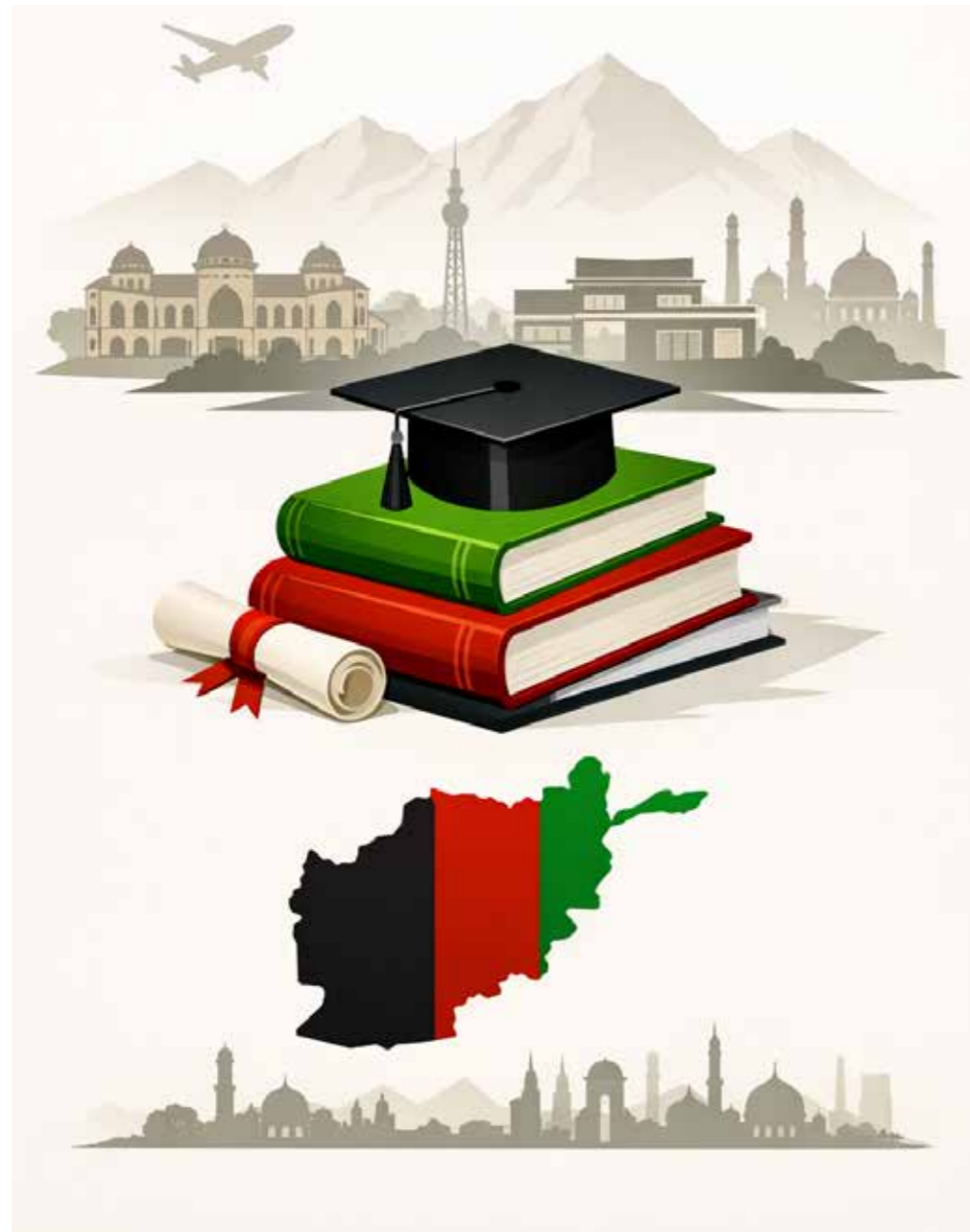
آغاز آموزش عالی نوین در افغانستان به دهه ۱۳۱۰ خورشیدی بازمی‌گردد. تأسیس دانشکده پزشکی در کابل در سال ۱۳۱۱ خورشیدی (۱۹۳۲ میلادی) نخستین گام مهم در ایجاد ساختار آموزش عالی مدرن کشور به شمار می‌رود.

در سال‌های بعد، دانشکده‌های حقوق، علوم، ادبیات و سایر رشته‌ها تأسیس شدند و در نهایت مجموعه این مراکز آموزشی هسته اصلی دانشگاه کابل را شکل دادند. دانشگاه کابل به تدریج به مهم‌ترین مرکز علمی کشور تبدیل شد و نقش تعیین‌کننده‌ای در تربیت نخبگان افغانستان ایفا کرد.

در دهه‌های بعد، دانشگاه‌های دیگری از جمله دانشگاه ننگرهار، دانشگاه بلخ، دانشگاه هرات و دانشگاه پلی‌تکنیک کابل تأسیس شدند و شبکه آموزش عالی کشور گسترش یافت.

پس از سال ۲۰۰۱، آموزش عالی افغانستان وارد مرحله‌ای از توسعه کمی و کیفی شد. بازسازی دانشگاه‌های دولتی، گسترش مؤسسات خصوصی، افزایش همکاری‌های بین‌المللی و توسعه برنامه‌های آموزشی به زبان‌های خارجی

می‌شود. پیشینه تاریخی دانشگاه‌های افغانستان، ظرفیت‌های انسانی موجود و جایگاه این کشور در منطقه، زمینه مناسبی برای توسعه همکاری‌های علمی و دانشگاهی فراهم کرده است.



ظرفیت علمی برخی دانشگاه‌ها شده است. در عین حال، جامعه علمی افغانستان در داخل و خارج از کشور همچنان ظرفیت ارزشمندی برای مشارکت در توسعه علمی و آموزشی محسوب می‌شود.

فرصت‌های همکاری منطقه‌ای

در سال‌های اخیر، موضوعاتی همچون بین‌المللی‌سازی آموزش عالی، تبادل استاد و دانشجو، توسعه برنامه‌های مشترک آموزشی، همکاری‌های پژوهشی و استفاده از فناوری‌های نوین آموزشی در دستور کار نشست‌های تخصصی اکو قرار گرفته است.

تبادل علمی و دانشگاهی

گسترش همکاری میان دانشگاه‌های افغانستان و دانشگاه‌های کشورهای عضو اکو می‌تواند زمینه ساز:

- * تبادل استادان و پژوهشگران؛
- * اجرای طرح‌های مشترک تحقیقاتی؛
- * برگزاری دوره‌های آموزشی مشترک؛
- * توسعه آموزش مجازی؛
- * اشتراک منابع علمی و کتابخانه‌ای؛
- * و برگزاری همایش‌ها و نشست‌های علمی منطقه‌ای باشد.

بورسیه‌ها و فرصت‌های آموزشی

برنامه‌های بورسیه تحصیلی و ظرفیت‌سازی آموزشی که از سوی برخی کشورهای عضو اکو ارائه می‌شود، نقش مهمی در حمایت از دانشجویان افغانستانی و حفظ سرمایه انسانی کشور ایفا می‌کند.

نتیجه‌گیری

نظام آموزش عالی افغانستان، با وجود چالش‌های موجود، همچنان یکی از مهم‌ترین سرمایه‌های علمی و فرهنگی این کشور محسوب

از مهم‌ترین ویژگی‌های این دوره بود.

چالش‌های کنونی آموزش عالی افغانستان

دسترسی به آموزش عالی

یکی از مهم‌ترین چالش‌های کنونی آموزش عالی افغانستان، محدودیت دسترسی بخشی از جامعه به فرصت‌های آموزشی است. محدودیت‌های اعمال‌شده بر آموزش دختران و زنان در سال‌های اخیر، تأثیر قابل توجهی بر ظرفیت آموزشی کشور و توسعه سرمایه انسانی برجای گذاشته است.

بر اساس گزارش‌های بین‌المللی، میلیون‌ها دختر افغانستانی از دسترسی به آموزش متوسطه و عالی محروم شده‌اند؛ موضوعی که می‌تواند پیامدهای بلندمدتی بر توسعه اجتماعی و اقتصادی کشور داشته باشد.

زیرساخت‌ها و امکانات آموزشی

بسیاری از دانشگاه‌های افغانستان با کمبود امکانات آموزشی، آزمایشگاهی، کتابخانه‌ای و فناوری‌های نوین آموزشی مواجه هستند. محدودیت منابع مالی و کمبود تجهیزات تخصصی از جمله موانع مهم ارتقای کیفیت آموزش عالی محسوب می‌شود.

توسعه پژوهش و نوآوری

گسترش فعالیت‌های پژوهشی و تولید دانش یکی از نیازهای اساسی آموزش عالی افغانستان است. کمبود منابع مالی، امکانات تحقیقاتی و ارتباطات علمی بین‌المللی از جمله عواملی است که توسعه پژوهش را با چالش روبه‌رو ساخته است.

حفظ سرمایه انسانی

مهاجرت بخشی از استادان، پژوهشگران و نیروهای متخصص در سال‌های اخیر موجب کاهش

جمهوری آذربایجان

ساراچلی؛ حافظ میراث شفاهی در گستره اکو

عاشیق حسین ساراچلی (Hüseyn Qurban oğlu Həsənov) که در میان بسیاری از هنرمندان منطقه به عنوان یکی از بزرگ‌ترین استادان عاشیقی شناخته می‌شود، از چهره‌های برجسته در حفظ و انتقال میراث شفاهی در سده بیستم به شمار می‌رود. او در سال ۱۹۱۶ در روستای ساراچلی (در منطقه بولنیسی گرجستان امروزی) زاده شد و دوران کودکی او همزمان با دگرگونی‌های سیاسی عمیقی در منطقه بود. در نوجوانی، پدرش در جریان سیاست‌های کلخوسازی دوران شوروی تیرباران شد، حادثه‌ای که تأثیری ماندگار بر روحیه و هنر او گذاشت.

آموزش حرفه‌ای عاشیقی را نزد استادانی چون عاشیق اسماعیل ساراچلی، عاشیق قوشچو ابراهیم، شاعر نبی مسکین و سروان بایرام فراگرفت و به تدریج به یکی از ارکان مکتب عاشیقی بورچالی تبدیل شد. میراث شفاهی او دربرگیرنده شمار فراوانی از داستان‌های حماسی و عاشقانه بود؛ آثاری چون «کوراوغلو»، «عاشیق غریب»، «اصلی و کرم» و «شاه اسماعیل ختایی» از جمله روایت‌هایی بودند که او با تسلط تمام اجرا می‌کرد. افزون بر اجرا، عاشیق حسین خود نیز شاعری خلاق بود و نغمه‌هایی مانند «قربتی کرم» و «بغداد دوبیتی» از ساخته‌های او به شمار می‌روند.

آثار و اجراهای عاشیق حسین ساراچلی در بسیاری

از مناطق قفقاز، آناتولی و آسیای مرکزی شناخته شده بود. او در برخی آثار سینمایی با مضامین حماسی و فولکلوریک ظاهر شد؛ از جمله فیلم «Tütək Səsi» که در آن مقام «روحانی» را اجرا کرد. این اجرا امروزه یکی از نمونه‌های ماندگار هنر عاشیقی در منطقه به شمار می‌رود. او در طول زندگی حرفه‌ای خود شاگردانی را تربیت کرد که هر یک به سهم خود میراث عاشیقی را در مناطق گوناگون گسترش دادند. از جمله شاگردان او می‌توان به عاشیق احمد ساداخلی، صادی اولاشلی و نورالدین قاسملی اشاره کرد.

زندگی هنری عاشیق حسین در دوره شوروی با دشواری‌ها و فشارهای سیاسی نیز روبه‌رو بود، اما او تا پایان عمر به حفظ و اشاعه سنت عاشیقی ادامه داد. او سرانجام در سال ۱۹۸۷ در زادگاهش درگذشت. سال‌ها پس از مرگ او، در سال ۱۹۹۷، مجسمه نیم‌تنه او در روستای ساراچلی نصب شد و یاد او در میان دوستداران فرهنگ شفاهی زنده نگه داشته شد. خود او در یکی از آخرین گفت‌وگوهایش پیش‌بینی کرده بود که نام و آثارش پس از مرگ نیز باقی خواهند ماند؛ پیش‌بینی‌ای که امروز، نزدیک به چهار دهه بعد، بیش از هر زمان دیگری تحقق یافته به نظر می‌رسد.

سنت عاشیقی یکی از برجسته‌ترین جلوه‌های میراث ناملموس مشترک در میان چندین کشور عضو سازمان همکاری اقتصادی (اکو)، شامل افغانستان، جمهوری آذربایجان، ایران، قزاقستان، قرقیزستان، پاکستان، تاجیکستان، ترکیه،

ترکمنستان و ازبکستان است. داستان‌هایی مانند «کوراوغلو» و «عاشیق غریب» در فرهنگ عامه این کشورها با روایت‌های محلی متفاوت، اما با ساختار اصلی مشترک وجود دارند. عاشیق حسین ساراچلی نمونه‌ای از هنرمندی است که این میراث مشترک را حفظ و به نسل‌های بعد منتقل کرد. پاسداشت یاد او، پاسداشت همان همبستگی فرهنگی است که همکاری پایدار در سازمان همکاری اقتصادی اکو را تقویت می‌کند.



نفتالان در جمهوری آذربایجان؛ میراث درمانی منحصربه‌فرد در گستره اکو

شهر نفتالان، واقع در ۳۲۰ کیلومتری غرب باکو، پایتخت جمهوری آذربایجان، در دامنه‌های کوه‌های قفقاز کوچک جای گرفته است. این

شهر به دلیل برخورداری از نوعی نفت خام با ویژگی‌های درمانی خاص به عنوان یکی از مراکز مهم جهانگردی درمانی در منطقه اکو شناخته می‌شود. این نفت برخلاف دیگر انواع نفت خام، ارزش سوختی ندارد و برای مصارف تجاری معمول یا احتراق مناسب نیست، اما سابقه استفاده درمانی از آن به سده‌ها پیش بازمی‌گردد.

نخستین اشارات مکتوب به خواص درمانی نفت در این منطقه به سده دوازدهم میلادی بازمی‌گردد. برخی پژوهشگران به اشاره‌هایی در آثار نظامی، درباره شهرت این منطقه و مواد نفتی آن توجه کرده‌اند. همچنین برخی منابع سفرنامه‌ای دوره میانه، از جمله روایت‌هایی منسوب به مارکو پولو، جهانگرد نامدار ایتالیایی، به کاربرد درمانی مواد نفتی در قفقاز اشاره کرده‌اند. بر اساس منابع تاریخی، آشنایی صنعتی با نفتالان به نیمه دوم سده نوزدهم بازمی‌گردد و از آن زمان تاکنون مطالعات متعددی برای بررسی خواص درمانی آن انجام شده است.

خواص درمانی نفتالان به ترکیبات شیمیایی آن نسبت داده می‌شود. این نفت خام دارای غلظتی در حدود ۵۰ درصد از هیدروکربن‌های نفتی (سیکلوآلکان‌ها) است. برخی پژوهش‌ها اثرات درمانی نفتالان را به همین ترکیبات نفتی‌ها و برخی ترکیبات آلی پیچیده موجود در آن نسبت می‌دهند. در مراکز درمانی جمهوری آذربایجان، از

نفتالان برای طیفی از بیماری‌های پوستی، مفصلی و حرکتی استفاده می‌شود. برخی مطالعات به اثرات ضدالتهابی و تسکین‌دهنده آن اشاره کرده‌اند.

فرایند درمان با نفت نفتالان تحت نظارت پزشکان متخصص انجام می‌شود. بیماران ابتدا تحت معاینه کامل پزشکی قرار می‌گیرند و سپس بسته به تشخیص، دوره درمانی خود را آغاز می‌کنند. هر جلسه حمام نفت معمولاً حدود ده دقیقه به طول می‌انجامد. نخستین مرکز درمانی نفتالان در سال ۱۹۲۶ تأسیس شد و در دوران شوروی، سالانه ده‌ها هزار نفر از این مراکز بازدید می‌کردند. در سال‌های اخیر، ده‌ها هزار گردشگر داخلی و خارجی از نفتالان بازدید کرده‌اند. زیرساخت‌های پذیرایی در نفتالان شامل هتل‌ها و مراکز درمانی متعددی است که ظرفیت پذیرش هزاران مهمان در روز را دارند.

اهمیت نفتالان فراتر از مرزهای جمهوری آذربایجان است. آمارهای موجود نشان می‌دهد که گردشگرانی از کشورهای مختلف از جمله ازبکستان، قزاقستان، ترکیه و پاکستان از این مراکز بازدید می‌کنند. این حضور گسترده گردشگران از کشورهای عضو اکو، نشان‌دهنده ظرفیت نفتالان برای تبدیل شدن به مقصدی مشترک برای جهانگردی درمانی در منطقه است.

دولت جمهوری آذربایجان در سال‌های اخیر توجه ویژه‌ای به توسعه زیرساخت‌های جهانگردی درمانی نفتالان داشته است. در سال ۲۰۲۴، رئیس‌جمهوری این کشور فرمانی را با هدف بهبود فرایندهای استخراج، پالایش و عرضه نفت نفتالان، گسترش استفاده از داروهای تهیه‌شده از آن و معرفی شهر نفتالان در سطح جهانی به عنوان قطب جهانگردی سلامت به امضا رساند. در ادامه این سیاست‌گذاری‌ها، برنامه جامعی برای دوره ۲۰۲۶ تا ۲۰۲۹ تدوین شده است. برخی

گزارش‌های کارشناسی بر ضرورت مدیریت پایدار ذخایر نفتالان و بهره‌وری بهینه از آن تأکید کرده‌اند.

نفتالان به عنوان یک میراث درمانی منحصربه‌فرد، ظرفیت بالایی برای تبدیل شدن به مقصد مشترک جهانگردی سلامت در میان کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی (اکو) شامل افغانستان، جمهوری آذربایجان، ایران، قزاقستان، قرقیزستان، پاکستان، تاجیکستان، ترکیه، ترکمنستان و ازبکستان دارد. حضور گردشگرانی از ازبکستان، قزاقستان، ترکیه و پاکستان در نفتالان بیانگر استقبال بالفعل از این ظرفیت در منطقه است. تجربه نفتالان می‌تواند الگویی برای شناسایی و معرفی دیگر ظرفیت‌های درمانی طبیعی در کشورهای عضو اکو و گسترش همکاری‌های فرامرزی در حوزه جهانگردی سلامت باشد.



نژادها و گونه‌های بومی جمهوری آذربایجان

۱. اسب قره‌باغ (Karabakh Horse)

اسب قره‌باغ (نام علمی: Equus caballus 'Karabakh') که گاه در توصیف‌های ادبی از آن با عنوان «طلای قفقاز» یاد می‌شود، یکی از کهن‌ترین نژادهای اسب سواری در جهان و نماد ملی جمهوری آذربایجان به شمار می‌رود. برخی پژوهشگران ریشه‌های این نژاد را تا هزاره دوم پیش از میلاد دنبال کرده‌اند. این نژاد از نواحی کوهستانی قره‌باغ، سرزمینی میان دو رود کورا و ارس، برخاسته است.

ارتفاع اسب قره‌باغ در ناحیه جدوگاه معمولاً میان ۱۳۸ تا ۱۵۰ سانتی‌متر است. سر آن کوچک و باریک با پیشانی پهن و چشمانی درشت است. سوراخ‌های بینی بزرگ، سازشی ویژه در تنفس کوهستانی است. اسب قره‌باغ در دو تیپ بدنی یافت می‌شود: تیپ نخست، با پاهای بلند و بدنی سبک برای دوهای سرعت، و تیپ دوم، کوتاه‌پا، فشرده و سنگین‌تر که برای حمل بار و مسیره‌های دشوار مناسب‌تر است. رنگ این اسب‌ها معمولاً شاه‌بلوطی، قرمز طلایی، نقریایی و گاه خاکستری است که همگی با تابشی فلزی همراهند. پاها بلند، باریک و استوار هستند.

قدمت مکتوب این نژاد به سده دوازدهم میلادی بازمی‌گردد و شاعران و تاریخ‌نگارانی چون نظامی از تاخت‌های تند و چابکی آن سخن گفته‌اند. در سده نوزدهم، این اسب در نمایشگاه‌های معتبر پاریس و مسکو جوایز بسیاری کسب کرد.

با این همه، جنگ‌ها، دگرگونی‌های اجتماعی و آمیزش‌های بی‌رویه در سده بیستم، جمعیت اصیل این نژاد را به شدت کاهش داد. پس از جنگ اول قره‌باغ، تاسیسات اصلی پرورش در آغدام نابود شد و ذخایر ژنتیکی مهمی از میان رفت. بر اساس برآوردهای موجود، هم‌اکنون

شمار اسب‌های اصیل قره‌باغ در سراسر جهان به کمتر از هزار رأس می‌رسد و این نژاد در شمار نژادهای بسیار کمیاب و در معرض خطر از دست رفتن تنوع ژنتیکی قرار دارد.

دولت جمهوری آذربایجان از اوایل دهه ۲۰۰۰ برنامه‌های منسجمی را برای نجات این نژاد آغاز کرده است. قوانین مربوط به پرورش اسب در سال ۲۰۰۷ به تصویب رسید و از سال ۲۰۱۵ صادرات اسب قره‌باغ ممنوع اعلام شد. مرکز نوین پرورش اسب در آغجابدی (واقع در جنوب مرکزی کشور) از سال ۲۰۱۸ با امکاناتی چون آزمایشگاه، مجموعه سوارکاری سرپوشیده و امکانات تخصصی دامپزشکی و مراقبتی، گام مهمی در حفاظت از این سرمایه ملی به شمار می‌رود. تنها در همین مجتمع، هم‌اکنون حدود ۳۳۰ رأس اسب اصیل قره‌باغ نگهداری می‌شود.

همکاری‌های بین‌المللی، به‌ویژه با آلمان، از نمونه‌های موفق حفاظت از نژادهای بومی در گستره اکو است. در سال ۲۰۲۵، رهبران سازمان همکاری اقتصادی (اکو) در جریان اجلاس خود در شهر خانکندی، در نمایش اسب‌های قره‌باغ شرکت کردند. هدیه اسب قره‌باغ با نام «دوستلوق» از سوی رئیس‌جمهوری آذربایجان به رئیس‌جمهوری ترکمنستان در همان سال، نشانه عمق پیوندهای فرهنگی در میان کشورهای عضو اکو می‌باشد.

۲. پلنگ قفقازی (Caucasian Leopard)

پلنگ قفقازی (نام علمی: Panthera pardus saxicolor) زیرگونه‌ای از پلنگ آسیایی است که در ایران، قفقاز و بخش‌هایی از آسیای غربی پراکنش دارد و با نام پلنگ ایرانی نیز شناخته می‌شود. تا سده نوزدهم، این گربه‌سان باشکوه در سراسر نواحی کوهستانی قفقاز پراکنده بود، اما شکار بی‌رویه و کاهش چشمگیر طعمه‌ها در اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم، جمعیت آن را به شدت کاهش داد. بر پایه برخی پژوهش‌ها،



بنابراین، پاسداشت این گونه و زیستگاه‌هایش یک مسئولیت مشترک برای بسیاری از کشورهای عضو اکو است.

۴. سیاه‌خروس قفقازی (Caucasian Grouse)

سیاه‌خروس قفقازی (نام علمی: *Lyrurus mlokosiewiczi*) - که گاه با عنوان «کبک سیاه قفقاز» نیز از آن یاد شده - پرنده‌ای از خانواده قرقاولیان است که در فهرست سرخ اتحادیه بین‌المللی حفاظت از طبیعت در رده «نزدیک تهدید» (Near Threatened) طبقه‌بندی شده است. این پرنده منحصراً در ارتفاعات کوهستان قفقاز زندگی می‌کند و گستره آن از جنوب غربی روسیه تا شمال شرقی جمهوری آذربایجان و جنوب تا شمال شرقی ترکیه، ارمنستان و شمال غربی ایران ادامه دارد. از دهه ۱۹۸۰ به این سو، جمعیت این پرنده رو به کاهش نهاده و از بخش‌هایی از گستره جغرافیایی خود ناپدید شده است.

جیران در جمهوری آذربایجان در پارک ملی شیروان متمرکز است. از اوایل سال ۲۰۱۰، برنامه‌های بازآوری جیران با استفاده از جمعیت پارک ملی شیروان به عنوان منبع پایه آغاز شد. در سال ۲۰۱۳، بازآوری فرامرزی در فلات «ایوری-آجینور» که میان جمهوری آذربایجان و گرجستان مشترک است، با موفقیت اجرا شد و جمعیت جدیدی در پارک ملی واشلووانی گرجستان پایه‌گذاری گردید. پروژه‌های حفاظتی در سال‌های ۲۰۲۴-۲۰۲۵ نیز با حمایت اتحادیه بین‌المللی حفاظت از طبیعت (IUCN) در همین منطقه فرامرزی ادامه یافته است.

محدوده طبیعی جیران به کشورهای متعدد عضو اکو از جمله ترکیه، جمهوری آذربایجان، ایران، پاکستان، افغانستان، تاجیکستان، قرقیزستان، ازبکستان، ترکمنستان و قزاقستان گسترده است.



رأس تخمین زده شده است. از نکات جالب توجه، تأثیر ممنوعیت کامل شکار از سال ۲۰۰۱ در این منطقه است که شکار غیرمجاز را عملاً حذف کرده و نقش مهمی در بهبود وضعیت جمعیتی این طعمه‌ها ایفا کرده است. داده‌های ژنتیکی مربوط به این زیرگونه از جمعیت‌های طبیعی قفقاز (روسیه، آذربایجان، ارمنستان)، ایران، ترکمنستان و افغانستان گردآوری شده است. همکاری فرامرزی در حفاظت از این گونه از پلنگ گسترده است و برای ایجاد جمعیت‌های خودپایا، مشارکت همه کشورهای عضو اکو امری حیاتی است.



۳. جیران (Goitered Gazelle)

جیران یا غزال دم‌سیاه (نام علمی: *Gazella gazelle subgutturosa*) گونه‌ای از غزال‌هاست که نر آن در فصل جفت‌گیری برآمدگی قابل توجهی در گلو می‌یابد. وزن آن حدود ۲۰ کیلوگرم و ارتفاع تا شانه ۶۷ تا ۸۰ سانتی‌متر است. شاخ‌های چنگ‌مانند تنها در نرها دیده می‌شود.

از دهه ۱۹۳۰ میلادی، دامنه و شمار جیران در قفقاز به سرعت کاهش یافت تا آن‌که در دهه ۱۹۶۰ این گونه از بخش‌های وسیعی از گستره پیشین خود در گرجستان و جمهوری آذربایجان ناپدید شد. هم‌اکنون بخش عمده جمعیت احیاشده

در دهه ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰، گزارش‌های تأییدشده از حضور پلنگ در منطقه بسیار نادر شد.

در دهه‌های اخیر، برنامه‌های ویژه‌ای برای بازآوری جمعیت این گونه از پلنگ در قفقاز تدوین و اجرا شده است. این برنامه‌ها شامل پرورش در اسارت و سپس رهاسازی در زیستگاه‌های مناسب، به‌کارگیری داده‌های ژنتیک مولکولی و ایجاد راهروهای مهاجرت میان زیستگاه‌هاست. در جمهوری آذربایجان، هدف اصلی این تلاش‌ها در مناطق کوه‌های زنگزور و تالش متمرکز شده است.

بر اساس گزارش‌های وزارت محیط زیست و منابع طبیعی جمهوری آذربایجان، نهاد غیردولتی IDEA و صندوق جهانی طبیعت (WWF)، پایش‌های منظم در منطقه شهرستان کلچر منجر به ثبت تصاویر باکیفیت و فیلم‌هایی از حضور پلنگ شده است. کارشناسان بر این باورند که در چهار تا پنج سال گذشته، نشانه‌هایی از بازگشت تدریجی این زیرگونه به برخی زیستگاه‌های تاریخی در جمهوری آذربایجان مشاهده شده است. پلنگ‌ها در پارک ملی زنگزور (سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۴) و پارک ملی هیرکان (اکتبر ۲۰۱۲ و مه ۲۰۱۳) نیز رؤیت شده‌اند.

یکی از پیش‌نیازهای اساسی برنامه بازآوری پلنگ، وضعیت جمعیت طعمه‌های اصلی آن است. بر اساس مطالعه‌ای که بین سال‌های ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۲ در منطقه حفاظت‌شده نخجوان انجام شد، جمعیت دو طعمه اصلی پلنگ - بز کوهی (bezoar goat) و قوچ وحشی (mouflon) - روند رو به رشدی داشته است. تراکم بز کوهی در نقاط مختلف این منطقه بین ۵/۴ تا ۱۶/۶ فرد در کیلومتر مربع، و تراکم قوچ وحشی ۱/۲ تا ۵/۴ فرد در کیلومتر مربع برآورد شد. جمعیت کل بز کوهی در سراسر نخجوان حدود ۲,۰۰۰ تا ۲,۲۰۰ رأس، و جمعیت قوچ وحشی حدود ۸۰۰ تا ۱,۰۰۰

تخم‌ریزی طبیعی و تجارت غیرقانونی خاویار بوده است.

بیشتر ماهیان خاویاری دریای خزر برای تخم‌ریزی به رودخانه‌های بزرگی همچون ولگا (روسیه)، اورال (قزاقستان)، کورا (آذربایجان و گرجستان) و سفیدرود (ایران) مهاجرت می‌کنند. دهانه رود کورا در جنوب جمهوری آذربایجان یکی از مهم‌ترین مناطق تخم‌ریزی طبیعی گونه‌های تاس ماهی محسوب می‌شود. ساخت سدها و انحراف آب در مسیر این رودخانه‌ها، دسترسی ماهیان به محل‌های تخم‌ریزی را مسدود کرده است.

در سال‌های اخیر، ابتکارات مشترکی در منطقه برای حفاظت از ماهیان خاویاری دریای خزر اجرا شده است. در سال ۲۰۲۴، نخستین منطقه حفاظت‌شده دریایی در دریای خزر با نام «منطقه حفاظت‌شده دریایی قیزیل‌آغاج» (Gizilagaj MPA) در نزدیکی مصب رود کورا تأسیس شد. همچنین پروژه «درمان کورا» (Cure the Kura) با مشارکت بخش خصوصی، دانشگاه علوم کشاورزی سوئد و انجمن ماهیگیران سوئد، با هدف بهبود



و عراق گسترده شده است، هماهنگی میان نهادهای محیط زیستی این کشورها برای پیش جمعیت و تبادل داده‌ها ضروری است. سرشماری دقیق جمعیت به روش علمی (ترانسکت) در مناطق مرزی مشترک، از جمله اقدامات اولیه است.

۶. ماهیان خاویاری دریای خزر

دریای خزر، بزرگترین پهنه آبی محصور در خشکی جهان، زیستگاه اصلی شش گونه اصلی ماهیان خاویاری است. بسیاری از این گونه‌ها، از جمله فیل ماهی (Beluga sturgeon) و تاس ماهی ایرانی و قفقازی، در کتاب سرخ جمهوری آذربایجان و همچنین در رده‌بندی اتحادیه بین‌المللی حفاظت از طبیعت (IUCN) به عنوان گونه‌های «در بحران انقراض» (Critically Endangered) یا «در معرض خطر انقراض» (Endangered) طبقه‌بندی شده‌اند. دلیل اصلی کاهش فاجعه‌بار آن‌ها، صید بی‌رویه، آلودگی صنعتی آب، ساخت سد بر روی رودخانه‌های حوزه خزر، تخریب زیستگاه‌های

۵. قوچ وحشی (Mouflon)

قوچ وحشی شرقی (نام علمی: *Ovis gmelini*) که با نام قوچ ارمنی نیز شناخته می‌شود، یک زیرگونه در معرض خطر از سرده گوسفندان وحشی است که در جنوب قفقاز به صورت بومی زندگی می‌کند. محدوده پراکنش آن شامل ایران، ارمنستان، جمهوری خودمختار نخجوان (در درون جمهوری آذربایجان)، ترکیه و عراق است.

برآوردهای قدیمی‌تر جمعیت قوچ وحشی در خودمختاری نخجوان را حدود ۲۵۰ تا ۳۰۰ رأس تخمین می‌زدند، اما مطالعات جدیدتر (۲۰۲۱-۲۰۲۲) نشان می‌دهد که تراکم قوچ وحشی در مناطق مختلف این منطقه از ۱/۲ تا ۵/۴ فرد در کیلومتر مربع متغیر بوده و جمعیت کل آن در سراسر نخجوان حدود ۸۰۰ تا ۱,۰۰۰ رأس تخمین زده شده است. برخی برآوردهای قدیمی‌تر، جمعیت کل این زیرگونه در ارمنستان و جمهوری آذربایجان را کمتر از ۵۰۰ رأس دانسته‌اند. تفاوت این ارقام ناشی از تفاوت محدوده جغرافیایی و زمان انجام مطالعات است.

نکته هشداردهنده این که نسبت افراد نابالغ به بالغان در جمعیت نخجوان به طرز معناداری پایین است و نرخ رشد جمعیت را کند می‌کند. پژوهشگران دلیل اصلی این الگوی جمعیتی را محدودیت منابع غذایی (و نه شکار) می‌دانند، چرا که از سال ۲۰۰۱ شکار در این منطقه کاملاً ممنوع شده و شکار غیرمجاز عملاً حذف شده است. بهبود وضعیت این گونه برای حفاظت از پلنگ قفقازی (که قوچ وحشی و بز کوهی طعمه اصلی آن محسوب می‌شوند) نقشی حیاتی دارد.

حفاظت از قوچ وحشی در منطقه اکو نیازمند رویکرد فرامرزی است. از آنجا که محدوده طبیعی این گونه به ایران، جمهوری آذربایجان، ترکیه

سیاه‌خروس قفقازی بدنی فشرده و نیرومند دارد. بال‌های کوتاه و گرد، پرنده را برای پرواز درازمدت نامناسب می‌کند؛ اما پاهای نیرومند و چنگال‌های تیز آن را در راهپیمایی استوار کرده است. پرنده نر عمدتاً سیاه‌رنگ است و بر شانه خود لکه سفید دارد. پرنده ماده به رنگ قهوه‌ای پریده با رگه‌های تیره است. جوجه‌ها رشد نسبتاً سریعی دارند و مدت کوتاهی پس از خروج از تخم قادر به حرکت مستقل هستند. خوراک این پرنده از برگ‌ها، شاخه‌های کوتاه، جوانه و دانه گیاهان کوهستانی تشکیل می‌شود.

وضعیت حفاظتی سیاه‌خروس قفقازی در کشورهای عضو اکو هشداردهنده است. از مهم‌ترین تهدیدهای آن می‌توان به گله‌داری چوپانان محلی (که به طور تصادفی لانه‌ها را منهدم می‌کنند)، گسترش مزارع بادی در ارتفاعات و حضور و تردد انسانی در زیستگاه‌های کوهستانی اشاره کرد. پژوهش در مناطق حفاظت‌شده آراسباران (در ایران) و کوهستان‌های قفقاز (در جمهوری آذربایجان، گرجستان و روسیه) برای شناخت دقیق نیازهای زیستگاهی این پرنده کلیدی است. حفاظت مؤثر از سیاه‌خروس قفقازی نیازمند همکاری منطقه‌ای، به‌ویژه میان کشورهای جمهوری آذربایجان، ایران، ترکیه و گرجستان است.



بقای ماهیان رهاسازی شده و مطالعه مسیرهای مهاجرت اجرا شده است.

در سال ۲۰۲۴، یک مزرعه پرورش ماهی در جمهوری آذربایجان حدود ۵۰،۰۰۰ بچه ماهی خاویاری را به دریای خزر رها کرد. در سطح کلان، کشورهای حوزه خزر از طریق سند چارچوب حفاظت از محیط زیست دریای خزر (تهران، ۲۰۰۶) و سازمان منطقه‌ای آبی‌پروری در دریای خزر، همکاری‌های خود را تنظیم کرده‌اند.

برای تمام کشورهای عضو اکو که در حوضه خزر ساحلی دارند (جمهوری آذربایجان، ایران، قزاقستان، ترکمنستان) و برای دیگر کشورهای عضو اکو که در زنجیره تجارت، مصرف و حفاظت غیرمستقیم این میراث نقش دارند (افغانستان، پاکستان، تاجیکستان، ترکیه، قرقیزستان و ازبکستان)، حفاظت از ماهیان خاویاری صرفاً یک موضوع محیط زیست نیست؛ بلکه حفظ پیوند اقتصادی، فرهنگی و زیست‌محیطی مرتبط با خاویار اصیل نیز محسوب می‌شود. تجارت غیرقانونی و صید غیرمجاز تنها با همکاری در نهادهای منطقه‌ای و اجرای مشترک برنامه‌های پیش و مدیریت مشترک مهارپذیر خواهد بود.

نژادها و گونه‌های بومی جمهوری آذربایجان که در این گزارش معرفی شدند، هر یک به گونه‌ای با منطقه گسترده‌تر سازمان همکاری اقتصادی (اکو) پیوند خورده‌اند. اسب قره‌باغ در رویدادهای رسمی اکو نماد میراث مشترک است. پلنگ قفقازی در زیستگاه‌های ایران، ترکمنستان، افغانستان، پاکستان و ترکیه حضور دارد و تنها همکاری فرامرزی می‌تواند آینده آن را تضمین کند. جیران از مرزهای جمهوری آذربایجان و گرجستان گذشته و تا آسیای مرکزی گسترده می‌شود. سیاه‌خروس قفقازی محدود به کوهستان‌های قفقاز و شمال غربی ایران است و همکاری چندجانبه ضروری است. قوچ وحشی در ایران، ترکیه و عراق نیز زیست می‌کند. ماهیان خاویاری نمادی از همکاری میان کشورهای ساحلی خزر

و دیگر اعضای اکو در حوزه حفاظت، تجارت و مصرف پایدار هستند.

پاسداشت این میراث طبیعی نیازمند عزم جمعی، هماهنگی در پیش، تبادل اطلاعات و اجرای توافقنامه‌های فرامرزی است. سازمان همکاری اقتصادی (اکو) بستر مناسبی برای چنین همکاری‌هایی فراهم ساخته و توسعه دیپلماسی محیط زیست در چارچوب این سازمان، گامی ضروری برای حفظ هویت مشترک طبیعی و فرهنگی کشورهای عضو به شمار می‌رود.

منابع و مآخذ (گزیده):

1. IUCN Red List of Threatened Species (۲۰۲۴-۲۰۲۵). Entries for *Panthera pardus saxicolor*, *Gazella subgutturosa*, *Lyrurus mlokosiewiczzi*, *Ovis gmelini*, and sturgeon species.
2. BirdLife International (۲۰۲۳). Species factsheet: *Lyrurus mlokosiewiczzi*.
3. WWF Caucasus Programme Office (۲۰۱۹-۲۰۲۴). Reports on leopard and gazelle reintroduction.
4. FAO DAD-IS (Domestic Animal Diversity Information System). Breed description: Karabakh Horse.
5. UNEP/Caspian Environment Programme (۲۰۰۶-). Framework Convention for the Protection of the Marine Environment of the Caspian Sea.
6. AZERTAC State News Agency (۲۰۲۴-۲۰۲۵). Various reports on Karabakh horse and environmental initiatives.
7. Aslanov, T. et al. (۲۰۲۵). "Population recovery and demographically constrained growth of Bezoar goat and Asian mouflon in the Leopard Range of Nakhchivan, Azerbaijan." *Journal of Wildlife Management* (نسخه پیش‌انتشار).
8. IDEA Public Union (Azerbaijan). Annual reports on reintroduction of goitered gazelles.

قوبا در جمهوری آذربایجان؛ نگین فرهنگ‌ها و طبیعت قفقاز

شهر قوبا (Quba) در شمال شرقی جمهوری آذربایجان، در دامنه‌های شرقی رشته‌کوه قفقاز بزرگ و در فاصله حدود ۱۶۰ کیلومتری باکو، پایتخت، قرار دارد. این شهر به دلیل موقعیت کوهستانی، جنگل‌های انبوه و چشمه‌های آب معدنی، یکی از مقاصد مهم طبیعت‌گردی در کشور محسوب می‌شود. قوبا در طول تاریخ تحت تأثیر حکومت‌های گوناگونی از جمله شروانشاهان، صفویان، خانات قوبا و امپراتوری روسیه قرار داشته است. در سده هجدهم میلادی، خانات قوبا به یکی از نیرومندترین واحدهای سیاسی قفقاز تبدیل شد.

فتحعلی‌خان قوبایی، حاکم نامدار این خانات، تلاش کرد بخش بزرگی از قفقاز شرقی را متحد سازد. در دوران صفویه، قوبا به عنوان منطقه‌ای راهبردی و مرزی، نقشی کلیدی در کنترل قبایل قفقاز و راه‌های تجاری دریای خزر ایفا می‌کرد. آثار تاریخی برجای‌مانده از جمله مسجد جامع قوبا (سده نوزدهم)، حمام‌های قدیمی و آرامگاه‌های محلی، گواهی بر این پیشینه غنی است.

قوبا یکی از متنوع‌ترین مناطق قومی در جمهوری آذربایجان است. گروه‌های زیر در این شهرستان زندگی می‌کنند:

- آذربایجانی‌ها (اکثریت)
- تات‌ها (گروهی ایرانی‌تبار با زبانی از شاخه جنوب غربی ایرانی)
- لرگی‌ها (از اقوام قفقازی شمال شرقی)
- یهودیان کوهستان (که به زبان تاتی - گویش یهودی-تاتی سخن می‌گویند)

روستای «خینالیق» (Khinalig) در نزدیکی قوبا، با ارتفاع بیش از ۲،۰۰۰ متر از سطح دریا، یکی از قدیمی‌ترین سکونتگاه‌های پیوسته مسکونی در قفقاز به شمار می‌رود. مردم این روستا به زبانی

منحصربه‌فرد (زبان خینالیقی) سخن می‌گویند که از شاخه زبان‌های قفقازی شمال شرقی است و در میان زبان‌های در معرض خطر طبقه‌بندی می‌شود. لباس‌های محلی، آیین‌های کهن و معماری سنگی خینالیق، آن را به مقصدی ارزشمند برای مردم‌شناسان و گردشگران فرهنگی تبدیل کرده است.

قالی‌های قوبا بخشی از سنت گسترده قالی‌بافی جمهوری آذربایجان هستند که در سال ۲۰۱۰ در فهرست میراث ناملموس یونسکو به ثبت رسید. ویژگی‌های شاخص قالی‌های قوبا عبارتند از:

- نقوش هندسی و پویا با الهام از طبیعت کوهستانی و نمادهای باستانی قفقاز (مانند لوزی، صلیب واژگون و شاخ قوچ)
- رنگ‌های طبیعی برگرفته از ریشه گیاهان (روناس برای قرمز، پوست گردو برای قهوه‌ای، برگ درختان برای زرد)
- تراکم بالای گره (معمولاً بین ۱۵۰ تا ۳۰۰ هزار گره در متر مربع) که فرش‌ها را بسیار محکم و بادوام می‌سازد

روستای «قریما» در نزدیکی قوبا از دیرباز مرکز بافت قالی‌های نفیس با طرح «قریما» (نقش لوزی بزرگ در میان زمینه قرمز) بوده است. برخی از قالی‌های قوبا که در موزه‌های بین‌المللی (از جمله موزه لوور و موزه ویکتوریا و آلبرت) نگهداری می‌شوند، متعلق به سده هجدهم و نوزدهم هستند.

موسیقی قوبا تلفیقی از سنت‌های قفقازی و آذری است. سازهای رایج در این منطقه عبارتند از:

- تار (ساز زهی زخمه‌ای)
- کمانچه (ساز زهی آرشه‌ای)
- بالابان (ساز بادی شبیه به دودوک ارمنی اما با کوک متفاوت)

اجرای موسیقی در مراسم عروسی، جشن‌های نوروزی و آیین‌های سوگواری (محرم) رواج دارد.

رقص‌های گروهی پرتحرک مانند «یالی» (Yalli) که در سراسر جمهوری آذربایجان مرسوم است، در قوبا با گام‌های سنگین‌تر و چرخش‌های بازو همراه است. پژوهش‌های میدانی نشان می‌دهد که دست‌کم ۱۲ آهنگ محلی منحصربه‌فرد در روستاهای اطراف قوبا ثبت شده که در هیچ منطقه دیگری از جمهوری آذربایجان اجرا نمی‌شود.

قوبا به «باغستان سیب» قفقاز شهرت دارد. آب‌وهوای معتدل کوهستانی و خاک حاصلخیز، شرایط ایده‌آلی برای پرورش بیش از ۵۰ رقم سیب (از جمله سیب «قوبا شیرینی» و «سیب قره‌چخ») فراهم کرده است. از سال ۲۰۰۸، جشنواره سالانه سیب در قوبا برگزار می‌شود. این رویداد که معمولاً در اوایل مهرماه برگزار می‌گردد، شامل نمایش انواع سیب، مسابقات آشپزی با محوریت سیب، موسیقی محلی و نمایش صنایع دستی است. بر اساس آمار اداره گردشگری جمهوری آذربایجان، در سال ۲۰۲۴ حدود ۳۰ هزار گردشگر داخلی و خارجی در این جشنواره شرکت کرده‌اند.

فرهنگ غذایی قوبا با تازابی از سبک زندگی کوهستانی و تنوع قومی منطقه است:

- کباب «قوبا تیکی»: تکه‌های درشت گوشت بره که بر روی ذغال چوب کباب شده و با سماق سرو می‌شود.
- دلمه برگ مو با افزودن برگ گشنیز کوهی (منحصربه‌فرد قوبا)
- پلوی «قویماق»: برنج مخلوط با ماست و زردچوبه که در تنور پخته می‌شود.
- نان تنوری «چوره‌ک» با ضخامت کمتر از نان‌های معمولی آذربایجان

در مراسم عروسی قوبا، هنوز رسم «قنادی» (پختن شیرینی محلی با مغز گردو و دارچین) در خانه عروس و داماد برگزار می‌شود. همچنین در آخرین چهارشنبه سال (چهارشنبه‌سوری)، مردم محلی بر

روی بام خانه‌های خود آتش روشن کرده و از روی آن می‌پرند - سنتی که در سایر نقاط جمهوری آذربایجان نیز کمابیش دیده می‌شود.

شهر قوبا در سال‌های اخیر به یکی از مقاصد اصلی گردشگری داخلی و بین‌المللی در جمهوری آذربایجان تبدیل شده است. پارک ملی «شاه‌داغ» (شاه‌داغ) در نزدیکی قوبا، با تله‌کابین و پیست اسکی، سالانه ده‌ها هزار گردشگر را جذب می‌کند. هتل‌های بوم‌گردی در روستای خینالیق اقامتگاه‌هایی با حفظ معماری سنگی و ارائه غذاهای محلی فراهم آورده‌اند. دولت جمهوری آذربایجان برنامه‌هایی برای ثبت پرونده «منظره فرهنگی خینالیق» در فهرست میراث جهانی یونسکو تدوین کرده است. با این حال، کارشناسان بر ضرورت حفاظت از زبان‌های در معرض خطر (به‌ویژه زبان خینالیقی و گویش تاتی یهودی) و پایداری جمعیت بومی در مقابل فشار گردشگری انبوه تأکید دارند.

قوبا به عنوان یکی از مناطق نمونه در جمهوری آذربایجان، ظرفیت‌های متعددی برای همکاری در چارچوب سازمان همکاری اقتصادی (اکو) ارائه می‌دهد. تنوع قومی و زبانی قوبا، شباهت‌هایی با مناطق چندفرهنگی در تاجیکستان (دره بدخشان)،



ازبکستان (خوارزم) و افغانستان (بامیان) دارد. قالی‌های هندسی قوبا با قالی‌های بلوچ (در ایران و افغانستان) و ترکمن (در ترکمنستان، ازبکستان و قزاقستان) اشتراکات ساختاری و بصری نشان می‌دهند. جشنواره سیب قوبا می‌تواند الگویی برای رویدادهای مشترک کشاورزی و گردشگری در کشورهای عضو باشد. پاسداشت زبان‌های در معرض خطر و گردشگری پایدار در روستاهایی چون خینالیق، زمینه‌ای برای تبادل تجربه میان کشورهای اکو در حوزه حفاظت از میراث زنده و توسعه جوامع محلی است.

تلفیق تاریخ و معماری نوین در جمهوری آذربایجان

جمهوری آذربایجان یکی از کشورهای مهم منطقه اکو است که در مرز میان اروپا و آسیا قرار دارد. این کشور به دلیل موقعیت جغرافیایی ویژه خود در مسیر تاریخی جاده ابریشم، در طول قرن‌ها محل تعامل تمدن‌ها، فرهنگ‌ها و سنت‌های هنری مختلف بوده است. همین جایگاه راهبردی موجب شکل‌گیری هویتی چندلایه در فرهنگ و معماری این سرزمین شده است.

معماری در جمهوری آذربایجان ریشه در دوران باستان دارد. در طول تاریخ، ساخت‌وسازها عمدتاً با استفاده از سنگ و آجر انجام می‌شد و بناها کارکردهای دفاعی، مذهبی و تجاری داشتند. با گسترش اسلام در منطقه، معماری اسلامی به جریان غالب تبدیل شد و نقش مهمی در شکل‌گیری هویت معماری این کشور ایفا کرد. در دوره حکومت سلسله شیروانشاهان (Shirvanshahs)، معماری در این سرزمین به اوج شکوفایی رسید و مجموعه‌ای از کاخ‌ها، مساجد، آرامگاه‌ها و کاروانسراها ساخته شد. این آثار نشان‌دهنده پیوند میان کارکردگرایی، زیبایی‌شناسی و مهندسی پیشرفته در آن دوره هستند.

سبک معماری شیروان-آبشرون

یکی از مهم‌ترین سبک‌های معماری تاریخی در جمهوری آذربایجان، سبک «شیروان-آبشرون» است که به‌ویژه در شهر باکو و شبه‌جزیره آبشرون مشاهده می‌شود. این سبک با ویژگی‌هایی همچون استفاده از سنگ آهک محلی، طراحی ساده و متقارن، دیوارهای ضخیم، گنبد‌ها و طاق‌های مقاوم و تزئینات هندسی شناخته می‌شود. این ویژگی‌ها بیانگر توجه هم‌زمان به استحکام سازه و زیبایی بصری است.

آثار شاخص تاریخی

از مهم‌ترین بناهای تاریخی جمهوری آذربایجان می‌توان به مجموعه تاریخی شهر قدیم باکو (Icherisheher) اشاره کرد که در فهرست میراث جهانی یونسکو ثبت شده است. این مجموعه شامل آثار ارزشمندی همچون برج دختر و کاخ شیروانشاهان است.

برج دختر (Maiden Tower) یکی از شناخته‌شده‌ترین نمادهای معماری جمهوری آذربایجان است. درباره تاریخ دقیق ساخت این بنا اختلاف نظر وجود دارد و دیدگاه‌های مختلفی از دوره‌های پیش از اسلام تا قرون میانه اسلامی درباره آن مطرح شده است. کارکرد این برج نیز در منابع مختلف به‌عنوان دژ دفاعی، برج دیده‌بانی یا بنای آیینی مورد بحث قرار گرفته است.

کاخ شیروانشاهان (Palace of the Shirvanshahs) که در قرن پانزدهم میلادی ساخته شده است، یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های معماری اسلامی در منطقه اکو به شمار می‌رود. این مجموعه شامل بخش‌های مختلفی از جمله کاخ، مسجد، آرامگاه و حمام است و نشان‌دهنده ساختار سیاسی و فرهنگی دوران شیروانشاهان می‌باشد. علاوه بر این آثار، مساجد تاریخی، کاروانسراها و قلعه‌های متعددی در نقاط مختلف جمهوری آذربایجان وجود دارند که نقش مهمی در توسعه

فعالیت‌های مذهبی، تجاری و دفاعی در طول تاریخ ایفا کرده‌اند. این بناها بخشی مهم از شبکه تاریخی جاده ابریشم را تشکیل می‌دادند.

گذار به معماری مدرن

در دوران معاصر، معماری جمهوری آذربایجان وارد مرحله‌ای جدید از تحول شده است که در آن سنت و مدرنیته در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند. شهر باکو به‌عنوان پایتخت، نمونه‌ای برجسته از این تحول است؛ جایی که بافت تاریخی در کنار برج‌های مدرن و سازه‌های معاصر قرار دارد. یکی از شاخص‌ترین نمونه‌های معماری مدرن در این کشور، مرکز حیدر علی‌اف (Heydar Aliyev Center) است که توسط معمار برجسته، زها

حدید (Zaha Hadid) طراحی شده است. این بنا با بهره‌گیری از فرم‌های سیال، هندسه غیرخطی و رویکرد پست‌مدرن، به یکی از نمادهای معماری معاصر در سطح جهانی تبدیل شده است.

معماری جمهوری آذربایجان بازتابی از تاریخ طولانی، تنوع فرهنگی و تعامل تمدن‌ها در این سرزمین است. همزیستی آثار تاریخی با معماری مدرن نشان‌دهنده هویتی پویا و در حال تحول است که ریشه در گذشته دارد و به سوی آینده حرکت می‌کند. حفظ و معرفی این میراث ارزشمند، نه تنها برای جمهوری آذربایجان بلکه برای میراث فرهنگی جهانی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.



چوخا؛ لباس سنتی و نماد هویت مردان آذری

لباس سنتی «چوخا» (Chokha) یکی از شاخص‌ترین پوشش‌های مردانه در فرهنگ تاریخی جمهوری آذربایجان و به‌طور کلی در منطقه قفقاز است که علاوه بر کارکرد پوششی، نقش مهمی در نمایش هویت اجتماعی، جایگاه طبقاتی و سنت‌های نظامی، ایلی داشته است. این لباس قرن‌ها در میان مردان قفقاز رواج داشته و هنوز هم در مراسم رسمی و آیینی به‌عنوان نماد فرهنگی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

چوخا ریشه در ساختارهای اجتماعی قدیمی قفقاز دارد؛ زمانی که جوامع محلی بیشتر به شکل ایلات، طوایف و ساختارهای جنگاورانه زندگی می‌کردند. در چنین شرایطی، لباس نه تنها وسیله‌ای برای محافظت در برابر شرایط سخت آب‌وهوایی کوهستان بود، بلکه نشانه‌ای از قدرت، آمادگی رزمی و جایگاه فرد در جامعه محسوب می‌شد.

در دوره‌های مختلف تاریخی، به‌ویژه در قرون میانه و دوران نفوذ امپراتوری‌های منطقه‌ای در قفقاز، چوخا به عنوان لباس استاندارد مردان جوان، سوارکاران و جنگجویان شناخته می‌شد. حتی در برخی مناطق، پوشیدن چوخا برای مردان نوعی «لباس هویت ملی» یا «لباس آیینی مردان» تلقی می‌شد.

چوخا معمولاً یک کت بلند و ساختاریافته است که در قسمت بالاتنه نسبتاً چسبان و در پایین آزادتر طراحی می‌شود. این طراحی به فرد اجازه می‌داد هم در حرکت سوارکاری راحت باشد و هم در هوای سرد کوهستانی محافظت کافی داشته باشد. پارچه چوخا اغلب از پشم، نمد یا پارچه‌های ضخیم تهیه می‌شد تا در برابر سرما و

باد مقاوم باشد. رنگ‌های آن نیز بسته به منطقه، موقعیت اجتماعی و دوره تاریخی متفاوت بود؛ مانند رنگ‌های تیره و ساده برای طبقات عادی و رنگ‌های تزئینی‌تر برای بزرگان و اشراف. چوخا معمولاً همراه با کمربند چرمی، کلاه سنتی (مثل پاپاق) و گاهی خنجر سنتی پوشیده می‌شود.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های بصری چوخا، ردیف‌های استوانه‌ای کوچک در قسمت سینه است که به آن‌ها «غازیر» گفته می‌شود. این بخش در گذشته برای نگهداری فشنگ یا باروت استفاده می‌شد، اما در دوره‌های بعدی بیشتر جنبه نمادین و تزئینی پیدا کرد و به یکی از عناصر هویتی لباس تبدیل شد.

در اصل چوخا فقط یک لباس نبود، بلکه نوعی «زبان اجتماعی» محسوب می‌شد. جزئیات آن می‌توانست اطلاعات زیادی درباره فرد ارائه دهد:

- تعداد و کیفیت غازیرها می‌توانست نشان‌دهنده وضعیت اقتصادی یا نظامی فرد باشد

- تزئینات روی یقه و آستین‌ها بیانگر جایگاه اجتماعی یا نقش فرد در جامعه بود
- نوع دوخت و پارچه، تفاوت میان طبقات اجتماعی را مشخص می‌کرد
- در بسیاری از جوامع قفقازی، پوشیدن چوخا برای مردان جوان نوعی مراسم گذار از نوجوانی به بزرگسالی نیز محسوب می‌شد؛ یعنی ورود به مرحله مسئولیت‌پذیری اجتماعی و آمادگی برای دفاع از خانواده و جامعه.

چوخا در سراسر قفقاز وجود داشته، اما در هر منطقه ویژگی‌های خاص خود را پیدا کرده است. در جمهوری آذربایجان، چوخا معمولاً ساده‌تر و کاربردی‌تر بوده، در حالی که در برخی مناطق

زنبورداری سنتی «تکنه» در آذربایجان

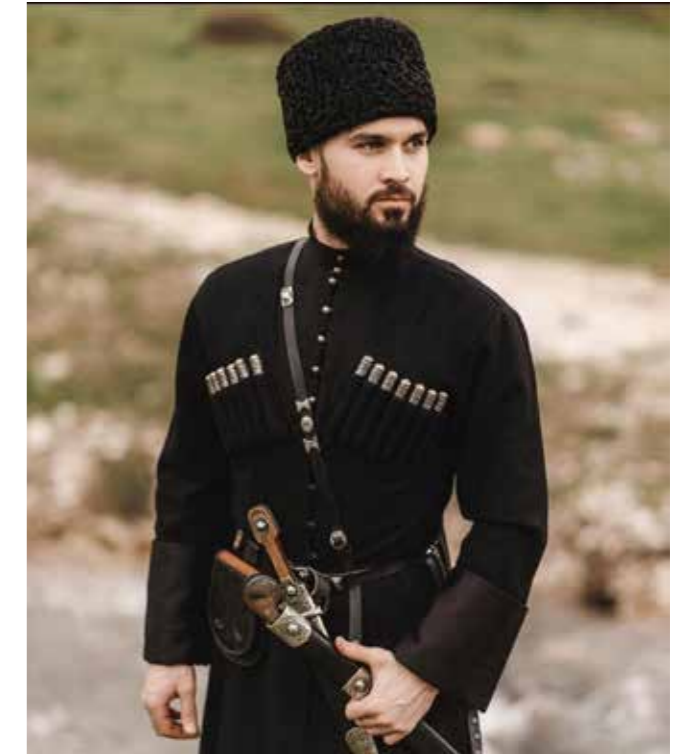
زنبورداری سنتی با روش «تکنه» (کندوی تنه‌درختی) در مناطق کوهستانی آذربایجان، یکی از کهن‌ترین و دست‌کم‌شناخته‌شده‌ترین نظام‌های بهره‌برداری پایدار از طبیعت در قفقاز جنوبی است. برخلاف زنبورداری صنعتی که بر افزایش تولید و استانداردسازی متمرکز است، نظام تکنه بر پایه «حداقل مداخله» و همزیستی با زنبور بومی قفقازی (*Apis mellifera caucasica*) بنا شده است. با این حال، ترکیب عواملی مانند جایگزینی کندوهای مدرن (از سده ۱۹ میلادی)، همه‌گیری انگل واروا در دهه ۱۹۸۰، و تخریب زنبورستان‌ها در جنگ‌های منطقه‌ای، این میراث را در آستانه انقراض قرار داده است. ابتکارات بین‌المللی (مانند پرزیدیوم اسلوفود و پروژه‌های FAO) و سیاست‌های ملی (قانون ۲۰۲۳ آذربایجان) هرچند امیدوارکننده هستند، اما برای احیای پایدار تکنه نیازمند بازتعریف ارزش اقتصادی-نمادین عسل کوهستانی و توانمندسازی زنان روستایی به عنوان حلقه گمشده انتقال بین‌نسلی هستیم.

=وقتی از میراث ناملموس جمهوری آذربایجان سخن می‌رود، ناخودآگاه هنر عاشیق‌ها، قالی‌بافی و نوروز به ذهن می‌آید. اما در گوشه‌های دوردست کوهستان قفقاز، یک میراث خاموش و شکننده دیگر در حال نابودی است: زنبورداری به روش «تکنه». این روش که احتمالاً پیشینه‌ای به قدمت عصر برنز دارد (بر اساس نقوش کاسه‌ای کشف‌شده در غار آزوخ)، تجسم رابطه‌ای دیگرگونه با طبیعت است: رابطه همراهی و احترام، نه استثمار و حداکثرسازی تولید.



و مراسم عروسی سنتی، استفاده از آن هنوز هم رایج است.

چوفا امروز فراتر از یک لباس تاریخی است؛ این پوشش به نمادی از پیوند مردم قفقاز با گذشته خود تبدیل شده است. برای بسیاری از مردم جمهوری آذربایجان، چوفا یادآور تاریخ ایلی، روحیه استقلال‌طلبی، و فرهنگ مردمی است که در شرایط سخت کوهستانی شکل گرفته‌اند. به همین دلیل، حفظ و بازنمایی این لباس در جشنواره‌های فرهنگی و موزه‌ها، بخشی از تلاش برای نگهداری میراث ناملموس منطقه محسوب می‌شود.



دیگر قفقاز مانند گرجستان، نسخه‌های بسیار تزئین‌شده‌تر و رنگارنگ‌تری از آن دیده می‌شود. این تفاوت‌ها نشان‌دهنده تنوع فرهنگی در قفقاز است، اما در عین حال نشان می‌دهد که چوفا یک عنصر مشترک فرهنگی میان اقوام مختلف منطقه بوده است.

با ورود لباس‌های مدرن در قرن بیستم، استفاده روزمره از چوفا کاهش یافت، اما این لباس هرگز از فرهنگ محلی حذف نشد. امروزه چوفا بیشتر در مراسم ملی، جشن‌های فرهنگی، اجراهای فولکلور و نمایش‌های تاریخی دیده می‌شود. در برخی رویدادهای رسمی و ملی در جمهوری آذربایجان، چوفا به عنوان نماد سنتی و میراث فرهنگی پوشیده می‌شود. همچنین در جشن‌ها

- قانون چارچوب زنبورداری (مصوب ۲۰۲۳): مجلس جمهوری آذربایجان قانون شماره ۷۶۵-IIIQ را تصویب کرد که حفاظت از ذخایر ژنتیکی زنبور قفقازی را الزامی می‌کند. با این وجود، چالش اصلی همچنان اقتصادی است: عسل تکنه به دلیل قیمت بالاتر (حدود ۳ تا ۵ برابر عسل معمولی) بازار محدودی دارد و اکثر مصرف‌کنندگان حاضر به پرداخت هزینه واقعی آن نیستند. بدون ایجاد زنجیره ارزش عادلانه، حتی با بهترین قوانین نیز این میراث دوام نخواهد آورد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

زنبورداری تکنه در آذربایجان، نمونه‌ای از میراث فرهنگی ناملموس است که نه در سالن‌های کنفرانس، که در دل جنگل و در تعامل با طبیعت معنا می‌یابد. این میراث از یک سو دانش بومی نادر، از سوی دیگر یک سیستم تولید پایدار و از سوی سوم هویتی برای جوامع کوهستانی محسوب می‌شود. اما نادیده‌گرفتن نقش زنان در روایت رسمی، و عدم تطابق قیمت تمام‌شده با ارزش واقعی، آن را در آستانه انقراض قرار داده است.



- #### زوال و تلاش برای نجات: تحلیل چندعاملی
- چرا روش تکنه تقریباً منقرض شده است؟ ترکیبی از عوامل ساختاری و رویدادهای تاریخی:
- جانمایی فناورانه: معرفی کندوهای مدرن (جعبه‌ای) با تولید بالاتر از اواخر قرن ۱۹
 - بحران انگل واروا: نابودی جمعیت زنبورهای وحشی و کندوهای سنتی دهه ۱۹۸۰
 - جنگ و بی‌ثباتی تخریب زنبورستان‌ها در جنگ قره‌باغ و مناطق مرزی ۱۹۹۰-۲۰۲۰
 - مهاجرت روستایی: کوچ جوانان به شهرها و پیروی جمعیت روستایی دهه‌های اخیر
 - نبود حمایت دولتی تا پیش از ۲۰۲۳، قانون خاصی برای حمایت از نژاد بومی و روش سنتی وجود نداشت.

امروزه، زنبورداری تکنه عمدتاً به روستاهای منزوی مانند «لکیت» در منطقه قاخ محدود شده است. در سال ۲۰۲۰، بنیاد اسلوفود (Slow Food) تنها ۳ زنبوردار سنتی را در کل جمهوری آذربایجان شناسایی کرده بود.

اما در پنج سال اخیر، جنبش‌هایی برای نجات شکل گرفته است:

- ثبت محصول در «پرزیدیوم» اسلوفود (۲۰۲۱): عسل کوهستانی قفقاز به فهرست محصولات در معرض خطر و ارزشمند برای حفاظت اضافه شد.
- پروژه‌های FAO (۲۰۱۸-۲۰۲۲): با حمایت مالی اتحادیه اروپا، طرحی برای احیای جمعیت زنبور بومی و آموزش زنبورداران جوان اجرا شد.
- برنامه «زنبوردار جوان» (۲۰۲۰-اکنون): با ابتکار لیلا علیوا، ۸۰ خانواده جوان (بیشتر در مناطق محروم) تجهیزات و آموزش دیده‌اند.

از این منظر، تکنه را نمی‌توان صرفاً یک «مهارت» یا «فن» تلقی کرد؛ بلکه یک سامانه یکپارچه از دانش بوم‌شناختی، سازمان اجتماعی (تعاونی‌های خانوادگی) و جهان‌بینی است.

قش زنان در زنجیره تکنه: حلقه مفقوده یا بازیگر پنهان؟

در بررسی‌های رایج، زنبورداری اغلب یک حرفه مردانه تصور می‌شود. اما در نظام تکنه، زنان نقشی حیاتی و مکمل دارند:

مدیریت برداشت و فرآوری عسل: در تعاونی روستای بالیجا، زنان مسئول استخراج عسل از کندوها، صاف کردن، بسته‌بندی و بازاریابی محلی هستند.

زنان روستایی نسخه‌های ترکیبی عسل با گیاهان کوهی (مانند آویشن، گل‌گاوزبان) را برای درمان بیماری‌های رایج تهیه می‌کنند.

انتقال بین‌نسلی: در مصاحبه‌های میدانی (گزارش نشده در منابع اصلی، اما در مستندات FAO اشاره شده)، بسیاری از زنبورداران پیر تأکید می‌کنند که اولین بار در کودکی و همراه مادر یا مادربزرگ خود با عسل و کندو آشنا شده‌اند.

با این حال، نقش زنان در اسناد رسمی و پرونده‌های ثبت میراث ناملموس تا حد زیادی نادیده گرفته شده است. این همان «گفتمان مجاز میراث» (Authorized Heritage Discourse) به روایت اسمیت (Smith, ۲۰۰۶) است که دانش نهادی و مردانه را بر دانش تجربی و زنانه برتری می‌دهد. برای احیای واقعی تکنه، لازم است این نابرابری بازنمایی اصلاح شود.

تکنه در زبان ترکی محلی به معنای «تنه» یا «بشقاب چوبی» است و به کندوهای اطلاق می‌شود که از تنه توخالی درختان (معمولاً نمدار یا صنوبر) ساخته می‌شوند. این کندوها دقیقاً حفره طبیعی درخت را شبیه‌سازی می‌کنند که زیستگاه اصلی زنبور کوهستانی قفقازی است.

برخلاف زنبورداری مدرن که با جعبه‌های چندطبقه، تغذیه مصنوعی و جابجایی مکرر همراه است، نظام تکنه بر پنج اصل استوار است:

۱. بوم‌محلی‌بودن: کندوها در جنگل‌های کوهستانی (ارتفاع ۶۰۰-۸۰۰ متر) مستقر می‌شوند و زنبورها منحصراً از پوشش گیاهی بومی (بیش از ۶۰۰ گونه گیاه شه‌دزا در آذربایجان) تغذیه می‌کنند.
۲. حداقل دخالت: زنبوردار سالی فقط یک بار (در اواخر ژوئیه) عسل را برداشت می‌کند و هرگز به کندو مواد شیمیایی نمی‌دهد.
۳. بهره‌وری پایین ولی کیفی بالا: هر کندوی تکنه سالانه ۱ تا ۳ کیلوگرم عسل تولید می‌کند که به «عسل کوهستانی قفقاز» معروف است و به دلیل خلوص، آنزیم‌های فعال و طعم پیچیده، قیمتی چند برابر عسل صنعتی دارد.

۴. همزیستی با نژاد بومی: زنبور قفقازی (Apis mellifera caucasica) به دلیل خرطوم بلند (برای مکیدن شهد گل‌های عمیق)، مقاومت به سرما و رفتار آرام، با این روش سازگاری کامل دارد.

۵. بعد معنوی-آیینی: بر اساس پژوهش «آداب و باورهای باستانی در ارتباط با زنبورداری و عسل» (۲۰۱۱)، در باور کهن مردم منطقه، عسل نماد پاکی و حیات جاودان بوده و در مراسم سوگواری، عروسی و طب سنتی جایگاه ویژه‌ای داشته است.

ایران

سنت چای نوشی در ایران، آیینی برای پیوند و گفتگو

شاید همه چیز از یک لحظه ساده شروع شود: صدای ریختن چای در استکان، بخاری که آرام بالا می‌رود، و سکوتی کوتاه پیش از آغاز گفت‌وگو. اما همین لحظه ساده، در بسیاری از فرهنگ‌ها، چیزی فراتر از یک عادت روزمره است.

در کشورهای عضو منطقه اکو، چای صرفاً یک نوشیدنی نیست، بلکه آیینی اجتماعی و ریشه‌دار در زندگی روزمره به‌شمار می‌رود. گسترش این سنت در منطقه، به‌طور تاریخی با شبکه‌هایی همچون جاده ابریشم پیوند دارد؛ مسیری که نه تنها کالا، بلکه شیوه‌های زیست و الگوهای فرهنگی را نیز منتقل می‌کرد.

در ایران، چای از اواخر دوره قاجار به تدریج در زندگی روزمره جای گرفت و به بخشی جدایی‌ناپذیر از روابط اجتماعی تبدیل شد. استکان‌های شیشه‌ای کم‌باریک که رنگ چای را به خوبی نمایان می‌کنند خود به عنصری معنادار در این تجربه بدل شده‌اند. پذیرایی با چای، نوعی «گد فرهنگی» است؛ نشانه‌ای از احترام، مهمان‌نوازی و به رسمیت شناختن حضور دیگری.

از منظر انسان‌شناسی، فرهنگ چای را می‌توان نوعی «آیین روزمره» دانست، کنشی تکرارشونده که از طریق آن روابط اجتماعی شکل می‌گیرند، تداوم می‌یابند و بازتعریف می‌شوند. در خانه‌ها، قهوه‌خانه‌ها و دیدارهای غیررسمی، چای بستری

برای گفت‌وگو، روایت‌گری و شکل‌گیری حافظه جمعی فراهم می‌کند.

این سنت در کشورهای همسایه نیز، با تفاوت‌هایی در شیوه تهیه و ارائه، اما با معانی مشترک ادامه دارد. چای، در این معنا، زبان بی‌کلام ارتباط است، دعوتی ساده برای مکث، شنیدن و باهم بودن.

جالب آن‌که در دیگر نقاط جهان نیز، این «لحظه چای» به‌عنوان یک میراث فرهنگی به رسمیت شناخته شده است. برای نمونه، مهارت‌ها و آیین‌های مرتبط با چای در چین و نیز «فرهنگ چای» در ترکیه و جمهوری آذربایجان، در سال ۲۰۲۲ در فهرست میراث فرهنگی ناملموس یونسکو ثبت شده‌اند گواهی بر این‌که یک کنش ساده روزمره، می‌تواند حامل هویت، تاریخ و پیوندهای انسانی باشد.

شاید زمان آن رسیده باشد که به سنت‌های خودمان با نگاهی تازه بنگریم به همان استکان‌های ساده‌ای که سال‌هاست، بی‌آنکه چندان به آن بیندیشیم، حافظ گفت‌وگوها، خاطره‌ها و پیوندهای انسانی ما بوده‌اند و ردپای یک میراث زنده اند.



نیشابور؛ پیوندگاه تاریخ، هنر و دانایی

نیشابور یکی از کهن‌ترین و مهم‌ترین شهرهای تاریخی ایران و جهان اسلام است؛ شهری که قرن‌ها مرکز علم، فلسفه، ادبیات، عرفان و تجارت بود. این شهر در منطقه تاریخی خراسان بزرگ قرار داشت و در دوره‌های مختلف، به‌ویژه عصر سامانیان و سلجوقیان، از بزرگ‌ترین مراکز فرهنگی شرق اسلامی به‌شمار می‌رفت. بسیاری نیشابور را هم ردیف بخارا و سمرقند می‌دانند؛ زیرا این سه شهر ستون‌های اصلی تمدن ایرانی-اسلامی در آسیای مرکزی و خراسان بودند.

نام نیشابور را معمولاً به شاپور اول یا شاپور دوم ساسانی نسبت می‌دهند. واژه نیشابور احتمالاً به معنی: "شهر خوب شاپور" یا "ساخته شاپور" است. شهر در دوره ساسانیان اهمیت نظامی و اقتصادی داشت، اما شکوفایی واقعی آن پس از اسلام آغاز شد.

اهمیت نیشابور فقط در قدمت یا بزرگی آن نبود؛ این شهر یکی از مهم‌ترین مراکز تولید فرهنگ در جهان ایرانی-اسلامی محسوب می‌شد. در دوره‌ای که اروپا هنوز وارد رنسانس نشده بود، نیشابور شهری بود که در آن: فلسفه تدریس می‌شد، شعر فارسی شکوفا گردید، و علوم، ریاضی، پزشکی و نجوم پیشرفت چشمگیری داشت و عرفان نیز رشد نمود. به همین دلیل، نیشابور را می‌توان یکی از ستون‌های اصلی تمدن خراسان بزرگ دانست. در واقع در سده‌های میانی، نیشابور یکی از بزرگ‌ترین مراکز علمی جهان اسلام بود.

نیشابور در استان خراسان رضوی امروزی قرار دارد و در گذشته در مسیر اصلی جاده ابریشم واقع شده بود و این به معنای این بود که تمامی تاجران چینی، دانشمندان ایرانی، صوفیان آسیای مرکزی و اندیشمندان عرب از این شهر عبور می‌کردند و یا در آن اقامت داشتند. در قرون سوم تا ششم هجری، نیشابور یکی از پرجمعیت‌ترین و ثروتمندترین شهرهای جهان اسلام بود.

این شهر دارای: مدارس بزرگ دینی، کتابخانه‌های عظیم، مراکز آموزش فلسفه، پزشکی و نجوم بود. برخی از مورخان نوشته‌اند که هزاران دانشجو از سراسر خراسان، ماوراءالنهر و دیگر نقاط ایران به نیشابور برای کسب علم می‌آمدند. از مشاهیر بزرگ نیشابور می‌توان به عمر خیام، ریاضی‌دان، منجم، فیلسوف و شاعر بزرگ اشاره نمود که از دستاوردهای او اصلاح گاه‌شماری ایرانی، پیشرفت در جبر و ریاضیات، و رباعیات مشهور جهانی او می‌باشد. خیام امروز یکی از شناخته شده‌ترین چهره‌های ادبی و علمی ایران در جهان است.

همچنین می‌توان عطار نیشابوری، عارف و شاعر بزرگ ایرانی را نام برد که اثر معرف او منطق الطیر است که توانست تاثیر عمیقی بر مولانا جلال‌الدین بلخی بگذارد. عطار در حمله مغول به نیشابور در حدود سال ۶۱۸ هجری قمری کشته شد. گفته می‌شود او در همان شهر به دست مغولان به شهادت رسید و جایگاهش به‌عنوان یکی از ستون‌های عرفان و ادب فارسی تثبیت شد.

از دیگر علمای این شهر می‌توان به امام الحرمین

ری؛ قلب کهن تمدن ایران در گذر زمان

ری یکی از قدیمی‌ترین مراکز تمدنی فلات ایران است؛ شهری که در متون باستانی از آن با نام‌های "راگا"، "رغه" یا "ری" یاد شده و پیشینه‌اش دست‌کم به دوران مادها می‌رسد. برخی پژوهشگران حتی معتقدند ری پیش از شکل‌گیری بسیاری از شهرهای بزرگ ایران، یک مرکز مهم شهری و مذهبی بوده است.

در دوران شاهنشاهی ساسانی، ری یکی از شهرهای مهم اداری و نظامی ایران بود. به دلیل قرار گرفتن در مسیر شرق به غرب و شمال به جنوب، کاروان‌های تجاری از آن عبور می‌کردند و همین باعث رونق اقتصادی شهر شده بود.

پس از ورود اسلام به ایران، ری همچنان اهمیت خود را حفظ کرد و در قرون سوم تا ششم هجری به یکی از بزرگ‌ترین شهرهای جهان اسلام تبدیل شد. بسیاری از جغرافی‌دانان و مورخان اسلامی از بزرگی بازارها، مدارس، کتابخانه‌ها و جمعیت فراوان آن نوشته‌اند. امروزه، ری که در جنوب تهران و در استان تهران قرار دارد عملاً به محدوده شهری تهران متصل شده است و به نام شهر ری شناخته می‌شود.

در گذشته، ری فقط یک شهر سیاسی یا تجاری نبود؛ بلکه مرکز مهم علم، فلسفه و فرهنگ نیز محسوب می‌شد. مشهورترین شخصیت وابسته به ری، محمد بن زکریای رازی است؛ پزشک، شیمی‌دان و فیلسوف بزرگی که آثارش قرن‌ها در اروپا و جهان اسلام تدریس می‌شد. او از پیشگامان پزشکی تجربی بود و کتاب "الحاوی" او شهرت جهانی دارد.

در کل می‌توان گفت که در نیشابور علم و ادبیات از هم جدا نبودند دانشمندان اغلب شاعر بودند و شاعران نیز فلسفه و حکمت می‌دانستند. این ویژگی از مهمترین خصوصیات تمدن خراسانی بود. با این حال، نیشابور هنوز هم اهمیت قابل توجهی دارد، ولی بیشتر در حوزه‌های فرهنگی، تاریخی و گردشگری. آرامگاه‌های خیام و عطار، شهرت جهانی فیروزه نیشابور و پیشینه ادبی و عرفانی شهر، همچنان آن را به یکی از نمادهای هویت فرهنگی ایران تبدیل کرده است.



مشهور بوده است و سنگ فیروزه نیشابور هنوز هم یکی از مشهورترین سنگ‌های قیمتی جهان به‌شمار می‌رود.

اما اهمیت نیشابور به این دلیل بوده است که این شهر مرکز پیوند فرهنگ ایرانی و اسلامی بود و پس از ورود اسلام، زبان عربی زبان علمی جهان اسلام شد؛ اما در خراسان، به‌ویژه در نیشابور، زبان فارسی دوباره شکوفا شد و همین امر باعث شد که شعر فارسی رشد نماید و نثر فارسی گسترش یابد و ادبیات عرفانی شکل بگیرد. این روند بعدها به خلق شاهکارهایی انجامید که تمام جهان فارسی‌زبان را تحت تأثیر قرار داد. یکی از مهم‌ترین نقش‌های فرهنگی نیشابور، شکل‌گیری عرفان ایرانی-اسلامی بود. به عنوان مثال عطار نیشابوری فقط شاعر نبود بلکه او یکی از معماران تفکر عرفانی در ادبیات فارسی بود. وی در منطق الطیر خود پرندگان را نماد انسان‌هایی توصیف نموده است که در جست و جوی حقیقت می‌باشند.



جوینی اشاره نمود که یکی از بزرگ‌ترین متکلمان و فقیهان جهان اسلام بود که در نیشابور تدریس می‌کرد و از شاگردان بسیار مشهور او می‌توان به امام غزالی اشاره کرد که بعدها خود به یکی از بزرگ‌ترین اندیشمندان اسلام تبدیل شد.

نیشابور دارای: بازارهای بزرگ، کاروانسراها، باغ‌ها، مساجد و مدارس متعدد بود و مورخان اسلامی آن را شهری سرسبز و آباد توصیف نموده‌اند.

اما یکی از تلخ‌ترین رویدادهای تاریخ نیشابور، حمله مغول‌ها به این شهر در قرن هفتم هجری بود. در سال ۱۲۲۱ میلادی، سپاه مغول شهر را تقریباً به‌طور کامل نابود کرد و شمار زیادی از مردم قتل عام شدند. این حمله یکی از خونبارترین و ویرانگرترین رویدادهای تاریخ ایران و جهان اسلام بشمار می‌آید. این رویداد باعث پایان دادن به دوران طلایی نیشابور شد. بسیاری از مورخان این واقعه را در کنار سقوط بغداد، از بزرگ‌ترین فجایع تمدن اسلامی می‌دانند.

گفته می‌شود که بسیاری از بناها به آتش کشیده شدند و حتی حیوانات شهر نیز کشته شدند. حتی گفته می‌شود برای جلوگیری از بازسازی این شهر، زمین شهر نیز زیر و رو شد. شهر بعدها دوباره آباد شد، اما دیگر مرکز اصلی جهان خراسان نشد و جمعیت و قدرت علمی گذشته را از دست داد، و نقش فرهنگی آن کاهش یافت. امروزه بقایای نیشابور کهن هنوز در محوطه‌های باستانی دیده می‌شود و بسیاری معتقدند اگر نیشابور، مرو و بخارا نابود نمی‌شدند، امروز مسیر تاریخ فرهنگی آسیای مرکزی و ایران می‌توانست متفاوت باشد.

نیشابور از قدیم به داشتن معدن‌های فیروزه



طغرل بیک سلجوقی بوده یا به عنوان یک برج راهنما و نماد قدرت سلجوقیان استفاده می‌شده است. یکی از ویژگی‌های مهم برج طغرل، طراحی معماری آن است؛ دیوارهای آجری ضخیم، کنگره‌های بالای برج و سیستم صوتی طبیعی داخل آن (که باعث بازتاب صدا می‌شود) نشان‌دهنده مهارت بالای معماران ایرانی در آن دوره است.

• **قلعه گبری**، یکی از آثار باستانی مهم و کهن در شهر ری است. این قلعه بیشتر به عنوان بقایای یک دژ دفاعی قدیمی شناخته می‌شود و به احتمال زیاد ریشه آن به دوره‌های پیش از اسلام، به‌ویژه دوران ساسانیان یا حتی پیش‌تر بازمی‌گردد. نام "گبری" در گذشته به‌طور کلی به بناها یا محله‌هایی نسبت داده می‌شد که به زرتشتیان مربوط بودند، به همین دلیل برخی پژوهشگران معتقدند این قلعه ممکن است ارتباطی با سکونت یا

• **حرم شاه عبدالعظیم**، که یکی از مهم‌ترین زیارتگاه‌های مذهبی ایران و از شناخته‌شده‌ترین بناهای تاریخی شهر ری است. این مجموعه علاوه بر اهمیت دینی، از نظر تاریخی، معماری و فرهنگی نیز جایگاه ویژه‌ای دارد. شاه عبدالعظیم، که با نام عبدالعظیم حسنی شناخته می‌شود، از نوادگان امام حسن مجتبی بود و در قرن سوم هجری زندگی می‌کرد. او از دانشمندان و محدثان برجسته شیعه به شمار می‌رفت و به دلیل فشار سیاسی حکومت عباسی، عبدالعظیم به‌صورت پنهانی به ری آمد و در همان‌جا زندگی کرد و پس از وفات، در ری دفن شد. آرامگاه او به‌تدریج به یکی از مهم‌ترین مراکز زیارتی ایران تبدیل شد.

• **چشمه‌علی**، که بر اساس کاوش‌های باستان‌شناسی، اطراف چشمه‌علی یکی از قدیمی‌ترین محل‌های سکونت انسان در فلات ایران بوده است. آثار کشف‌شده نشان می‌دهد که این منطقه در دوره‌های بسیار کهن (حتی پیش از شکل‌گیری شهرهای تاریخی بزرگ) محل زندگی انسان‌ها بوده است. در واقع، چشمه‌علی فقط یک منبع آب نیست؛ بلکه یکی از هسته‌های اولیه شکل‌گیری تمدن در ری محسوب می‌شود

• **برج طغرل**، برج طغرل یکی از مهم‌ترین آثار تاریخی شهر ری و یادگار دوره سلجوقیان در قرن ششم هجری است. این برج در شرق بافت تاریخی ری و در نزدیکی بقایای شهر قدیم قرار دارد. این بنا با آجر ساخته شده و به شکل استوانه‌ای بلند طراحی شده است. درباره کارکرد آن اختلاف نظر وجود دارد، اما بیشتر پژوهشگران معتقدند که یا آرامگاه

میانی اسلامی بسیار معروف بودند و به مناطق دیگر صادر می‌شدند. از ویژگی‌های این سفال‌ها می‌توان به لعاب‌های رنگی پیشرفته و نقوش هندسی و خوشنویسی روی ظروف نام برد. امروزه بسیاری از سفال‌های کشف‌شده از ری در موزه‌های مهم جهان نگهداری می‌شوند.

برخی مورخان نوشته‌اند که ری دارای قنات‌ها، تونل‌ها و راه‌های زیرزمینی گسترده‌ای بوده است. این سازه‌ها هم برای تأمین آب و هم برای دفاع شهری استفاده می‌شدند. به دلیل قرار گرفتن ری در منطقه‌ای نسبتاً خشک، مدیریت آب در آن اهمیت زیادی داشت و ایرانیان باستان در این شهر از فناوری قنات به‌خوبی استفاده می‌کردند.

اما علت افول ری این بود که این شهر در طول تاریخ چند بار ویران شد، اما مهم‌ترین ضربه را حمله مغول در قرن هفتم هجری وارد کرد. جنگ، کشتار و تخریب زیرساخت‌ها، باعث شد بسیاری از مردم شهر مهاجرت کنند و رونق اقتصادی آن از بین برود. بعدها نیز با رشد تدریجی تهران در دوره صفویه و مخصوصاً قاجار، مرکزیت سیاسی و اقتصادی منطقه به تهران منتقل شد. تهران که در ابتدا شهری کوچک در نزدیکی ری بود، کم‌کم جای آن را گرفت و ری در سایه پایتخت قرار گرفت. اما افول ری فقط به حمله مغول محدود نمی‌شود. این شهر بارها با زلزله‌های شدید روبه‌رو شده است. برخی زمین‌لرزه‌ها بخش‌های بزرگی از شهر را ویران کردند و باعث مهاجرت مردم شدند. لذا ترکیب جنگ، زلزله و انتقال قدرت سیاسی به تهران، در نهایت باعث شد ری از یک کلان‌شهر تاریخی به شهری حاشیه‌ای تبدیل شود.

امروزه هنوز آثار ارزشمندی از شکوه گذشته این شهر باقی مانده است، از جمله:

ری همچنین محل فعالیت دانشمندان، محدثان، شاعران و فقیهان فراوانی بود. وجود مدارس علمی و کتابخانه‌ها باعث شده بود این شهر به یکی از قطب‌های فکری ایران تبدیل شود. از نظر مذهبی نیز ری اهمیت زیادی داشت و زیارتگاه‌ها و مراکز دینی متعددی در آن شکل گرفتند.

یکی از نکات مهم این است که ری هزاران سال پیش از شکل‌گیری تهران وجود داشته است. زمانی که تهران هنوز مجموعه‌ای از باغ‌ها و روستاهای کوچک بود، ری یک شهر بزرگ با بازار، حصار، محله‌های مسکونی و مراکز حکومتی محسوب می‌شد. برخی منابع تاریخی حتی ری را در شمار قدیمی‌ترین شهرهای پیوسته مسکونی جهان قرار می‌دهند، و حتی در اسطوره‌ها و روایت‌های کهن ایرانی هم حضور دارد. در برخی روایت‌های مرتبط با شاهنامه، از منطقه ری به‌عنوان یکی از نواحی مهم ایران‌زمین یاد شده است.

همچنین در متون زرتشتی، نامی شبیه "رغه" آمده که بسیاری آن را همان ری می‌دانند. به همین دلیل بعضی پژوهشگران معتقدند این شهر در آیین زرتشتی نیز جایگاه ویژه‌ای داشته است.

ری در دوره‌های مختلف محل زندگی اقوام و پیروان ادیان گوناگون بوده است: از جمله زرتشتیان، مسلمانان شیعه و سنی، و پیروان مذاهب و فرقه‌های مختلف اسلامی. این تنوع باعث شد ری به شهری چندفرهنگی تبدیل شود. وجود مناظره‌های علمی و مذهبی در این شهر، آن را به یکی از مراکز فکری ایران تبدیل کرده بود.

یکی از جنبه‌های کمتر شناخته‌شده ری، شهرت آن در سفالگری است. سفال‌های ری در قرون

تا چمنزارهای ایرانی را تداعی کند.

این اثر صرفاً یک کفپوش اشرافی نبود، بلکه تجسمی هنری از مفهوم «باغ ایرانی» و نمادی از شکوه و اقتدار شاهنشاهی ساسانی به شمار می‌رفت. برخی منابع ابعاد آن را حدود ۲۷ متر در ۲۷ متر ذکر کرده‌اند؛ وسعتی که تقریباً تالار اصلی کاخ تیسفون را پوشش می‌داد. از منظر تاریخ هنر، فرش بهارستان را می‌توان یکی از نخستین نمونه‌های شناخته‌شده «فرش باغی» دانست؛ سنتی که چند قرن بعد در قالی‌های مشهور دوره صفوی به اوج رسید.

اما این شاهکار هنری سرانجامی تلخ داشت. در سال ۶۳۷ میلادی و در جریان فتح تیسفون، فرش بهارستان به غنیمت گرفته شد. به دلیل ابعاد بسیار بزرگ و وزن سنگین، انتقال آن به صورت یکپارچه ممکن نبود. بنا بر روایت منابع تاریخی، پس از انتقال به مدینه، فرش به قطعات متعدد تقسیم شد تا میان جنگجویان توزیع شود. همین اقدام موجب نابودی شکل اصلی اثر شد و قطعات آن به مرور زمان از میان رفتند. امروزه هیچ بخش شناخته‌شده‌ای از این فرش باقی نمانده است.

با وجود آنکه اصل فرش در منابع مستقل تاریخی ثبت شده، نبود نمونه فیزیکی سبب شده است که درباره ابعاد دقیق، شیوه ساخت و حتی ماهیت آن - اینکه یک قالی گره‌دار بوده یا نوعی پارچه جواهرنشان - میان پژوهشگران اختلاف نظر وجود داشته باشد.

با این همه، فرش بهارستان همچنان در حافظه تاریخی ایرانیان نماد شکوه هنر ساسانی، مهارت خارق‌العاده هنرمندان ایرانی و یکی از بزرگ‌ترین آثار هنری گمشده جهان به شمار می‌رود.

میراث گمشده ایران باستان؛ از فرش بهارستان تا اوستای ساسانی و نغمه‌های باربد

در طول تاریخ، ایران باستان میراثی عظیم از دانش، هنر و فرهنگ بر جای گذاشت که بخشی از آن در گذر جنگ‌ها، دگرگونی‌های سیاسی و فرسایش زمان از میان رفت. آثاری چون فرش باشکوه بهارستان، مجموعه کامل اوستای ساسانی و نغمه‌های باربد، تنها نمونه‌هایی از گنجینه‌هایی هستند که امروز بیش از آنکه در دسترس باشند، در حافظه تاریخی ایرانیان زنده‌اند. سرگذشت این آثار، روایت از دست رفتن بخشی از حافظه فرهنگی یکی از کهن‌ترین تمدن‌های جهان است.

فرش بهارستان؛ باغی جاودانه بر تارک هنر ساسانی

فرش بهارستان یا «بهار خسرو» یکی از افسانه‌ای‌ترین آثار هنری تاریخ ایران و شاید یکی از ارزشمندترین فرش‌هایی است که در جهان باستان ساخته شده است. این فرش عظیم برای تالار سلطنتی تیسفون، پایتخت ساسانیان، بافته شد. درباره بانی دقیق آن اتفاق نظر کامل وجود ندارد، اما بیشتر منابع تاریخی آن را به دربار خسرو پرویز (خسرو دوم) نسبت می‌دهند.

مورخان اسلامی، از جمله محمد بن جریر طبری، این فرش را چنان توصیف کرده‌اند که گویی باغی واقعی بر زمین گسترده شده بود. فرش بهارستان برای روزهای زمستان طراحی شده بود تا شاه در فضای بسته کاخ نیز منظره‌ای شبیه باغ‌های سرسبز بهاری را پیش چشم داشته باشد. از همین رو، گاه از آن با عنوان «فرش زمستانی» نیز یاد شده است.

براساس توصیف‌های تاریخی، جوی‌های آب با بلور و کریستال، خاک باغ با نخ‌های زرین، گل‌ها و میوه‌ها با یاقوت، زمرد، مروارید و دیگر سنگ‌های گران‌بها، و برگ‌ها با ابریشم‌های رنگارنگ بازنمایی شده بودند. حاشیه فرش نیز با سنگ‌های سبزرنگ تزئین شده بود.



فقط یک قبرستان نیست، بلکه بخشی از حافظه تاریخی ایران محسوب می‌شود و نشان‌دهنده پیوند عمیق شهر ری با تاریخ علمی و مذهبی کشور است. امروزه این مکان علاوه بر جنبه زیارتی، به عنوان یک اثر تاریخی و گردشگری نیز شناخته می‌شود و بازدیدکنندگان زیادی برای دیدن آرامگاه‌ها و فضای تاریخی آن به ری می‌روند.

امروز ری دیگر آن ابرشهر تاریخی گذشته نیست، اما هنوز یکی از مهم‌ترین نقاط برای شناخت تاریخ ایران، ایران پیش از اسلام و همچنین تمدن اسلامی ایران به شمار می‌رود. امروزه ری عملاً به محدوده شهری تهران متصل شده و به نام "شهری" شناخته می‌شود. در واقع، اگر تهران پایتخت سیاسی امروز ایران باشد، ری را می‌توان یکی از ریشه‌های تاریخی و تمدنی ایران مرکزی دانست.

فعالیت‌های زرتشتیان در ری باستان داشته باشد. از نظر معماری، قلعه گبری بیشتر شامل دیوارهای ضخیم خشتی و سنگی بوده که برای دفاع و حفاظت از شهر یا منطقه اطراف ساخته شده است. امروزه بخش زیادی از آن تخریب شده، اما بقایای آن هنوز در تپه‌های تاریخی ری قابل مشاهده است.

آرامگاه ابن بابویه، قبرستان تاریخی و آرامگاه

شخصیت‌های مهم معاصر ایران. این آرامگاه در ابتدا با دفن محمد بن بابویه قمی (معروف به شیخ صدوق) شکل گرفت و به همین دلیل به "ابن بابویه" شهرت یافته است. این مکان در طول زمان به یکی از آرامستان‌های مهم تهران و ری تبدیل شد و بسیاری از شخصیت‌های برجسته ایران در آن دفن شده‌اند؛ از جمله علما، سیاستمداران، ادیبان و هنرمندان. از نظر فرهنگی، ابن بابویه

اوستای ساسانی؛ کتابی که تنها بخشی از آن باقی ماند

از میان میراث‌های فرهنگی ازدست‌رفته ایران، نابودی بخش بزرگی از اوستای ساسانی شاید از هر فقدان دیگری اندوه‌بارتر باشد؛ زیرا با از میان رفتن آن، بخش مهمی از دانش دینی، فلسفی و فرهنگی ایران باستان نیز از دست رفت.

اوستا مهم‌ترین متن مقدس آیین زرتشتی است. آنچه امروز در اختیار پژوهشگران قرار دارد، تنها بخشی از مجموعه‌ای بسیار گسترده‌تر است که در دوره ساسانیان گردآوری، تنظیم و تدوین شده بود. این مجموعه در پژوهش‌های تاریخی با عنوان «اوستای بزرگ» یا «اوستای ساسانی» شناخته می‌شود. بر اساس گزارش کتاب پهلوی دینکرد، اوستای ساسانی شامل ۲۱ نسک یا کتاب بوده است. از این مجموعه عظیم، تنها بخش‌هایی همچون یسنا، ویسپرد، وندیداد و چند متن دیگر باقی مانده و بیشتر نسک‌ها در طول تاریخ از میان رفته‌اند.

درباره علل نابودی این متون دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد. در سنت زرتشتی، از نابودی بخش‌هایی از اوستا پس از یورش اسکندر مقدونی سخن گفته می‌شود. با این حال، بسیاری از پژوهشگران معاصر معتقدند از میان رفتن متون اوستایی حاصل مجموعه‌ای از عوامل بوده است؛ از جمله انتقال شفاهی طولانی‌مدت، جنگ‌ها، تحولات سیاسی، کاهش جمعیت زرتشتیان و نابودی نسخه‌های مکتوب در دوره‌های مختلف تاریخی.

نکته قابل توجه آن است که هیچ نسخه‌ای از اوستا از دوران هخامنشی یا ساسانی باقی نمانده و قدیمی‌ترین نسخه‌های موجود به قرون میانه تعلق دارند. با وجود این، سنت شفاهی نیرومند زرتشتیان توانست بخش‌هایی از این میراث ارزشمند را برای قرن‌ها حفظ و منتقل کند.

باربد؛ موسیقی‌دانی که نغمه‌هایش خاموش شد

در کنار فرش بهارستان و اوستای ساسانی، موسیقی باربد نیز از مهم‌ترین میراث‌های گمشده ایران

باستان به شمار می‌آید.

باربد مشهورترین موسیقی‌دان دربار ساسانی و نوازنده محبوب خسرو پرویز بود. منابع ایرانی و عربی او را بزرگ‌ترین موسیقی‌دان عصر خود معرفی کرده‌اند.

شهرت باربد تنها به نوازندگی محدود نمی‌شد. او را از بنیان‌گذاران نظام موسیقی کلاسیک ایران نیز دانسته‌اند. بر اساس روایت‌های تاریخی، وی ساختاری موسیقایی شامل هفت «خسروانی»، سی لحن و سیصد و شصت دستان را سامان داده بود؛ اعدادی که به‌گونه‌ای نمادین با روزهای هفته، ماه و سال در تقویم ساسانی ارتباط داشتند.

متأسفانه تقریباً هیچ‌یک از آثار موسیقایی باربد تا امروز باقی نمانده است. تنها نام برخی نغمه‌ها و روایت‌هایی درباره مهارت شگفت‌انگیز او در منابع ادبی و تاریخی حفظ شده‌اند. با این حال، تأثیر او بر موسیقی ایرانی چنان عمیق بود که قرن‌ها بعد نیز نامش در آثاری چون شاهنامه زنده ماند.

دوران فرمانروایی خسرو پرویز معمولاً «عصر طلایی موسیقی ساسانی» نامیده می‌شود. در این دوره، موسیقی‌دانان برجسته‌ای همچون نکبسا، سرکش و بامشاد نیز در دربار فعالیت می‌کردند.

نتیجه‌گیری

فرش بهارستان، اوستای بزرگ ساسانی و نغمه‌های باربد، سه نمونه برجسته از میراث گمشده ایران باستان هستند. از فرش بهارستان هیچ اثری باقی نمانده، از اوستای ساسانی تنها بخشی محدود به دست ما رسیده و از موسیقی باربد نیز بیش از نام و شهرت او چیزی در دست نیست.

با این حال، همین بازمانده‌های اندک نشان می‌دهند که تمدن ساسانی در حوزه‌های هنر، معماری، موسیقی، ادبیات و اندیشه به سطحی چشمگیر از شکوفایی رسیده بود. این آثار، هرچند از میان رفته‌اند، همچنان بخشی از حافظه تاریخی و هویت فرهنگی ایران را شکل می‌دهند و یادآور ظرفیت عظیم تمدنی هستند که قرن‌ها بر بخش بزرگی از جهان باستان تأثیر گذاشت.

لباس‌های سنتی اقوام و ایلات ایران: تنوع، کارکرد و زمینه‌های فرهنگی

مقدمه: درآمدی بر مفاهیم و روش

ایران سرزمینی با تنوع قومی و فرهنگی کم‌نظیر است. پوشاک سنتی هر گروه بازنمایی از اقلیم، سبک زندگی، مناسبات اجتماعی و تا حدی باورهای نمادین آن مردم به شمار می‌رود. در این نوشتار، نخست باید میان دو مفهوم «قوم» و «ایل» تمایز گذاشت:

قوم (ethnie) به گروهی گفته می‌شود که دارای هویت زبانی، فرهنگی و تاریخی مشترک است، معمولاً در یک قلمرو گسترده سکونت دارد (مانند کرد، بلوچ، لر، ترکمن، عرب، آذری، گیلک، تالش، سیستانی).

ایل (tribe) یا کنفدراسیون ایلی، نوعی سازمان اجتماعی مبتنی بر خویشاوندی و کوچ‌نشینی است که ممکن است از چند طایفه و تیره تشکیل شود (مانند قشقایی، بختیاری، شاهسون، ترک‌های خراسان). در ادبیات مردم‌شناسی ایران، هر دو نوع دسته‌بندی در مطالعات پوشاک رایج است؛ از این رو در اینجا برخی گروه‌ها به عنوان «قوم» و برخی به عنوان «ایل» معرفی می‌شوند.

همچنین باید توجه داشت که هیچ پوشاک «یکدست»ی برای تمام افراد یک قوم یا ایل وجود ندارد. تفاوت‌های منطقه‌ای، طایفه‌ای، اقلیمی و نسلی در جزئیات (رنگ، جنس، نام قطعات، نوع زیور) بسیار است. از این رو از قطعی‌گویی درباره «معانی پنهان» نقش‌ها و رنگ‌ها پرهیز شده و هرگونه تفسیر نمادین با احتیاط و ذکر منبع (در صورت وجود) ارائه می‌گردد.

در توصیف هر گروه، پوشاک روزمره (کاربردی برای زندگی عادی، کار و کوچ) از پوشاک آیینی و جشن‌ها (عروسی، عزا، مراسم مذهبی و جشن‌های سالانه) تفکیک شده است.

۱. کارکردهای مشترک پوشاک سنتی در ایران
پوشاک سنتی در ایران معمولاً تحت تأثیر چهار

عامل اصلی شکل گرفته است:

۱. اقلیم و محیط طبیعی
۲. ساختار اجتماعی و اقتصادی – تفاوت در پارچه و زیور نشانگر جایگاه، اما نه قاعده‌ای ثابت.
۳. جنسیت و سن – تفاوت میان دختر مجرد، زن متأهل و بیوه در بسیاری از اقوام.
۴. آیین‌ها و جشن‌ها – پوشاک ویژه عروسی (اغلب سرخ)، عزا (سیاه یا سفید) و جشن‌های فصلی.

۲. لباس‌های سنتی اقوام و ایلات (به تفکیک)
۲.۱. ایل قشقایی (کنفدراسیون ایلی ترک‌زبان جنوب ایران)
موقعیت: فارس، کهگیلویه و بویراحمد، اصفهان. زندگی کوچ‌نشینی در مناطق گرم.

پوشاک روزمره مردان:

- پیراهن بلند سفید یا نخودی، آستین گشاد.
- شلوار گشاد (در برخی طوایف «دبیت» یا «تمنچه» گفته می‌شود).
- جلیقه نمدی یا پشمی بدون آستین.
- کلاه نمدی گرد (در برخی طوایف، کلاه دارای زبانه‌های محافظ گوش به نام «دوگوش» نیز دیده می‌شود).
- گیوه یا کفش چرمی.

پوشاک روزمره زنان:

- پیراهن بلند با رنگ‌های شاد (قرمز، زرد، سبز، نارنجی).
- دامن بلند چندلایه (در کوچ‌نشینان کوتاه‌تر از یکجانشینان).
- روسری بزرگ («یاغلو») با حاشیه منجوق یا سکه.
- جلیقه کوتاه مخمل‌دار.
- زیور نقره (گردنبند، دستبند، گوشواره).

پوشاک آیینی و جشن‌ها:

- در عروسی، زنان از پیشانی‌بندهای سکه‌دوزی شده و روسری‌های ابریشمی استفاده می‌کنند.
- مردان در مراسم رقص و شادی، کمربند نقره‌ای و گاهی «کپنک» (نیمتنه نمدی سفید) بر تن



۲.۳. قوم کرد (غرب و شمال غرب ایران)

موقعیت: کردستان، کرمانشاه، ایلام، آذربایجان غربی، خراسان شمالی.

تنوع بالا: سورانی، کرمانجی، هورامی، کلهری، فیلی.

پوشاک روزمره مردان (الگوی رایج):

- شلوار گشاد «کوردی» یا «کلوال».
- پیراهن بلند تا زیر زانو (راه راه یا ساده).
- شال کمری پهن («پشتین» در کرمانشاه، «کمرچه» در سنندج).
- جلیقه مخمل یا پشمی.
- دستار (عمامه) - رنگ زرد در برخی مناطق، سفید در برخی دیگر.
- کفش گیوه یا چرم.

پوشاک روزمره زنان:

- پیراهن بلند («کراس» در مناطق سورانی).
- شلوار زیر یا دامن چین دار.
- جلیقه کوتاه («سوخمه» در اورامان، «کلنجه» در کلهری) با سکه دوزی.
- روسری بزرگ («خمار»، «کله جه» یا «لچک»).
- کمر بند پارچه ای با سکه («شال»).
- زیور: گردنبند کهریا («کهریبا» در کرمانشاه)، دستبند نقره.

پوشاک آیینی و جشن ها:

- عروس کردی لباس قرمز با روسری سفید و زیور نقره سنگین می پوشد.
- در مراسم عزا، زنان لباس تیره و بدون شال کمری می پوشند (در برخی مناطق، نه همه).
- در جشن نوروز، دستارهای رنگین و شال های ابریشمی به کار می رود.

- کلاه نمدی (شکل مخروطی یا لبه دار).
- کفش مالکی یا کلاش.

پوشاک روزمره زنان:

- پیراهن بلند (قرمز، سبز، آبی).
- جلیقه مخمل مشکی یا سرمه ای با سکه های نقره (در منطقه لردگان و ایذه این جلیقه «شوشه دوزی» نام دارد).
- دامن چین دار.
- روسری بزرگ «مینا» (در منطقه چلگرد و کوه رنگ به این نام شناخته می شود).
- در برخی مناطق، کلاه کوچک مخملی به نام «کلاه کلاهچه».
- زیورآلات نقره.

پوشاک آیینی و جشن ها:

- در عروسی، زنان از «هَر پُوش» (چادر بزرگ منگوله دار) استفاده می کنند.
- مردان در مراسم رقص «چوپی» کمر بند چرمی با خنجر می بندند.
- در سوگواری بختیاری، زنان چادر سیاه و بدون زیور می پوشند.

نکته: تعداد سکه های جلیقه بیشتر جنبه تزئینی و ذخیره ارزش دارد، نه نماد مهریه.



۲.۲. ایل بختیاری (زاگرس مرکزی)

موقعیت: چهارمحال و بختیاری، شرق خوزستان، غرب اصفهان.

پوشاک روزمره مردان:

- شلوار بسیار گشاد بختیاری که معمولاً از پارچه ضخیم سیاه به نام «دَبیت» دوخته می شود و «شلوار دبیتی» نام دارد.
- پیراهن بلند سفید یا کرم.
- چوخا (عبای پشمی بدون آستین، بژ با راه های افقی سیاه).

- می کنند.
- در سوگواری، رنگ های تیره و پرهیز از زیور رایج است.

برخی پژوهشگران نقش های سوزن دوزی را با مفاهیم باروری و دفع بلا مرتبط دانسته اند، اما این تفسیرها در میان خود ایل یکسان نیست.



۲.۴. قوم بلوچ (جنوب شرق ایران)

موقعیت: سیستان و بلوچستان، هرمزگان، خراسان جنوبی. سوزن دوزی شهرت جهانی دارد.

پوشاک روزمره مردان:

- پیراهن بلند «جامه» (سفید، کرم، آبی روشن).
- شلوار گشاد «پاچال».
- عمامه سفید یا چهارخانه مشکی.
- گاهی جلیقه یا عبای کوتاه.

پوشاک روزمره زنان:

- پیراهن بلند با سوزن دوزی متراکم (رنگ ارغوانی، سرمه ای، سبز، مشکی).
- شلوار «سروال».
- روسری بلند «سریگ».
- سینه آویز بزرگ «میرک» (در منطقه ایرانشهر و سر باز به این نام ثبت شده).
- سنجاق گلو.
- زیور نقره: دستبند پهن (در سراوان به آن «پاتلر» گویند)، گوشواره حلقوی («دُرشکن» در چابهار)، خلخال («پایچی»).

پوشاک آیینی و جشن ها:

- عروس بلوچ لباسی با بیشترین تراکم



۲.۷. گیلک و مازندرانی (شمال ایران)

موقعیت: گیلان، مازندران. رطوبت بالا و کار در شالیزار.

پوشاک روزمره مردان:

- «کورت» (پیراهن نخی سفید یا راهراه).
- شلوار کتانی یا «شلوار پیچ» (ساق تنگ، برای شالیزار).
- جلیقه نمدی در هوای خنک.
- کلاه نمدی لبه‌دار («کلاه بوقی» در گیلان، «کلاه نخودی» در مازندران).
- دستمال گردن ابریشمی (مازندران)

پوشاک روزمره زنان:

- پیراهن بلند نخی (سفید، صورتی، آبی).
- دامن چین‌دار نخی گل‌دار.
- پیشبند رنگی.
- روسری بزرگ «چارقد» یا «لچک» با طرح‌های گل کوچک.
- در برخی مناطق گیلان (مانند فومن و شفت)، زنان در مراسم رسمی جلیقه مخمل کوتاه می‌پوشند.

- در عزا، زنان لباس سبز تیره یا سرمه‌ای و بدون زیور می‌پوشند.
- مراسم سمنوپزان با لباس روزمره انجام می‌شود.

۲.۶. قوم لر (غرب و جنوب غرب ایران)

موقعیت: لرستان، کهگیلویه و بویراحمد، چهارمحال و بختیاری، ایلام، خوزستان. شاخه‌ها: فیلی، بویراحمدی، کهگیلویه، ممسنی.

پوشاک روزمره مردان:

- شلوار بسیار گشاد (اغلب از پارچه دبیت - «شلوار دبیتی»).
- پیراهن بلند سفید یا راهراه.
- شال کمری بلند («چاق شال»).
- جلیقه نمدی یا مخمل.
- کلاه نمدی با لبه کوتاه.

پوشاک روزمره زنان:

- پیراهن بلند قرمز یا سبز با نوارهای مشکی («طو» در منطقه بویراحمد).
- شلوار گشاد چین‌دار («قباطی»).
- دامن چین‌دار چهارخانه.
- کلاه کوچک مخملی «کلاه کلاهچه» (در لرستان خرم‌آباد به این نام ثبت شده) - در برخی روستاها زنان متأهل آن را کج و دختران صاف می‌بندند، اما این رسم عمومی نیست.
- روسری بزرگ سفید با حاشیه گل‌دار.
- زیور ساده

پوشاک آیینی و جشن‌ها:

- عروس لر لباس قرمز با کلاه کلاهچه پر سکه و چارقد گل‌دار.
- در مراسم عزا، پوشیدن لباس سرمه‌ای و پرهیز از زیور.
- جشن‌های نوروزی با جلیقه‌های مخمل رنگین

کرده‌اند، اما در میان خود زنان بلوچ روایت یکسانی ندارد.

۲.۵. قوم ترکمن (شمال شرق ایران)

موقعیت: استان گلستان (گرگان، گنبد کاووس، بندر ترکمن) و خراسان شمالی.

پوشاک روزمره مردان:

- پیراهن بلند سفید.
- شلوار گشاد.
- چوخای پشمی قهوه‌ای.
- تلیک (کلاه پوست بره یا قوچ) - در برخی طوایف مانند یموت و گوگلان ارتفاع آن نشان‌دهنده جایگاه است.
- کفش «مست».

پوشاک روزمره زنان:

- کوئینک (پیراهن قرمز یا سبز مخمل/ابریشم).
- گولوک (جلیقه کوتاه مخمل با سکه و آینه‌های کوچک؛ در باور محلی طایفه تکه آینه‌ها چشم‌زخم را باز می‌گردانند).
- آق یولق (روسری ابریشمی سفید بلند).
- تومار (پیشانی‌بند نقره حاوی دعا، در منطقه گنبد رایج).
- زیور: گردنبند نقره با فیروزه، دستبند.

پوشاک آیینی و جشن‌ها:

- لباس عروسی ترکمن («چرس» در طایفه یموت)؛ چندلایه و سنگین،

- سوزن‌دوزی و سنگین‌ترین زیورها می‌پوشد.
- در سوگواری، از سوزن‌دوزی تیره و حذف زیورآلات نقره استفاده می‌شود.
- جشن‌های برداشت خرما با لباس‌های روشن‌تر.

برخی پژوهشگران برای مثلث، خطوط موازی و لوزی معانی (کوه، باران، چشم‌زخم) پیشنهاد



کمر بند نقره.

زنان: لباس بلند مخمل («تراز» در جلفای اصفهان)، پیشانی‌بند نقره با زنجیر («بلاگ»)، روسری ابریشمی با نقش صلیب. در مراسم مذهبی (کریسمس، عید پاک) لباس سفید یا سیاه خاص.

۲.۱۳. آشوریان ایران (قوم مسیحی)

موقعیت: تهران، ارومیه، مهاباد. پوشاک سنتی بیشتر در جشن‌ها و کلیسا. مردان: شلوار گشاد، پیراهن بلند راه‌راه، شال کم‌ری، کلاه نمدی با منگوله. زنان: لباس بلند با آستین‌های گشاد، سینه‌بند سکه‌دوزی، روسری بلند. زیورات نقره با نمادهای صلیب و ستاره.

۲.۱۴. قوم سیستانی (سیستان و بلوچستان شمالی)

موقعیت: سیستان (زابلی، زهک، هیرمند). تأثیرپذیرفته از فرهنگ خراسان و بلوچ.

مردان: «جامه» بلند سفید، شلوار گشاد، دستار سفید.

زنان: پیراهن بلند رنگین با سوزن‌دوزی ساده‌تر از بلوچ، شلوار گشاد، روسری بزرگ «چارقد». در عروسی، زیور نقره و پیشانی‌بند «کلاه‌پری».

۲.۱۵. بندری‌های هرمزگان (قوم عرب و بلوچ فارسی)

موقعیت: بندرعباس، قشم، هرمز، بندر لنگه. اقلیم گرم و مرطوب.

مردان: «دشداشه» سفید یا آبی روشن، «غتره» و «عقال» (مشابه عرب‌های خوزستان)، گاهی «عبا» برای سفر.

زنان: «ثوب» رنگارنگ با نقش‌های درشت، «چادر رنگی» نه مشکی، روسری چهارخانه «شماغ»، زیور طلا.

در مراسم «زار» و جشن‌های دریایی، لباس‌های براق و دامن‌های بلند.



۲.۱۰. ایل شاهسون (ترک‌زبان، شمال غرب)

موقعیت: استان اردبیل (مغان)، آذربایجان شرقی، زنجان. زندگی کوچ‌نشینی.

مردان: کلاه نمدی بلند «بورک»، شلوار گشاد، چوخای پشمی راه‌راه.

زنان: لباس قرمز با سکه‌دوزی مفصل، روسری «یاغلو» شبیه قشقای، زیور نقره سنگین.

۲.۱۱. ترک‌های خراسان (ایل‌های ترک‌زبان شمال شرق)

موقعیت: خراسان شمالی و رضوی (بجنورد، شیروان، قوچان، درگز). شامل ایل‌های کرمانج (کرد)، ترک، تات.

لباس زنان ترک خراسان: پیراهن بلند چین‌دار با رنگ‌های سرخ و زرد، جلیقه مخمل منجوق‌دوزی، روسری ابریشمی «لچک». مردان: کلاه پوست بره، «آرخالق» و شلوار پیچ.

۲.۱۲. ارامنه ایران (قوم مسیحی)

موقعیت: تهران، جلفای اصفهان، تبریز، سلماس، رشت. (پوشاک سنتی ارامنه در ایران امروز بیشتر در مراسم کلیسا و جشن‌ها دیده می‌شود).

مردان: کلاه پوست بره («پاپاخ»)، «چوخا» (بالاپوش پشمی مشکی با نوارهای تزئینی)،

پوشاک آیینی و جشن‌ها:

- عروس گیلک لباس سفید با چارقد ابریشمی و سکه‌دوزی.
- در مراسم عزا، چارقد سیاه و پرهیز از نقش گل.
- جشن تیرگان با لباس‌های نخی رنگین
- صرفاً مشکی).
- کلاه کوچک مخملی («کلاه خود») با سکه‌های طلا روی پیشانی.
- زیور: «شاه‌مه‌ره» (گردنبند مهره‌ای)، دستبند نقره
- پوشاک آیینی و جشن‌ها:
- عروس آذری لباس قرمز («قیرمیزی گیلین») با چهره‌پوش ضخیم («دواق»).
- در مراسم عاشورا، مردان لباس تمام سیاه با کمر بند زنجیر.
- نوروز با دستارهای رنگین و شال‌های ابریشمی.



۲.۸. قوم آذری (آذربایجانی‌ها)

موقعیت: آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل، زنجان، همدان، تهران. پوشاک روزمره مردان:

- «آرخالق» (نیمتنه بلند تا بالای زانو، از مخمل یا کتان ضخیم، رنگ سرمه‌ای یا قهوه‌ای).
- پیراهن سفید با یقه افتاده.
- شلوار «پیچ» (تنگ در ساق).
- کلاه پوست بره سیاه («قوال» - در تبریز و اردبیل رایج).
- کفش چرمی بلند.
- در زمستان «چوخا» (عبای پشمی)

پوشاک روزمره زنان:

۲.۹. قوم تالش (جنوب غرب دریای خزر)

موقعیت: استان گیلان (بخش‌های تالش، ماسال، رضوانشهر) و استان اردبیل (نمین، کوثر).

پوشاک زنان تالش:

- پیراهن بلند نخی با رنگ‌های ملایم (آبی آسمانی، سبز کمرنگ).
- دامن چین‌دار پشمی برای مناطق کوهپایه‌ای.
- روسری نخی «کلاه تالشی» (نوعی کلاه لبه‌دار با روسری روی آن).
- جلیقه پشمی برای هوای خنک.
- زیورات نقره ساده

مردان تالش شبیه گیلک‌ها اما با کلاه نمدی متفاوت (بلندتر).

- پیراهن بلند (قرمز، زرد، نارنجی) با آستین گشاد.
- دامن چین‌دار پشمی یا نخی راه‌راه.
- جلیقه کوتاه مخمل («یسکه» در منطقه مرنند و خوی).
- چادر رنگی (در گذشته چادر گل‌دار یا راه‌راه، نه

قزاقستان

تورانگا درخت بادها و راوی افسانه‌های فراموش شده

در میان پهنه‌های بی‌پایان و باستانی منطقه بلخاش قزاقستان، درختی ایستاده است که شناسنامه‌ای زنده از تاریخ، اسطوره و هویت سرزمین‌های کهن است. تورانگا، که بومیان آن را با نام «ژلتورانگا» یا «درخت بادخوان» می‌شناسند، پیوندی میان زمین و آسمان، میان جنگجویان اساطیری توران و طبیعت وحشی استپ است.

تورانگا در دنیای گیاه‌شناسی یک استثناست. برگ‌های این درخت در بخش‌های مختلف تاج، اشکال متفاوتی دارند. به همین دلیل به آن «سنوبر رنگارنگ» نیز می‌گویند. تنه‌های پیچ‌خورده و کهنسال این درخت، محلی امن برای پرندگانی نایاب، مانند سینه‌سرخ‌ها، هدهدها، عقاب‌های طلایی و دم‌سفید است. شاخه‌های تورانگا، حتی در هوای کاملاً آرام، به شکلی سحرآمیز در حرکت‌اند و سایه‌ای فوق‌العاده و خنک ایجاد می‌کنند.

برای مردمان این دیار، تورانگا نمادی از استقامت است. این درخت که در «کتاب قرمز» طبیعت قزاقستان به‌عنوان گونه‌های نادر ثبت شده و قطع آن ممنوع است، اکنون به نمادی برای حفاظت از میراث فرهنگی و طبیعی بدل شده است.

نام درخت مقدس تورانگا با تاریخ توران و حماسه‌های جاویدان «شاهنامه» گره خورده است. او نگهبان خاطراتی است که اگر سکوت کنیم، بادها آن‌ها را برآیمان باز خواهند گفت. در افسانه‌ها قطرات شفاف‌ی که بر برگ‌های این درخت می‌نشینند را «اشک‌های تورانگا» نام نهاده‌اند. این نام از داستانی حماسی و عاشقانه گرفته شده است. تورانگا، راوی دردی کهن و عشقی جاودان است که هنوز در نسیم شب‌های بلخاش زمزمه می‌شود.



رقص عقاب قزاقی (بورکیت بی)

تجلی هنری آزادی، قدرت و میراث کهن مردمان استپ

قزاقستان، یکی از کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی (اکو)، از میراث فرهنگی غنی و چندلایه‌ای برخوردار است که ریشه در سده‌ها زندگی کوچ‌نشینی در دشت‌های پهناور آسیای



مرکزی دارد. در میان گنجینه‌های میراث فرهنگی ناملموس این کشور، رقص سنتی «بورکیت بی» (Bürkit Bii) یا «رقص عقاب» جایگاهی ممتاز دارد و به‌عنوان یکی از شاخص‌ترین نموده‌های فرهنگ استپی شناخته می‌شود.

این رقص که از حرکات، شکوه و قدرت عقاب طلایی الهام گرفته است، بازتابی از جهان‌بینی مردمانی است که رابطه‌ای عمیق و دیرینه با

طبیعت، حیوانات و محیط پیرامون خود داشته‌اند. از منظر مردم‌شناسی و مطالعات فرهنگی، «بورکیت بی» صرفاً یک اجرای نمایشی نیست، بلکه متنی فرهنگی است که در آن هویت، حافظه تاریخی و نظام ارزشی جوامع کوچ‌نشین به زبان حرکت بیان می‌شود.

این نوشتار با تکیه بر مطالعات مردم‌شناسی، تاریخ فرهنگی و هنرهای نمایشی، به بررسی پیشینه تاریخی، ساختار اجرایی، کارکردهای اجتماعی و جایگاه معاصر این رقص در فرهنگ قزاقستان می‌پردازد.

«عقاب در فرهنگ قزاق تنها یک پرنده نیست؛ نماد آزادی، کرامت انسانی و پیوند جاودانه انسان با افق‌های بی‌کران استپ است.»

احترام به عقاب در میان اقوام ترک و استپی سابقه‌ای بسیار کهن دارد. یافته‌های باستان‌شناختی از مناطق مختلف آسیای مرکزی، از جمله آثار مربوط به فرهنگ‌های سکایی و سارماتی، نشان می‌دهد که پرندگان شکاری، به‌ویژه عقاب طلایی، از دیرباز در آیین‌ها، اسطوره‌ها و نمادهای قدرت حضوری برجسته داشته‌اند. در جهان‌بینی اقوام ترک، عقاب اغلب به‌عنوان پیام‌آور آسمان، نماد نیروهای برتر و واسطه‌ای میان جهان زمینی و عالم معنوی شناخته می‌شد. این جایگاه نمادین در افسانه‌ها، حماسه‌ها و ادبیات شفاهی قزاق نیز بازتاب گسترده‌ای یافته است. پیوند میان انسان و عقاب در فرهنگ قزاق در سه

عرصه اصلی نمود یافته است:

- شکار با عقاب (برکوتچی)
- هنرهای تزئینی و صنایع دستی
- موسیقی، رقص و هنرهای نمایشی

رقص «بُورکیت بیی» را می‌توان حاصل تلاقی این سه سنت فرهنگی دانست.

سنت برکوتچی؛ زمینه شکل‌گیری رقص عقاب

برای درک بهتر رقص عقاب، باید با سنت «برکوتچی» (شکار با عقاب طلایی) آشنا شد. این سنت که قرن‌ها بخشی از شیوه زندگی کوچ‌نشینان قزاق بوده، تنها یک فعالیت معیشتی محسوب نمی‌شد، بلکه نهادی فرهنگی و اجتماعی با ارزش‌های آموزشی و آیینی ویژه بود.

برکوتچی‌ها سال‌ها زمان صرف تربیت و آموزش عقاب می‌کردند. این فرآیند نیازمند صبر، شناخت دقیق رفتار پرنده، مهارت‌های فنی و ایجاد رابطه‌ای عمیق میان انسان و حیوان بود. از این رو، شکارچیان عقاب در جامعه سنتی قزاق از احترام و جایگاه اجتماعی بالایی برخوردار بودند.

در این چارچوب، رقص عقاب را می‌توان بازنمایی هنری همین رابطه دانست؛ جایی که رقصنده نه تنها حرکات پرنده را تقلید می‌کند، بلکه احساس پرواز، آزادی و تسلط بر فضا را نیز به تصویر می‌کشد.

ساختار و ویژگی‌های اجرایی رقص

از منظر حرکت‌شناسی، «بُورکیت بیی» بر چند عنصر اصلی استوار است:

- **حرکات بال‌گونه دست‌ها** مهم‌ترین ویژگی این رقص، حرکات گسترده بازوها و شانه‌هاست که گشودن بال‌های عقاب و پرواز آن در آسمان را تداعی می‌کند.
- **حرکات قدرتمند پاها**

ضربات منظم پا، جهش‌ها و چرخش‌های سریع، قدرت و چابکی عقاب در هنگام شکار را بازنمایی می‌کنند.

• نگاه و حالت چهره

رقصنده با نگاه نافذ و متمرکز، ویژگی تیزبینی و تسلط عقاب را در طول اجرا حفظ می‌کند.

• موسیقی همراه

این رقص معمولاً با نوای ساز سنتی قزاقی، دومبرا، اجرا می‌شود. ریتم موسیقی از حرکات آرام و کشیده آغاز شده و به تدریج به ضرب‌آهنگی تند و پرانرژی می‌رسد که لحظه شیرجه و شکار عقاب را تداعی می‌کند.

• پوشش

لباس‌های سنتی با رنگ‌های طلایی، قهوه‌ای و گاه نقش‌مایه‌های الهام‌گرفته از عقاب، هویت بصری این رقص را تقویت می‌کنند.

کارکردهای اجتماعی و فرهنگی

در جوامع کوچ‌نشین، رقص تنها یک سرگرمی نبود، بلکه نقشی مهم در انتقال دانش و ارزش‌های فرهنگی ایفا می‌کرد. رقص عقاب نیز دارای چند کارکرد اساسی بوده است:

• کارکرد آموزشی

این رقص شناخت رفتار عقاب و سنت شکار با پرندگان شکاری را به نسل‌های جوان منتقل می‌کرد.

• کارکرد آیینی

در جشن‌های فصلی، آیین‌های بهاری و برخی مناسبت‌های مرتبط با شکار اجرا می‌شد و جنبه‌ای نمادین و معنوی داشت.

• کارکرد هویت‌بخش

رقص عقاب نمادی از آزادی، شجاعت، مهارت و

پیوند با طبیعت بود و به تقویت هویت جمعی جوامع استپی کمک می‌کرد.

دوران شوروی و احیای سنت

در دوران اتحاد جماهیر شوروی، بسیاری از سنت‌های کوچ‌نشینی و آیینی دستخوش تغییر شدند. رقص‌های سنتی نیز غالباً از بستر اجتماعی اصلی خود جدا شده و در قالب اجراهای صحنه‌ای و فولکلور رسمی بازآفرینی شدند.

با استقلال قزاقستان در سال ۱۹۹۱، روند بازشناسی و احیای میراث فرهنگی ملی آغاز شد. در این دوره، رقص عقاب بار دیگر مورد توجه قرار گرفت و در جشنواره‌های ملی و بین‌المللی به اجرا درآمد.

یکی از مهم‌ترین تحولات در این زمینه، ثبت سنت شکار با عقاب در فهرست میراث فرهنگی ناملموس یونسکو در سال ۲۰۱۶ بود؛ اقدامی که به افزایش توجه جهانی به فرهنگ برکوتچی و هنرهای مرتبط با آن، از جمله رقص عقاب، کمک کرد.

جایگاه معاصر و اهمیت منطقه‌ای

امروزه «بُورکیت بیی» بخشی از برنامه‌های فرهنگی، آموزشی و گردشگری قزاقستان به شمار می‌رود. این رقص در جشنواره‌های ملی، رویدادهای هنری و برنامه‌های معرفی میراث فرهنگی اجرا می‌شود و به یکی از نمادهای شناخته‌شده فرهنگ قزاق بدل شده است.

در سطح منطقه‌ای نیز این رقص دارای اهمیت ویژه‌ای است. بسیاری از کشورهای عضو اکو دارای سنت‌های مشابهی در ارتباط با پرندگان شکاری هستند؛ از شاهین‌بازی در ایران و جمهوری آذربایجان گرفته تا شکار با عقاب در قزاقستان، قرقیزستان و ازبکستان. این اشتراکات می‌تواند زمینه‌ساز همکاری‌های فرهنگی گسترده‌تر در

حوزه صیانت از میراث ناملموس باشد.

نتیجه‌گیری

رقص «بُورکیت بیی» یا رقص عقاب قزاقی، یکی از برجسته‌ترین جلوه‌های میراث فرهنگی ناملموس آسیای مرکزی است؛ هنری که در آن اسطوره، طبیعت، مهارت‌های سنتی و هویت جمعی به یکدیگر پیوند می‌خورند.

این رقص از سنت کهن برکوتچی سرچشمه گرفته، در گذر تحولات تاریخی دگرگون شده و امروز به عنوان نمادی از فرهنگ و هویت ملی قزاقستان شناخته می‌شود. حفظ و انتقال این میراث ارزشمند نیازمند مستندسازی، آموزش نسل‌های جوان، حمایت از هنرمندان محلی و گسترش همکاری‌های فرهنگی منطقه‌ای است.



رقبیزستانان

قوشوق - سوگ آواز زنان قرقیز، روایتی در سایه حماسه‌های مردانه

در فرهنگ شفاهی قرقیزستان، نام «ماناس» چنان بلند و سنگین است که گاه صداهای دیگر را در خود محو می‌کند. حماسه‌سرایان مرد با کوموز بر دوش، در میدان‌های بزرگ و مجالس رسمی، از پهلوانی می‌گفتند که آسمان‌ها را به لرزه درآورد. اما در پس همین هیاهو، صدایی دیگر همیشه جاری بود؛ صدایی که در سایه سنت‌های حماسی مردانه به حاشیه رفت و در روایت‌های رسمی و متون جریان اصلی کمتر به آن پرداخته شد.

این صدا، صدای زنانی بود که با آوازهای خود، نه حماسه، بلکه واقعیت روزمره را روایت می‌کردند. آنچه در این نوشتار با عنوان کلی «آوازهای زنانه قرقیز» از آن یاد می‌شود، در منابع مردم‌نگاری بیشتر ذیل سنت‌های «قوشوق» (koshok)، «جوکتو» (joktoo) و «بیر» (yr) شناخته می‌شود. از میان این سه، قوشوق بی‌تردید از شناخته‌شده‌ترین و اثرگذارترین گونه‌هاست.

قوشوق چیست؟

«قوشوق» (koshok) نوعی سوگ آواز و ندبه آیینی است که زنان برای درگذشتگان می‌خوانند و پژوهشگران آن را در میان کهن‌ترین گونه‌های شعر شفاهی در فرهنگ قرقیز قرار می‌دهند. در زبان‌های ترکی، این واژه (با صورت‌هایی چون qoşuq, koşuk) عمدتاً به معنی «شعر» یا «سرود» بوده است. برخی پژوهشگران میان

سنت‌های سوگ آوازی ترک‌تباران و مضامین سوگ موجود در کتیبه‌های اورخون و ینی‌سئی (سده‌های ۷-۸ میلادی) پیوندهای فرهنگی و ساختاری قائل شده‌اند. همچنین، برخی محققان منشأ یا تأثیرات آیین‌های شمنی (باقسی) را در ساختار آیینی قوشوق محتمل می‌دانند؛ هرچند نسبت «بازمانده مستقیم» ادعایی قطعی نیست.

زنان و سوگ: قوشوق در آیین‌های مرگ و زندگی

در گزارش‌های مردم‌نگاری اوایل قرن بیستم، تصاویر روشنی از نقش زنان در مراسم سوگواری ترسیم شده است. به روایت این منابع، هنگام درگذشت یکی از اعضای خانواده، زنان داخل یورت (چادر نم‌دی) جمع می‌شدند و بیوه زن در رأس آن‌ها، با موهای پریشان و جامه‌های دریده، قوشوق می‌خواند. این آوازها می‌توانست ساعت‌ها ادامه یابد و در فواصل معین، مثلاً هر روز تا چهل روز پس از مرگ، تکرار شود. در این میان، زنان دیگر با زمزمه یا فریادهای سوزناک، بیوه زن را همراهی می‌کردند و گاه نوبت به نوبت، هر یک قوشوق خود را می‌خواند.

اما قوشوق تنها برای مردگان نبود. هر رویداد غم‌انگیز در زندگی یک زن - ازدواج اجباری، فراق برادران در کوچ‌های اجباری دوران تزاری و شوروی، یا دیگر بحران‌های معیشتی - فرصتی بود برای نوحه‌خوانی. رسم بر آن بود که در شب عروسی، مادر عروس برای آخرین بار قوشوق می‌خواند و دختر خود را به غریبی وداع می‌گفت. این آواز که گاه «کوشوک عروس» نامیده می‌شود، ترکیبی از

توصیه‌های اخلاقی، ابراز اندوه و گاه عناصری با کارکرد محافظتی و آیینی بود.

نمونه‌ای از این قوشوق‌ها در آثار المیرا کچومکولووا، مردم‌شناس قرقیز، ثبت شده است. او در مراسم عروسی خود در سال ۱۹۹۹، از کیناتای تاشبکوا (Kynatai Tashybekova)، قوشوق‌چوی باتجربه از استان جلال‌آباد، خواست تا برایش کوشوک عروس بخواند. در این ترانه، که امروز یکی از مستندترین نمونه‌هاست، خواننده عروس را با «مرغابی وحشی» و «آهوی دشتی» تشبیه می‌کند که از آشیانه خود جدا می‌شود. (در برداشت تفسیری از این ترانه، برخی از این استعاره‌ها به عنوان نشانه‌ای از گذار از وضعیت وحشی و ناآرام به زندگی اهلی و متعهدانه در خانه شوهر تعبیر شده‌اند؛ هرچند ترجمه تحت‌اللفظی این ابیات در منابع مختلف متفاوت است.)

بداهه یا سنت؟ ساختار درونی قوشوق

یکی از بحث‌برانگیزترین پرسش‌ها درباره قوشوق این است: آیا واقعاً بداهه است، یا فرمول‌های ثابتی دارد؟ پژوهش‌های میدانی نشان می‌دهد که پاسخ، هر دو است. قوشوق ترکیبی است از «فرمول‌های کهن» و «بداهه‌پردازی لحظه‌ای». فرمول‌های کهن، جملات و مصراع‌هایی هستند که نسل به نسل منتقل می‌شوند و نقش حافظه جمعی را ایفا می‌کنند. این فرمول‌ها شامل اشاره به کوه‌های مقدس (آلا-تو) و مناظر طبیعی، رودخانه‌ها، قو، بلبل و پرندگان کوچک هستند. در مقابل، بخش بداهه، مربوط

به شخصیت متوفی یا موقعیت خاص است. خواننده در لحظه تصمیم می‌گیرد که از کدام خاطره بگوید، چه کسی را ستایش کند یا از رنج و بی‌عدالتی سخن بگوید.

این ساختار دوگانه که در موسیقی و حماسه‌های ترک و آسیای مرکزی شناخته شده، باعث می‌شود قوشوق در عین حفظ چارچوب سنتی، هر بار نو و منحصربه‌فرد باشد. به همین دلیل است که قوشوق‌چوی باتجربه در روستا از احترام زیادی برخوردار بود؛ در توصیفی مردم‌نگارانه، او را نه فقط یک خواننده، که «شاعر» و «حافظ تاریخ شفاهی» جامعه خود می‌دانستند.

زوال تدریجی و تلاش برای احیا

از اواسط قرن بیستم، با تشدید شهرنشینی و تضعیف آیین‌های قبیله‌ای، قوشوق به تدریج به حاشیه رانده شد. در دوران شوروی، این آوازه‌ها «بازمانده فئودالی» و «خرافه» خوانده می‌شدند و خوانندگان زن اغلب مورد تمسخر قرار می‌گرفتند. پس از استقلال نیز، برخی پژوهشگران و فعالان فرهنگی معتقدند گسترش گرایش‌های محافظه‌کار مذهبی در مناطق جنوبی قرقیزستان (به ویژه اوش و جلال‌آباد) به کاهش حضور عمومی قوشوق انجامیده است. امروز، این آیین در میان بسیاری از زنان جوان کم‌رنگ شده است؛ بسیاری آن را «کهنه» و «شرم‌آور» می‌دانند.

با این حال، تلاش‌هایی برای احیای این میراث در حال انجام است. مرکز فرهنگی تحقیقاتی

که برف‌های ارتفاعات شروع به ذوب شدن کرده و پوشش گیاهی تازه شکل می‌گیرد. دامداران با استفاده از اسب، شتر و امروزه وسایل نقلیه موتوری، تجهیزات زندگی از جمله یورت، نمذ و آذوقه را به ارتفاعات منتقل می‌کنند و تا آغاز پاییز در آنجا می‌مانند.

یورت (بوز اوی)؛ معماری حرکت و بقا
در قلب جاییلو، یورت یا «بوز اوی» (Boz Uy) قرار دارد؛ سازه‌ای سبک، قابل حمل و مقاوم که نمونه‌ای برجسته از معماری بومی است. این سازه بدون استفاده از میخ و تنها با اتکا به تعادل نیروهای کششی و فشاری برپا می‌شود.

اجزای اصلی یورت عبارت‌اند از:
• کرگه (Kerege): دیواره‌های مشبک و انعطاف‌پذیر که ساختار اصلی بدنه را شکل می‌دهند.
• اوک (Uuk): تیرک‌های شعاعی سقف که فرم گنبدی سازه را ایجاد می‌کنند.
• توندوک (Tündük): حلقه‌ی مرکزی سقف که نقش نورگیر و سازه‌ای دارد و نماد ملی قرقیزستان نیز هست.
• بوسوگو (Bosogo): چارچوب ورودی یورت.
فرآیند برپایی یورت نیز دارای نظم مهندسی‌شده‌ای است: ابتدا دیواره‌ها باز و تثبیت می‌شوند، سپس حلقه‌ی مرکزی بالا می‌رود و تیرک‌های سقف به آن متصل می‌شوند، و در نهایت پوشش‌های نمدی و حصیری برای عایق‌سازی نصب می‌گردند. این ساختار نه تنها پاسخ به نیاز زیستی، بلکه بازتابی از دانش بومی در مواجهه با اقلیم کوهستانی است.

زیست روزمره در جاییلو
زندگی در جاییلو بر پایه‌ی چرخه‌ای سخت و منظم است. دامداران از سپیده‌دم تا غروب درگیر چرای

از قرقیزستان زنده است. مقاله‌ی حاضر جاییلو را به‌عنوان یک ساختار فرهنگی-اکولوژیک بررسی می‌کند و به نقش آن در هویت، معیشت، معماری بومی، مناسک اجتماعی و نیز چالش‌های ناشی از تغییرات اقلیمی می‌پردازد.

جاییلو به مثابه یک نظام فرهنگی-اکولوژیک
در فرهنگ قرقیزی، «جاییلو» به مراتع تابستانی کوهستانی اشاره دارد، اما معنای آن فراتر از یک جغرافیا است. جاییلو یک چرخه‌ی زندگی است که در آن انسان، دام و محیط کوهستان در پیوندی فصلی با یکدیگر قرار می‌گیرند.

در کنار آن، مفهوم «کیشتو» (kyshtoo) به زمستان‌گاه‌ها در دره‌ها اشاره دارد و این دو، ساختار دوگانه‌ای از جابه‌جایی عمودی را شکل می‌دهند. این نوع کوچ‌نشینی که «کوچ فصلی عمودی» نامیده می‌شود، یکی از سازگارترین شیوه‌های بهره‌برداری از اکوسیستم‌های کوهستانی است.

با وجود روند گسترده‌ی یکجانشینی در آسیای مرکزی، جاییلو هنوز در مناطقی مانند نارین، ایسیک‌کول و آلائی ادامه دارد و هزاران خانواده هر ساله مسیرهای سنتی خود را طی می‌کنند؛ مسیرهایی که در حافظه‌ی جمعی و نشانه‌های طبیعی تثبیت شده‌اند.

جغرافیای فرهنگی کوچ و تداوم مسیرهای سنتی
مسیرهای کوچ در قرقیزستان اغلب ثابت و تاریخی‌اند. این مسیرها طی نسل‌ها شکل گرفته و با سنگ‌چین‌ها، عوارض طبیعی و تجربه‌ی شفاهی چوپانان مشخص شده‌اند. انتقال این دانش، نه از طریق نوشتار، بلکه از طریق تجربه و حافظه‌ی زیسته انجام می‌شود.

کوچ معمولاً در اواخر بهار آغاز می‌شود، زمانی



جاییلو - کوچ فصلی در قرقیزستان

گفتگوی بی‌صدای انسان و طبیعت در تیان‌شان و پامیر-آلائی

«جاییلو» (Jailoo) در فرهنگ قرقیزستان تنها یک واژه برای مراتع تابستانی نیست، بلکه به یک نظام پیچیده‌ی زیستی، اقتصادی و فرهنگی اشاره دارد که بر پایه‌ی کوچ فصلی عمودی شکل گرفته است. این سنت که دامداران را میان قشلاق‌های زمستانی در دره‌ها و بیلاق‌های مرتفع کوهستانی جابه‌جا می‌کند، هنوز در بخش‌هایی

«ایجینه» (Aigine) در بیشکک، از سال ۲۰۲۰ پروژه‌ای با عنوان «برکت هفت مادر» را اجرا کرده است. در این پروژه، از هفت قوشوق‌چوی مسن دعوت شده تا برای هفت زن واقعی که در شرایط خشونت‌بار جان باخته‌اند، کوشوک جدید خلق کنند. این کوشوک‌ها که در سال ۲۰۲۵ ضبط و مستند شده‌اند، صورت‌بندی تازه‌ای از سوگواری در مواجهه با خشونت علیه زنان را بازتاب می‌دهند. مرکز ایجینه تلاش دارد این کوشوک‌ها را در مدارس و کرسی‌های دانشگاهی تدریس کند و زنان جوان را به احیای این میراث تشویق نماید.

قوشوق در خارج از قرقیزستان: صدای مشترک زنان ترک

اگرچه این نوشتار بر قرقیزستان متمرکز است، نمی‌توان از شباهت شگفت‌انگیز قوشوق با سنت‌های زنانه در دیگر فرهنگ‌های ترک چشم پوشید. در قزاقستان، «قوشتاسو» (qoshtasu) گونه‌ای بسیار نزدیک دارد. در ترکیه، «آغیت» (ağit) در مناطق روستایی آناتولی هنوز رواج دارد. در جمهوری آذربایجان، «بایاتی» (bayati)‌های زنان، مشابهت‌های ساختاری قابل توجهی با قوشوق نشان می‌دهند. این شباهت‌ها، که در مطالعات فولکلور ترک پذیرفته شده، فرضیه ریشه‌های مشترک آیینی و زبانی را در میان اقوام ترک تقویت می‌کند.

قوشوق در معنای خاص، حافظه جمعی زنان در جامعه سنتی قرقیز بوده است. این آوازه‌ها به آن‌ها اجازه می‌داد تا در میان فشارهای اجتماعی، جایی برای سوگواری، اعتراض و حتی همبستگی بیابند. امروز که این صداها در حال خاموشی هستند، ثبت، مستندسازی و بازآفرینی آن‌ها نه فقط مرهمی بر زخم‌های تاریخی، بلکه میراثی برای آینده است؛ میراثی که مرزهای زبانی و فرهنگی را درنوردیده و نسل‌ها و ملت‌ها را به یکدیگر پیوند می‌زند.

دام، تولید محصولات لبنی و مراقبت از گله‌ها هستند. در این میان، نقش زنان در تولید و مدیریت زندگی روزمره بسیار برجسته است.

محصولات لبنی سنتی شامل:

- کیمیز: شیر تخمیرشده مادیان، نوشیدنی انرژی‌زا و آیینی
 - قوروت: پنیر خشک و شور
 - کایماک: خامه غلیظ
 - بورشوک: نان سرخ‌شده سنتی
- این محصولات نه تنها بخشی از معیشت، بلکه بخشی از هویت غذایی و فرهنگی جامعه محسوب می‌شوند.

جاییلو به مثابه فضای اجتماعی و آیینی

بیلاق‌ها تنها محل تولید اقتصادی نیستند، بلکه فضاهای اجتماعی نیز محسوب می‌شوند. در این فضاها، روابط خانوادگی شکل می‌گیرد، ازدواج‌ها برنامه‌ریزی می‌شود و رقابت‌های سنتی بازتولید می‌شوند.

یکی از مهم‌ترین این سنت‌ها، بازی «کوک‌بورو» (Kok-Boru) یا بزکشی است؛ رقابتی سوارکاری که در آن مهارت، قدرت و جایگاه اجتماعی به نمایش گذاشته می‌شود. این بازی در کنار سایر آیین‌ها، جاییلو را به یک فضای اجتماعی-فرهنگی پویا تبدیل می‌کند.

تغییرات اقلیمی و بحران اکولوژیک جاییلو

در دهه‌های اخیر، جاییلو با فشارهای شدید زیست‌محیطی مواجه شده است. تغییرات اقلیمی، الگوی بارش و چرخه‌ی ذوب برف‌ها را دگرگون کرده و بر پایداری مراتع تأثیر گذاشته است.

بر اساس داده‌های موجود، قرقیزستان بخش قابل توجهی از یخچال‌های طبیعی خود را در نیم‌قرن گذشته از دست داده است که این امر

منجر به کاهش منابع آبی در فصل تابستان شده است. همچنین، بخش بزرگی از مراتع کشور دچار فرسایش شده و گونه‌های گیاهی مهاجم جایگزین پوشش‌های مغذی شده‌اند.

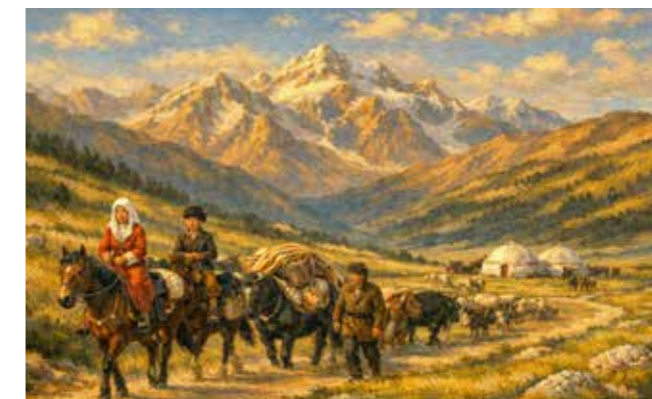
این تغییرات باعث کوتاه شدن دوره‌ی چرا، افزایش ناپایداری اقتصادی دامداران و تشدید مهاجرت جوانان به شهرها شده است. پدیده‌هایی مانند یخبندان ناگهانی مراتع (Zud) نیز خطر از دست رفتن گله‌ها را افزایش داده‌اند.

سیاست، توسعه و بازتعریف جاییلو

در پاسخ به این چالش‌ها، دولت قرقیزستان و سازمان‌های بین‌المللی برنامه‌هایی برای حمایت از دامداری سنتی و توسعه گردشگری پایدار اجرا کرده‌اند. پروژه‌های توسعه‌ای در زمینه اکوتوریسم، مدیریت منابع طبیعی و توانمندسازی جوامع محلی در حال گسترش است. در سال‌های اخیر، شکل جدیدی از تجربه‌ی جاییلو با عنوان «جاییلو-توریسم» شکل گرفته است که گردشگران را به تجربه‌ی زندگی در یورت‌ها، اسب‌سواری و مشارکت در زندگی دامداری دعوت می‌کند.

نتیجه‌گیری

جاییلو صرفاً یک نظام اقتصادی مبتنی بر دامداری نیست، بلکه یک جهان‌بینی فرهنگی است که



در آن حرکت، بقا و هماهنگی با طبیعت در مرکز قرار دارد. این سنت، بازتابی از دانش انباشته‌ی نسل‌ها درباره‌ی زیست در محیط‌های کوهستانی است.

با وجود فشارهای ناشی از تغییرات اقلیمی و مدرنیزاسیون، جاییلو همچنان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر هویت فرهنگی قرقیزستان باقی مانده است؛ نظامی که در آن انسان نه در برابر کوهستان، بلکه در گفتگویی خاموش با آن زندگی می‌کند.

بوزو؛ میراث طعم‌های کهن استپ

در کوچه‌بازارهای قدیمی شهرهای قرقیزستان، بوی خاصی است که از دل دیگ‌های مسی برمی‌خیزد؛ نه بوی چای است، نه عطر کیمیز. این بوی ترش و شیرین، یادآور «بوزو» (Boza / Бозо) است؛ نوشیدنی‌ای که قدمتش به پیش از اسلام می‌رسد و ردپایش از قلمرو ترکان باستان تا بالکان کشیده شده است. بوزو در قرقیزستان نماد مهمان‌نوازی و گاه جانشین آرام‌بخش مجلس‌های زمستانی است.

در فرهنگ غذایی قرقیز، بوزو جایی میان «خوراک» و «نوشیدنی» دارد. این مایع غلیظ و کف‌آلود که از تخمیر ارزن (таруу – taruu) تهیه می‌شود، از نظر بافت شبیه به دوغ رقیق‌شده یا فرنی سرد است،



اما طعمش پیچیده‌تر است: ترشی ملایم تخمیر، شیرینی طبیعی دانه‌ها، و گاه تلخی ملایمی که در ته گلو می‌ماند. در روستاهای نارین و ایسیک‌کول، هنوز هم زنان خانواده در دیگ‌های سفالی، ارزن را می‌جوشانند، صاف می‌کنند و با افزودن خمیر ترش (از محصولات لبنی یا خمیر نان مانده) چند روزی به حال خود می‌گذارند تا به آرامی تخمیر شود. نتیجه، نوشیدنی‌ای نیروبخش و هضم‌کننده است.

بوزو را در قرقیزستان اغلب با نان فطیر یا چک‌چکه (نان سرخ‌شده عسلی) سرو می‌کنند. در فصل زمستان، کاسه‌های سفالی بوزو را کنار تنور می‌گذارند تا گرم بماند و شب‌های سرد استپ را قابل تحمل‌تر کند. در عروسی‌ها و مراسم یادبود (آش) نیز گاهی بوزو میان مهمانان توزیع می‌شود، هرچند در دهه‌های اخیر جای خود را تا حدی به نوشیدنی‌های صنعتی و چای داده است.

از ارزن تا کاسه: مراحل تهیه سنتی

تهیه بوزو با پاک کردن و شستن دانه‌های ارزن آغاز می‌شود. ارزن که یکی از قدیمی‌ترین غلات کشت‌شده در آسیای مرکزی است (شواهد باستان‌شناسی از کشت آن در عصر مفرغ در دره‌های تیان‌شان)، و در فرهنگ قرقیز هم خوراک دام و هم مایه اصلی نوشیدنی‌های آیینی است.

دانه‌ها را نخست می‌جوشانند تا نرم شوند، سپس در آسیاب سنگی می‌کوبند یا با گوشت‌کوب چوبی له می‌کنند. حاصل کار، خمیری نرم و چسبنده است که آن را با آب گرم مخلوط کرده و از صافی پارچه‌ای می‌گذرانند. شیرابه به‌دست‌آمده را در دیگ سفالی ریخته و خمیر ترش (از نان مانده یا ماست) به آن اضافه می‌کنند. دیگ در گوشه گرم خانه (نزدیک تنور یا بخاری) قرار می‌گیرد و ۲ تا ۴ روز می‌ماند تا تخمیر سطحی روی آن بنشیند.

بوزو را به‌عنوان میراث ناملموس مطرح کرده‌اند، هرچند تاکنون پرونده رسمی ثبت‌شده‌ای در یونسکو منتشر نشده است. با این حال، بوزو در فهرست میراث ملی ترکیه (به‌عنوان بخشی از فرهنگ خوراک سنتی) قرار دارد و قرقیزستان نیز در حال مستندسازی آن برای درج در فهرست ملی میراث ناملموس خود است.

جمع‌بندی

بوزو نوشیدنی‌ای است که طعم دیرپنگی را در خود حمل می‌کند. از ارزن‌زارهای دامنه تیان‌شان تا دیگ‌های مسی بازار اوش، از سفره‌های عشاير تا یورت‌های مدرن گردشگری، بوزو توانسته دوام بیاورد. شاید راز ماندگاری آن در همین سادگی و صداقت طعمش باشد؛ چیزی که نمی‌توان در بطری‌های پلاستیکی و رنگ‌های مصنوعی یافت. بوزو میراثی است که بوی خاک نمناک، عطر ارزن بوداده و حافظه جمعی کوچ‌نشینان استپ را با خود دارد. تا وقتی مادران و مادرزرگ‌ها صبح زود بیدار شوند و دیگ سفالی را بر اجاق بگذارند، بوزو زنده خواهد ماند؛ حتی اگر گاه در سایه نوشابه‌های رنگارنگ فراموش شود.



جوش می‌خواهاند، سپس با آسیاب دستی برقی (جانشین سنگ‌های دستی) نرم می‌کند. رمز کارش خمیر ترش مخصوصی است که از ماست چکیده و آرد جو درست می‌کند و هر هفته آن را «تغذیه» می‌دهد. او تأکید می‌کند: «بوزو اگر در دیگ آلومینیومی بپزد، طعمش زهر می‌شود. سفال یا مینا بهترین است.» این توصیف نشان می‌دهد که دانش بوزوپزی هنوز زنده است، اما در حال تغییر؛ ورود ابزارهای مدرن (آسیاب برقی) و در عین حال اصرار بر ظروف سنتی.

در وبسایت مرکز فرهنگی ایچینه نیز روایتی مشابه ثبت شده است: شریپوف بکامات (زاده ۱۹۳۱) از استان جلال‌آباد می‌گوید: «بوزوی ما استثنایی است. تشنگی را فرو می‌نشاند و نیرو می‌دهد. بوزوی ما رقیق‌تر است، قوی است و حال آدم را فوراً خوب می‌کند. اگر کسی به ییلاق بیاید، میزبان‌ها او را به یک پیاله بوزو دعوت می‌کنند» (Aigine Cultural Research Center, ۲۰۱۳).

چالش‌های بقا و تلاش برای احیای محلی

با هجوم بازار نوشیدنی‌های صنعتی و تغییر سبک زندگی، بوزوی سنتی در خطر فراموشی قرار دارد. مرکز فرهنگی ایچینه (Aigine Cultural Research Center) که از سال ۲۰۰۴ در بیشکک فعالیت می‌کند، بخشی از پروژه‌های خود را به مستندسازی دانش سنتی، از جمله غذاها و نوشیدنی‌های محلی اختصاص داده است.

در سال‌های اخیر، جشنواره‌های محلی مانند «جشنواره بوزو» در شهرهای مختلف قرقیزستان (از جمله کراچول) با هدف احیای این میراث برگزار شده است. در این جشنواره‌ها، مسابقه بهترین بوزو، کارگاه‌های آموزشی برای جوانان و نمایشگاه ظروف سفالی سنتی برپا می‌شود.

در سطح بین‌المللی، در سال‌های اخیر برخی فعالان میراث فرهنگی و نهادهای پژوهشی در کشورهای ترک‌زبان ایده ثبت مشترک سنت

هرچند مستندات آکادمیک درباره تاریخچه دقیق این بازارها محدود است.

بوزو در ترکیه و بالکان: خویشاوندی فرامرزی

بوزو قرقیزستان بی‌تشابه نیست. در ترکیه، «بوزا» (Boza) یکی از نوشیدنی‌های سنتی و مشهور زمستانی است و در خیابان‌های استانبول با فریاد «بوزاجی» (بوزو فروش) به فروش می‌رسد. تفاوت اصلی در مواد اولیه است: بوزو ترکی اغلب از ذرت، گندم یا برنج تهیه می‌شود و غلیظ‌تر و شیرین‌تر است. بوزوی قرقیزی اما با ارزن درست می‌شود و ترشی تخمیر در آن بارزتر است. با این حال هر دو ریشه در یک سنت دیرین ترکی دارند.

در بلغارستان، بوزو (boza) نوشیدنی محبوبی است که از گندم یا ارزن تهیه می‌شود و گاهی با رازیانه طعم‌دار می‌گردد. این پراکندگی از آسیای مرکزی تا بالکان نشان‌دهنده جابه‌جایی اقوام ترک در طول تاریخ و همراهی فرهنگ خوراک آن‌هاست. در قرقیزستان امروز، بوزو بیشتر در مناطق روستایی و نزد نسل مسن محبوبیت دارد. نسل جوان که به نوشابه‌های گازدار و نوشیدنی‌های انرژیزا عادت کرده، بوزو را «نوشیدنی مادرزرگ‌ها» می‌داند. با این حال، در سال‌های اخیر، جنبش‌های کوچکی برای احیای «خوراک‌های اصیل قرقیز» شکل گرفته و بوزو یکی از نمادهای این بازگشت به ریشه‌هاست.

روایت یک بوزوفروش در بازار اوش

روایت زیر بازسازی مردم‌نگارانه‌ای مبتنی بر توصیف‌های رایج فروشندگان بوزو در بازار اوش است. بر اساس این روایت‌ها، یکی از فروشندگان به نام رایما (۶۲ ساله) می‌گوید: «بوزو را مادرم از مادرش یاد گرفت. الان من هر روز صبح ۵ لیتر می‌پزم و تا ظهر تمام می‌شود. مشتری‌ها می‌گویند بوزوی تو مرا یاد کلبه مادرزرگ در آلاتو می‌اندازد». وی توضیح می‌دهد که مواد اولیه را از روستای خودش در نزدیکی «تاش رابات» تهیه می‌کند. ارزن محلی را در آب

در این مدت، زنان روزی دو سه بار بوزو را هم می‌زنند و کف رویی را برمی‌دارند. بوزوی آماده را یا سرد می‌نوشند و یا کمی گرم می‌کنند و با نان تازه سرو می‌کنند (Abramzon, ۱۹۷۱).

در برخی مناطق قرقیزستان، به بوزو «ارزن کوچو» (Taruy kozho) نیز می‌گویند که تفاوت آن با بوزوی معمولی در غلظت بیشتر و افزودن شکر یا عسل است. این نسخه شیرین‌تر بیشتر در مراسم عروسی و جشن‌های نوروز مصرف می‌شود.

بوزو در آیین تاریخی و اسطوره

گفته می‌شود که بوزو از دیرباز در میان اقوام ترک و مغول رایج بوده است. در نوشته‌های سده‌های میانه، جهانگردان ایرانی و عربی از نوشیدنی‌ای به نام «بوزه» در میان ترکان ماوراءالنهر یاد کرده‌اند. محمود کاشغری در «دیوان لغات‌الترک» (سده ۱۱ میلادی) از «بوز» به معنی «نوشیدنی از ارزن» نام می‌برد. این نوشته یکی از قدیمی‌ترین شواهد مکتوب درباره بوزو است (Kashgari, ۱۹۸۲, p. ۳۱۲). بوزو را می‌توان از کهن‌ترین نوشیدنی‌های سنتی در جهان ترک دانست که از آسیای مرکزی به بالکان، قفقاز و شمال آفریقا گسترش یافته است.

در فرهنگ عامه قرقیز، بوزو را با ضرب‌المثلی به یاد می‌آورند: «بوزو نخوری، قوت نگیری» (Boza içbesen, kut alabasyn – اگر بوزو نخوری، برکت نمی‌گیری). این باور ریشه در جهان‌بینی ترکی-شمنی پیش‌اسلامی دارد؛ که تخمیر و دگرگونی دانه‌ها را نمادی از چرخه مرگ و زندگی می‌دانستند (Privratsky, ۲۰۰۱, p. ۱۰۴).

در برخی گزارش‌های محلی و روایت‌های فرهنگی، به بازارهای فصلی فروش بوزو در مناطق ایسیک‌کول اشاره شده است؛ رویدادهایی که در آن زنان بهترین بوزوی خود را عرضه می‌کنند و گاه داوری غیررسمی برای انتخاب بهترین بوزو انجام می‌شود. این تجمع‌ها تلاشی هستند برای حفظ دانش سنتی در برابر هجوم نوشیدنی‌های صنعتی،

آشلانفو - غذای سرد تابستانی، میراث طعم‌های فراموش‌شده در جنوب قرقیزستان

در گرمای سوزان تابستان قرقیزستان، وقتی کوچه‌بازارهای بیشکک از نفس می‌افتند و چای داغ دیگر گوارا نیست، «آشلانفو» (Ashlanfu) سر از سفره‌ها درمی‌آورد. این غذای سرد و ترش‌مزه که در مناطق جنوب قرقیزستان به ویژه در شهر اوش و اطراف آن رواج دارد، یکی از غذاهای نسبتاً کم‌شناخته‌شده در خارج از این منطقه است. آشلانفو در نگاه اول شبیه به یک ژله شفاف و نرم است که در آبگوشت سرد و ترش شناور است. ماده اصلی آن نشاسته سیب‌زمینی یا ذرت است که با آب مخلوط و حرارت داده می‌شود تا بافتی لزج و نیمه‌جامد پیدا کند. پس از سرد شدن، این مایه به بلوک‌های ژلاتینی قابل برش تبدیل می‌شود. آشلانفو را معمولاً با سبزیجات تازه (خیار، گوجه، پیازچه، گشنیز، جعفری)، سیر کوبیده، سرکه یا آب لیمو، و گاهی تخم‌مرغ آب‌پز یا گوشت سرد (مرغ یا گوساله) سرو می‌کنند. طعم اصلی‌اش حاصل ترکیب تندی سیر، ترشی سرکه و خنکی نشاسته است؛ غذایی که در گرمای تابستان، اشتها را برمی‌گرداند و حس خنکی ایجاد می‌کند (Aigine CRC, ۲۰۱۸).

آشلانفو اصالتاً غذای اویغوری‌های سین‌کیانگ (چین) است که از طریق جاده ابریشم و مهاجرت اقوام به قرقیزستان راه یافته است. در اویغوری، «آشلانفو» (Ashlyamfu) به غذای سردی گفته می‌شود که از نودل نشاسته‌ای و بلوک‌های ژلاتینی نشاسته تهیه می‌شود. قرقیزها این غذا را بومی‌سازی کرده‌اند و سبزیجات محلی را به آن افزوده‌اند. در برخی روایت‌های محلی بسیار محدود جنوب قرقیزستان، از این غذا با نام «لکلاچا» نیز یاد می‌شود، اما این اصطلاح در منابع مکتوب معتبر ثبت نشده و عمدتاً محدود به گویش‌های محلی خاص و روایت‌های شفاهی است و نمی‌توان آن را به‌عنوان نامی عمومی و

شناخته‌شده برای این غذا تلقی کرد. در بازارهای اوش، هنوز هم زنان اویغور و قرقیز آشلانفو را به صورت خانگی می‌پزند و در دیگ‌های سفالی سرد، کنار سبزیجات تازه به فروش می‌رسانند. این غذا در خارج از جوامع اویغور و قرقیز کمتر شناخته شده است، اگرچه نسخه‌های مشابهی از غذاهای سرد نشاسته‌ای در قزاقستان و ازبکستان نیز یافت می‌شوند که نشان از پیوندهای فرهنگی منطقه‌ای دارد.

در بازارهای جنوب قرقیزستان، به ویژه در شهر اوش و جلال‌آباد، غرفه‌های کوچکی هستند که بوی سیر و سرکه از دور به مشام می‌رسد. بر اساس روایت‌ها، بسیاری از فروشندگان زنان میانسال اویغور یا قرقیز هستند که آشلانفو را از مادران و مادربزرگ‌های خود آموخته‌اند. در جنوب قرقیزستان، به ویژه در شهر اوش و اطراف آن، آشلانفو به نمادی از هویت دوگانه اویغوری-قرقیز تبدیل شده است. اویغورها که جمعیت قابل توجهی در این منطقه دارند، آشلانفو را بخشی از میراث آشپزی خود می‌دانند. قرقیزها نیز آن را بومی‌سازی کرده و به فرهنگ غذایی خود افزوده‌اند. در جشنواره‌های محلی اوش، هر سال مسابقه «بهترین آشلانفو» برگزار می‌شود و شرکت‌کنندگان از هر دو قوم در آن حضور می‌یابند (Aigine CRC, ۲۰۱۸). این غذا در دهه‌های اخیر از مرزهای جنوب فراتر رفته و در بیشکک، پایتخت، نیز محبوبیت یافته است. رستوران‌های زنجیره‌ای مانند «فایز» (Faiz) و «نوابت» (Navat) آشلانفو را در منوی تابستانی خود دارند. با این حال، اهالی اوش معتقدند که آشلانفو واقعی را فقط در همان جا و به صورت خانگی می‌توان چشید.

با وجود محبوبیت تابستانی، آشلانفو به دلیل سختی تهیه (زمان‌بر بودن فرآیند نشاسته‌گیری) و نبود استانداردهای یکسان، در خطر فراموشی تدریجی قرار دارد. نسل جوان قرقیز که به فست‌فودهای غربی و غذاهای آماده صنعتی

عادت کرده، کمتر به سراغ آشلانفو می‌رود. زنان مسن‌تری که هنوز این غذا را به صورت سنتی تهیه می‌کنند، به تدریج در حال از دست رفتن هستند.

مرکز فرهنگی ایجینه (Aigine Cultural Research Center) از سال ۲۰۱۷ پروژه‌هایی برای مستندسازی غذاهای سنتی در جنوب قرقیزستان آغاز کرده است. در سال ۲۰۲۲، ایجینه گزارشی داخلی درباره آشلانفو منتشر کرد که در آن بر اهمیت این غذا به‌عنوان «پلی میان فرهنگ اویغوری و قرقیز»



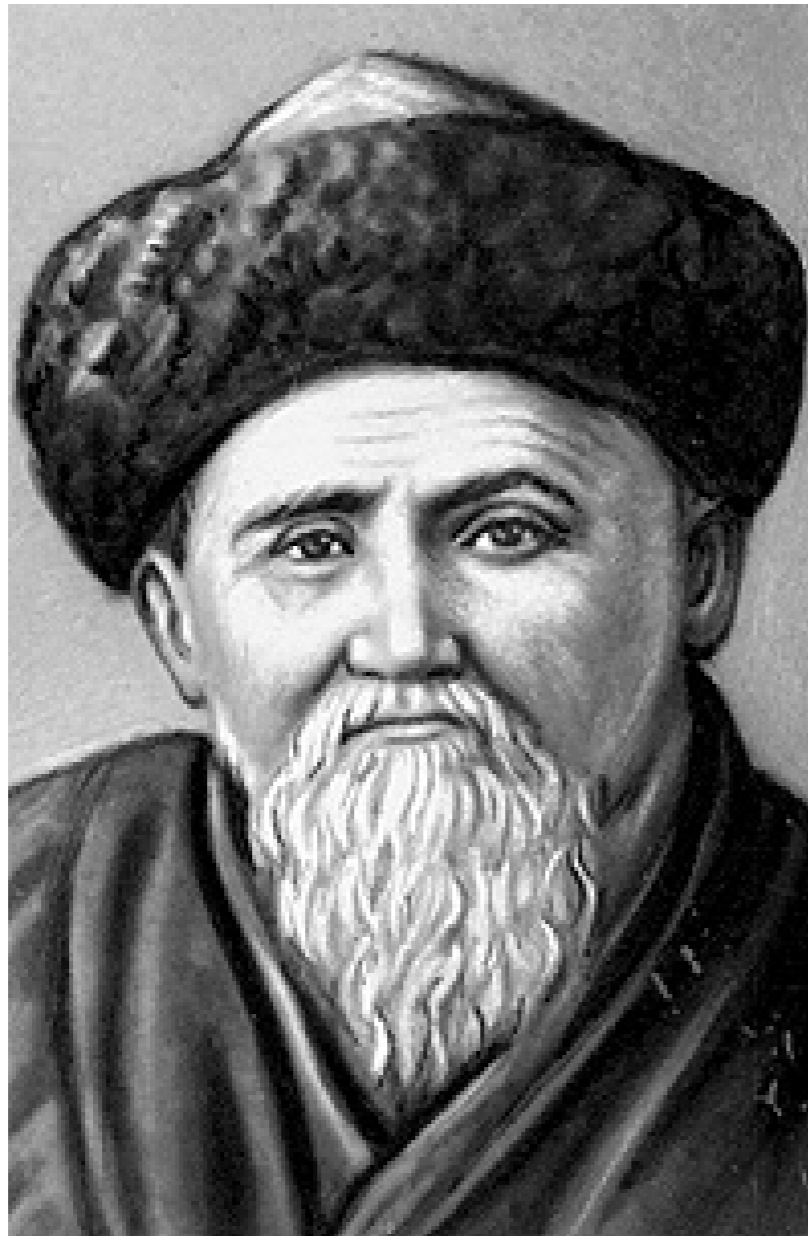
تأکید شده است (Aigine CRC, ۲۰۲۲).

آشلانفو روایتی است از کوچ اویغورها در طول جاده ابریشم، از همزیستی اقوام در جنوب قرقیزستان، و از خلاقیت زنان در تبدیل نشاسته بی‌طعم به خوراکی ترش و خنک. این غذا یادآور روزهایی است که یخچال وجود نداشت و خنکای غذا را با سرکه و سبزیجات تازه تأمین می‌کردند. امروز که نوشابه‌های گازدار و بستنی‌های صنعتی سفره را پر کرده‌اند، آشلانفو هنوز در گوشه‌ای از بازار اوش، در دیگ سفالی زنی مسن، زنده است؛ بوی سیر و سرکه‌اش همچنان رهگذران را به سمت خود می‌کشد. شاید طعم واقعی یک سرزمین را نه در رستوران‌های مجلل، که در همین غرفه‌های کوچک و دیگ‌های سفالی باید جست.

جایگاه توکتوگول ساتیلگانوف در تاریخ ادبیات قرقیزستان

توکتوگول ساتیلگانوف یکی از برجسته‌ترین شاعران و هنرمندان تاریخ قرقیزستان است که نقش مهمی در شکل‌گیری فرهنگ و ادبیات این کشور ایفا کرده است. او نه تنها به عنوان یک شاعر، بلکه به عنوان یک موسیقی‌دان و آکین (یعنی شاعری که هنر شعر، موسیقی و اجرای زنده را با هم ترکیب کرده است) شناخته می‌شود. آثار او بازتاب‌دهنده زندگی مردم عادی، عدالت‌خواهی، آزادی‌طلبی و عشق به سرزمین مادری است. به همین دلیل، توکتوگول در میان مردم قرقیز از احترام و محبوبیت ویژه‌ای برخوردار است و بسیاری او را شاعر ملی قرقیزستان می‌دانند.

توکتوگول ساتیلگانوف در سال ۱۸۶۴ میلادی در منطقه‌ای روستایی در قرقیزستان امروزی به دنیا آمد. او در خانواده‌ای فقیر رشد کرد و از همان دوران کودکی با مشکلات زندگی مردم عادی آشنا شد. شرایط سخت اجتماعی و اقتصادی آن زمان تأثیر عمیقی بر شخصیت و اندیشه‌های او گذاشت. وی



اشعار او هنوز هم در قرقیزستان اجرا می‌شوند و نسل‌های جدید با آثارش آشنا هستند.

پس از درگذشت توکتوگول در سال ۱۹۳۳، جایگاه او در تاریخ قرقیزستان بیش از پیش تثبیت شد. امروزه نام او برخیابان‌ها، مدارس، مراکز فرهنگی و مؤسسات آموزشی متعددی در قرقیزستان دیده می‌شود. همچنین مجسمه‌ها و یادبودهای مختلفی به افتخار او ساخته شده‌اند. آثار و اندیشه‌های او همچنان بخشی از هویت فرهنگی مردم قرقیز به شمار می‌روند.

سبک و محتوای شعر توکتوگول ساتیلگانوف به برخی شاعران ایرانی نزدیک است. اگر بخواهیم نزدیک‌ترین شاعر ایرانی به توکتوگول ساتیلگانوف را انتخاب کنیم، احتمالاً ملک‌الشعرا بهار بهترین گزینه است؛ زیرا هر دو شاعر ملی، اجتماعی، عدالت‌خواه و مدافع مردم بودند. از نظر روحیهٔ مردمی و انتقادی نیز می‌توان او را تا حدی با میرزاده عشقی و پروین اعتصامی مقایسه کرد. پروین اعتصامی بیشتر به مسائل اخلاقی، فقر، عدالت و انسانیت می‌پرداخت، و در آثار توکتوگول نیز این مضامین دیده می‌شود و در عین حال هر دو شاعر از زبان ساده‌تر و قابل‌فهم‌تر برای عموم مردم استفاده می‌کردند.

درکل می‌توان گفت که توکتوگول ساتیلگانوف یکی از بزرگ‌ترین شخصیت‌های ادبی و فرهنگی قرقیزستان است. او با اشعار و موسیقی خود صدای مردم عادی بود و برای عدالت، آزادی و ارزش‌های انسانی تلاش می‌کرد. میراث ادبی و هنری او همچنان الهام‌بخش نسل‌های مختلف است و نامش به عنوان یکی از ماندگارترین شاعران آسیای مرکزی در تاریخ ثبت شده است.

از سنین جوانی به موسیقی و شعر علاقه نشان داد و به تدریج استعداد خود را در سرودن اشعار و اجرای موسیقی با ساز سنتی "کوموز" آشکار کرد. در فرهنگ قرقیز، آکین‌ها جایگاه ویژه‌ای دارند. آنان شاعرانی هستند که اشعار خود را به صورت بداهه و همراه با موسیقی اجرا می‌کنند.

توکتوگول در این هنر مهارت فوق‌العاده‌ای داشت و توانست شهرت زیادی به دست آورد. او در اشعار خود از زندگی مردم، فقر، نابرابری اجتماعی سخن می‌گفت. همین موضوع باعث شد که آثارش در میان مردم محبوب شود، زیرا بسیاری از مردم دردها و مشکلات خود را در سخنان او می‌دیدند. یکی از ویژگی‌های مهم شعر توکتوگول، دفاع از عدالت و آزادی بود. او با شجاعت از حقوق مردم فقیر حمایت می‌کرد و از ظلم و بی‌عدالتی انتقاد می‌نمود. به همین دلیل، در دوره‌ای از زندگی خود با فشارهای سیاسی روبه‌رو شد و حتی مدتی را در تبعید گذراند. با این حال، این دشواری‌ها نتوانست او را از ادامه فعالیت‌های ادبی و هنری بازدارد. برعکس، تجربه‌های تلخ زندگی سبب شد آثار او عمیق‌تر و تأثیرگذارتر شوند.

اشعار توکتوگول علاوه بر جنبه‌های اجتماعی، دارای ارزش‌های اخلاقی و انسانی نیز هستند. او مردم را به صداقت، مهربانی، تلاش و همبستگی دعوت می‌کرد. بسیاری از سروده‌های او درباره عشق به وطن و حفظ سنت‌های ملی قرقیزها است. به همین دلیل، آثارش نه تنها از نظر ادبی، بلکه از نظر فرهنگی نیز اهمیت فراوانی دارند.

توکتوگول همچنین نقش مهمی در حفظ و انتقال موسیقی سنتی قرقیزستان داشت. او با اجرای آوازه‌ها و نغمه‌های محلی، میراث فرهنگی ملت خود را زنده نگه داشت. بسیاری از آهنگ‌ها و

تاجیکستان

مقبره شاه خاموش در تاجیکستان

مقبره شاه خاموش - بنای تاریخی مربوط به سده‌های سیزدهم تا چهاردهم میلادی در روستای لنگری کلان ناحیه مؤمن‌آباد است. این بنا دارای شکل مستطیل (به اندازه ۸×۱۲ متر) بوده و از آجر پخته به ابعاد ۴/۵×۲۵×۲۵ سانتی‌متر ساخته شده است.

نمای اصلی که یک ورودی دارد، رو به شرق قرار گرفته و با پیشطاق تزئین شده است. پیشطاق بخش عمده نما را دربر گرفته و در دو سوی ورودی برجستگی‌های کشیده دیده می‌شود. بر فراز پیشطاق، دیواری از خشت خام ساخته شده که دارای سه دریچه نوک‌تیز است. قوس‌های نما با تزئینات شاخه‌مانند آراسته شده‌اند.

مقبره از دو بخش زیارت‌خانه و گورخانه تشکیل شده است. زیارت‌خانه از نظر حجم کوچک (۳×۴ متر) بوده و دارای گنبد و طاق‌های بلخی است. شکل مربع گورخانه به وسیله چهار طاق گسترش یافته است. یکی از طاق‌ها که در سمت شرق قرار دارد، گورخانه را به زیارت‌خانه متصل می‌کند. دو طاق نوک‌تیز دیگر با پنجره‌های مشبک ستاره‌ای تزئین شده‌اند. گنبد گورخانه بر یک پایه هشت‌ضلعی استوار است.

این مقبره نمونه‌ای از مکتب معماری محلی به‌شمار می‌رود. این بنا در سال ۱۹۸۲ توسط اداره دولتی حفاظت از آثار تاریخی تاجیکستان مورد بررسی قرار گرفت و طرح مرمت آن تهیه شد (معماران: ح. ضیاءیف و ا. تاشف). در نتیجه

این بررسی‌ها مشخص شد که در زیر گورخانه، سردابه‌ای قرار دارد. ارتفاع سردابه ۲ متر بوده و دارای پوشش بلخی است. در این سردابه سه نفر در تابوت‌های آجری روباز دفن شده‌اند. دیوارهای گورخانه نسبت به دیوارهای سردابه در فاصله بیشتری ساخته شده‌اند. همچنین بر اساس کاوش‌های انجام‌شده در اطراف دیوارها، مشخص گردید که این مقبره در سده‌های ۱۳ تا ۱۴ ساخته شده است.



مدرسه کهنه در تاجیکستان

بنای تاریخی-معماری متعلق به سده هجدهم و اوایل سده نوزدهم است که در ناحیه حصار واقع شده است. این بنا در سمت جنوبی قلعه حصار از خشت پخته ساخته شده است. حیاط وسیع و چهارگوش آن توسط ردیفی از حجره‌ها احاطه شده است. حجره‌ها با گنبد‌های سبک «بلخی» پوشیده شده‌اند و ورودی‌های آن‌ها ساده و به شکل طاق است. در سه گوشه

حیاط، ایوان‌هایی با طاق‌های پنج‌گانه ساخته شده که هر یک دارای راهرویی است که به سه اتاق اصلی بنا منتهی می‌شود.

نمای ساختمان دارای پیشطاقی مرکزی است و در دو سوی آن پلکان‌هایی قرار دارد که از طریق آن‌ها به بام دسترسی داشته‌اند. در ترکیب نمای مدرسه، اصول معماری سنتی به‌طور کامل رعایت نشده است؛ پیشطاق بزرگ آن با دیوارهای اطراف تناسب ندارد و برجک‌های گوشه‌ها فاقد تزئینات هستند.

بال راست بنا به مسجدی با ایوان پیشین اختصاص دارد و بال چپ آن شامل چهار اتاق با اندازه‌های متفاوت است. این مدرسه فاقد کلاس درس بوده و از نظر تزئینی نیز ساده است. مدرسه کهنه به‌عنوان یک اثر تاریخی تحت حفاظت دولت قرار دارد.



مدرسه عبداللطیف سلطان در تاجیکستان

مدرسه عبداللطیف سلطان (کوک‌گنبد) یکی از نادرترین بناهای تاریخی در محدوده شهر به‌شمار می‌رود. این بنا در سده ۱۵ (۱۶ میلادی توسط عبداللطیف ساخته شده است. مدرسه دارای صحن کشیده بوده و از نظر طرح، به مساجد جامع شباهت دارد.

در داخل این بنای تاریخی، از سمت چپ و راست دو راهرو وجود دارد که برای دسترسی به بام مدرسه ساخته شده‌اند. برای رسیدن به بالا باید ۲۸ پله را طی کرد. از آنجا که مدرسه مناره ندارد، مؤذن از داخل بنا به پشت‌بام می‌رفته و از آنجا اذان می‌گفته است. به گفته کهنسالان این منطقه، صدای اذان در آن زمان تا فاصله ۲۰ تا ۲۵ کیلومتری شنیده می‌شده است.

پیشطاق این مجموعه تاریخی با سبک معماری خاص خود تزئین شده و تا امروز شکل اصیل و کهن خود را حفظ کرده است.



مدرسه میررجب دادخواه در تاجیکستان

این مدرسه یکی از بناهای تاریخی-معماری قرن هفدهم در ناحیه جوی لیبی جری شهر کانیبادام است. این مجموعه تاریخی که امروزه با عنوان «موزه میررجب دادخواه» نیز شناخته می‌شود، در سال‌های ۱۶۵۹-۱۶۶۰ ساخته شده است.

این بنا در کنار داشتن ویژگی‌های عمومی معماری، خصوصیات خاص مکتب معماری محلی را نیز در خود منعکس کرده است. ساختمان از آجر پخته در فضای باز احداث شده و نمای شمالی آن رو به خیابان اصلی شهر قرار دارد. این نما با پیشطاق بلند و عناصر تزئینی مشبک (گلدسته‌های قفسه‌دار) آراسته شده است.

ساختار اصلی بنا از دو تالار با اندازه‌های متفاوت تشکیل شده که به وسیله یک دهلیز به هم متصل هستند. این دهلیز بزرگ در مرکز و پشت پیشطاق قرار گرفته و یک راهرو وسیع آن به حیاط و دو راهروی کوچکتر به تالارها منتهی می‌شود. یکی از تالارها به‌عنوان نمازخانه و دیگری به‌عنوان کلاس درس استفاده می‌شده است. نمازخانه با گنبدی مشبک پوشیده شده و تزئینات خاص آن قابل توجه است. تالار درس بزرگ‌تر بوده و با ۱۳ طاق گسترش یافته است. گنبد آن بر روی پایه‌ای هشت‌ضلعی و نسبتاً کوتاه قرار دارد.

اطراف حیاط را حجره‌هایی با پوشش گنبدی و ابعاد حدود ۴/۶۵ در ۳/۲۰ متر فرا گرفته‌اند.

در مرکز ضلع غربی حیاط، ایوانی باشکوه با ده ستون (به‌عنوان نمازخانه تابستانی) ساخته شده است. طبق کتیبه موجود، این ایوان در سال ۱۳۳۵ هجری (۱۰۱۶-۱۰۱۷ میلادی) توسط محمدشکور نجار بنا شده است.

شیوه قرار دادن ایوان میان حجره‌ها و همچنین ترکیب سه بخش نامتقارن (دو تالار و دهلیز) در یک مجموعه واحد، در معماری منطقه کم‌نظیر است. مدرسه میررجب دادخواه از نمونه‌های برجسته و نادر مدارس تاریخی در تاجیکستان به‌شمار می‌رود.

بنای این مدرسه که زمانی رو به ویرانی رفته بود، بر اساس تصمیم مقامات شهر در ۳ اوت ۱۹۷۷ به‌طور کامل مرمت شد و از ۷ ژوئیه ۱۹۸۳ در اختیار موزه تاریخ و مردم‌شناسی شهر قرار گرفت. امروزه این مدرسه به‌عنوان موزه شهر کانیبادام فعالیت می‌کند.



هنر تاقی‌دوزی؛ جلوه هویت، اصالت و زیبایی‌شناسی در کلاه ملی تاجیکستان

کلاه ملی تاجیکان که «تاقی» یا «توپی» نام دارد، یکی از اصیل‌ترین نمادهای پوشاک سنتی این دیار است که تار و پود آن با هندسه، اقلیم و باورهای فرهنگی مردم تاجیکستان گره خورده است.

کلاه ملی تاجیکان تاقی یا «توپی» نام دارد و یکی از مهم‌ترین نمادهای پوشاک سنتی مردم تاجیک به‌شمار می‌رود. این کلاه در مناطق مختلف تاجیکستان با شکل‌ها و نقش‌های گوناگون دوخته می‌شود. از مشهورترین انواع آن می‌توان به چُستی، چکان، چهارگل عراقی، تک‌دوزی، زردوزی، یورمه، پوپک‌دار، تورنوپی، دوخواب و کبود اشاره کرد.

در جنوب تاجیکستان بیشتر توپی‌های گرد و گنبدی‌شکل رایج است، در حالی که در شمال کشور توپی‌های چهارگوش رواج دارند. این کلاه‌ها از پارچه‌هایی مانند کرباس، الچه، چیت رنگی، ابریشم، مخمل و پارچه‌های زربافت تهیه می‌شوند و در گونه‌های مردانه، زنانه و کودکانه دوخته می‌شوند.

توپی تاجیکی از چند بخش اصلی تشکیل می‌شود:

- تپه (بخش بالایی کلاه)،
- گرده یا کناره،
- شیرازه یا حاشیه،
- و لبلوله.

از نظر شکل، توپی‌ها به دو گروه عمده تقسیم می‌شوند:

- توپی‌های کوتاه و کم‌ارتفاع،
- توپی‌های بلند و گنبدی.

در مناطق درواز و رشت و کولاب بیشتر توپی‌های گرد و گنبدی دیده می‌شود. در این توپی‌ها نقش‌هایی مانند «فلفل» (طرح قطره‌ای)، «مندالون»، لوزی، نعل و شاخه‌های کمانی به‌کار می‌رود. نقش معروف «پر طاووس» نیز در بسیاری از توپی‌ها دیده می‌شود.

طرح‌های توپی اغلب با نقش‌های گلدوزی لباس‌های سنتی تاجیک هماهنگی دارند؛ مانند «گل زمین»، «پنجه مرغ»، «چرخ فلک» و «ستاره هشت‌پر». در دره حصار نوعی توپی به نام «توپی گلدوزی» یا «توپی قلم‌دوزی» رواج دارد که روی پارچه‌های لایه‌دار با دوخت برجسته تزیین می‌شود.

همچنین برای مراسم سوگواری، توپی‌هایی از مخمل سبز تیره یا سیاه تهیه می‌شود و گاهی از توپی‌های «چستی» با نقش‌های آبی‌رنگ نیز استفاده می‌کردند.



جوراب‌بافی در تاجیکستان

هنر جوراب‌بافی زنان بدخشان از روزگاران بسیار دور رواج داشته و تا امروز حفظ شده است. جوراب‌های دست‌بافت بدخشان بخشی از هنر مردمی این منطقه به شمار می‌روند و بافت آن‌ها مهارت و ظرافت فراوانی می‌طلبد. حتی در سده‌های هفتم و هشتم میلادی، این جوراب‌ها به عنوان هدیه‌ای ارزشمند به مهمانان بلندپایه تقدیم می‌شد و از بدخشان به سرزمین‌هایی چون چین، پاکستان و افغانستان برده می‌شد.

جوراب‌های هنرمندان بدخشانی امروزه در موزه‌های کشورهای روسیه، آلمان، انگلستان، اوکراین و بلاروس نگهداری و نمایش داده می‌شوند. مهارت بالای زنان بافنده بدخشانی همواره توجه پژوهشگران فرهنگ و هنر و مردم‌شناسان را جلب کرده است. این جوراب‌ها در اندازه‌ها و شکل‌های گوناگون، از ساق‌کوتاه تا بالای زانو، بافته می‌شوند.

مواد اولیه این هنر بیشتر از پشم گوسفند، بز، آنگورا و شتر تهیه می‌شود. برای بافت جوراب، تنها از پشم چیده‌شده در فصل بهار استفاده می‌کنند، زیرا کیفیت بهتری دارد. ابتدا پشم را با چوب بید نرم و آماده ریسندگی می‌کنند، سپس با چرخ دستی یا ابزار سنتی «چلک» می‌ریسند. پس از آماده شدن نخ‌ها، آن‌ها را با رنگ‌های طبیعی رنگ‌آمیزی می‌کنند.

رنگ‌های مورد استفاده از گیاهان، گل‌ها و ریشه درختان به دست می‌آید؛ برای نمونه، رنگ صورتی از گیاه روناس، زرد از گل‌ها، قرمز از ریشه گیاهان، زرد تیره از پوست زردآلو یا درخت گردو و رنگ سیاه از پوست گردو تهیه می‌شود.

نقش‌ونگارهای جوراب‌های بدخشانی نیز بسیار متنوع و الهام‌گرفته از طبیعت هستند. طرح‌هایی مانند «گل آتش»، «پر طاووس»، «رد پای گربه»، «رد پای گرگ»، «رد پای گنجشک»، «ناخن پلنگ»، «چشمک» و «گل کوزه» از مشهورترین نقوش این هنر سنتی به شمار می‌روند.



بدیهه‌گویی در تاجیکستان

تعریف و مفهوم

بدیهه‌گویی (بدیهه‌سرایی) به سرودن یا بیان شعر و سخن فی‌البداهه، بی‌درنگ و بدون آمادگی قبلی گفته می‌شود. واژه «بدیهه» از ریشه عربی بدیه به معنای چیز ناگهانی و فوری برگرفته شده و در سنت ادبی ایرانی-تاجیکی، هم به شعر خودانگیخته‌ای گفته می‌شود که شاعر در لحظه می‌سراید، هم به یک گونه اجرایی خاص در فرهنگ عامه تاجیکستان.

بدیهه‌گویی (بدیهه‌سرایی) از دیرباز در میان اعراب از دوران پیشاسلامی رواج داشته و در میان ایرانیان نشانه توانایی و مهارت شاعرانه به شمار می‌آمده است. در سنت ادبی فارسی-تاجیکی، بدیهه‌سرایی نه فقط یک مهارت فردی، بلکه آزمونی برای سنجش عمق دانش، چابکی ذهن و قدرت بیان شاعر بوده است. شاعران بزرگ کلاسیک اغلب در مجالس درباری و ادبی به این آزمون دشوار خوانده می‌شدند و توانایی سرودن بی‌درنگ، آبروی آنان را نزد خواص و عوام می‌افزود.

در متون ادبی کلاسیک، از شاعران نامداری چون رودکی، سعدی و حافظ حکایت‌هایی نقل شده که در آن‌ها شعری ناگهانی و فی‌البداهه سروده‌اند. این سنت در تاجیکستان نه تنها در ادبیات نوشتاری، بلکه در قالب یک گونه اجرایی پویا در فرهنگ شفاهی و مردمی نیز تداوم یافته است.

بدیهه در فرهنگ عامه تاجیکستان

در میراث فولکلوریک تاجیکستان، بدیهه جایگاهی ویژه دارد. بدیهه در این فرهنگ تنها یک شکل بیان ادبی نیست؛ بلکه یک هنر نمایشی ترکیبی است که شعر، رقص، موسیقی، پوشاک و بازی‌های زبانی را در خود می‌آمیزد. این گونه یکی از کهن‌ترین و جذاب‌ترین آثار هنری مردم

تاجیک به شمار می‌رود و همانند دیگر گونه‌های فولکلور، وسیله‌ای مهم برای بیان روحیات و احساسات والای انسانی است.

ساختار و قواعد اجرا

بدیهه معمولاً توسط دو اجراکننده – یک زن و یک مرد – در حضور تماشاگران اجرا می‌شود. این شرط ثنویت جنسیتی از مشخصه‌های اصلی این گونه است؛ چراکه تضاد و همکاری میان دو صدا و دو دیدگاه، محور اصلی درام اجرایی را می‌سازد. اجراکنندگان با خواندن اشعار طنزآمیز و همراه با رقص، صحنه‌ای از زندگی را به تصویر می‌کشند و کاستی‌های جامعه را با شوخی، طنز و انتقاد بازتاب می‌دهند.

یکی از ویژگی‌های بنیادین بدیهه این است که متن باید پیرامون موضوعی مشخص شکل گیرد و اجراکننده دوم با گفتار و رفتار خود، نظر نفر اول را تأیید یا رد کند. این ساختار پرسش‌وپاسخ یا تأیید-رد، بدیهه را به یک مناظره شاعرانه زنده تبدیل می‌کند. گفت‌وگوی میان اجراکنندگان یکی از عناصر اصلی اجرا به شمار می‌آید، چنان‌که در نمونه زیر می‌بینیم:

زن: کجا بودی، سکی‌نک؟
مرد: در بازار بودم، شیرین‌جان!
زن: چه چیزهایی آوردی؟
مرد: یک روسری نو آوردم!

این تبادل کوتاه، نمونه‌ای از ساده‌ترین شکل بدیهه است: گزارش وضعیت روزمره، ابراز محبت از رهگذر کنیه‌های عاشقانه («شیرین‌جان»، «سکی‌نک»)، و تصویر زندگی خانگی و اجتماعی. در عین سادگی، این مبادله بستر طنز، نقد یا ستایش را فراهم می‌کند.

زبان تن و پوشاک

بدیهه‌خوان باید بتواند با حرکات دست، چشم و ابرو، سر، گام برداشتن و دیگر اشارات بدنی،

مفهوم شعر را به‌خوبی منتقل کند. زبان بدن در این هنر اجرایی نقشی هم‌پایه کلام دارد؛ اگر این شرایط رعایت نشود، بدیهه طراوت و ظرافت خود را از دست می‌دهد و نمی‌تواند لذت هنری لازم را به تماشاگر ببخشد. همچنین اجراکنندگان متناسب با محتوای هر بدیهه لباس می‌پوشند؛ این پوشاک که معمولاً جامه‌های سنتی تاجیکی است، بخشی از زبان بصری اجرا را تشکیل می‌دهد و فضای نمایش را واقعی‌تر می‌کند.

وزن و شکل شعری

بدیهه‌ها در وزن‌های هجایی و عروضی سروده می‌شوند و معمولاً بین ۱۶ تا ۴۰ مصراع دارند. این دامنه نشان‌دهنده انعطاف ساختاری این گونه است: بدیهه کوتاه می‌تواند یک گفت‌وگوی سبک و شاد باشد، در حالی که بدیهه بلندتر ممکن است داستانه‌ها، نقد اجتماعی عمیق‌تر، یا توصیف‌های شاعرانه را در خود جای دهد.

موضوعات و مضامین

موضوعات بدیهه طیف گسترده‌ای را در بر می‌گیرد: عشق و احساسات؛ بخش عمده‌ای از بدیهه‌ها به بیان عشق پاک و صمیمانه دلدادگان، رازهای دل‌های پرشور، توصیف ناز و عشوه دلربای معشوق، شوخی‌ها و طنزهای شیرین، و ستایش وفاداری و پاکدامنی اختصاص دارد. این مضمون که از غزل کلاسیک فارسی به ارث رسیده، در لباس فولکلور جامعه مردمی‌تری به تن می‌کند.

نقد اجتماعی: بدیهه‌ها از یک سو به ترویج اخلاق و رفتارهای پسندیده می‌پردازند و از سوی دیگر، عیب‌ها و نارسایی‌های افراد و مشکلات اجتماعی را به شیوه‌ای طنزآمیز هجو و نقد می‌کنند. این کارکرد انتقادی – که از پشتوانه امنیت شوخی و طنز بهره می‌برد – یکی از دلایل ماندگاری و

محبوبیت بدیهه در جامعه است.

زندگی روزمره: بدیهه‌ها اغلب صحنه‌هایی از زندگی عادی مردم را بازتاب می‌دهند: بازار، خانه، مراسم عروسی، مناسبات خانوادگی، کار و زندگی. این مضامین بدیهه را به آینه‌ای زنده از جامعه تاجیک تبدیل کرده است.

نمونه‌های مشهور

از جمله بدیهه‌های مشهور و رایج می‌توان به «سکینک»، «گل‌پری»، «بازوبند»، «دل‌کوکو»، «دری دروازه» و «شاه‌دختر» اشاره کرد. هریک از این نمونه‌ها فضا و شخصیت‌های خاص خود را دارند و در مناطق مختلف تاجیکستان با تنوعات گویشی و ملودیک متفاوت اجرا می‌شوند. «سکینک» – که نمونه گفت‌وگوی آن پیشتر آمد – از پرشناخته‌ترین این بدیهه‌هاست و نام شخصیت زنانه‌اش در فرهنگ عامه جا افتاده است.

بدیهه در بستر موسیقی و فرهنگ تاجیک

فرهنگ موسیقایی تاجیکستان بسیار غنی است و بدیهه در این بستر معنا می‌یابد. موسیقی کلاسیک تاجیک با موسیقی ازبک نزدیکی زیادی دارد و بسیاری از آثار نواخته‌شده در ازبکستان و تاجیکستان بخشی از ذخیره سنتی شش‌مقام (سشمقام) هستند.

فلک، به معنای «آسمان»، «سرنوشت» و «کائنات»، موسیقی فولکلور سنتی مردم کوهستان تاجیکستان است. این گونه موسیقایی پُرمایه و فلسفی ممکن است توسط یک خواننده (مرد یا زن) به صورت آکاپلا یا با یک ساز منفرد یا گروه ساز و رقص اجرا شود. فلک و بدیهه هر دو ریشه در تجربه زیسته مردم دارند، اما فلک شخصیتی درون‌گراتر و آرمانی‌تر دارد در حالی که

بدیهه اجتماعی‌تر، تماشایی‌تر و دو سوپه است.

موسیقی تاجیک بر اساس منطقه تقسیم می‌شود: در شمال، به‌ویژه در سمرقند و بخارا، شش‌مقام به‌عنوان نظام موسیقایی اصلی شناخته می‌شود، در حالی که در جنوب، فلک و موسیقی قوروغلی غالب است.

بدیهه‌خوانی بیشتر در اجتماعات جشن و شادی – به‌ویژه عروسی‌ها، جشن‌های فصلی و مراسم عمومی – اجرا می‌شود. این پیوند با مناسبت‌های شادمانه، بدیهه را در تضاد با فلک قرار می‌دهد که اغلب رنگ‌وبویی اندوهناک‌تر دارد.

همتایان منطقه‌ای: پیوندها و تمایزها

یکی از نشانه‌های ریشه‌داری و گسترده‌ی سنت بدیهه‌گویی این است که این هنر نه تنها در تاجیکستان، بلکه در سراسر آسیای مرکزی و افغانستان با نام‌های گوناگون زنده است. این شباهت‌ها گواه یک میراث مشترک فرهنگی است که فراتر از مرزهای سیاسی امروز امتداد دارد.

دوگانه در افغانستان

در افغانستان، گونه‌ای مشابه با نام «دوگانه» (به معنای «دو نفری» یا «دوگانه‌سرایی») در مناطق فارسی‌زبان رواج دارد. این نام خود گویای ماهیت دو-صدایی این هنر است. دوگانه نیز همچون بدیهه تاجیکی بر محور گفت‌وگو و پاسخ‌گویی میان دو خواننده استوار است و در مجالس شادی و مراسم عروسی اجرا می‌شود. در مناطق پشتون‌نشین افغانستان، لندی یکی از اشکال مهم ترانه عامیانه پشتون است که از دوبیتی‌های بداهه‌گو با یک مصراع نه‌هجایی و یک مصراع سیزده‌هجایی تشکیل می‌شود. اگرچه لندی از

نظر ساختاری با دوگانه و بدیهه تفاوت دارد، هر دو از همان روحیه شعر شفاهی و فی‌البداهه تغذیه می‌کنند.

لاپار در ازبکستان

لاپار گونه‌ای شعری-موسیقایی دیرپا در ازبکستان است که از گذشته‌های دور در بخشی از مراسم عروسی‌های ازبک اجرا می‌شده و موضوعاتی چون عشق، وفاداری و فداکاری، انسانیت و بزرگواری را در قالب‌هایی منحصربه‌فرد به تصویر می‌کشد.

اولان یکی از گونه‌های فولکلور موسیقایی خوب‌حفظ‌شده در ازبکستان است که زیبایی آن در امکانات بداهه‌پردازی، سادگی ریتم‌ها، و توجه ویژه به متن هنگام اجرا نهفته است. اولان‌ها به صورت متناوب توسط یک پسر و یک دختر خوانده می‌شوند و خطوط شعری میان آن‌ها رد و بدل می‌شود. موضوعات متنوعی مورد استفاده قرار می‌گیرد که عشق در رأس آن‌هاست.

لاپار یکی از گونه‌های آوازی موسیقی ازبک است که در هر زمانی قابل اجراست و از گونه‌های ترما و کوشوک ساده‌تر شمرده می‌شود، در حالی که یاللا و آشولا پیچیده‌تر هستند. وجه اشتراک بنیادین لاپار با بدیهه تاجیکی در ساختار گفت‌وگویی میان یک مرد و یک زن، بداهه شاعرانه، و مضامین عاشقانه و اجتماعی نهفته است.

وزارت فرهنگ ازبکستان برای توجه بیشتر به لاپار و اولان، جشنواره جمهوری‌خواهانه سنتی لاپار و اولان را به صورت منظم برگزار می‌کند. این موضوع نشان می‌دهد که حتی با فاصله از دوران سنتی، دولت‌های منطقه برای حفظ این میراث اقدام عملی انجام می‌دهند.

آیتیش در قزاقستان و قرقیزستان

در میان ملت‌های ترک‌زبان آسیای مرکزی، گونه‌ی مشابهی با نام «آیتیش» (Aitysh) رواج دارد. آیتیش نام سنت شفاهی و عامیانه‌ی آواز و خطابه‌ی بداهه‌وار میان دو طرف است که در زبان قزاقی به آن‌ها آقین گفته می‌شود، و این سنت در میان تقریباً تمام مردمان ترک‌زبان یافت می‌شود.

آیتیش یک رقابت موسیقایی-شاعرانه‌ی دو آقین در هنر بداهه‌پردازی است. رقابت در قالب گفت‌وگو برگزار می‌شود، با شعرپردازی درخشانی که در طول رقابت بر موضوعات مختلف سروده و بداهه زده می‌شود. موضوعات آیتیش متنوع هستند و در آن‌ها تأملات عمیق، شوخی‌های درخشان با تعمیم‌های فلسفی درهم می‌آمیزند.

تفاوت مهم آیتیش با بدیهه‌ی تاجیکی در این است که آیتیش بیشتر جنبه‌ی رقابتی و مسابقه‌ای دارد و اغلب با ساز کوموز همراهی می‌شود، در حالی که بدیهه بیشتر جنبه‌ی نمایشی و تصویرگری زندگی دارد.

بدیهه در قیاس با دیگر گونه‌های اجرایی تاجیک

در کنار بدیهه، سنت اجرایی تاجیکستان گونه‌های دیگری نیز دارد که هر یک ویژگی‌های خاص خود را دارند:

مددّاح: مددّاح ذخیره‌ای از شعر و نثر را دربرمی‌گیرد که از شخصیت‌های بزرگ ادبی فارسی-تاجیکی مانند عطار، جامی و مولانا برگرفته شده است. برخلاف بدیهه که بر بداهه و گفت‌وگو استوار است، مددّاح بیشتر جنبه‌ی روایی و عبادی دارد. فلک: فلک به آسمان یا کائنات ترجمه می‌شود. قرن‌ها پیش، تاجیکان ترانه‌هایشان را – چه

در شکوه از بی‌عدالتی‌ها و چه در سپاسگزاری از برکات – گویی به آسمان می‌فرستادند. فلک معمولاً در حالی اجرا می‌شود که خواننده دستی را به گوش می‌فشارد تا بر صدای خود مسلط‌تر باشد. این گونه رنگ‌وبوی اندوهناک و فلسفی دارد و با بدیهه‌ی شاد و جمعی متفاوت است.

شش‌مقام (سشمقام): سشمقام یا «شش‌مقام» سنتی مشترک میان موسیقی تاجیکی و ازبکی است و در سال ۲۰۰۳ به‌عنوان شاهکار میراث شفاهی و غیرملموس بشریت توسط یونسکو شناخته شد. این گونه یک سوبیت مدال است که ترانه‌های غنایی و ساز، شعر و رقص را در هم می‌آمیزد. شش‌مقام موسیقی دربار و نخبگان بوده و بر پایه‌ی شعر کلاسیک استوار است، در حالی که بدیهه به طبقه‌ی مردم عادی تعلق دارد.

کارکردهای اجتماعی بدیهه

بدیهه در جامعه‌ی سنتی تاجیک کارکردهای متعددی داشته است:

کارکرد آموزشی و اخلاقی: بدیهه‌ها از یک سو به ترویج اخلاق و رفتارهای پسندیده می‌پردازند. این هنر با استفاده از شوخی و طنز، آموزش اجتماعی را در قالبی دلپذیر ارائه می‌دهد. تماشاگر هنگامی که می‌خندد، در واقع در حال دریافت پیامی اخلاقی یا انتقادی است.

کارکرد انتقادی: بدیهه‌ها عیب‌ها و نارسایی‌های افراد و مشکلات اجتماعی را به شیوه‌ای طنزآمیز هجو و نقد می‌کنند. این کارکرد در تمام فرهنگ‌هایی که شعر مردمی دارند دیده می‌شود: شوخی و طنز پوشش امنی برای بیان حقایقی است که گفتنشان به شکل مستقیم

دشوار یا خطرناک بود.

کارکرد جشن و سرگرمی: بدیهه‌خوانی در مراسم عروسی‌ها، جشن‌ها و اجتماعات عمومی اجرا می‌شد و نقش مهمی در ایجاد شادی و سرگرمی جمعی داشت. این هنر تماشاگران را به مشارکت فعال – از طریق واکنش، خنده و تأیید – دعوت می‌کرد.

کارکرد حافظه‌ی فرهنگی: بدیهه‌ها از رهگذر روایت زندگی روزمره، مناسبات خانوادگی، مسائل اجتماعی و ارزش‌های فرهنگی، نوعی تاریخ‌نگاری شفاهی مردم‌پسند را شکل می‌دادند. برخی گونه‌های شعر عامیانه امکان بداهه‌پردازی قابل توجهی را فراهم می‌کنند، با این حال ویژگی‌های اساسی این بداهه‌ها همچنان توسط گونه تعیین می‌شود.

چالش‌های امروزی و حفاظت از میراث

در دوران مدرن، بدیهه‌گویی همانند بسیاری از هنرهای سنتی آسیای مرکزی با چالش‌هایی روبه‌رو است. دگرگونی‌های اجتماعی، شهرنشینی، و فناوری‌های نوین بر الگوهای اجتماع‌پذیری و سرگرمی تأثیر گذاشته‌اند. جوانان به‌تدریج از اشکال سنتی سرگرمی فاصله گرفته‌اند.

با این حال، دولت تاجیکستان و نهادهای فرهنگی برنامه‌هایی برای حفظ و احیای این میراث اجرا می‌کنند. جشنواره‌های فرهنگی، برنامه‌های رادیو و تلویزیون، و تلاش‌های آموزشی از جمله این اقدامات است. در همسایگی، ازبکستان نیز برای لاپار و اولان – گونه‌های مشابه – جشنواره‌ی جمهوری‌خواهانه‌ی سنتی لاپار و اولان را به صورت منظم برگزار می‌کند.

تاجیکستان همچنین در سال‌های اخیر چندین عنصر میراث غیرملموس را در فهرست یونسکو ثبت کرده است. از جمله این عناصر می‌توان به فلک (۲۰۲۱)، هنر چاکن (گلدوزی ۲۰۱۸)، و سنت روایت حکایات خواجه نصرالدین (۲۰۲۲) اشاره کرد. اگرچه بدیهه تاکنون به‌طور مستقل در این فهرست ثبت نشده، توجه روزافزون به میراث شفاهی تاجیکستان زمینه را برای چنین اقدامی در آینده فراهم می‌کند.

جمع‌بندی

بدیهه‌گویی در تاجیکستان یک گونه‌ی هنری چندوجهی است که در آن شعر، نمایش، رقص و موسیقی به هم می‌آمیزند. این هنر در لایه‌ای از فرهنگ عامه ریشه دارد که فراتر از مرزهای کشور امتداد می‌یابد: از دوگانه‌ی افغانستان تا لاپار ازبکستان و آیتیش قزاقستان و قرقیزستان، همه بازتاب یک روح مشترک بدیهه‌پردازی شاعرانه هستند – روحی که در آن دو انسان روبه‌روی هم می‌ایستند، شعر می‌سرایند، می‌رقصند، می‌خندند و از رهگذر همین بازی زبانی، حقیقتی درباره‌ی زندگی می‌گویند.

در جامعه‌ای که نوشتار سال‌ها دسترسی محدودی داشت، بدیهه یکی از راه‌های اصلی بیان، انتقاد، آموزش و سرگرمی بود. امروز، این میراث در کنار گنجینه‌های موسیقایی تاجیکستان – شش‌مقام، فلک، مددّاح – جزئی از هویت فرهنگی غنی این ملت را تشکیل می‌دهد که ریشه در سنت دیرپای ادبی فارسی-تاجیکی دارد.

دعا در زندگی مردم تاجیک

در زندگی مردم تاجیک، دعا به سبب کارکردهای گوناگون، اعتبار و تأثیرگذاری کلام و نیز ارزش مهم اجتماعی آن، بسیار مورد استفاده قرار می‌گیرد. هرچند دعا گاه در قالب شعر نیز بیان می‌شود، اما اساساً به نثر شفاهی تعلق دارد. دعا همچون دیگر گونه‌های ادبی، وظیفه، ساختار و ویژگی‌های خاص خود را دارد.

انواع دعا

ساختار دعا معمولاً از سه بخش تشکیل می‌شود: آغاز، که بیشتر با خطاب به خداوند همراه است؛ مانند «الهی آمین» یا «پروردگارا». سپس آرزو، خواسته و درخواست بیان می‌شود و در پایان عباراتی چون «آمین» یا «الله‌اکبر» ذکر می‌گردد. همچنین در بخش درخواست‌ها و آرزوهای دعا، یاد و توصیف خداوند و پیامبر، دیگر پیامبران، چهار یار، خویشان پیامبر، امامان و برخی چهره‌های اسطوره‌ای نیز جایگاه ویژه‌ای دارند.

امین در روزگار تاجیکان

تاجیکان معمولاً پس از صرف غذا «آمین» می‌گویند و دست بر چهره می‌کشند. برای نمونه: «آمین. سپاس نعمت، دفع بلا، فرجام کار به خیر. فاتحه برای کسانی که رنج کشیده‌اند، این خوراک را بخورید و باز هم نصیبتان شود. خداوند پاک، خواجه خضر نظر کند. بابای دهقان نظر کند، سفره‌تان پربرکت و سرشار از فیض گردد. دولت‌مند و سعادت‌مند شوید. آمین، الله‌اکبر!»

دعای فاتحه

دعاها از نظر هدف، محتوا و موقعیت کاربرد، انواع فراوانی دارند؛ از جمله: دعای فاتحه یا گشایش کار، دعای سر سفره، دعای سفر، دعا‌های ویژه آیین‌ها و مراسم، دعای ختم قرآن، دعای پس از نماز، دعای تبریک، دعای

خیر برای ارواح درگذشتگان، دعا‌های درمانی، دعای پیش از خواب، نوش‌باد و جز آن.

نثر مسجع نمک دعا

یکی از ویژگی‌های هنری دعاها، مسجع بودن زبان آنهاست. سجع در نثر همانند قافیه در شعر عمل می‌کند؛ به متن آهنگ می‌بخشد و بیان را دلنشین و لطیف می‌سازد. از سوی دیگر، قافیه‌ها مرز جمله‌ها و عبارت‌های کوتاه را مشخص می‌کنند و نقش تأکیدی دارند. گوینده واژه‌های هم‌قافیه را با آهنگ و تأکید بیشتری بر زبان می‌آورد تا توجه شنوندگان را جلب کند و خواسته‌ها و آرزوها را یک‌به‌یک بیان نماید.

وجود سجع در دعا‌های منشور، نشان‌دهنده ذوق زیبایی‌پسندی، سخن‌آرایی و شیرین‌گویی مردم است و از تأثیرپذیری آن از ادبیات مکتوب و شفاهی منظوم حکایت دارد. از صنایع ادبی نیز توصیف، تضاد، تلمیح و مجاز به‌عنوان ابزارهای تصویرپردازی هنری در دعاها کاربرد فراوان دارند و دعا را به‌عنوان گونه‌ای از کلام ادبی معرفی می‌کنند. نمونه‌های دعا‌های منظوم نیز در میان مردم تاجیک کم نیست. این دعاها از نظر قالب و قافیه‌بندی به انواعی چون مثنوی، قطعه و غزل شباهت دارند:

ای بار خدای پرعنایت،
پاکیزه کریم و بی‌نهایت،
ما غایب خود به تو سپردیم،
تو بازرسان به ما سلامت.
انت ربی، انت مولایی،
به سفر می‌رود، چه فرمایی؟
رفتنش به سفر مبارک باد،
که سلامت رود و بازآید.

از نظر حجم نیز دعاها شکل‌های کوتاه‌تری دارند که تنها در یک جمله بیان می‌شوند و به بخش امثال و حکم و سخنان

کوتاه فولکلور تعلق دارند. برای نمونه:
الهی هزار ساله شوی!
خاک برداری و زر شود!
هزار رحمت بر کسی که تو را بزرگ کرده است!

در کنار این‌ها، دعا‌های کوتاه اما با معنای منفی

نیز در گفتار مردم تاجیک بسیار رایج‌اند که برخی مردم‌شناسان آنها را «نفرین» می‌نامند. مانند:
الهی خانه دشمن بسوزد!
نامت از جهان محو شود!
لعنت بر پدرت!



پاکستان

پاکستان و جهش راهبردی در گردشگری سلامت

نقش طب سنتی یونانی و زیرساخت‌های درمانی کراچی و لاهور در شکل‌گیری یک هاب نوظهور منطقه‌ای در اکو

چشم‌انداز راهبردی و جایگاه گردشگری سلامت در پاکستان

در سال‌های اخیر، پاکستان با تمرکز بر توسعه زیرساخت‌های درمانی، بهبود سیاست‌های جذب سرمایه‌گذاری و ارتقای ظرفیت خدمات پزشکی، تلاش کرده است جایگاه خود را در بازار روبه‌رشد گردشگری سلامت تقویت کند. این روند در چارچوب سیاست‌های کلان دولت و نهادهایی مانند شورای تسهیل سرمایه‌گذاری ویژه (SIFC) دنبال می‌شود.

بر اساس برآوردهای جدید بازار، اندازه صنعت جهانی گردشگری سلامت در سال ۲۰۲۵ حدود ۳۴ میلیارد دلار ارزیابی شده و پیش‌بینی می‌شود این بازار تا سال ۲۰۳۵ به حدود ۱۲۶ میلیارد دلار برسد، با نرخ رشد سالانه حدود ۱۴ درصد. این ارقام نشان‌دهنده رشد پایدار اما رقابتی این صنعت در سطح جهانی است.

در این چارچوب، پاکستان تلاش دارد با تکیه بر هزینه‌های درمانی رقابتی، ظرفیت انسانی گسترده و موقعیت ژئوپلیتیکی، سهمی از این بازار منطقه‌ای را جذب کند. با این حال، برآوردهای

چند میلیارد دلاری درآمدی در این حوزه بیشتر در قالب سناریوهای توسعه‌ای و هدف‌گذاری سیاستی مطرح هستند تا پیش‌بینی‌های رسمی نهادهای مالی بین‌المللی.

کراچی؛ محور اصلی خدمات درمانی و دروازه سلامت بین‌المللی

کراچی، بزرگ‌ترین شهر و مرکز اقتصادی پاکستان، نقش کلیدی در توسعه خدمات درمانی پیشرفته و جذب بیماران خارجی دارد. این شهر میزبان مجموعه‌ای از بیمارستان‌های خصوصی و دولتی پیشرفته است که بخش مهمی از خدمات تخصصی کشور را ارائه می‌دهند.

بیمارستان دانشگاه آقاخان (AKUH)

بیمارستان دانشگاه آقاخان یکی از معتبرترین مراکز درمانی جنوب آسیا است که دارای اعتبار بین‌المللی Joint Commission International (JCI) بوده و خدمات تخصصی و فوق‌تخصصی ارائه می‌دهد.

این مرکز علاوه بر خدمات بالینی پیشرفته، دارای سیستم مدیریت بیماران بین‌المللی، تله‌مدیسین و خدمات پشتیبانی درمانی است. ظرفیت تخت‌های آن در منابع مختلف به صورت بیش از ۵۰۰ تخت عملیاتی گزارش شده و ارقام بالاتر در برخی منابع به ظرفیت توسعه‌ای اشاره دارند.

سایر مراکز درمانی کراچی

مراکز مهمی مانند NICVD و بیمارستان‌های خصوصی پیشرفته، خدمات تخصصی در حوزه قلب، جراحی و مراقبت‌های ویژه ارائه می‌دهند. با این حال، زیرساخت‌های فناوری پزشکی در پاکستان به صورت متمرکز و نامتوازن توسعه یافته‌اند و هنوز فاصله قابل توجهی با قطب‌های جهانی دارند.

لاهور؛ قطب تاریخی و آموزشی نظام سلامت پاکستان

لاهور، دومین کلان‌شهر پاکستان و مرکز علمی ایالت پنجاب، نقش مهمی در آموزش پزشکی و ارائه خدمات درمانی عمومی و تخصصی دارد.

بیمارستان مایو و دانشگاه کینگ ادوارد

بیمارستان مایو (Mayo Hospital)، تأسیس‌شده در سال ۱۸۷۱، یکی از بزرگ‌ترین مراکز درمانی دولتی پاکستان است و تحت مدیریت King Edward Medical University فعالیت می‌کند. این مرکز دارای بخش‌های جراحی، ICU، سوختگی و کلینیک‌های تخصصی متعدد است و نقش مهمی در ارائه خدمات درمانی مقرون‌به‌صرفه برای جمعیت گسترده ایفا می‌کند.

طب سنتی یونانی (Unani Medicine)؛ ظرفیت مکرر نظام سلامت

طب سنتی یونانی (Tibb-e-Unani) در پاکستان دارای چارچوب قانونی مشخص و نهاد نظارتی رسمی تحت عنوان National Council for Tibb

است.

این نظام بر اساس قانون سال ۱۹۶۵ شامل آموزش رسمی، صدور مجوز برای حکیمان و نظارت بر استانداردهای حرفه‌ای است.

نقش دانشگاه همدرد

دانشگاه همدرد کراچی یکی از مراکز مهم آموزش، پژوهش و تولید داروهای گیاهی در پاکستان است و نقش کلیدی در توسعه طب یونانی ایفا می‌کند.

از منظر سازمان جهانی بهداشت (WHO)، طب سنتی به‌عنوان یک سیستم مکمل در نظام‌های سلامت شناخته می‌شود، اما تأکید این سازمان بر لزوم ارزیابی علمی و کارآزمایی‌های بالینی گسترده‌تر برای بسیاری از درمان‌های سنتی است.

تسهیل ورود بیماران خارجی و زیرساخت‌های حمایتی

پاکستان در سال‌های اخیر اقداماتی برای تسهیل ورود بیماران خارجی انجام داده است، از جمله:

- توسعه ویزای پزشکی
- ایجاد میزهای خدمات درمانی در گذرگاه‌های مرزی
- گسترش خدمات تله‌مدیسین
- همکاری‌های منطقه‌ای در چارچوب کریدورهای سلامت

با این حال، این اقدامات هنوز در مرحله توسعه

کوچه‌های پیچ‌درپیچ، راسته‌های تجاری و بازارهای تخصصی اطراف آن، نشان‌دهنده الگوی سنتی تجارت شهری در جنوب آسیا هستند.

تقسیم‌بندی بازار: Old و New Anarkali

بازار انارکلی به‌طور سنتی به دو بخش اصلی تقسیم می‌شود:

• انارکلی قدیم

این بخش به فروش غذاهای سنتی، محصولات روزمره و خدمات محلی اختصاص دارد و یکی از قدیمی‌ترین بخش‌های فعال بازار محسوب می‌شود.

انارکلی جدید

این بخش به مرکز فروش پوشاک، منسوجات، صنایع دستی و کالاهای تخصصی تبدیل شده است و نقش مهمی در اقتصاد خرده‌فروشی لاهور دارد.

نقش اجتماعی و فرهنگی

بازار انارکلی تنها یک مرکز اقتصادی نیست، بلکه بخشی از زندگی اجتماعی روزمره مردم لاهور است. این بازار:

- محل خرید و فروش سنتی
- فضای تعامل اجتماعی
- و یکی از نقاط مهم گردشگری شهری به شمار می‌رود.

در مناسبت‌های مذهبی و ملی مانند عید فطر و عید قربان، بازار با افزایش فعالیت اقتصادی و حضور گسترده مردم، به یکی از شلوغ‌ترین نقاط شهر تبدیل می‌شود.

صنایع دستی و تجارت سنتی

بازار انارکلی و مناطق اطراف آن محل فعالیت

بازار انارکلی لاهور؛ میراث زنده تجارت، فرهنگ و هویت شهری پاکستان

بازار انارکلی (Anarkali Bazaar) در شهر لاهور، یکی از قدیمی‌ترین و مهم‌ترین بازارهای سنتی جنوب آسیا به شمار می‌رود. این بازار که در قلب «لاهور قدیم» قرار دارد، بخشی از هویت تاریخی، اقتصادی و فرهنگی این شهر است و همچنان به‌عنوان یکی از فعال‌ترین مراکز تجاری پاکستان شناخته می‌شود.

پیشینه تاریخی و شکل‌گیری بازار

انارکلی ریشه در دوره‌های تاریخی گسترش لاهور، به‌ویژه دوران مغول و سپس دوره استعمار بریتانیا دارد. این بازار طی قرون متمادی به تدریج توسعه یافته و به یکی از مراکز اصلی تجارت شهری تبدیل شده است.

نام «انارکلی» با یکی از روایت‌های مشهور فرهنگی شبه‌قاره هند مرتبط است؛ داستانی عاشقانه که در ادبیات و فرهنگ عامه درباره دربار مغول نقل شده است. با این حال، مورخان تأکید دارند که این روایت در حوزه فولکلور تاریخی قرار دارد و شواهد قطعی تاریخی برای اثبات جزئیات آن وجود ندارد.

ساختار شهری و معماری

بازار انارکلی بخشی از بافت تاریخی لاهور قدیم است و ساختار آن ترکیبی از:

- معماری سنتی منطقه‌ای
- عناصر دوره مغول
- و تأثیرات معماری دوره استعمار بریتانیا

است. این ترکیب تاریخی، نتیجه توسعه تدریجی شهر لاهور در چندین دوره مختلف است.

لاهور

- ظرفیت انسانی گسترده در حوزه پزشکی
- جایگاه مکمل طب سنتی یونانی در نظام سلامت

پاکستان را می‌توان یک بازار نوظهور با پتانسیل بالا در گردشگری سلامت منطقه اکو دانست که مسیر رشد آن به اصلاحات ساختاری و استانداردسازی بین‌المللی وابسته است.



قرار دارند و برای رقابت با کشورهایی مانند ترکیه و مالزی نیازمند استانداردسازی گسترده‌تر هستند.

ظرفیت انسانی و چالش‌های ساختاری

پاکستان سالانه حدود ۱۵ تا ۱۸ هزار فارغ‌التحصیل پزشکی و دندان‌پزشکی تربیت می‌کند که ظرفیت قابل توجهی برای نظام سلامت این کشور محسوب می‌شود.

بر اساس داده‌های بانک جهانی، نسبت پزشک به جمعیت در پاکستان حدود ۱ تا ۱.۱ پزشک به ازای هر هزار نفر است.

چالش‌های کلیدی:

- کمبود زیرساخت‌های استاندارد بین‌المللی
- ضعف در برندینگ جهانی گردشگری سلامت
- محدودیت پوشش بیمه بین‌المللی
- نبود نهاد متمرکز مدیریت گردشگری سلامت

جایگاه پاکستان در چارچوب اکو (ECO)

پاکستان به دلیل موقعیت جغرافیایی، هزینه‌های درمانی رقابتی و پیوندهای فرهنگی، ظرفیت ایفای نقش به‌عنوان یک پل سلامت منطقه‌ای در سازمان همکاری اقتصادی (ECO) را دارد.

در این چارچوب، پاکستان می‌تواند مشروط بر ارتقای استانداردهای بین‌المللی و توسعه اعتماد بیماران خارجی به یکی از مقاصد نوظهور گردشگری سلامت منطقه‌ای تبدیل شود.

جمع‌بندی نهایی

پاکستان در حال گذار از یک نظام سلامت عمدتاً داخلی به سمت ایفای نقش در بازار منطقه‌ای گردشگری سلامت است. این تحول بر سه محور اصلی استوار است:

- توسعه زیرساخت‌های درمانی در کراچی و

طیف گسترده‌ای از صنعتگران و کسب‌وکارهای سنتی است، از جمله:

- پوشاک سنتی (شلوار قمیض، شروانی)
- کفش‌های دست‌دوز محلی (خوسا)
- پارچه و نساجی سنتی
- زیورآلات محلی
- کتاب‌فروشی‌ها و بازار نشر در «Urdu Bazaar»

بازار اردو نیز به‌عنوان یکی از مراکز مهم فروش کتاب و ادبیات در لاهور شناخته می‌شود.

فرهنگ غذایی

بازار انارکلی یکی از مهم‌ترین مراکز غذاهای خیابانی در لاهور است. در این بازار انواع غذاهای سنتی پاکستان عرضه می‌شود، از جمله:

- نهاری (Nihari)
- حلوا پوری (Halwa Puri)
- چات (Chaat)
- پانی پوری (Pani Puri)
- دسرهای محلی مانند جلی و فالوده

این غذاها بخشی از فرهنگ شهری و هویت خوراکی لاهور را تشکیل می‌دهند و نقش مهمی در جذب گردشگران داخلی و خارجی دارند.

موسیقی و فرهنگ شهری

لاهور به‌طور تاریخی یکی از مراکز مهم موسیقی و هنر در شبه‌قاره بوده است. اگرچه بسیاری از فضاهای سنتی موسیقی در طول زمان تغییر کرده‌اند، اما ردپای این فرهنگ همچنان در بازارها و محله‌های قدیمی شهر قابل مشاهده است.

بازارهای تخصصی موسیقی و سازهای سنتی در گذشته نقش مهمی در تولید و فروش ابزار

موسیقی مانند طبلا، سازنگی و رباب داشته‌اند، هرچند این فعالیت‌ها امروز محدودتر شده‌اند.

چالش‌های حفاظت و توسعه

بازار انارکلی با وجود اهمیت تاریخی و فرهنگی، با چالش‌هایی مواجه است، از جمله:

- فرسودگی برخی بخش‌های بافت قدیمی
- فشار توسعه شهری و ساخت‌وساز مدرن
- کاهش برخی صنایع دستی سنتی

در همین راستا، نهادهایی مانند Walled City of Lahore Authority (WCLA) در تلاش برای حفاظت و بازسازی بافت تاریخی لاهور هستند.

جایگاه در میراث فرهنگی منطقه‌ای

بازار انارکلی نمونه‌ای از سنت دیرینه بازارهای شهری در منطقه اکو محسوب می‌شود؛ سنتی که در شهرهای تاریخی ایران، ترکیه، افغانستان و آسیای مرکزی نیز دیده می‌شود.

این بازارها نقش مهمی در:

- تبادلات اقتصادی سنتی

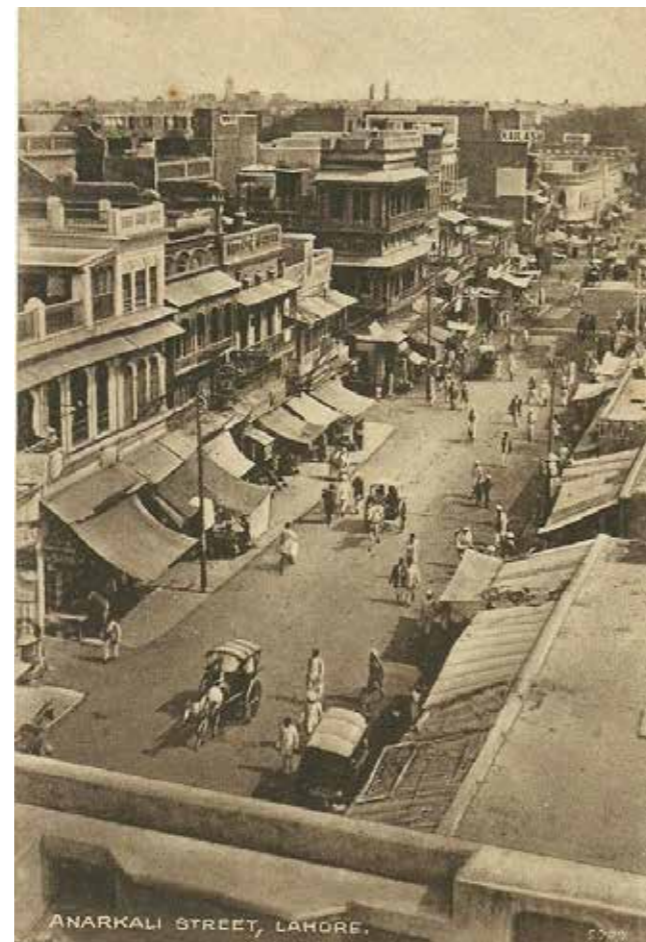


- تعاملات فرهنگی
- و شکل‌گیری هویت شهری تاریخی در منطقه داشته‌اند.

جمع‌بندی

بازار انارکلی لاهور یک «بازار زنده تاریخی» است که ترکیبی از اقتصاد، فرهنگ و زندگی اجتماعی شهری را در خود حفظ کرده است. این بازار:

- ریشه در دوره‌های تاریخی لاهور دارد
- یکی از مراکز فعال تجارت سنتی در پاکستان است
- نقش مهمی در فرهنگ غذایی و اجتماعی



- شهر دارد
- و بخشی از میراث زنده شهری جنوب آسیا محسوب می‌شود

با وجود فشارهای توسعه شهری، انارکلی همچنان یکی از مهم‌ترین نمادهای هویت تاریخی و فرهنگی لاهور باقی مانده است.

کفش دست‌دوز بلوچی؛ میراث زنده هنر، هویت و صنعت بومی در بلوچستان

کفش دست‌دوز بلوچی (Balochi Chappal) یکی از شناخته‌شده‌ترین صنایع دستی پوشاک در منطقه بلوچستان است که در دو سوی مرزهای ایران و پاکستان رواج دارد. این کفش نه تنها یک ابزار کاربردی پوشش پا، بلکه بخشی از هویت فرهنگی، مهارت‌های سنتی و اقتصاد محلی به شمار می‌رود.

کفش بلوچی از دیرباز در میان جوامع بلوچ به‌عنوان بخشی از پوشاک سنتی مردان و در برخی مناطق زنان استفاده می‌شود. این کفش در کنار لباس‌های محلی مانند شلوار قمیص یا لباس بلوچی، بخشی از هویت پوششی این قوم را شکل داده است.

در فرهنگ محلی، این کفش نماد:

- سادگی زندگی عشایری و روستایی
- مهارت دست‌ساز بودن
- و پیوند با زمین و اقلیم گرم و خشک بلوچستان محسوب می‌شود.

کفش بلوچی دارای تنوع قابل توجهی در طراحی

در اجرای قوالی فعالیت داشتند. پدر او، استاد فتحعلی خان، از قوالان شناخته شده زمان خود بود.

او آموزش موسیقی را از سنین پایین آغاز کرد و پس از درگذشت پدرش در سال ۱۹۶۴، مسئولیت ادامه سنت خانوادگی قوالی را بر عهده گرفت.

نقش نصرت فتحعلی خان در تاریخ قوالی، نقش یک «تحول آفرین» است. او با حفظ ساختار سنتی قوالی، این هنر را به مخاطبان جهانی معرفی کرد.

ویژگی‌های سبک او:

- گستره صوتی بسیار وسیع
- بداهه‌پردازی قوی
- افزایش طول اجراها و ساختار ریتمیک پیچیده تر
- استفاده از موسیقی به‌عنوان تجربه شنیداری جهانی، نه صرفاً آیینی

پیش از او، قوالی عمدتاً در خانقاه‌ها و مجالس مذهبی اجرا می‌شد، اما نصرت آن را وارد صحنه‌های بین‌المللی موسیقی کرد. از دهه ۱۹۸۰، نصرت فتحعلی خان با موسیقیدانان غربی وارد همکاری شد و نقش مهمی در معرفی موسیقی صوفیانه به جهان داشت.

از مهم‌ترین همکاری‌ها:

- همکاری با Peter Gabriel و انتشار آثار در Real World Records
- آلبوم Mustt Mustt (۱۹۹۰) که یکی از آثار مهم موسیقی تلفیقی محسوب می‌شود
- همکاری با Michael Brook در تولید موسیقی جهانی
- استفاده از آثار او در فیلم‌هایی مانند The Last Temptation of Christ (Martin Scorsese)
- همچنین موسیقی او در فیلم Dead Man Walking (۱۹۹۵) مورد استفاده قرار گرفت که به گسترش شناخت جهانی از قوالی کمک کرد.



نصرت فتحعلی خان و قوالی

قوالی (Qawwali) یکی از سنت‌های موسیقایی-عرفانی در جنوب آسیاست که در بستر تصوف شکل گرفته و هدف آن ایجاد تجربه معنوی از طریق موسیقی، شعر و ریتم است. این سنت ریشه در چند قرن تعامل فرهنگی در شبه‌قاره دارد و به‌ویژه با طریقت چشتیه در هند و پاکستان پیوند خورده است.

قوالی عمدتاً بر پایه اشعار:

- فارسی
- اردو
- پنجابی
- و گاه عربی است و مضامین آن شامل عشق الهی، وحدت وجود و تجربه عرفانی است.

از نظر تاریخی، این موسیقی تحت تأثیر سنت‌های موسیقایی ایرانی، آسیای مرکزی و هندی شکل گرفته و از مهم‌ترین اشکال موسیقی آیینی در منطقه محسوب می‌شود.

نصرت فتحعلی خان؛ ادامه‌دهنده یک سنت خانوادگی

نصرت فتحعلی خان در ۱۳ اکتبر ۱۹۴۸ در فیصل‌آباد پاکستان در خانواده‌ای متولد شد که نسل‌ها

- است که بیشتر به تفاوت‌های منطقه‌ای و سلیقه صنعتگران بازمی‌گردد تا تقسیم‌بندی قبیله‌ای رسمی.
 - ویژگی‌های رایج:
 - مدل‌های ساده روزمره
 - مدل‌های تزئینی برای مراسم
 - استفاده از دوخت‌های دستی روی چرم
- این تنوع نشان‌دهنده پویایی این صنعت در پاسخ به نیازهای مختلف بازار است.

کفش بلوچی در چارچوب صنایع دستی منطقه‌ای قرار می‌گیرد و بخشی از میراث ناملموس جوامع محلی محسوب می‌شود. این هنر در کنار سایر صنایع دستی بلوچستان مانند سوزن‌دوزی، بخشی از اقتصاد فرهنگی منطقه را تشکیل می‌دهد.

- در گستره سازمان همکاری اقتصادی (ECO)، سنت کفش‌های دست‌دوز و پاپوش‌های محلی در کشورهای مختلف وجود دارد، از جمله:
- چپت (افغانستان/ پاکستان)
- گیوه (ایران)
- کفش‌های سنتی آسیای مرکزی

این شباهت‌ها نشان‌دهنده یک میراث مشترک در هنرهای کاربردی منطقه است که بر پایه اقلیم، سبک زندگی و اقتصاد سنتی شکل گرفته است.

- کفش دست‌دوز بلوچی یک محصول صرفاً پوشیدنی نیست، بلکه بخشی از هویت فرهنگی و اقتصاد محلی بلوچستان است. این صنعت:
- ریشه در سنت‌های دیرینه منطقه دارد
- توسط کارگاه‌های کوچک و خانوادگی تولید می‌شود
- نقش مهمی در مناسبت‌های اجتماعی دارد
- و با وجود چالش‌ها، همچنان زنده و فعال است
- در عین حال، آینده این هنر وابسته به حمایت اقتصادی، توسعه بازار و پیوند آن با گردشگری فرهنگی و صنایع خلاق است.

کفش بلوچی به‌صورت کاملاً دست‌دوز تولید می‌شود و فرآیند ساخت آن شامل مراحل زیر است:

- برش چرم طبیعی یا مواد جایگزین
 - دوخت دستی رویه کفش
 - اتصال کف و زیره
 - تزئینات سنتی در برخی مدل‌ها
- در بسیاری از کارگاه‌های کوچک، تولید این کفش یک فعالیت خانوادگی یا خردکارگاهی است.

استفاده از لاستیک بازیافتی در زیره کفش در برخی مدل‌ها دیده می‌شود که بیشتر یک نوآوری اقتصادی و محلی برای کاهش هزینه و افزایش دوام است.

- کفش بلوچی در مناسبت‌های مهم مانند:
- عید فطر
- عید قربان
- مراسم عروسی
- جشن‌های محلی

نقش پررنگی دارد و اغلب به‌عنوان بخشی از لباس نو مورد استفاده قرار می‌گیرد. در بسیاری از مناطق، خرید کفش نو برای عید یک سنت اجتماعی محسوب می‌شود که در کنار سایر عناصر پوشش سنتی معنا پیدا می‌کند.

۵. جایگاه اقتصادی و چالش‌ها

- این صنعت با وجود اهمیت فرهنگی، با چالش‌های اقتصادی جدی روبرو است:
- رقابت با کفش‌های صنعتی ارزان‌قیمت
- افزایش قیمت چرم و مواد اولیه



گستره فرهنگی کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی (ECO) نیز قابل مشاهده است.

این کشورها شامل:

ایران، ترکیه، پاکستان، افغانستان، آذربایجان، آسیای مرکزی و دیگر اعضا هستند.

- موسیقی عرفانی
- شعر کلاسیک فارسی و ترکی
- سنت‌های سماع و تصوف

جمع‌بندی

نصرت فتحعلی خان یکی از مهم‌ترین چهره‌های موسیقی قرن بیستم است که:

- قوالی را از سطح آیینی به هنر جهانی تبدیل کرد
- موسیقی صوفیانه را وارد جریان اصلی موسیقی جهان کرد
- و پلی میان فرهنگ‌های شرق و غرب ایجاد نمود

قوالی در آثار او نه فقط موسیقی، بلکه تجربه‌ای معنوی و جهانی از «صدا به‌عنوان زبان روح» است.

نصرت فتحعلی خان یکی از تأثیرگذارترین صداهای موسیقی عرفانی قرن بیستم شناخته می‌شود.

از افتخارات او:

- جایزه Pride of Performance از دولت پاکستان (۱۹۸۷)
- جوایز متعدد بین‌المللی در حوزه موسیقی جهانی
- حضور در فهرست‌های رسانه‌ای از جمله CNN و TIME به‌عنوان یکی از چهره‌های تأثیرگذار موسیقی جهانی

نصرت فتحعلی خان در سال ۱۹۹۷ در لندن درگذشت، اما تأثیر او در موسیقی جهان همچنان ادامه دارد.

میراث او شامل:

- الهام‌بخشی به موسیقیدانان راک، پاپ و کلاسیک
- توسعه ژانر موسیقی «صوفی-فیوژن»
- معرفی قوالی به مخاطبان جهانی

امروزه هنرمندانی مانند راحت فتحعلی خان این سنت را ادامه می‌دهند.

در دهه‌های اخیر، مجموعه‌ای از ضبط‌های منتشرنشده نصرت کشف و منتشر شده است. یکی از این آثار آلبوم Chain of Light (۲۰۲۴) منتشر شده توسط Real World Records می‌باشد. این انتشار بار دیگر توجه جهانی را به توانایی‌های صوتی و بداهه‌پردازی او جلب کرد.

وضعیت قوالی در میراث فرهنگی

قوالی به‌عنوان بخشی از میراث موسیقایی عرفانی جنوب آسیا شناخته می‌شود و در چارچوب سنت‌های زنده تصوف در منطقه ادامه دارد.

با این حال:

قوالی به‌صورت مستقل در فهرست میراث جهانی یونسکو ثبت نشده است

اما موسیقی صوفیانه و سنت‌های مرتبط در مطالعات میراث ناملموس مورد توجه قرار دارند

قوالی به‌عنوان یک سنت موسیقایی فراملی، در



ترکمنستان

اکوسیستم‌های بیابانی قره‌قوم؛ میراث طبیعی منحصر به فرد ترکمنستان در گستره اکو

صحرای قره‌قوم (Karakum Desert) به معنای «ماسه‌های سیاه»، پهنه‌ای وسیع در مرکز و بخش عمده‌ای از ترکمنستان را پوشش می‌دهد و با مساحتی حدود ۳۵۰ هزار کیلومتر مربع، یکی از بزرگ‌ترین بیابان‌های شنی آسیای مرکزی محسوب می‌شود.



با وجود نام آن، چشم‌انداز قره‌قوم ترکیبی از تپه‌های شنی فعال، دشت‌های نیمه‌بیابانی، پوشش گیاهی مقاوم به خشکی و زیستگاه‌های پراکنده جانوری است که آن را به یک اکوسیستم پیچیده و پویا تبدیل کرده است.

۲. ذخیره‌گاه زیست‌کره رپتک

یکی از مهم‌ترین مناطق حفاظت‌شده در دل

قره‌قوم، ذخیره‌گاه زیست‌کره رپتک (Repetek Biosphere Reserve) است که در شرق ترکمنستان قرار دارد.

- تأسیس اولیه: ۱۹۲۷
- ثبت در شبکه ذخیره‌گاه‌های زیست‌کره یونسکو: ۱۹۷۹
- اهمیت: مطالعه فرآیندهای بیابانی، تثبیت شن‌های روان و اکولوژی مناطق خشک

این منطقه به دلیل وجود تپه‌های شنی متحرک، دشت‌های ماسه‌ای و پوشش گیاهی مقاوم، یکی از آزمایشگاه‌های طبیعی مهم برای مطالعه بیابان‌زایی در آسیای مرکزی محسوب می‌شود.

پوشش گیاهی و نقش آن در پایداری زیست‌بوم

پوشش گیاهی قره‌قوم عمدتاً از گونه‌های مقاوم به خشکی تشکیل شده است. مهم‌ترین آن‌ها شامل:

- ساکساول (Saxaul) - درخت/درختچه مقاوم بیابانی
- گونه‌های شورپسند (Halophytes)
- گیاهان فصلی بهاری

این پوشش گیاهی نقش حیاتی در:

- تثبیت شن‌های روان
 - جلوگیری از فرسایش بادی
 - حفظ رطوبت خاک در مناطق خشک
- ایفا می‌کند.

تنوع جانوری

اگرچه قره‌قوم یک بیابان خشک است، اما از نظر زیست‌جانوری غنی و قابل توجه است. گونه‌های

شاخص عبارت‌اند از:

- جیران (Gazella subgutturosa)
- روباه شنی (Corsac fox) در برخی مناطق آسیای مرکزی)
- انواع مارمولک‌های بیابانی
- پرندگان سازگار با اقلیم خشک مانند تیهو و گونه‌های بیابانی کوچک

این تنوع نشان‌دهنده سازگاری بالای حیات با شرایط سخت اقلیمی است.

نقش رپتک در تحقیقات علمی

ذخیره‌گاه رپتک یکی از قدیمی‌ترین مراکز مطالعه بیابان در آسیای مرکزی است و پژوهش‌های آن عمدتاً بر موارد زیر متمرکز است:

- دینامیک شن‌های روان
- تغییرات اقلیمی در مناطق خشک
- پوشش گیاهی مقاوم
- حفاظت از گونه‌های بومی

این منطقه همچنین به‌عنوان یکی از پایگاه‌های مهم داده‌های اکولوژیک در ترکمنستان شناخته می‌شود.

جمع‌بندی

اکوسیستم قره‌قوم نمونه‌ای شاخص از تعامل میان خشکی شدید اقلیمی و تنوع زیستی سازگار است. این منطقه با وجود شرایط سخت محیطی، یکی از مهم‌ترین زیست‌بوم‌های بیابانی آسیای مرکزی به شمار می‌رود.



ذخیره‌گاه رپتک نیز به‌عنوان یک مرکز علمی و حفاظتی، نقش کلیدی در درک فرآیندهای بیابان‌زایی و حفاظت از گونه‌های مقاوم دارد. در مجموع، قره‌قوم نه تنها میراث طبیعی ترکمنستان، بلکه بخشی از سرمایه زیست‌محیطی مشترک در گستره منطقه اکو محسوب می‌شود.

بازی‌های بومی ترکمن؛ آیین‌هایی از مهارت، همبستگی و زیست فرهنگی در گستره اکو

جایگاه بازی‌های بومی در فرهنگ ترکمن

در فرهنگ ترکمن، که ریشه در سنت‌های کوچ‌نشینی، اسب‌داری و زیست در استپ‌های آسیای مرکزی دارد، بازی‌های بومی تنها سرگرمی کودکانه نیستند؛ بلکه بخشی از نظام غیررسمی آموزش اجتماعی به شمار می‌روند. این بازی‌ها



تالکوچکا و بازار گلستان عشق آباد؛ نقاط عطف دادوستد شهری در مسیر میراث جاده ابریشم

بازار در فرهنگ شهری آسیای مرکزی

در شهرهای تاریخی مسیر جاده ابریشم، بازارها صرفاً محل خرید و فروش کالا نبوده‌اند؛ بلکه به‌عنوان فضاهای اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، نقش مهمی در شکل‌گیری زندگی شهری ایفا کرده‌اند. عشق‌آباد، پایتخت ترکمنستان، نیز بخشی از این سنت تاریخی را در قالب دو بازار مهم خود حفظ کرده است:

- بازار بزرگ آلتین‌عصر (Altyn Asyr) که با نام غیررسمی «تالکوچکا» نیز شناخته می‌شود
- بازار سرپوشیده گلستان (Gulistan) که در میان مردم به «بازار روسی» معروف است

بازی‌های بومی ترکمن، مانند بسیاری از سنت‌های شفاهی و عملی، با چالش‌های جدی مواجه‌اند:

- کاهش فضاهای باز در محیط‌های شهری
- جایگزینی با بازی‌های دیجیتال
- تغییر سبک زندگی از روستایی به شهری
- کاهش انتقال نسلی

با این حال، در سال‌های اخیر تلاش‌هایی برای حفظ این میراث انجام شده است، از جمله:

- برنامه‌های آموزشی در مدارس
- جشنواره‌های فرهنگی محلی
- و ثبت برخی بازی‌ها در فهرست میراث ناملموس ملی

جایگاه در همکاری‌های منطقه‌ای (اکو)

بازی‌های بومی ترکمن بخشی از میراث مشترک فرهنگی در گستره سازمان همکاری اقتصادی (ECO) هستند. در این منطقه، نمونه‌های مشابهی از بازی‌های سنتی وجود دارد، مانند:

- بازی آشیق در آذربایجان و ایران
- بازی‌های استخوانی در قرقیزستان
- بازی‌های گروهی رقابتی در آسیای مرکزی

این اشتراک فرهنگی، زمینه مناسبی برای تدوین اطلس بازی‌های بومی، جشنواره‌های مشترک فرهنگی و برنامه‌های آموزشی میراث ناملموس فراهم می‌کند.

جمع‌بندی

بازی‌های بومی ترکمن بخشی زنده از حافظه فرهنگی آسیای مرکزی هستند؛ نظامی غیررسمی از آموزش اجتماعی که در آن مهارت، همکاری و هویت قومی در قالب بازی منتقل می‌شود.

با وجود تغییرات سریع اجتماعی، این بازی‌ها همچنان ظرفیت آن را دارند که به‌عنوان میراث ناملموس منطقه‌ای در چارچوب اکو احیا و بازتعریف شوند.

گونه‌های محلی آن از بازی‌های مهارتی مبتنی بر چوب و توپ کوچک هستند. در این بازی‌ها یک جسم کوچک (چوبی یا استخوانی) هدف قرار می‌گیرد و بازیکن با چوب آن را به سمت هدف هدایت می‌کند. این بازی‌ها در مطالعات تطبیقی، از نظر ساختار حرکتی با بازی‌هایی مانند بازی‌های چوبی آسیای مرکزی و نمونه‌هایی از بازی‌های قدیمی شبیه گلف یا تمرینات سوارکاری مقایسه شده‌اند، اما نباید آن‌ها را معادل مستقیم ورزش‌های مدرن دانست.

قاتیق باسیر؛ بازی دفاع و حمله گروهی

«قاتیق باسیر» (Gatyq Bassyr) یک بازی گروهی مبتنی بر حمله و دفاع است که در آن یک گروه از «منطقه مشخص» دفاع می‌کند و گروه دیگر تلاش می‌کند وارد آن شود. این بازی ویژگی‌های مهمی دارد؛ کار تیمی، تصمیم‌گیری سریع و هماهنگی جمعی.

از نظر مردم‌شناسی، این نوع بازی‌ها بازتابی از ساختارهای دفاعی و زندگی گروهی در جوامع سنتی است، اما نه لزوماً به‌عنوان بازتاب مستقیم جنگ یا نبرد تاریخی.

یاغلیقا توووشماق (Yaglyga Towusmak)؛ بازی چابکی و تعادل

این بازی در جشن‌ها و گردهمایی‌های محلی اجرا می‌شود و شامل عبور یا پرش از یک مانع پارچه‌ای (روسری یا پارچه بلند) است که ارتفاع آن به‌تدریج افزایش می‌یابد.

ویژگی‌ها:

- تقویت تعادل
- هماهنگی حرکتی
- و مهارت بدنی

این بازی هنوز در برخی جشن‌های محلی و رویدادهای فرهنگی ترکمنستان اجرا می‌شود.

تغییرات اجتماعی و چالش‌های معاصر

طی نسل‌ها، نقش مهمی در انتقال ارزش‌هایی مانند همکاری جمعی، شجاعت، سرعت عمل، دقت و تمرکز و احترام به قواعد گروهی ایفا کرده‌اند و در جشن‌ها، عروسی‌ها و گردهمایی‌های محلی حضوری پررنگ دارند.

آی‌ترک گون‌ترک؛ بازی گروهی استقامت و هماهنگی

«آی‌ترک گون‌ترک» (Ayterek Gunterek) از شناخته‌شده‌ترین بازی‌های گروهی در میان کودکان ترکمن است که در فضای باز اجرا می‌شود. بازیکنان به دو گروه تقسیم می‌شوند و هر گروه زنجیره انسانی تشکیل می‌دهد. یکی از اصول بازی، عبور یک بازیکن از حلقه دفاعی گروه مقابل است؛ موضوعی که نیازمند هماهنگی تیمی، سرعت جسارت فردی است. این بازی در منابع مردم‌شناسی به‌عنوان نمونه‌ای از «بازی‌های رقابتی-همکاری» در فرهنگ‌های کوچ‌نشین آسیای مرکزی طبقه‌بندی می‌شود.

آشیق (Aşyk)؛ بازی استخوانی با ریشه در فرهنگ‌های ترک‌تبار

«آشیق» یکی از رایج‌ترین بازی‌های سنتی در میان اقوام ترک‌تبار آسیای مرکزی است. این بازی با استفاده از استخوان قاپ (معمولاً از مفصل پای گوسفند یا بز) انجام می‌شود.

ویژگی‌های اصلی:

- پرتاب هدفمند استخوان‌ها
- امتیازدهی بر اساس حالت قرارگیری
- یا نزدیک‌ترین فاصله به خط هدف

این بازی در ترکمنستان، قزاقستان، قرقیزستان و بخش‌هایی از مغولستان و سیبری رایج بوده و همچنان در برخی مناطق به‌عنوان بازی سنتی حفظ شده است.

چیلیک (Çilik) و چیلیک‌هگال؛ بازی‌های مهارتی با ساختار مشابه ورزش‌های چوبی

در میان بازی‌های سنتی ترکمن، «چیلیک» و

آلتین عصر (تالکوچکا)؛ بازار بزرگ معاصر با ریشه‌های سنتی

بازار آلتین عصر، یکی از بزرگ‌ترین بازارهای روباز در آسیای مرکزی است که در حاشیه شهر عشق‌آباد قرار دارد. این بازار در دهه‌های اخیر به‌عنوان بخشی از پروژه‌های توسعه شهری ترکمنستان شکل گرفته و به مرور به یک مرکز اصلی دادوستد داخلی و منطقه‌ای تبدیل شده است. نام «تالکوچکا» در گذشته به بازارهای غیررسمی و پر ازدحام اشاره داشت که در دوره شوروی در حاشیه شهرها شکل می‌گرفتند و بعدها به ساختارهای رسمی‌تر منتقل شدند.

ویژگی‌های اصلی بازار امروز:

- عرضه فرش‌ها و قالی‌های ترکمنی
- صنایع دستی، منسوجات و زیورآلات سنتی
- محصولات کشاورزی و دامداری
- بازار دام و کالاهای روستایی در بخش‌های مجزا

طراحی کلی بازار آلتین عصر به‌گونه‌ای است که الگوهای سنتی فرش ترکمنی را در ساختار هندسی خود بازتاب می‌دهد؛ موضوعی که در منابع معماری شهری ترکمنستان به آن اشاره شده است.

بازار گلستان (بازار روسی)؛ میراث شهری دوره شوروی

بازار گلستان یکی از مهم‌ترین مراکز سرپوشیده خرید در مرکز شهر عشق‌آباد است که در دوران پایانی اتحاد جماهیر شوروی (دهه ۱۹۸۰ میلادی) ساخته شد. این بازار نمونه‌ای از معماری مدرن متأخر شوروی است که با نیازهای تجارت شهری در آسیای مرکزی تطبیق یافته بود.

ویژگی‌های اصلی بازار:

- فضای سرپوشیده چندطبقه

- واحدهای تجاری متنوع
- دسترسی آسان شهری
- ترکیب کارکرد تجاری و اجتماعی

پس از استقلال ترکمنستان، این بازار همچنان به‌عنوان یکی از مراکز اصلی خرید روزانه شهروندان باقی مانده و چندین مرحله بازسازی و نوسازی را



تجربه کرده است.

کارکرد اجتماعی و اقتصادی بازارها

هر دو بازار، علاوه بر نقش اقتصادی، دارای کارکرد اجتماعی مهم هستند:

- محل تعامل روزانه شهروندان
- مرکز تبادل کالاهای محلی و منطقه‌ای

- فضای ارتباط میان شهر و روستا
- بستر گردشگری شهری

در بازار گلستان، تنوع کالاها شامل مواد غذایی، پوشاک، صنایع دستی و محصولات وارداتی است، در حالی که آلتین عصر بیشتر بر کالاهای سنتی، دام و محصولات بومی تمرکز دارد.



جایگاه در گردشگری و اقتصاد شهری

در سال‌های اخیر، این دو بازار به یکی از نقاط مورد توجه گردشگران در عشق‌آباد تبدیل شده‌اند. آلتین عصر به دلیل وسعت و تنوع کالایی، و گلستان به دلیل دسترسی شهری و فضای سرپوشیده، مکمل یکدیگر در ساختار تجارت شهری هستند.

اهمیت در چارچوب میراث مشترک اگو

بازارهای عشق‌آباد بخشی از سنت گسترده‌تر بازارهای آسیای مرکزی هستند که در تمام منطقه اگو دیده می‌شوند؛ از بازارهای سرپوشیده ایران و ترکیه تا بازارهای روباز آسیای مرکزی. این بازارها نقش مهمی در پیوندهای تاریخی جاده ابریشم، تبادل فرهنگی و اقتصادی و شکل‌گیری هویت شهری منطقه داشته‌اند.

جمع‌بندی

بازارهای آلتین عصر و گلستان در عشق‌آباد، دو نمونه مکمل از تحول فضای تجاری در آسیای مرکزی هستند: یکی بازتاب‌دهنده بازارهای سنتی گسترده و روباز، و دیگری نماینده معماری تجاری دوره شوروی. این دو فضا در کنار هم نشان می‌دهند که بازار در آسیای مرکزی نه فقط محل اقتصاد، بلکه بخشی از حافظه اجتماعی و فرهنگی شهر است.

افسانه اوغوزخان: اسطوره هویت و همبستگی در فرهنگ ترکمن و جهان ترک

مقدمه: اسطوره‌ای که ملت‌ها را شکل می‌دهد

در میان اسطوره‌های بنیادگذار (Founding Myths) ملل آسیای مرکزی، کمتر روایتی به اندازه افسانه اوغوزخان (Oghuz Khagan / Oğuz) در شکل‌دادن به هویت جمعی، انسجام قبیله‌ای و روایت‌های ملی تأثیرگذار بوده است. این شخصیت اسطوره‌ای که امروزه بر سکه‌ها، اسکناس‌ها و نمادهای رسمی ترکمنستان جای دارد، قرن‌ها پیش از ظهور دولت‌های مدرن نقشی پیونددهنده میان قبایل پراکنده ترک‌تبار ایفا می‌کرد. اما این «نیای نمادین» کیست؟ آیا شخصیتی تاریخی است یا ساخته تخیل جمعی؟ و چرا در دوران مدرن بیش از پیش اهمیت یافته است؟

پاسخ به این پرسش‌ها نیازمند تفکیک دقیق میان «اسطوره» و «تاریخ» و همچنین درک نقش سیاسی، اجتماعی و فرهنگی روایت‌های اسطوره‌ای در ساخت هویت‌های جمعی است.

اوغوزخان کیست؟ شخصیت تاریخی یا اسطوره بنیادین؟

اوغوزخان در پژوهش‌های علمی معاصر به عنوان

ابوالغازی در مقدمه کتاب توضیح می‌دهد که این اثر را به درخواست ملاها، شیخان و بیگ‌های ترکمن نگاشته است؛ زیرا آنان معتقد بودند روایت‌های پیشین اوغوزنامه دارای خطاها و تناقضات فراوان‌اند و نیاز به تدوین روایتی معتبرتر وجود دارد.

این موضوع نشان می‌دهد که روایت‌های اسطوره‌ای تنها بازتاب سنت شفاهی نبودند، بلکه در فرآیندهای مشروعیت‌بخشی سیاسی نیز نقش ایفا می‌کردند. شجره‌التراکمه علاوه بر شرح زندگی اوغوزخان، شامل اطلاعاتی درباره قبایل ترکمن، افسانه‌های قومی، ریشه‌شناسی نام‌ها، ضرب‌المثل‌ها و سنت‌های فرهنگی است و از منابع مهم مطالعات ترک‌شناسی به شمار می‌رود.

سه: عناصر روایی اسطوره

در روایت‌های مختلف اوغوزنامه، عناصر مشترکی دیده می‌شود که از ویژگی‌های شناخته‌شده اسطوره‌های بنیادگذار در فرهنگ‌های گوناگون جهان هستند.

تولد خارق‌العاده



اوغوزنامه‌ها - نه یک کتاب، بلکه یک سنت روایی

یکی از رایج‌ترین سوءتفاهم‌ها درباره افسانه اوغوزخان این است که تصور می‌شود «اوغوزنامه» یک کتاب مشخص و واحد است. در واقع، اوغوزنامه‌ها مجموعه‌ای از روایت‌های حماسی و اسطوره‌ای هستند که در دوره‌های مختلف، با زبان‌ها و رویکردهای گوناگون روایت و بازنویسی شده‌اند.

دو نسخه مکتوب اصلی

- نسخه اویغوری (قرن سیزدهم تا چهاردهم میلادی):

کهن‌ترین نسخه شناخته‌شده اوغوزنامه، دست‌نوشته‌ای ناقص به خط اویغوری عمودی است که امروزه در کتابخانه ملی پاریس نگهداری می‌شود. پل پلیو (Paul Pelliot)، ترک‌شناس برجسته فرانسوی، نشان داده است که این نسخه احتمالاً در دوران فتوحات مغول بازنویسی شده و برخی عناصر آن با سنت‌های تاریخی مغول تطبیق یافته‌اند. اهمیت این نسخه در حفظ عناصر پیش‌اسلامی روایت است.

- نسخه رشیدالدین (اوایل قرن چهاردهم):

رشیدالدین فضل‌الله همدانی در اثر بزرگ خود، «جامع‌التواریخ»، روایت اوغوزخان را در قالب تاریخ‌نگاری ایلخانی ثبت کرد. این نسخه یکی از تأثیرگذارترین روایت‌های اوغوزنامه به شمار می‌رود و بر بسیاری از نسخه‌های بعدی اثر گذاشته است.

شجره‌التراکمه: روایت رسمی نسب ترکمنان

یکی از مهم‌ترین متون مرتبط با اوغوزخان، «شجره‌التراکمه» (Shajara-i Tarākima) اثر ابوالغازی بهادرخان، خان خیوه، است که در سال ۱۶۵۹ میلادی به زبان چغتایی به پایان رسید.



در نتیجه، آنچه در مطالعات معاصر تقریباً مورد توافق است، این است که اوغوزخان بیش از آنکه شخصیتی تاریخی باشد، یک «اسطوره بنیان‌گذار» (Founding Myth) است که کارکردهایی چون توضیح منشأ قبایل، ایجاد وحدت نمادین و شکل‌دهی به هویت مشترک را بر عهده داشته است.

یک «نیای اسطوره‌ای» (Eponymous Ancestor) شناخته می‌شود؛ یعنی چهره‌ای که منشأ نام، هویت و سازمان یک گروه قومی را توضیح می‌دهد. پژوهشگر تاریخ ترکمنستان، آدریان ادگار (Adrienne Edgar)، نشان داده است که در گفتمان سنتی هویت ترکمنی، تعلق به جامعه ترکمن تا حد زیادی از طریق نسب پدری تعریف می‌شد و قبایل عمده ترکمن در سنت‌های نسب‌شناختی خود، نسب خویش را به اوغوزخان می‌رسانند؛ هرچند در عمل همواره تفاوت‌های محلی و استثنایایی نیز وجود داشته است.

اما آیا اوغوزخان شخصیتی تاریخی بوده است؟ پژوهش‌های جدید پاسخ قطعی به این پرسش نمی‌دهند. برخی محققان احتمال داده‌اند که روایت اوغوزخان بازتابی دور و اسطوره‌ای از خاطره رهبران تاریخی آسیای مرکزی باشد، اما هیچ اجماع علمی درباره وجود تاریخی او وجود ندارد.

در این میان، مورخ روسی نیکیتا بیچورین (Nikita Bichurin) از نخستین پژوهشگرانی بود که شباهت‌های قابل توجهی میان روایت اوغوزخان در منابع ترکی و فارسی و زندگی‌نامه مائودون یا مودو چانیو (Maodun / Modu Chanyu)، فرمانروای مشهور قوم هیونگنو در منابع چینی، مطرح کرد. از جمله این شباهت‌ها می‌توان به کشمکش با پدر و الگوی فتوحات اشاره کرد. با این حال، شباهت روایی به معنای یکی بودن این دو شخصیت نیست و اغلب پژوهشگران امروزی این موارد را بیشتر نمونه‌ای از الگوهای مشترک اسطوره‌ای در روایت‌های رهبری آسیایی می‌دانند تا مدرکی تاریخی.

در برخی روایت‌ها، اوغوزخان با نشانه‌های آسمانی متولد می‌شود، از همان کودکی سخن می‌گوید و با سرعتی غیرعادی رشد می‌کند. این نوع تولد فراطبیعی از موتیف‌های رایج در اسطوره‌های قهرمانی ترک و مغول است.

پیروزی بر نیروهای آشوب

اوغوزخان در بسیاری از روایت‌ها با موجودات خطرناک یا دشمنان فرانسائی مبارزه می‌کند. گرگ آبی که راهنمای او در برخی نسخه‌هاست، نماد مشروعیت، قدرت و هدایت الهی در سنت‌های ترک-مغولی به شمار می‌رود.

تقسیم جهان میان فرزندان

اوغوزخان شش پسر دارد: گون (خورشید)، آی (ماه)، یلدیز (ستاره)، گوک (آسمان)، داغ (کوه) و دنیز (دریا). در روایت سنتی، هر یک از این شش شاخه منشأ چهار قبیله می‌شوند و در مجموع بیست‌وچهار قبیله اصلی اوغوز را شکل می‌دهند. این ساختار همچنان در سنت‌های نسب‌شناسی، حافظه تاریخی و هویت قبیله‌ای بسیاری از جوامع ترک‌تبار، به‌ویژه ترکمن‌ها، جایگاهی مهم دارد.

اسلامی‌سازی روایت اسطوره‌ای

با گسترش اسلام در آسیای مرکزی، روایت‌های اوغوزنامه نیز دستخوش بازتفسیر اسلامی شدند.

در نسخه اوپغوری، عناصر پیش‌اسلامی همچون گرگ راهنما، نشانه‌های آسمانی و پیوند با نیروهای فراطبیعی برجسته‌تر هستند. اما در روایت‌های متأخر، به‌ویژه در آثار ابوالغازی، اوغوزخان به صورت شخصیتی یکتاپرست و مؤمن معرفی می‌شود که با پدر کافر خود درگیر است. این دگرگونی را نباید به عنوان تغییری تاریخی در زندگی اوغوزخان تعبیر کرد، بلکه باید آن را بازنویسی اسطوره توسط نسل‌های بعدی دانست؛ فرآیندی که در بسیاری از سنت‌های دینی و حماسی جهان

مشاهده می‌شود.

در برخی نسخه‌های متأخر نیز اوغوزخان به تبار حضرت نوح نسبت داده می‌شود. این پیوند نمادین، روایت ترک را در چارچوب تاریخ مقدس اسلامی و ابراهیمی قرار می‌دهد و به آن مشروعیت دینی می‌بخشد.

اوغوزخان در ترکمنستان مدرن – از اسطوره تا نماد دولت

پس از فروپاشی اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۱، ترکمنستان که از دوران شوروی بدون سنتی طولانی از دولت-ملت مستقل مدرن بیرون آمده بود، نیازمند بازتعریف نمادهای هویت ملی شد. در دوران شوروی، روایت‌های رسمی هویت بر محور ایدئولوژی کمونیستی و شخصیت‌های نمادین آن، به‌ویژه لنین و تا حدی استالین، شکل می‌گرفت. پس از استقلال، کشورهای تازه‌استقلال‌یافته آسیای مرکزی به بازسازی روایت‌های تاریخی و نمادهای ملی خود روی آوردند.

در این شرایط، اوغوزخان به عنوان نیای اسطوره‌ای ترکمن‌ها به یکی از مهم‌ترین نمادهای هویت ملی تبدیل شد.

نمادهای رسمی

ستاره هشت‌پر اوغوزخان در نشان ملی ترکمنستان، اسکنا‌س‌های مانات و بسیاری از بناهای رسمی کشور دیده می‌شود. دولت ترکمنستان این نماد را حلقه اتصال میان گذشته تاریخی و هویت ملی معاصر معرفی کرده است.

مجموعه یادبود عشق‌آباد

در سال ۲۰۰۸، دولت ترکمنستان مجموعه‌ای یادمانی را در عشق‌آباد به اوغوزخان و شش پسرش اختصاص داد. این مجموعه نمادی از وحدت، تداوم تاریخی و منشأ مشترک ملت

ترکمن معرفی شد.

رهنامه

صفرمراد نیازاف (ترکمن‌باشی) در کتاب «رهنامه»، دولت مدرن ترکمنستان را ادامه سنت‌های تاریخی مرتبط با اوغوزها، سلجوقیان و دیگر دولت‌های ترک‌تبار معرفی کرد. از منظر نظریه «اختراع سنت» (Invention of Tradition)، این فرایند نمونه‌ای از بازسازی گزینشی گذشته برای ایجاد انسجام ملی در عصر دولت-ملت است.

گستره فرهنگی – از آذربایجان تا ترکیه

آذربایجان: کتاب دده‌قورقود

کتاب دده‌قورقود یکی از مهم‌ترین آثار حماسی فرهنگ اوغوزی است و در فهرست میراث فرهنگی ناملموس یونسکو ثبت شده است. این اثر شامل دوازده داستان مستقل است که جهان فرهنگی اوغوزها را بازتاب می‌دهد.

اگرچه دده‌قورقود نسخه‌ای از اوغوزنامه نیست، اما در همان سنت فرهنگی و حماسی شکل گرفته و بسیاری از ارزش‌ها و الگوهای اجتماعی مشترک را منعکس می‌کند.

ترکیه: اوغوزخان و ملی‌گرایی ترک

در اواخر دوره عثمانی و اوایل قرن بیستم، اندیشمندانی چون ضیا گوکالپ از اسطوره‌های اوغوزی برای بازسازی هویت ملی ترک بهره گرفتند.

رابطه جمهوری ترکیه با این میراث پیچیده‌تر بود. در دهه ۱۹۳۰، «تذ تاریخ ترک» بر ریشه‌های آسیای مرکزی ترکان تأکید می‌کرد و گذشته‌ای کهن برای ملت ترک ترسیم می‌نمود. در عین حال، دولت جمهوری ترکیه از پان‌ترکیسم سیاسی

فاصله می‌گرفت و تلاش می‌کرد این میراث بیشتر در قالب فرهنگی و تاریخی مطرح شود تا پروژه‌ای سیاسی و فرامرزی.

آسیای مرکزی: حماسه‌های موازی

در میان دیگر جوامع ترک‌زبان آسیای مرکزی نیز حماسه‌هایی چون «ماناس» در میان قرقیزها و «آلپامیش» در میان ازبک‌ها و ترکمن‌ها وجود دارند. این آثار مستقل از اوغوزنامه‌اند، اما بخشی از میراث گسترده حماسی و فرهنگی منطقه محسوب می‌شوند.

چالش‌های پژوهشی

مطالعه اوغوزخان با چند مشکل اساسی روبه روست:

- نبود یک نسخه واحد و قطعی از اوغوزنامه؛
- فاصله زمانی زیاد میان شکل‌گیری سنت شفاهی و ثبت مکتوب آن؛
- تفاوت‌های چشمگیر میان روایت‌های مختلف؛
- تأثیر منافع سیاسی و ایدئولوژیک بر بازنویسی روایت‌ها؛
- کمبود مطالعات تطبیقی گسترده میان نسخه‌های مختلف جهان ترک.

به همین دلیل، پژوهشگران همواره این متون را در زمینه تاریخی و سیاسی تولیدشان مطالعه می‌کنند.

کارکرد اسطوره – چرا اوغوزخان اهمیت داشت؟

هویت‌بخشی

اوغوزخان امکان تصور یک منشأ مشترک را برای قبایل و گروه‌های مختلف فراهم می‌کرد و مرز نمادین میان «ما» و «دیگران» را شکل می‌داد.

مشروعیت‌بخشی سیاسی

سلسله‌های گوناگون، از سلجوقیان تا عثمانیان،



منابع و پژوهش‌های مرجع

• ابوالغازی بهادرخان، *شجره‌التراکمه*، ۱۶۵۹ میلادی. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، *جامع‌التواریخ*، اوایل قرن چهاردهم میلادی.

- Pelliot, Paul. "Sur la légende d'Ūguz-khan en écriture ouigoure." «T'oung Pao», ۱۹۳۰.
- Edgar, Adrienne Lynn. "Genealogy, Class, and 'Tribal Policy' in Soviet Turkmenistan." «Slavic Review», ۲۰۰۱.
- Encyclopaedia Iranica, "Oghuz Khan Narratives."
- Agajanov, S. G., in «UNESCO History of the Civilizations of Central Asia».
- Penrose, G. L. *The Politics of Genealogy: An Historical Analysis of Abu'l-Ghazi's Shejere-i Terakima*. Indiana University, ۱۹۷۵.

نسب خود را به شاخه‌های مختلف اوغوزی پیوند می‌دادند تا مشروعیت فرمانروایی خویش را تقویت کنند.

انسجام اجتماعی

در جوامعی که نهادهای سیاسی متمرکز ضعیف بودند، روایت‌های اوغوزنامه از طریق سنت شفاهی به حفظ پیوندهای اجتماعی میان قبایل کمک می‌کردند.

تبیین منشأ

اوغوزنامه‌ها پاسخ‌هایی برای پرسش‌های بنیادین ارائه می‌دادند: منشأ قبایل چیست؟ چرا ساختار اجتماعی چنین است؟ و نام قبایل از کجا آمده است؟ این کارکرد تبیینی از ویژگی‌های رایج اسطوره‌های بنیادگذار در سراسر جهان است.

نتیجه‌گیری: اسطوره‌ای پویا در جهان معاصر

افسانه اوغوزخان صرفاً روایتی از گذشته نیست، بلکه متنی زنده و پویاست که در دوره‌های مختلف تاریخی بارها بازنویسی، تفسیر و بازآفرینی شده است. از نسخه اوغوزی پاریس و روایت رشیدالدین گرفته تا شجره‌التراکمه ابوالغازی و نمادهای رسمی ترکمنستان معاصر، هر نسل این روایت را متناسب با نیازهای فرهنگی و سیاسی خود بازتعریف کرده است.

اوغوزخان، خواه شخصیتی تاریخی بوده باشد یا نه، نقشی مهم در شکل‌گیری روایت‌های هویتی ترکمنی، آذربایجانی و دیگر جوامع ترک‌زبان ایفا کرده است. اهمیت پژوهشی این اسطوره نه در اثبات یا رد تاریخی بودن آن، بلکه در فهم تأثیر آن بر حافظه جمعی، مشروعیت سیاسی و فرایندهای هویت‌سازی نهفته است. از این منظر، اوغوزخان نمونه‌ای برجسته از قدرت اسطوره در ساخت واقعیت اجتماعی و فرهنگی به شمار می‌آید.

ازبکستان

بایسون: جایی که زمان سکنی گزیده است

از کودک نئاندرتال تشیک‌تاش تا میراث ناملموس بشریت

تشیک‌تاش: غاری که تاریخ را نگه داشت

در سال ۱۹۳۸، باستان‌شناس شوروی آلکسی اوکلادنیکیف در کوهستان‌های بایسون‌تاو، استان سرخان‌دریا در جنوب‌شرقی ازبکستان، داخل غاری به نام تشیک‌تاش به چیزی رسید که انتظارش را نداشت: اسکلتی در حفره‌ای کم‌عمق، متعلق به کودکی نئاندرتال با سن تخمینی هشت تا یازده سال، که در پیرامونش پنج جفت شاخ بز کوهی سیبری - دقیقاً در محیط جمجمه - چیده شده بودند.

این کشف، که بر اساس تحلیل دندان‌ی تأیید شد، بسیاری از پژوهشگران را به این نتیجه رساند که کودک به شیوه‌ای آیینی به خاک سپرده شده است. اما همین تفسیر از همان آغاز محل بحث بود و هنوز هم هست. پل ملارز، باستان‌شناس برجسته، استدلال کرد که چیده‌شدن عمدی شاخ‌ها قطعی نیست؛ چرا که در کل غار ۷۶۱ قطعه استخوان بز یافت شده و حضور کثیر این حیوان در محوطه، هر آرایش خاصی را دو پهلو می‌کند. محقق دیگری به نام گارگت اساساً ماهیت تدفینی بودن یافته را زیر سؤال برده است. علاوه بر این، کیفیت محدود مستندسازی حفاری‌های دهه ۱۹۳۰ - که

استانداردهای امروزی باستان‌شناسی را نداشتند - اعتبارسنجی مستقل تفسیرها را دشوار کرده است.

جنسیت این کودک نیز در دهه‌های مختلف محل اختلاف بوده: نخست «پسر» خوانده شد، سپس برخی پژوهشگران «دختر» را ترجیح دادند، و امروزه اغلب محققان از تعبیر خنثی «کودک نئاندرتال تشیک‌تاش» استفاده می‌کنند. آنچه قطعی است اینکه این یافته، با کنار هم گذاشتن شواهد باستان‌شناختی لایه‌های مستربین (ابزارهای سنگی مربوط به فرهنگ نئاندرتالی)، تشیک‌تاش همچنان یکی از مهم‌ترین و شرقی‌ترین محوطه‌های منتسب به نئاندرتال‌ها در اوراسیا به شمار می‌رود - هرچند بحث‌هایی درباره گستره شرقی پراکنش نئاندرتال‌ها هنوز ادامه دارد.

کوهستان‌ها به مثابه دیوار حفاظتی

بایسون در جنوب‌شرقی ازبکستان، در دامنه کوهستان‌های بایسون‌تاو (شاخه‌ای از رشته‌کوه هیصار) قرار دارد و حدود صد و پنجاه کیلومتر با ترمذ - مرکز استان سرخان‌دریا - فاصله دارد. این منطقه روزگاری بر سر راه جاده ابریشم، در مسیر میان آسیای صغیر و هند، قرار داشت. اما با افول تدریجی جاده ابریشم و تحولات سیاسی آسیای مرکزی، بایسون به تدریج منزوی شد.

این انزوا پارادوکس بزرگ تاریخ بایسون است: همان چیزی که می‌توانست این منطقه را به حاشیه براند، عامل اصلی بقای سنت‌هایش

شد. در حالی که شهرهای بزرگ‌تر آسیای مرکزی در گرداب تغییرات سیاسی، مذهبی و فرهنگی فرو می‌رفتند، بایسون در آرامش نسبی خود، لایه‌های فرهنگی چندین هزار ساله را حفظ کرد.

امروزه این ناحیه حدود هشتاد و دو هزار نفر جمعیت دارد و آثار باستانی متعددی در آن شناسایی شده، از جمله دژها و استحکاماتی که برخی پژوهشگران آنها را به دوره هلنیستی و پیامدهای فتوحات اسکندر نسبت می‌دهند و دره دربنت که راهروی تنگ و دراماتیکی از کوهستان به دشت است.

لایه‌برلایه: شمنیسم، زرتشت، اسلام

آنچه بایسون را از نظر فرهنگی استثنایی می‌کند، نه تنها عمر سنت‌هایش، بلکه نحوه همزیستی آنهاست. آداب شمنیستی، باورهای زرتشتی، رگه‌هایی از بودیسم، و اسلام اینجا نه به نوبت، بلکه درهم‌تنیده زیسته‌اند؛ لایه‌ای بر لایه‌ای، بدون آنکه یکی دیگری را به کلی از صحنه براند.

این لایه‌بندی در آیین‌های تقویمی بایسون به روشنی دیده می‌شود. آیین «سوست خاتین» (Sust Khotin) - مراسم باران‌خواهی - که با مشارکت زنان انجام می‌شود، ریشه‌هایی دارد که پژوهشگران آن را به آناهیتا، الهه آب و زمین در اوستا، یا به ایزد باران زرتشتی (تیشتریا) نسبت می‌دهند. در کنار آن، آیین «میرخیدار» برای بادخواهی و «قور کلدی» برای برف‌خواهی نیز همچنان زنده‌اند. این مراسم کیهانی - کنترل نزولات آسمانی از طریق مداخله آیینی -

جهان‌بینی‌ای پیشازرتشتی را بازتاب می‌دهند که با گذشت هزاره‌ها شکل خود را حفظ کرده است.

در آستانه نوروز، مراسم کاشت آیینی با پیشکش خوراک برگزار می‌شود؛ آیینی که ریشه‌اش به جشن‌های بهاری پیشازرتشتی می‌رسد اما امروز در قالب سنتی کاملاً زیسته ادامه دارد. «مهرگان» (Mekhragan) - جشن برداشت - و «درویشانه» (Darvishona) - آیین بذپاشی - نیز در این طیف جای می‌گیرند. این‌ها نام‌های صرفاً تاریخی نیستند؛ در زندگی معنوی مردم بایسون هنوز حضور مشهود دارند.

در حوزه آیین‌های خانوادگی نیز همین آمیختگی دیده می‌شود. چهل روز پس از تولد نوزاد، با آتش و خاکستر ارواح شیطانی را می‌رانند - آیینی که بازتاب باورهای شمنیستی در باب آلودگی و پاکی است. مراسم ختنه‌سوران با بزکوهی و بازی‌های سنتی - از جمله کشتی و مسابقه اسب‌سواری - همراه است. این ترکیب دقیقاً همان لایه‌بندی است: مناسک اسلامی با پوشش بازی‌هایی که ریشه‌شان را می‌توان تا آیین‌های دامداری پیشاتاریخی دنبال کرد.

دوران شوروی: فشار بی‌پاسخ

دوران شوروی کوشید این معادله را برهم بزند. سیاست‌های فرهنگی آن عصر فضای چندانی برای هنرهای سنتی بایسون باقی نگذاشت. اما اتفاقی که افتاد جالب بود: بخشی‌ها - نوازندگان و روایتگران حماسی - سنت خود را در انزوا و گاه

به صورت نیمه پنهان ادامه دادند. برخی از آنها راهی دیگر پیدا کردند: روایت‌هایی با مضامین ستایش رژیم شوروی ساختند تا پوشش لازم برای بقای هنرشان را فراهم کنند. شاعر معروف امیر بخشی صفاروف از مکتب شرآباد، حماسه‌هایی چون «قراقوم» و «داستاگل» را در تمجید از دستاوردهای شوروی سرود - اما همزمان همان تکنیک و فرم سنتی را زنده نگه داشت. در عوض، عناصری که صریحاً به خضر، چهل چیلتون، پیران و اولیاء اشاره داشتند از اجرا حذف شدند.

وقتی اتحاد شوروی فروپاشید، معلوم شد که حافظه این مردم قوی‌تر از سیاست‌های حکومتی بوده است. آنچه در زیر سطح مانده بود، با سرعتی شگفت‌انگیز سر برآورد.

یونسکو و رسمیت‌یابی میراث

در سال ۲۰۰۱، فضای فرهنگی بایسون در نخستین دوره اعلام شاهکارهای میراث شفاهی و ناملموس بشریت از سوی یونسکو (Proclamation of Masterpieces) انتخاب شد - در میان نوزده اثر اول.

هفت سال بعد، در سال ۲۰۰۸، با تأسیس فهرست رسمی میراث ناملموس، بایسون مجدداً در آن فهرست جای گرفت.

این تقدیر بدون پیامد عملی نماند. در پی اعلام یونسکو، اکسپدیسیون‌های علمی متعددی میان سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۵ با حمایت یونسکو و دولت ژاپن برای مطالعه پدیده بایسون انجام شد. کتاب‌ها و دیسک‌های چندرسانه‌ای «هنر بایسون» و «هنر موسیقی بایسون» منتشر شدند. موزه و مرکز صنایع دستی بومی در بایسون گشوده شد، مرکز توسعه گردشگری فرهنگی تأسیس شد، و «خانه فرهنگ» به‌عنوان آکادمی فولکلور با تجهیزات نوین راه‌اندازی گردید.

یکی از مهم‌ترین دستاوردها، تأسیس مدرسه قالبی‌بافی بر اساس الگوی «استاد-شاگردی» بود - الگویی که در آن دانش از طریق کار مشترک

زنده، نه از طریق کتاب‌درسی، منتقل می‌شود. این رویکرد برای میراث ناملموسی که ذاتاً جسمی و تجربی است - موسیقی، صدا، حرکت، لمس - تنها روش واقعاً کارآمد است.

بخشی‌ها: آخرین روایتگران

یکی از جدی‌ترین نگرانی‌های پژوهشگران میراث شفاهی این است که روایت‌گری حماسی - این پیچیده‌ترین و وقت‌برترین شکل هنر زبانی - دقیقاً همان چیزی است که در دنیای مدرن جایی برایش نمی‌ماند.

در بایسون، بخشی‌ها هنوز بخشی از حماسه‌های آلیامیش و گوراوغلی را زنده نگه داشته‌اند. حماسه آلیامیش - که از مهم‌ترین حماسه‌های قهرمانی از یک است - جالب است که در خود متن به بایسون اشاره دارد: داستان با دوبون‌بی آغاز می‌شود و نوادگانش بوی‌بوری و بوی‌سری در «بایسون-کونگراد» زندگی می‌کنند. به این معنا، خود بایسون بخشی از جغرافیای اسطوره‌ای این حماسه است.

اجرای حماسه توسط بخشی‌ها با نوای دوتار همراه است و گاه ساعت‌ها به درازا می‌کشد. این هنر برای گردشگران آفریده نشده و این هم مشکل است هم مزیت: مشکل از این رو که برای دیده‌شدن و ارزیابی‌شدن در قالب‌های مرسوم فرهنگی مقاومت می‌کند، مزیت از این رو که از ابتدا اصیل بوده و بازاری شدن آن را دشوارتر می‌سازد.

در سال ۲۰۱۷، در سرخان‌دریا مدرسه‌ای شبانه‌روزی ویژه برای نوراویان جوان تأسیس شد - نشانه‌ای از سرمایه‌گذاری دولتی برای ادامه سنت روایتگری حماسی.

در سال ۲۰۲۱، هنر بخشی به‌عنوان بخش مشترکی از میراث فرهنگی جوامع ازبک و قراقالپاق، جداگانه در فهرست میراث ناملموس یونسکو ثبت شد - این بار در فهرست نمایندگی، نه صرفاً به‌عنوان

بخشی از فضای فرهنگی بایسون.

جشنواره بایسون بهاری: بین معنا و بازار

جشنواره بین‌المللی فولکلور «بایسون بهاری» از سال ۲۰۰۲ آغاز شد. بر اساس تصمیم مصوب کابینه وزیران ازبکستان در فوریه ۲۰۲۲، این رویداد هر دو سال یک‌بار، معمولاً در اوایل ماه می، در روستای پدنگ در ناحیه بایسون برگزار می‌شود و بیش از دویست گروه فولکلور از سراسر ازبکستان و کشورهای همسایه را گرد هم می‌آورد.

برنامه جشنواره شامل اجزای متعددی است: مسابقات کوراش (کشتی سنتی) و کوپکاری (بازی اسب‌سواری با جسد بز)، نمایشگاه‌های صنایع دستی - از سوزن‌دوزی سوزنی و قالبی‌بافی گرفته تا سفالگری - رقابت روایتگران حماسی (بخشی)، مسابقه طراحی لباس سنتی، و اجرای «قوشوق»، نوحه‌هایی که زنان در مراسم سوگواری می‌خوانند. زبان این اشعار گاه فارسی تاجیکی است، گاه گویش‌های محلی ترکی؛ محتوایشان عشق، جدایی، و هجران.

اما جشنواره یک وجه دیگر هم دارد که کمتر به آن پرداخته می‌شود: بایسون بخشی از استراتژی گردشگری ازبکستان است. دولت ازبکستان در سال‌های اخیر سرمایه‌گذاری قابل توجهی در گردشگری فرهنگی کرده و این جشنواره در آن چارچوب معنا می‌یابد.

این دو - حفاظت اصیل از فرهنگ و بازاریابی گردشگری - همیشه به‌راحتی کنار هم نمی‌نشینند. پژوهشگران حوزه میراث ناملموس این تنش را به‌خوبی می‌شناسند. جشنواره می‌تواند پویایی اجتماعی لازم برای بقای سنت را فراهم کند و بودجه تولید کند - اما همزمان خطر آن وجود دارد که فرم اجرا به سمت نمایش برای بیرونی‌ها تغییر شکل دهد. تا کجا این تنش مدیریت می‌شود، پرسشی است که هنوز پاسخ قطعی ندارد.

نوروز در بایسون: آنچه پنهان می‌ماند

آنچه در بایسون از چشم گردشگران معمولاً پنهان می‌ماند، مراسمی است که نه برای دیده‌شدن، بلکه برای انجام‌شدن برگزار می‌شوند. نوروز در بایسون لایه‌های کاملاً متفاوتی دارد تا آنچه در شهرهای بزرگ ازبکستان مرسوم است. در آستانه نوروز، مراسم کاشت آیینی با پیشکش خوراک - که ریشه‌اش احتمالاً به آیین‌های باروری پیشازرتشتی می‌رسد - هنوز در برخی روستاها برگزار می‌شود. این آیین‌ها در متون رسمی ثبت‌شده یونسکو ذکر شده‌اند، اما دیدنشان در واقعیت مستلزم اعتماد جامعه‌ای است که حاضر باشد بیرونی را به درون دعوت کند.



همین است که بایسون را از یک جاذبه گردشگری ساده متمایز می‌کند. خانه‌های مردم اینجا با «سوزنی» - قالبی‌های دست‌دوز - تزئین شده‌اند؛ لباس‌ها و کفش‌ها با گلدوزی‌های پیچیده آراسته‌اند. این‌ها کالاهای تولیدشده برای بازار نیستند؛ بیان بصری هویتی هستند که هنوز در متن زندگی روزمره جاری است.

دیوارنگاره‌های سُغد؛ پنجره‌ای به جهان رنگارنگ پیش از اسلام

در امتداد همان جاده ابریشمی که کالا و اندیشه را از چین به مدیترانه می‌رساند، تمدنی دیگر نیز رازهایش را بر دیوارهای گلی ثبت کرده بود. سُغدیان مردمانی ایرانی‌زبان بودند که از اواخر دوران باستان تا اوایل قرون میانه در آسیای مرکزی می‌زیستند. سرزمین آنان، سُغدیان، پیرامون شهرهای سمرقند، بخارا، خجند و پنجکنت قرار داشت. شهرت سُغدیان بیش از هر چیز به شبکه گسترده بازرگانی آنان در جاده ابریشم بازمی‌گشت؛ تا جایی که زبان سُغدی در اواخر دوران باستان و اوایل قرون میانه به یکی از مهم‌ترین زبان‌های تجارت و ارتباطات در بخش بزرگی از آسیای مرکزی و مسیرهای بازرگانی منتهی به چین تبدیل شد.

سُغدیان بازرگانانی زبردست و هنرمندانی چیره‌دست بودند که نفوذ فرهنگی و اقتصادی‌شان از ماوراءالنهر تا مرزهای چین امتداد داشت. آن‌ها نه امپراتوری بزرگی داشتند و نه ارتشی که سرزمین‌های دوردست را فتح کند؛ اما شبکه‌های تجاری‌شان در انتقال کالا، اندیشه، دین و هنر نقشی اساسی ایفا می‌کرد. شهرهایی چون سمرقند، بخارا، خجند و پنجکنت در قلب این شبکه قرار داشتند و بازرگانان سُغدی از مهم‌ترین واسطه‌های تبادل فرهنگی و اقتصادی در سراسر جاده ابریشم به شمار می‌رفتند.

آثار به‌جامانده از این مردمان، به‌ویژه در پنجکنت تاجیکستان امروزی و آفراسیاب سمرقند، پنجره‌ای است رو به جهان‌بینی و زندگی آنان در آستانه ورود اسلام. نقاشی‌های دیواری که معماری گِل‌آجری شهرهای سُغدی را می‌آراستند، مهم‌ترین رسانه بیان هنری در سُغدیان بودند و در خانه‌های خصوصی، کاخ‌ها و معابد یافت

شده‌اند؛ از جمله در سمرقند، پنجکنت، ورخشا در واحه بخارا و شهرستان در استروپیشانا.

برخلاف بسیاری از سنت‌های هنری دوره‌های بعد، دیوارنگاره‌های سُغدی مملو از تصاویر انسان‌ها، خدایان، پهلوانان و موجودات افسانه‌ای است. سُغدیان علاقه عمیقی به تصویر کردن جهان پیرامون خود داشتند؛ هم جهان واقعی که در «تالار سفیران» آفراسیاب می‌بینیم، و هم جهان اساطیری و ماورایی که در نقاشی‌های متعدد پنجکنت بازتاب یافته است.

پنجکنت؛ شهری که خاموش شد اما فراموش نشد در کوهپایه‌های جنوب‌غربی تاجیکستان، درست در شرق مرز ازبکستان امروزی، ویرانه‌های شهر پنجکنت پنجره‌ای است به فرهنگ بصری زنده زندگی شهری سُغدی. این شهر که در نیمه دوم سده هشتم میلادی رها شد، بر فراز رود زرافشان در دره‌ای کوهستانی، شصت کیلومتر شرق سمرقند قدیم قرار داشت.

کاوش‌های باستان‌شناختی زندگی روزمره سُغدیان را از سده پنجم تا هشتم میلادی روشن ساخته است. مشهورترین یافته‌ها، دیوارنگاره‌هایی هستند با درجات متفاوتی از سلامت که دیوارهای معابد، خانه‌ها و کاخ پنجکنت را آراسته بودند. نخستین این نقاشی‌ها در سال ۱۹۴۶ کشف شدند و کاوش‌ها تاکنون ادامه دارند.

خرابه‌های پنجکنت به «پمپئی آسیای مرکزی» معروف است - شهری منجمد در زمان، که اسرارش را در دل خاک پنهان کرده بود. کاوش‌های منظم پنجکنت از سال ۱۹۴۷ آغاز شد و از آن زمان بدون وقفه ادامه یافته است. آلکساندر یاکوبوفسکی، که طراح اصلی این کاوش‌ها بود، اهمیت پنجکنت را در ارائه داده‌های ارزشمند

درباره ماهیت شهرهای آسیای مرکزی پیش از فتح اعراب می‌دانست.

تالارهای پذیرایی در خانه‌های پنجکنت الگوی مشخصی داشتند: دیوار اصلی به خدایان سُغدی، معمولاً ایزدبانو نانا، اختصاص داشت که گاه به ارتفاع چند متر نقاشی می‌شدند. دیوارهای دیگر صحنه‌هایی از حماسه‌ها و افسانه‌ها را در چند ردیف افقی به نمایش می‌گذاشتند و در پایین‌ترین نوار، درست بالای تخت سنگی، داستان‌های پریان و تمثیل‌های حیوانی از جمله پنجه‌تنتره نقاشی شده بود.

دین غالب سُغدیان گونه‌ای از مزدپرستی یا زرتشتی‌گری بود، اما به سبب جایگاه آنان در شبکه‌های جاده ابریشم، تأثیرات و جوامعی وابسته به بودیسم، مانویت، مسیحیت نسطوری، سنت‌های هندی و احتمالاً یهودیت نیز در میان آنان دیده می‌شود. همین تنوع مذهبی و فرهنگی است که نقاشی‌های پنجکنت را از بسیاری از آثار هم‌عصرشان متمایز می‌کند.

چرخه رستم؛ قهرمانی پیش از شاهنامه مشهورترین بخش مجموعه پنجکنت، «تالار آبی» است که به «اتاق رستم» نیز شهرت دارد. برخلاف آنچه ممکن است انتظار داشته باشیم، این مجموعه شگفت‌انگیز نه در تالار کاخی شاهانه، بلکه در خانه‌ای با اندازه متوسط در پنجکنت کشف شد - شهری کوچک شصت کیلومتر شرق سمرقند. این چرخه نقاشی به‌خاطر نقاشی‌های استثنایی خوب محافظت‌شده‌اش، که به حدود سال ۷۴۰ میلادی تعلق دارند، از میان تمام نمونه‌های کاوش‌شده برجسته‌تر است.

این چرخه، که توسط باستان‌شناس بوریس یا. استاویسکی در سال‌های ۱۹۵۶ و ۱۹۵۷ کشف شد،

مشهورترین تالار نقاشی‌شده پنجکنت است. رویدادها در ردیف‌های افقی در امتداد دیوارها سازماندهی شده‌اند.

از زمان کشفش در دهه ۱۹۵۰، تالار آبی در پنجکنت شاهکار هنر سُغدی شناخته شده است. نقاشی‌هایش برنامه‌ای پیوسته در چهار دیوار دارند که عمدتاً به قهرمان بزرگ ایران شرقی، رستم، اختصاص یافته است - قهرمانی که با پوشش پوست پلنگش فوراً شناختنی است. اما نکته‌ای ظریف و پربحث اینجاست: شاهنامه فردوسی حدود سال ۱۰۰۰ میلادی نوشته شد، تقریباً سیصد سال پس از خلق این نقاشی‌ها. رستم از قهرمانان سنت حماسی ایرانی است که ریشه‌های آن به دوره پیش از اسلام بازمی‌گردد و بعدها در شاهنامه فردوسی صورت کلاسیک و ماندگار خود را یافت. به عبارت دیگر، هنرمندان سُغدی و فردوسی هر دو از یک سنت روایی کهن ایرانی الهام گرفته‌اند، نه آنکه یکی مستقیماً از دیگری اقتباس کرده باشد. به عبارت دیگر، هنرمندان سُغدی و فردوسی هر دو از یک سنت روایی کهن ایرانی الهام گرفتند، نه یکی از دیگری.

یکی از صحنه‌های نقاشی‌شده، رستم در حال نبرد با یک اژدهای ماده است - صحنه‌ای که در شاهنامه نیامده است. این یافته اهمیت بنیادی دارد: متون سُغدی احتمالاً سنت‌های ایرانی پیش از اسلام را حفظ کرده‌اند که در شاهنامه فردوسی گنجانده نشده‌اند. برخی پژوهشگران نیز پیشنهاد داده‌اند که حماسه‌های دوران نو که معمولاً توسط محققان پیش از اسلام نادیده گرفته می‌شوند، ممکن است حاوی مواد واقعی پیش از اسلامی باشند - مواردی که در نقاشی‌های پنجکنت تصویری از آن‌ها یافت می‌شود. سند سُغدی پاره‌پاره‌ای که در «غار کتابخانه» دُنهوانگ یافت شده، داستان رستم و یکی از دلوری‌های

شاعران اسلامی این منطقه اغلب زیبایی انسانی را با آرمان تصویر بودایی مقایسه می‌کنند. برای درک فلزکاری ایران اسلامی، ظروف آسیای مرکزی، از اهمیتی حیاتی برخوردارند. به دلیل پیوندهای گسترده بازرگانان سُغدی، ارتباطاتی میان ظروف سُغدی و ظروف بیزانس و چین قابل اثبات است. پس از فتح اسلامی، فلزکاران سُغدی برای حاکمان مسلمانان ظروف می‌ساختند.

نگهبانان پراکنده میراث مشترک

هنر سُغدی در موزه هرمیتاژ بهتر از هر جای دیگری نمایندگی می‌شود. از سال ۱۹۴۸، هرمیتاژ نقاشی‌های دیواری، مجسمه‌های گلی و چوبی، و دیگر آثار حاصل از کاوش‌های پنجنکت را دریافت کرده است. نقاشی‌های پنجنکت امروز میان موزه هرمیتاژ سن‌پترزبورگ و موزه ملی آثار عتیقه تاجیکستان در دوشنبه تقسیم شده‌اند. نقاشی‌های آفراسیاب نیز امروز در موزه آفراسیاب سمرقند، ازبکستان نگهداری می‌شوند.

این پراکندگی جغرافیایی خود داستانی است: میراثی که به ازبکستان، تاجیکستان و حوزه فرهنگی ایران تعلق دارد، بخش مهمی از آن در موزه‌های روسیه نگهداری می‌شود - پیامد مستقیم کاوش‌های سده بیستم که در دوران شوروی انجام شد و در آن زمان ساختار سیاسی یکپارچه‌ای بر این سرزمین‌های پراکنده سایه می‌افکند.

اما شاید مهم‌ترین درس این دیوارنگاره‌ها این باشد: بزرگ‌ترین آثار هنری لزوماً در کاخ‌های قدرت خلق نمی‌شوند. چرخه رستم، آخرین و مشهورترین چرخه نقاشی‌شده پنجنکت، در خانه‌ای با اندازه متوسط کشف شد - یافته‌ای که درک ما را از مخاطبان هنر سُغدی و گستره دسترسی به فرهنگ والا در این جامعه دگرگون کرد. رستم پیش از شاهنامه، پیش از هر متن مکتوبی که از آن دوران به دست ما رسیده، بر دیوارهای خانه‌های مردم عادی سمرقند و پنجنکت زندگی می‌کرد - و این خود چیزی کم نیست.



میلادی تعلق دارند، هم حماسه‌ها و هم داستان‌های عامیانه را به شیوه‌ای سلسله‌مراتبی به تصویر می‌کشند. مجموعاً ۴۲ داستان تصویری در پنجنکت شناسایی شده که درک ما را از فضای فرهنگی متمایز از ادبیات مکتوب سُغدی گسترش می‌دهد. این رقم به تنهایی گستره خیره‌کننده مخزن روایی سُغدیان را نشان می‌دهد - مخزنی که هنوز به‌طور کامل رمزگشایی نشده است.

میراث هنر سُغدی در دوران اسلامی

برخی پژوهشگران میان سنت تصویری سُغدی و بخشی از هنر ایران و آسیای مرکزی در دوره اسلامی تداوم‌ها و تأثیرات احتمالی بیان کرده‌اند، هرچند میزان و چگونگی این تأثیر همچنان موضوع پژوهش و بحث علمی است. تمایل محلی به نقاشی پیکره‌ای ممکن است هم بر هنر اسلامی و هم بر ادبیات آن تأثیر گذاشته باشد.

دیوار غربی - مهم‌ترین دیوار - سربازان گؤک‌ترک را نشان می‌دهد که هیئت‌های دیپلماتیک از سرزمین‌های گوناگون از جمله چاغانیان و چاچ را همراهی می‌کنند، که برخی از آن‌ها با لباس‌های ایرانی قابل شناسایی هستند. سفیران چینی نیز با هدایای ابریشمی، با لباس‌های چینی، قابل تشخیص‌اند. موضوع دیوار اصلی، که سربازان گؤک‌ترک را در حال همراهی سفیران از کره، چین و شاهزاده‌نشین‌های ایرانی نشان می‌دهد، هنوز محل بحث پژوهشگران است. بوریس مارشاک، برجسته‌ترین پژوهشگر هنر سُغدی و کاوشگر پنجنکت، بر این باور بود که چون نقاشی سُغدی همواره خدایان را در بالای دیوار اصلی به تصویر می‌کشد، شخصیت مرکزی صحنه ممکن است فرمانروای سمرقند ورخومان یا ایزدبانوی نانا باشد.

این نقاشی‌ها سطح فوق‌العاده‌ای از مهارت را در تصویرسازی پیچیده از صحنه‌های مختلف زندگی در طول جاده ابریشم نشان می‌دهند. در کنار هم، نقاشی‌های آفراسیاب بسیاری از جنبه‌های جهان چندفرهنگی و به‌هم‌پیوسته سُغدیان را آشکار کرده‌اند و نقش آن‌ها را به عنوان پیوند دهندگان فرهنگی در طول جاده ابریشم روشن ساخته‌اند.

فنون، مواد و سبک هنری

اهمیت موضوعات حماسی و تاریخی در نقاشی‌های سُغدی از جایگاه میانی آن‌ها روی دیوارها، ابعاد بزرگ پیکره‌ها و استفاده از رنگ‌های درخشان پیداست. موضوعات افسانه‌ای با فرمول‌های نمادشناختی‌ای مشخص می‌شوند که آن‌ها را به عنوان تصاویری از چرخه‌های پهلوانی قابل تشخیص می‌کنند.

دو تکه نقاشی دیواری در محوطه سنجرشاه نزدیک پنجنکت - یکی نشان‌دهنده گل نیلوفر آبی و دیگری صحنه‌ای از شکار - از نظر سبک‌شناختی با نقاشی‌های پنجنکت و دیگر محوطه‌های سُغدی موازی هستند. نقاشی‌های پنجنکت که عمدتاً به سده هشتم

پهلوانی‌اش در شکست دیوان کوه را روایت می‌کند - همان داستانی که در نقاشی‌های دیواری خانه‌ای ثروتمند در پنجنکت به شکل تصویری بازنمایی شده است. این پیوند میان متن و تصویر نشان می‌دهد که روایت‌های سُغدی یک سنت زنده بودند، نه فقط اقتباسی ادبی.

حاکم شهر، دواستیچ، در سال ۷۲۲ کشته شد و شهر خود در معرض حملات تنبیهی اعراب قرار گرفت. با این‌حال این نقاشی‌ها و دیگر شواهد نشان می‌دهند که مردم پنجنکت شیوه زندگی خود را از سر گرفتند، هرچند شهر پس از دهه ۷۷۰ میلادی به‌طور کامل رها شد.

آفراسیاب؛ دیپلماسی بر دیوا

نقاشی‌های آفراسیاب در سال ۱۹۶۵ کشف شدند، هنگامی که مقامات محلی تصمیم گرفتند جاده‌ای در میان تپه آفراسیاب بسازند. در جریان این عملیات ساختمانی، نقاشی‌های بیشتری به‌طور تصادفی کشف شدند، هرچند بخش‌هایی از آن‌ها برای همیشه از میان رفت.

کتیبه‌های پراکنده روی این دیوارها، که در آن‌ها ورخومان به عنوان فرمانروا نام برده شده، برای تعیین زمینه تاریخی خلق نقاشی‌های آفراسیاب به‌کار رفته‌اند. بین سال‌های ۶۵۰ تا ۶۵۵ میلادی، امپراتور چین گائوزونگ ورخومان را به عنوان حاکم سمرقند و سُغدیان به رسمیت شناخت. در سال ۶۵۸، که سُغدیان دیگر بخشی از منطقه حماییتی تانگ در آسیای مرکزی بود، گائوزونگ حتی سفیری نزد ورخومان فرستاد تا سرمایه‌گذاری رسمی را برگزار کند. حدود سال ۶۶۰ میلادی - در آستانه یورش اعراب - حاکم محلی ورخومان یک برنامه نقاشی منحصربه‌فرد را در یکی از اتاق‌های خصوصی‌اش اجرا کرد. تفسیر رایج پژوهشگران این است که هر دیوار به یکی از قدرت‌ها و گروه‌های مهم جهان شناخته‌شده سده هفتم میلادی اختصاص داشته است؛ با این حال، درباره هویت دقیق برخی شخصیت‌ها و صحنه‌ها همچنان اختلاف‌نظرهایی میان پژوهشگران وجود دارد.

سه شاعر زن فرارود؛ صداهایی که تاریخ کمتر شنید

در تاریخ ادبیات آسیای مرکزی، نام فرمانروایان، امیران و شاعران مرد فراوان است. اما در میان این روایت‌های پرهیاهو، صداهایی نیز وجود دارند که هرچند کمتر شنیده شده‌اند، اما در شکل‌گیری فرهنگ منطقه نقش بنیادین داشته‌اند. در قرن نوزدهم میلادی، در دره فرغانه و خانات خوقند، گروهی از زنان شاعر و اندیشمند ظهور کردند که آثارشان امروز بخشی از میراث مشترک فرهنگی ازبکستان، تاجیکستان، افغانستان و ایران به شمار می‌رود.

در میان آنان، سه نام بیش از همه برجسته است: ندیره، اویسی و دلشاد برنو.

ندیره؛ ملکه‌ای که شعر را به سیاست پیوند زد

ندیره، با نام اصلی مه‌لرآیم، در سال ۱۷۹۲ میلادی در خوقند به دنیا آمد. او همسر عمرخان، فرمانروای شاعر و اهل فرهنگ خانات خوقند بود. پس از درگذشت او، در دوران سلطنت پسرش محمدعلی‌خان، ندیره به یکی از بانفوذترین چهره‌های سیاسی و فرهنگی دربار تبدیل شد.

او در کنار نقش سیاسی، حامی جدی شاعران، نویسندگان و ساخت مدارس و مراکز فرهنگی بود و دربار خوقند را به یکی از کانون‌های مهم ادبی آسیای مرکزی تبدیل کرد.

ندیره به دو زبان فارسی و ترکی جغتایی شعر می‌سرود و در غزل فارسی، به‌ویژه تحت تأثیر مکتب بیدل دهلوی، جایگاهی برجسته دارد. شعر او تلفیقی از عرفان، استعاره‌های سبک هندی و تجربه عاطفی فردی است.

او در اشعارش به مفاهیمی چون عشق عرفانی، رنج هجران و ناپایداری جهان می‌پردازد و در عین حال، نگاهی انسانی و درونی به تجربه رنج دارد.

سرنوشت او اما پایانی تراژیک داشت. در سال ۱۸۴۲ میلادی، پس از سقوط خوقند به دست

امیر بخارا، ندیره به همراه اعضای خانواده‌اش اعدام شد. با این حال، دیوان او به عنوان یکی از مهم‌ترین مجموعه‌های شعر فارسی-ترکی آسیای مرکزی باقی ماند.

اویسی؛ شاعر عرفان و صدای مردم

اویسی، با نام کامل جهان‌آتین اویسی، حدود سال ۱۷۸۰ در مرغیلان در دره فرغانه به دنیا آمد. برخلاف ندیره که در ساختار قدرت حضور داشت، اویسی از خانواده‌ای مذهبی و اهل دانش برخاست و مسیر زندگی‌اش بیشتر در حوزه عرفان و تعلیم شکل گرفت.

او بعدها به حلقه ادبی خوقند پیوست و در کنار شاعران دربار فعالیت کرد. شعر اویسی زبانی ساده‌تر، مستقیم‌تر و نزدیک‌تر به زبان مردم دارد و همین ویژگی باعث شد آثارش فراتر از دربار و میان مردم نیز رواج پیدا کند.

در اشعار او، مفاهیمی چون عشق الهی، ناپایداری دنیا و اخلاق‌گرایی عرفانی برجسته است. او همچنین در سرودن چپستان‌ها و اشعار تعلیمی مهارت ویژه‌ای داشت.

اویسی را می‌توان یکی از چهره‌هایی دانست که میان ادبیات درباری و فرهنگ مردمی پیوند برقرار کرد و صدایی آرام اما ماندگار در سنت ادبی منطقه برجای گذاشت.

دلشاد برنو؛ شاعر، معلم و روایت‌گر رنج

دلشاد برنو، با نام کامل دلشاد رحیم‌قول صوفی‌قیزی، حدود سال ۱۸۰۰ در اوراتپه (در تاجیکستان امروزی) به دنیا آمد. او در جریان ناآرامی‌های نظامی به خوقند منتقل شد و زندگی‌اش در این شهر مسیر تازه‌ای یافت. او علاوه بر شاعری، نقش مهمی در آموزش دختران داشت و سال‌ها به عنوان معلم در مکتب‌خانه‌ها فعالیت کرد. به همین دلیل، جایگاه او تنها ادبی نیست، بلکه اجتماعی و آموزشی نیز هست.

اثر منسوب به او با عنوان «تاریخ آوارگان» از مهم‌ترین متون منثور-منظوم زنان در آسیای

مرکزی به شمار می‌رود. این اثر، تجربه جنگ، کوچ اجباری و رنج مردم عادی را از زاویه‌ای زنانه و کمتر ثبت‌شده روایت می‌کند.

اهمیت دلشاد برنو در این است که شعر و روایت را به ابزار ثبت تجربه تاریخی بدل می‌کند؛ تجربه‌ای که در تاریخ‌نگاری رسمی کمتر دیده شده است.

پیوند فرهنگی در فرارود

آنچه این سه شاعر را به هم پیوند می‌دهد، صرفاً هم‌عصری یا جغرافیا نیست، بلکه زیست در فضایی فرهنگی است که در آن فارسی و ترکی جغتایی در کنار هم زبان‌های اصلی ادب بودند.

آثار ندیره، اویسی و دلشاد برنو در مرزهای سیاسی امروز محدود نمی‌شوند. آن‌ها بخشی از میراث مشترک فرهنگی مردمانی هستند که در ازبکستان، تاجیکستان، افغانستان و ایران زندگی می‌کنند.

در زمانی که حضور زنان در عرصه عمومی با محدودیت‌های جدی همراه بود، این سه شاعر توانستند از طریق شعر و آموزش، در شکل‌گیری فرهنگ زمانه خود نقش ایفا کنند.

نام آنان شاید در کنار فرمانروایان در تاریخ سیاسی تکرار نشده باشد، اما میراث فرهنگی‌شان نشان می‌دهد که قدرت زبان، حافظه و هنر، ماندگارتر از هر ساختار سیاسی است.

سفال ازبکستان؛ تاریخ، مکاتب و استادان برجسته

سفالگری در ازبکستان تنها یک صنعت دستی نیست؛ روایتی تصویری از تاریخ، فرهنگ و هویت مردم این سرزمین در گذر هزاره‌هاست. موقعیت ازبکستان در قلب آسیای مرکزی و بر سر راه جاده ابریشم، موجب شد سنت‌های هنری ایرانی، ترکی، چینی و اسلامی در این سرزمین با یکدیگر درآمیزند و یکی از غنی‌ترین مکاتب سفالگری جهان را پدید آورند. هر منطقه از این کشور سبک و تکنیک منحصربه‌فرد خود را توسعه داده که تحت

تأثیر مواد اولیه محلی، سنت‌های هنری و شرایط اقلیمی شکل گرفته است.

برخی پژوهشگران برای سهولت مطالعه، مراکز سنتی سفالگری ازبکستان را در سه حوزه بزرگ فرغانه، بخارا-سمرقند و خوارزم دسته‌بندی می‌کنند، هرچند همه مراکز سنتی دقیقاً در این چارچوب نمی‌گنجند. در ادامه، مهم‌ترین این مراکز، تاریخچه، ویژگی‌ها و استادان برجسته هر یک معرفی می‌شوند.

ریشتان: نگین آبی دره فرغانه

ریشتان (Rishtan) در قلب دره حاصلخیز فرغانه قرار دارد و مشهورترین مرکز سفالگری سنتی ازبکستان به شمار می‌رود. این شهر از کهن‌ترین مراکز سفالگری آسیای مرکزی است و شواهد باستان‌شناسی نشان می‌دهد که دست‌کم از اوایل دوره اسلامی به عنوان یکی از مراکز مهم تولید سفال شناخته می‌شده است.

سفال ریشتان با رنگ‌های آبی، فیروزه‌ای و سفید درخشان شناخته می‌شود که بر زمینه‌ای روشن نقش می‌بندند. ویژگی شاخص این مکتب استفاده از لعاب گیاهی «ایشکور» (Ishkor) است؛ لعابی که از خاکستر گیاهان محلی تهیه می‌شود و درخشندگی و شفافیت ویژه‌ای به آثار می‌بخشد. از مهم‌ترین نقش‌مایه‌های این مکتب می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- چهاربرگ (Chorbarg)
- انارگل (Anorgul)
- بادام‌گل (Bodomgul)
- نقوش خورشیدی و گیاهی
- طرح‌های الهام‌گرفته از طبیعت و باغ‌های فرغانه

ریشتان در سده‌های میانه یکی از مراکز مهم تولید سفال در آسیای مرکزی بود و محصولات آن به شهرهای مختلف منطقه صادر می‌شد. در دوره شوروی، تولید صنعتی و کارخانه‌ای تا حدی به تضعیف سنت‌های اصیل این هنر انجامید، اما از اواخر قرن بیستم، استادکاران محلی با احیای روش‌های سنتی، به‌ویژه لعاب ایشکور،

جان تازه‌ای به این هنر بخشیدند.

امروزه ده‌ها کارگاه فعال در ریشتان مشغول فعالیت‌اند و این شهر به یکی از مهم‌ترین مقاصد گردشگری فرهنگی ازبکستان تبدیل شده است.

استادان برجسته ریشتان

• **شراف‌الدین یوسف‌اف (Sharofiddin Yusupov)**

از استادان شناخته‌شده معاصر مکتب ریشتان است که در حفظ و توسعه سنت‌های محلی نقش مهمی داشته و آثارش در نمایشگاه‌های مختلف داخلی و خارجی معرفی شده است.

• **علیشیر نظیرف (Alisher Nazirov)**

متولد ۱۹۵۸، از استادان برجسته معاصر که علاوه بر فعالیت هنری، شاگردان بسیاری تربیت کرده و در انتقال دانش سنتی سفالگری سهم مهمی داشته است.

• **ابراهیم کمیلف (Ibrahim Komilov)**، ۱۹۲۸-۲۰۰۲

از مهم‌ترین چهره‌های احیای سفال سنتی ریشتان و احیاکنندگان استفاده از لعاب ایشکور در دوران معاصر.

• **رستم عثمانف (Rustam Usmanov)**

از شاگردان برجسته ابراهیم کمیلف که امروزه از شناخته‌شده‌ترین سفالگران ازبکستان در عرصه بین‌المللی به شمار می‌رود.

گیجدوان (Gijduvan): مکتب رنگ‌های گرم

گیجدوان در نزدیکی بخارا یکی دیگر از مهم‌ترین مراکز سفالگری سنتی ازبکستان است. پیشینه سفالگری در این شهر بیش از هزار سال قدمت دارد و آثار آن در میان مجموعه‌های هنری آسیای مرکزی جایگاه ویژه‌ای دارند. برخلاف آبی‌های درخشان ریشتان، سفال گیجدوان با طیف رنگی گرم شناخته می‌شود:

- قهوه‌ای تیره
- سبز زیتونی

- زرد
- آبی ملایم

نقوش گیاهی پیچیده، پرندگان، طاووس‌ها و طرح‌های هندسی از مهم‌ترین عناصر تزئینی این مکتب هستند. همچنین استفاده از تکنیک خراش‌کاری و کنده‌کاری روی سطح سفال در این منطقه رواج فراوان دارد.

گیجدوان در گذشته یکی از مراکز آموزشی مهم سفالگری بود و هنرمندان بسیاری برای فراگیری فنون این هنر به آنجا سفر می‌کردند. در قرن بیستم تعداد خانواده‌های فعال در این حرفه کاهش یافت، اما خانواده نظرالله‌اف نقش مهمی در احیای این سنت ایفا کردند.

استاد برجسته

• **عبدالله نظرالله‌اف (Abdulla Narzullaev)**

از نسل ششم یک خاندان سفالگر است. او ضمن حفظ بیش از یکصد نقش سنتی، کارگاه خانوادگی خود را به مرکزی برای آموزش، نمایش و حفظ میراث سفال گیجدوان تبدیل کرده است.

سمرقند (Samarkand): پیوند باستان و هنر

سمرقند از کهن‌ترین مراکز تمدنی آسیای مرکزی و یکی از مهم‌ترین مراکز تاریخی سفالگری منطقه به شمار می‌رود. یافته‌های باستان‌شناسی در آفراسیاب و پیرامون سمرقند نشان می‌دهد که تولید سفال در این منطقه سابقه‌ای چند هزار ساله دارد.

عصر طلایی نخست (قرن ۹ و ۱۰ میلادی)

در این دوره سفال‌هایی تولید می‌شد که امروزه در مطالعات باستان‌شناسی با عنوان «سفال سمرقند» شناخته می‌شوند. این آثار دارای تزئینات رنگارنگ، خطوط خوشنویس‌انه و نقوش هندسی بودند و در سراسر ماوراءالنهر شهرت داشتند.

دوران تیموری

در عصر تیموریان، سمرقند به یکی از مراکز بزرگ هنری جهان اسلام تبدیل شد. تأثیر هنر چین،

به‌ویژه ظروف آبی و سفید، در سفال این دوره آشکار است. هنرمندان محلی این تأثیرات را با سنت‌های بومی تلفیق کرده و آثاری با نقوش گیاهی، پرندگان و طرح‌های طبیعی خلق کردند.

وضعیت امروز

امروزه سمرقند در کنار فعالیت کارگاه‌های سفالگری، بیش از هر چیز به سبب اهمیت تاریخی و باستان‌شناختی خود در مطالعه سنت‌های سفال آسیای مرکزی شناخته می‌شود. موزه‌ها و محوطه‌های تاریخی این شهر بخش مهمی از میراث سفالگری منطقه را در خود جای داده‌اند.

گورومسرای (Gurumsaray)

گورومسرای در دره فرغانه و در نزدیکی ریشتان قرار دارد. سفال‌های این منطقه به دلیل رنگ‌های دودی، سبز و آبی و همچنین نقوش هندسی کهن شهرت دارند.

طرح‌های صلیبی، ستاره‌ای و عناصر نمادین باستانی در بسیاری از آثار این مکتب دیده می‌شود و برخی پژوهشگران آن را محافظه‌کارترین شاخه سفالگری فرغانه می‌دانند.

تاشکند (Tashkent)

تاشکند نیز دارای سنت سفالگری دیرینه‌ای است. سفالگران این شهر عمدتاً در محله تاریخی «کولولگرون» فعالیت می‌کردند و به استفاده از لعاب‌های چندلایه شهرت داشتند. در قرن بیستم، استادانی چون مختار رحیمف نقش مهمی در مطالعه و احیای سنت‌های سفالگری ازبکستان ایفا کردند.

شهرسبز (Shahrisabz)

شهرسبز با رنگ‌های گرم، نقوش آزاد و طراحی‌های انتزاعی شناخته می‌شود. سفالگران این منطقه معمولاً طرح‌های خود را با قلم‌مو اجرا می‌کنند و آثارشان از نظر ترکیب‌بندی تفاوت محسوسی با مکتب فرغانه دارد.

خوارزم و خیوه (Khorezm / Khiva)

خیوه و منطقه تاریخی خوارزم دارای سنتی متمایز

در سفالگری هستند که ارتباط نزدیکی با معماری و کاشی‌کاری این منطقه دارد. ویژگی‌ها

- رنگ‌های سبز تیره و فیروزه‌ای
- نقوش هندسی منظم
- الهام‌گیری از تزئینات معماری اسلامی
- شباهت چشمگیر با کاشی‌های بناهای تاریخی خوارزم

سفال خوارزم بیش از سایر مکاتب ازبکستان تحت تأثیر هنر معماری قرار گرفته و همین ویژگی آن را متمایز می‌کند.

سفال ازبکستان و جاده ابریشم

رشد سفالگری در ازبکستان را نمی‌توان جدا از جاده ابریشم فهمید. کاروان‌هایی که میان چین، ایران، هند و جهان اسلام در رفت‌وآمد بودند، نه تنها کالا بلکه فناوری‌ها، سبک‌های هنری و سلیقه‌های زیبایی‌شناختی را نیز منتقل می‌کردند.

تأثیر ظروف چینی، نقوش ایرانی، سنت‌های ترکی و هنر اسلامی را می‌توان در بسیاری از آثار سفالی ازبکستان مشاهده کرد. همین ویژگی موجب شده سفال ازبکستان به یکی از روشن‌ترین نمونه‌های تبادل فرهنگی در آسیای مرکزی تبدیل شود.

سفال ازبکستان تنها مجموعه‌ای از ظرف‌ها و اشیای تزئینی نیست؛ بلکه بخشی از حافظه فرهنگی آسیای مرکزی را در خود حفظ کرده است. از آبی‌های درخشان ریشتان و لعاب‌های ایشکور گرفته تا رنگ‌های گرم گیجدوان و نقوش هندسی خوارزم، هر مکتب بازتابی از محیط، تاریخ و سبک زندگی مردمان همان منطقه است.

بسیاری از آثار سفالی ازبکستان بازتابی از سنت‌های هنری و فرهنگی شکل‌گرفته در بستر جاده ابریشم هستند و تداوم این میراث را تا روزگار ما نشان می‌دهند. امروزه نیز استادکاران ازبک با حفظ شیوه‌های کهن و آموزش نسل‌های جدید، این میراث چندصدساله را زنده نگه داشته‌اند؛ میراثی که همچنان یکی از شاخص‌ترین جلوه‌های هنر سنتی آسیای مرکزی به شمار می‌رود.

میراث مشترک

سه ویژگی برجسته معماری در بخش بزرگی از حوزه فرهنگی اکو

اگرچه کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی (اکو) دارای تنوع قومی، زبانی و تاریخی گسترده‌ای هستند، اما میراث مشترک ایرانی، اسلامی، جاده ابریشم و تبادلات فرهنگی چندصدساله موجب شکل‌گیری مجموعه‌ای از الگوهای معماری مشترک در سراسر این منطقه شده است. سه ویژگی برجسته در معماری بخش بزرگی از حوزه فرهنگی این کشورها - شامل گنبد و مناره، خانه‌های سنتی با حیاط مرکزی (همراه با ایوان)، و تزئینات هندسی و کاشی‌کاری - صرفاً شباهت‌های ظاهری نیستند، بلکه بیانگر نظامی مشترک از اندیشه، فرهنگ، اقلیم و شیوه زندگی در این منطقه گسترده هستند. این عناصر در طول قرن‌ها، با وجود تفاوت‌های محلی، به عنوان یک زبان معماری مشترک از آناتولی تا آسیای مرکزی و از فلات ایران تا پاکستان و بخش‌هایی از شبه‌قاره هند تداوم یافته‌اند.

ویژگی ۱. گنبد و مناره؛ پیوند دین، شهر و نمادگرایی

گنبد یکی از شاخص‌ترین عناصر معماری اسلامی در منطقه اکو است. اگرچه پیشینه استفاده از گنبد به دوره‌های پیش از اسلام نیز بازمی‌گردد، اما در معماری اسلامی این عنصر به اوج تکامل فنی و زیبایی‌شناختی خود رسید. از ایران و آذربایجان گرفته تا ازبکستان و ترکیه، گنبد علاوه بر نقش نمادین، کارکردهای سازه‌ای و اقلیمی مهمی نیز دارد. گنبد وزن سقف را به صورت

یکنواخت به دیوارها و پایه‌ها منتقل می‌کند و امکان پوشش فضاهای وسیع را فراهم می‌سازد. در بسیاری از بناهای تاریخی، به‌ویژه در ایران و آسیای مرکزی، از سیستم گنبد دوپوسته استفاده شده است؛ به‌گونه‌ای که یک گنبد داخلی تناسب فضایی بنا را تأمین می‌کند و گنبد بیرونی شکوه و جلوه بصری ساختمان را افزایش می‌دهد. در گنبد‌های دوپوسته، فاصله میان دو پوسته اغلب با خرپاهای چوبی یا تاق‌های آجری پر می‌شود که علاوه بر کاهش وزن، عایق حرارتی مؤثری نیز ایجاد می‌کند. گنبد مسجد شاه اصفهان و گنبد گور امیر سمرقند از برجسته‌ترین نمونه‌های تکامل گنبد‌های دوپوسته در منطقه هستند.

از منظر اقلیمی نیز گنبد در مناطق گرم و خشک به گردش بهتر هوا و کاهش دمای فضای داخلی کمک می‌کند. در عین حال، بسیاری از اندیشمندان و مورخان معماری، گنبد را نمادی از آسمان، جهان معنوی و ارتباط میان زمین و عالم قدسی دانسته‌اند. نمونه‌های برجسته این سنت معماری را می‌توان در مساجد تاریخی اصفهان، سمرقند، بخارا و استانبول مشاهده کرد.

مناره‌ها نیز در سراسر این حوزه فرهنگی دارای ویژگی‌های مشترک و در عین حال تنوع‌های محلی هستند. کارکرد اصلی مناره در گذشته محل اعلام اذان و دعوت مردم به نماز بود، اما در کنار این وظیفه، مناره‌ها به عنوان نشانه‌های شهری نیز عمل می‌کردند و جایگاه مسجد را در سیمای شهر مشخص می‌ساختند. برخی پژوهشگران منشأ مناره‌های اولیه را متأثر از فانوس‌های دریایی، برج‌های دیده‌بانی و سازه‌های بلند دوره‌های

پیشااسلامی، از جمله دوره ساسانی، دانسته‌اند. برج گنبد قابوس (جرجان) از کهن‌ترین و شاخص‌ترین برج‌های آجری برجای‌مانده در حوزه فرهنگی اکو است و از نظر فرم و شیوه ساخت، شباهت‌هایی با برخی مناره‌های تاریخی منطقه دارد.

در آسیای مرکزی، به‌ویژه در بخارا، مناره‌ها اغلب استوانه‌ای و بلند هستند. در آناتولی (ترکیه)، مناره‌ها شکلی باریک و سوزنی دارند، در حالی که در ایران ترکیب آجرکاری و کاشی‌کاری با نقوش هندسی از ویژگی‌های اصلی مناره‌ها به شمار می‌رود. این تفاوت‌ها نشان می‌دهد که یک الگوی مشترک معماری در هر منطقه با توجه به سنت‌ها و شرایط محلی تفسیر و بازآفرینی شده است.

ویژگی ۲. خانه‌های سنتی با حیاط مرکزی و ایوان؛ پیوند اقلیم، خانواده و حریم خصوصی

یکی از پایدارترین الگوهای معماری در کشورهای عضو اکو، خانه‌های دارای حیاط مرکزی است. این الگو که ریشه‌های آن به معماری کهن ایران، بین‌النهرین و سایر تمدن‌های باستانی منطقه بازمی‌گردد، در دوره اسلامی با مفاهیمی چون حریم خصوصی، درون‌گرایی و زندگی خانوادگی پیوند عمیق‌تری یافت.

در این نوع معماری، حیاط در مرکز بنا قرار دارد و اتاق‌ها در اطراف آن سازماندهی می‌شوند. در بسیاری از خانه‌ها، ایوان‌ها و فضاهای نیمه‌باز نیز در یک یا چند ضلع حیاط دیده می‌شوند که نقش مهمی در تعدیل شرایط اقلیمی دارند.

حیاط مرکزی در واقع نوعی ریزاقلیم ایجاد می‌کند. وجود حوض آب، درختان و پوشش گیاهی موجب خنک شدن هوا و افزایش آسایش حرارتی می‌شود. در مناطق گرم، اتاق‌ها رو به حیاط باز می‌شوند تا از نور طبیعی، تهویه مناسب و سایه بهره‌مند شوند. در خانه‌های سنتی ایران و آسیای مرکزی، عناصری مانند «بادگیر»، «سرداب» (اتاق زیرزمینی خنک) و «حوضخانه» نیز در ارتباط با حیاط مرکزی طراحی می‌شوند. بادگیرهای یزد و کرمان نمونه‌هایی از این فناوری بومی هستند که در برخی مناطق پاکستان (حیدرآباد سند) نیز دیده می‌شوند. حوضخانه فضایی در مرکز یا زیرزمین خانه با حوضی از آب است که به خنک‌سازی هوا از طریق رطوبت‌گیری کمک می‌کند.

از منظر اجتماعی و فرهنگی نیز حیاط مرکز زندگی خانوادگی محسوب می‌شود. این الگو با تفکیک فضای خصوصی خانواده از فضای پذیرایی و میهمانان، امکان حفظ حریم خصوصی را فراهم می‌سازد؛ اصلی که در بسیاری از جوامع منطقه از اهمیت بالایی برخوردار بوده است. به همین دلیل، خانه‌های حیاطدار را می‌توان نمونه‌ای روشن از پیوند میان معماری، اقلیم و ارزش‌های فرهنگی دانست.

ایوان یکی دیگر از عناصر مهم و مشترک معماری در بخش بزرگی از حوزه فرهنگی اکو است که در همین الگوی حیاط مرکزی جای می‌گیرد. این عنصر که ریشه‌های آن به معماری ایران باستان، به‌ویژه دوره ساسانی بازمی‌گردد، بعدها در معماری اسلامی گسترش یافت و به یکی از ویژگی‌های شاخص مساجد، مدارس، کاروانسراها

و خانه‌های سنتی تبدیل شد.

ایوان فضایی نیمه‌باز است که میان حیاط و فضای داخلی ساختمان قرار می‌گیرد و نقش واسط میان درون و بیرون را ایفا می‌کند. این فضا علاوه بر ایجاد سایه و کاهش تأثیر مستقیم تابش خورشید، محیطی مناسب برای استراحت، تعاملات اجتماعی و فعالیت‌های روزمره فراهم می‌آورد.

الگوی چهارایوانی که در بسیاری از مساجد و مدارس تاریخی ایران، افغانستان و آسیای مرکزی دیده می‌شود، نمونه‌ای برجسته از اهمیت این عنصر در معماری منطقه است. کهن‌ترین نمونه شناخته‌شده از ایوان در معماری منطقه، ایوان‌های کاخ تیسفون (ایوان مدائن) در عصر ساسانی است که طاق آن با دهانه‌ای بیش از ۲۵ متر، هنوز هم یکی از بزرگ‌ترین طاق‌های آجری جهان به شمار می‌رود. این الگو بعدها در مسجدالاقصی، مسجد اموی دمشق و سپس مساجد ایران و آسیای مرکزی تکرار شد.

ویژگی ۳. کاشی‌کاری، آجرکاری و نقوش هندسی؛ پیوند هنر، ریاضیات و معنویت

تزئینات معماری از مهم‌ترین وجوه مشترک میان کشورهای عضو اکو به شمار می‌رود. کاشی‌کاری، آجرکاری و نقوش هندسی نه تنها جنبه زیبایی‌شناختی دارند، بلکه حامل مفاهیم فرهنگی، فکری و فنی نیز هستند.

استفاده گسترده از رنگ‌های فیروزه‌ای، آبی و لاجوردی در بناهای تاریخی ایران، ازبکستان، ترکمنستان و سایر کشورهای منطقه، فضایی معنوی و آرامش‌بخش ایجاد می‌کند و در بسیاری از موارد تداعی‌کننده آسمان و مفاهیم روحانی است.

در آجرکاری نیز زیبایی و کارکرد به‌طور هم‌زمان مورد توجه قرار گرفته است. نحوه چیدمان هندسی آجرها علاوه بر افزایش استحکام بنا، با ایجاد برجستگی‌ها و فرورفتگی‌های حساب‌شده، موجب شکل‌گیری سایه و کاهش جذب گرما می‌شود. در برخی بناها حتی بدون استفاده از کاشی، تنها با آرایش آجرها الگوهای پیچیده و چشم‌نواز خلق شده است. یکی از ظریف‌ترین تکنیک‌های آجرکاری در منطقه، «آجرکاری گره‌چینی» یا «هشتی‌بندی» است که در بناهای سده‌های ۴ تا ۶ هجری در ایران (مانند گنبد قابوس و مسجد جامع اردستان) به کار رفته است. این تکنیک بعدها در آسیای مرکزی توسط معمارانی مانند «قوام‌الدین شیرازی» در بناهای تیموری به اوج رسید.

نور نیز در بسیاری از این آثار نقش مهمی ایفا می‌کند. عبور نور از میان روزنه‌ها و الگوهای هندسی، سایه‌هایی متحرک و پویا ایجاد می‌کند که در ساعات مختلف روز تغییر می‌یابند و به فضا کیفیتی زنده می‌بخشند.

نقوش هندسی از فراگیرترین عناصر تزئینی در سراسر این حوزه فرهنگی هستند. این نقوش تنها جنبه تزئینی ندارند، بلکه ترکیبی از هنر، ریاضیات و تفکر فلسفی را بازتاب می‌دهند. بسیاری از پژوهشگران این الگوها را بیانگر مفاهیمی چون نظم، توازن، هماهنگی و بی‌نهایت دانسته‌اند، هرچند درباره همه معانی نمادین آن‌ها اتفاق نظر کامل وجود ندارد.

این نقوش معمولاً بر پایه اشکال ساده‌ای مانند دایره، مربع، چندضلعی‌ها و ستاره‌های چندپیر شکل می‌گیرند. در هنر اسلامی، به‌جای نمایش مستقیم انسان یا طبیعت، هندسه به ابزاری برای بیان مفاهیم انتزاعی و معنوی تبدیل

شده است. تأکید بر نظم ریاضی، تکرار الگوها و مرکزگرایی در طرح‌ها، برای بسیاری از هنرمندان و معماران نمادی از وحدت، هماهنگی و نظم جهان هستی به شمار می‌آمده است. نقش «ستاره هشت‌پر» یکی از رایج‌ترین نقوش هندسی در کاشی‌کاری منطقه اکو است که حاصل تقاطع دو مربع چرخیده به اندازه ۴۵ درجه می‌باشد. این نقش در مسجد آبی استانبول (سلطان احمد)، مسجد سلیمیه ادرنه و مدرسه الغیبیگ سمرقند دیده می‌شود.

سایر عناصر مشترک معماری در منطقه اکو

علاوه بر سه ویژگی برجسته یادشده، عناصر معماری دیگری نیز در کشورهای عضو اکو به طور گسترده مشترک هستند که بازتاب‌دهنده نظام فرهنگی، اقتصادی و اقلیمی واحد در این حوزه می‌باشند. در ادامه به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود.

۱. مقرنس‌کاری؛ پیوند هنر حجمی و فضا

مقرنس (یا آهوپای) یکی از شاخص‌ترین عناصر تزئینی-سازه‌ای در معماری منطقه اکو است. مقرنس عبارت است از طبقات پلکانی و آویزهای قندیلی‌شکل که برای انتقال از سطوح عمودی به افقی (مانند زیر گنبدها، تاق‌ها و ایوان‌ها) به کار می‌رود. این عنصر علاوه بر توزیع مناسب بار، زیبایی بصری چشمگیری ایجاد می‌کند. در ایران و آسیای مرکزی مقرنس اغلب با آجر و گچ، و در آناتولی با سنگ ساخته می‌شود. نمونه‌های برجسته آن را می‌توان در ایوان‌های مسجد شاه اصفهان، مسجد جامع بخارا، مسجد سلیمیه ادرنه و مدرسه گوک در سیواس مشاهده کرد.

۲. کاروانسراها؛ تبلور معماری جاده ابریشم

کاروانسراها مهم‌ترین بناهای بین‌راهی و تجاری در منطقه اکو هستند که شبکه ارتباطی جاده

ابریشم را ممکن می‌ساختند. این بناها اغلب با نقشه‌ای حیاط‌مرکزی، ایوان‌هایی در چهار ضلع، اصطبل‌ها و اتاق‌های سکونت مسافران طراحی می‌شدند. کاروانسراها علاوه بر کارکرد کاروانی، به عنوان مراکز تبادل فرهنگی و اقتصادی نیز عمل می‌کردند. نمونه‌های مشهور عبارتند از: کاروانسرای دیر گچین (ایران)، کاروانسرای رباط ملک (ازبکستان) و کاروانسرای سلجوقی سلطان‌خان (ترکیه).

۳. بازار سرپوشیده (تیمچه، راسته و چهارسوق)؛ ستون فقرات شهر اسلامی

بازارهای سرپوشیده با راسته‌های طاق‌دار طولانی و چهارسوق‌ها (تقاطع دو راسته اصلی)، هسته اصلی اقتصادی-اجتماعی شهرهای تاریخی از آناتولی تا آسیای مرکزی بودند. این فضاها نه تنها محل دادوستد، بلکه جایگاه مساجد، مدارس، حمام‌ها و کاروانسراهای کوچک (تیمچه) نیز بودند. معماری بازار با استفاده از نورگیرها، روزنه‌های سقفی و هواکش‌های سنتی تهویه و روشنایی طبیعی را تأمین می‌کند. نمونه‌های شاخص: بازار بزرگ تبریز، بازار سرپوشیده استانبول (گرند بازار)، بازار سمرقند و بازار لاهور (پاکستان).

۴. پل‌های تاریخی با معماری شاخص

سازه‌های پل در منطقه اکو تنها کارکرد عبوری ندارند، بلکه با ایجاد فضاهای تفریحی، اتاق‌ها و طاق‌های زیبا به مکان‌های اجتماعی تبدیل می‌شوند. مشهورترین نمونه، سی‌وسه‌پل اصفهان (دوره صفوی) با ۳۳ دهانه و تالارهای میانی است. پل خداآفرین در مرز ایران و جمهوری آذربایجان، پل ملتان بر روی رود سند (پاکستان) و پل‌های تاریخی ازبکستان بر روی سیردریا نیز نمونه‌های دیگر این سنت مشترک هستند.

۵. بناهای آرامگاهی (مقبره‌ها و خانقاه‌ها)؛ پیوند خاک و ملکوت

آرامگاه‌های یادمانی برای بزرگان دین، عرفا و فرمانروایان یکی از رایج‌ترین انواع بناهای مشترک در منطقه اکو است. این بناها اغلب ترکیبی از گنبد، ایوان، مناره و تزئینات غنی هستند. نمونه‌های مشهور عبارتند از: مجموعه گور امیر (سمرقند)، آرامگاه مولانا جلال‌الدین مولوی (قونیه، ترکیه)، آرامگاه شمس تبریزی (خوی، ایران)، آرامگاه خواجه احمد یسوی (ترکستان، قزاقستان) و آرامگاه خواجه عبدالله انصاری (هرات، افغانستان).

۶. بادگیر، حوضخانه و سرداب؛ هوشمندی اقلیمی در دل حیاط مرکزی

این عناصر که درون یا در ارتباط با خانه‌های حیاطدار قرار می‌گیرند، نشان‌دهنده دانش بومی مشترک در همزیستی با اقلیم گرم و خشک یا نیمه‌خشک منطقه هستند:

بادگیر: برجکی با روزنه‌های جهت‌دار که جریان هوا را به درون ساختمان هدایت و فضای داخلی را خنک می‌کند. نمونه: بادگیرهای یزد، کرمان و بندرعباس (ایران) و همچنین در پاکستان (حیدرآباد سند).

حوضخانه: فضایی معمولاً در طبقه همکف یا زیرزمین با حوض آبی در مرکز که رطوبت و خنکی را به فضا می‌دهد.

سرداب: اتاق زیرزمینی که با بهره از دمای ثابت زمین در تابستان‌های داغ محل استراحت روزانه بود.

این عناصر در معماری سنتی ایران، افغانستان، پاکستان و کشورهای آسیای مرکزی به وفور دیده می‌شوند.

در مجموع، معماری در بخش بزرگی از کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی (اکو) صرفاً

هنر ساختن بنا نیست، بلکه بازتاب مستقیم یک میراث فرهنگی و جهان‌بینی مشترک است. گنبد و مناره، خانه‌های حیاطدار همراه با ایوان و نظام پیچیده تزئینات هندسی و کاشی‌کاری سه مؤلفه بنیادین این زبان معماری مشترک را شکل می‌دهند. افزون بر این، عناصری همچون مقرنس، کاروانسراها، بازارهای سرپوشیده، پل‌های تاریخی، بناهای آرامگاهی و سیستم‌های هوشمند اقلیمی (بادگیر، حوضخانه، سرداب) نیز در سراسر این حوزه فرهنگی به وفور یافت می‌شوند و بر عمق و گستردگی این پیوند مشترک می‌افزایند. این عناصر طی قرن‌ها متناسب با اقلیم، مصالح، فناوری و سنت‌های محلی هر منطقه دگرگون شده‌اند، اما همچنان هویت فرهنگی مشترکی را از آناتولی تا آسیای مرکزی، از فلات ایران تا پاکستان و بخش‌هایی از شبه‌قاره هند نمایندگی می‌کنند.

غزل، مثنوی و رباعی؛ سه مؤلفه بنیادین میراث ادبی مشترک در جهان اکو

اگرچه کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی (اکو) دارای تنوع زبانی، قومی و آیینی هستند، اما قرن‌ها تعامل فرهنگی، گسترش زبان فارسی به‌عنوان زبان علم و ادب، و پیوندهای تاریخی ناشی از جاده ابریشم و تبادلات صوفیانه، موجب شکل‌گیری مجموعه‌ای از قالب‌های شعری مشترک در سراسر این منطقه شده است. سه قالب کلاسیک غزل، مثنوی و رباعی نه تنها در ادبیات فارسی، بلکه در ادبیات ترکی (عثمانی، آذری، جغتایی)، اردو، پشتو و حتی تا حدی در ادبیات مکتوب قزاقی و قرقیزی نیز جایگاهی بنیادین یافته‌اند. این قالب‌ها، با وجود تفاوت‌های زبانی محلی، به عنوان یک زبان ادبی مشترک از آناتولی تا آسیای مرکزی و از فلات ایران تا شبه‌قاره هند تداوم یافته‌اند.

۱. غزل؛ لطیف‌ترین قالب برای عشق، عرفان و اخلاق

غزل به‌عنوان یکی از پرکاربردترین و ماندگارترین قالب‌های شعر غنایی، در سراسر کشورهای عضو اکو حضوری پویا دارد. این قالب که غالباً از پنج تا پانزده بیت تشکیل می‌شود، با رعایت وزن عروضی و قافیۀ یکسان در مصراع‌های دوم، امکان بیان ظریف‌ترین احساسات عاشقانه، عرفانی و اخلاقی را فراهم می‌کند.

در حوزه فرهنگی فارسی‌زبان، غزل با آثار سعدی، حافظ و مولانا به اوج خود رسید و از طریق شبکه‌های فرهنگی، آموزشی و ادبی به دیگر سرزمین‌های منطقه گسترش یافت. از جمله در پاکستان و هند (اردو)، غزل مهم‌ترین قالب شعر کلاسیک و معاصر است. شاعرانی چون میرزا غالب، محمد اقبال و فیض احمد فیض آن را در زبان اردو به شکوفایی تازه‌ای رساندند. ساختار وزن و قافیه در غزل اردو کاملاً متأثر از فارسی است. در ترکیه و جمهوری آذربایجان، غزل در چارچوب شعر دیوانی (ادبیات کلاسیک عثمانی و آذری) جایگاه ویژه‌ای دارد. محمد فضولی (قرن ۱۶ میلادی) که به سه زبان ترکی، فارسی و عربی شعر می‌سرود، غزل‌های ماندگاری به ترکی آذری خلق کرد. سنت غزل‌سرایی در آناتولی تا دوران معاصر نیز ادامه یافت.

در ازبکستان و ترکمنستان، تحت تأثیر شعر فارسی و ترکی جغتایی، غزل‌سرایی رواج یافت. علی‌شیر نوایی (قرن ۱۵) بزرگ‌ترین شاعر ترکی جغتایی، غزل‌هایی با مضامین عرفانی و اخلاقی سرود. همچنین، مختوم‌قلی فراغی، شاعر ترکمن (قرن ۱۸) غزل را با سنت‌های بومی درآمیخت.

در تاجیکستان و افغانستان (که فارسی زبان رسمی یا اصلی است)، غزل همچنان زنده‌ترین قالب شعری باقی مانده است. شاعرانی مانند رودکی

که از برجسته‌ترین چهره‌های میراث مشترک فرهنگی فارسی‌زبانان به شمار می‌رو، و همچنین شاعران معاصر تاجیک، غزل را با مضامین ملی و هویتی تلفیق کرده‌اند.

در قزاقستان و قرقیزستان، اگرچه سنت ادبی غالب بر شعر شفاهی، حماسی و بداهه‌سرایی استوار بوده، اما از سده‌های متأخر، نشانه‌هایی از تأثیر سنت اسلامی و ادبیات فارسی و جغتایی، به ویژه در قالب غزل و رباعی، در ادبیات مکتوب این مناطق دیده می‌شود.

۲. مثنوی؛ قالب روایی برای داستان‌های بلند و آموزه‌های عرفانی

مثنوی قالبی است که هر بیت آن دارای قافیه‌ای مستقل است و به شاعر اجازه می‌دهد داستان‌های بلند، مفاهیم عرفانی، اخلاقی و حتی علمی را به نظم درآورد. این قالب در ادبیات فارسی با آثاری چون مثنوی معنوی مولانا جلال‌الدین مولوی به اوج بی‌نظیری رسید. تأثیر این اثر به‌حدی بود که در سایر کشورهای عضو اکو نیز مثنوی‌سرایی به عنوان یک سنت جدی تثبیت شد.

در ترکیه، پیروان مولانا در قونیه و شاعران صوفی‌مسلك، مثنوی‌های عرفانی به زبان ترکی عثمانی پدید آوردند. مثنوی «خسرو و شیرین» از شاعران عثمانی (تحت تأثیر نظامی) نمونه‌ای از این سنت است.

در پاکستان و شبه‌قاره، مثنوی برای روایت داستان‌های عاشقانه و آموزه‌های اخلاقی به کار رفته است. نمونه‌های مشهور عبارتند از مثنوی‌های امیرخسرو دهلوی (از جمله «ذوالقرنین» و «خسرو و شیرین»)، «سحرالبیان» اثر میر حسن دهلوی، و مثنوی‌های میرزا شوق

این فرایند که اغلب در کنار کشاورزی و به‌طور ویژه توسط زنان در خانه‌ها انجام می‌شود، نمادی از همکاری خانوادگی و دانش بومی است.

۲. هنر بافندگی و رنگرزی طبیعی؛ تنوع محصولات ابریشمی در کشورهای اگو

حاصل این هنر و صنعت سنتی، تولید انواع پارچه‌های نفیس، فرش، قالیچه، روسری و دیگر دست‌بافته‌هایی است که هر کشور با تکیه بر دانش بومی خود، محصولات منحصر به فردی از ابریشم پدید آورده است:

افغانستان: با وجود چالش‌های چند دهه اخیر، هزاران زن در هرات و قندهار با پرورش کرم ابریشم در خانه‌های خود، این سنت کهن را زنده نگه داشته‌اند.

جمهوری آذربایجان (Azerbaijan): روسری ابریشمی سنتی «کلاغایی» (Kelaghayi) یکی از مهم‌ترین نمادهای هویت فرهنگی این کشور است و در سال ۲۰۱۴ به‌طور مستقل در فهرست میراث فرهنگی ناملموس بشریت یونسکو ثبت شده است.

ایران: با بیش از سه هزار سال تداوم نوغان‌داری، استان‌های گیلان، مازندران، خراسان رضوی (به‌ویژه شهرستان تربت حیدریه) و آذربایجان شرقی (شهر اسکو) از مهم‌ترین مراکز تاریخی نوغان‌داری ایران به‌شمار می‌روند. ابریشم نقش کلیدی در بافت فرش‌های نفیس و دست‌بافته‌های سنتی ایرانی دارد.

تاجیکستان: خاستگاه پارچه‌های «اطلس» و «ادرس» (نوعی پارچه راه‌راه) با تکنیک نقش‌بافی و ابریشم ایکات (رنگرزی گره‌ای) که پس از فروپاشی شوروی، از طریق پروژه‌های بین‌المللی در حال احیا است.

ترکمنستان: خاستگاه پارچه اصیل «کتنی»

تولید سنتی ابریشم؛ سه مؤلفه بنیادین میراث فرهنگی مشترک در جهان اگو

کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی (اگو) دارای دانش بومی پیوسته در زمینه پرورش کرم ابریشم و تولید منسوجات هستند که موجب شکل‌گیری مجموعه‌ای از سنت‌های مشترک در سراسر این منطقه شده است. ثبت «نوغان‌داری» و تولید سنتی ابریشم برای بافندگی» در فهرست میراث فرهنگی ناملموس بشریت یونسکو (دسامبر ۲۰۲۲) با مشارکت هفت کشور عضو اگو – افغانستان، جمهوری آذربایجان، ایران، ترکیه، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان – جلوه‌ای ارزشمند از این پیوندهای تاریخی و فرهنگی است. سه مؤلفه بنیادین این میراث مشترک عبارت‌اند از: دانش و فرایند نوغان‌داری، هنر بافندگی و رنگرزی، و کارکردهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی که در طول قرن‌ها از نسلی به نسل دیگر منتقل شده‌اند.

۱. دانش و فرایند نوغان‌داری؛ از درخت توت تا نخ ابریشم

تولید سنتی ابریشم با کاشت درخت توت و پرورش کرم ابریشم (نوغان) آغاز می‌شود. این فرایند که نیازمند دانش دقیق از چرخه زندگی کرم، شرایط دما و رطوبت، و زمان‌بندی برداشت پيله است، در سراسر کشورهای عضو اگو با ظرافت و مهارتی یکسان، اما با اندک تفاوت‌های محلی دنبال می‌شود. پس از برداشت پيله‌ها، مرحله پيله‌تابی (استخراج الیاف ابریشم خام)، ریسندگی و آماده‌سازی نخ برای بافندگی انجام می‌گیرد.



بسیار پرکاربرد است و در محافل ادبی معاصر نیز زنده نگه داشته شده است.

در ترکیه و جمهوری آذربایجان، رباعی در قالب «روبائی» (که همان رباعی است) در شعر دیوانی حضوری پیوسته دارد و شاعران عثمانی رباعیات خیام را بارها به ترکی ترجمه و تفسیر کرده‌اند.

در ازبکستان و ترکمنستان، رباعی با تأثیر مستقیم از فارسی وارد ادبیات جغتایی و ترکمنی شده و اغلب مضامین حکیمانه و اخلاقی دارد.

در مجموع، غزل، مثنوی و رباعی را می‌توان سه مؤلفه بنیادین سنت شعری مشترک در میان کشورهای عضو اگو دانست. این قالب‌ها در بستر گسترده تمدن ایرانی-اسلامی شکل گرفتند و حوزه فرهنگی فارسی‌زبان، شامل خراسان بزرگ، ماوراءالنهر و فلات ایران، نقش اصلی در تکامل آن‌ها ایفا کرد؛ میراثی که امروز در ایران، افغانستان و تاجیکستان تداوم یافته است. ترکیه، جمهوری آذربایجان و ازبکستان این قالب‌ها را در زبان‌های ترکی (عثمانی، آذری، جغتایی) بازآفرینی و غنا بخشیدند. پاکستان این قالب‌ها را در زبان اردو به درختی تناور تبدیل کرد. در قزاقستان و قرقیزستان نیز، هرچند سنت شفاهی غالب است، نشانه‌هایی از تأثیر این قالب‌ها در ادبیات مکتوب متأخر دیده می‌شود.

گسترش این قالب‌های شعری در سراسر حوزه اگو تنها نتیجه انتقال متون ادبی نبود، بلکه شبکه‌های آموزشی، خانقاه‌های صوفیانه، دربارهای محلی، کتابخانه‌ها و مراکز علمی جاده ابریشم نیز در انتقال و تداوم این میراث مشترک نقش اساسی داشتند. بسیاری از این قالب‌های شعری امروزه نیز در سنت‌های موسیقایی منطقه حضوری فعال دارند: موسیقی دستگاهی ایران، شش‌مقام تاجیکی و ازبکی، موسیقی کلاسیک عثمانی/ترکی، و سنت غزل‌خوانی اردو و قوالی در پاکستان نمونه‌هایی از این پیوند دیرین میان شعر و موسیقی هستند.

لکنوی. این آثار ساختار مثنوی فارسی را مستقیماً اقتباس کرده‌اند و بخش مهمی از ادبیات کلاسیک اردو را شکل می‌دهند.

در تاجیکستان و افغانستان، مثنوی همچنان قالبی رایج برای آموزش مفاهیم دینی و اخلاقی در مدارس سنتی است. مثنوی «هدایت‌نامه» از شاعران تاجیک در این زمینه نمونه است.

در ازبکستان، علی‌شیر نوایی در کنار غزل، مثنوی‌هایی به ترکی جغتایی سروده که اغلب داستان‌های عاشقانه-عرفانی را روایت می‌کنند (مانند «فرهاد و شیرین»). شهرهای سمرقند و بخارا از دیرباز مراکز پرورش مثنوی‌سرایی فارسی و ترکی بوده‌اند.

۳. رباعی؛ ایجاز و ژرفا در چهار مصراع

رباعی کوتاه‌ترین قالب کلاسیک مشترک در منطقه اگو است. هر رباعی چهار مصراع دارد که مصراع‌های اول، دوم و چهارم هم‌قافیه‌اند. این قالب به دلیل ایجاز، برای بیان اندیشه‌های فلسفی، تأملات وجودی، نکات حکیمانه و گاه طنز اجتماعی بسیار مناسب است.

رباعی در ادبیات فارسی با نام عمر خیام پیوندی ناگسستنی دارد. رباعیات خیام (قرن ۱۱-۱۲ میلادی) نه تنها در ایران، بلکه در ترکیه، پاکستان، آسیای مرکزی و حتی در غرب بسیار ترجمه و بازخوانی شده‌اند. این قالب به دلیل سادگی ساختار و عمق معنایی، به راحتی به زبان‌های دیگر منطقه انتقال یافته است.

در پاکستان و اردو، رباعی به عنوان قالبی مستقل شناخته می‌شود و شاعران بسیاری آن را برای بیان مضامین فلسفی، عرفانی و اخلاقی به کار گرفته‌اند.

در تاجیکستان، رباعی به پیروی از سنت خیامی و همچنین رباعیات مولانا و دیگر شاعران فارسی،

(Ketení) با نقش‌ونگارهای درخشان و استحکام بالا، و همچنین بافت فرش‌های نفیس از نخ ابریشم خالص.

ترکیه: افزون بر تداوم سنت‌های گذشته، پروژه‌هایی مانند «ابریشم صلح» (Peace Silk) که بر تولید پایدار، تجارت اخلاقی و توانمندسازی زنان و جوانان تأکید دارند، نمونه‌ای از تلاش‌های معاصر برای پیوند سنت و توسعه پایدار در این کشور هستند.

ازبکستان: از دیرباز یکی از مهم‌ترین مراکز تولید و تجارت ابریشم در آسیای مرکزی بوده است. شهر تاریخی مرغیلان برای بیش از هزار سال قطب تولید سنتی ابریشم و منسوجات ایکات (اطلس) به شمار می‌رود.

۳. کارکردهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی؛ از آیین‌ها تا توانمندسازی زنان

محصولات ابریشمی در بسیاری از آیین‌ها و مناسبت‌های اجتماعی منطقه حضوری پررنگ دارند: از تهیه جهیزیه عروس و لباس‌های جشن گرفته تا بافت قالیچه نماز و نشان‌های افتخار. این محصولات افزون بر ارزش اقتصادی، حامل مفاهیم هویتی و فرهنگی هستند و نمادی از همبستگی اجتماعی و تعامل فرهنگی میان ملت‌ها محسوب می‌شوند.

تولید سنتی ابریشم فراتر از یک فعالیت اقتصادی، بستری برای توانمندسازی جوامع محلی، به‌ویژه زنان است. این حرفه که اغلب در کنار کشاورزی انجام می‌شود، درآمدی مکمل و پایدار برای خانواده‌ها فراهم کرده و فرهنگ «هم‌آزوری» (همکاری و مشارکت جمعی در انجام فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی) را تقویت می‌کند. تجارت و تولید ابریشم در طول تاریخ، بستری برای تبادل فرهنگ، هنر، دانش و تجربه میان مردمان منطقه فراهم آورده است. این پیوندها نقشی مؤثر در شکل‌گیری روابط تمدنی پایدار میان ملت‌های

عضو اگو ایفا کرده‌اند.

میراث مشترک نوغان‌داری و تولید سنتی ابریشم در کشورهای عضو اگو با سه مؤلفه بنیادین خود – دانش و فرایند نوغان‌داری، هنر بافندگی و رنگرزی، و کارکردهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بیانگر پیوندهای عمیق تاریخی و فرهنگی منطقه است. ثبت مشترک این عنصر در فهرست میراث فرهنگی ناملموس بشریت یونسکو در سال ۲۰۲۲، نشان‌دهنده تداوم پیوندهای تاریخی و ظرفیت همکاری فرهنگی میان ملت‌های عضو اگو در حفظ و انتقال این دانش کهن است. این میراث با تهدیدهایی چون جنگ‌ها، پیامدهای فروپاشی شوروی، صنعتی شدن شتابان، تغییرات اقلیمی، کمبود درختان توت و رقابت با پارچه‌های صنعتی ارزان‌قیمت مواجه است. با این حال، فرصت‌های امیدوارکننده‌ای نیز وجود دارد: پروژه‌های بین‌المللی برای احیای نوغان‌داری سنتی، مستندسازی روش‌ها، آموزش نسل جدید، توسعه گردشگری فرهنگی و همچنین توانمندسازی زنان از طریق تجارت اخلاقی، ابریشم.



طب سنتی در گستره اگو؛ شبکه‌ای از دانش‌های درمانی، میراثی مشترک، مسیری برای همگرایی

قرن‌ها تبادل دانش پزشکی، گیاه‌درمانی و تجربه‌های زیستی در مسیر جاده ابریشم و گسترش پزشکی یونانی-عربی (Greco-Arabic medicine) در دوران اسلامی، موجب شکل‌گیری مجموعه‌ای از سنت‌های درمانی با هم‌پوشانی

تاریخی (overlapping historical traditions) در سراسر این منطقه شده است. این نظام‌ها یک «سیستم واحد» نیستند، بلکه شبکه‌ای از دانش‌های محلی و فرامحلی هستند که در سه حوزه قابل بررسی‌اند: ریشه‌های تاریخی و نظام‌های کلاسیک، تنوع سنت‌های بومی و محلی، و چشم‌انداز همکاری‌های منطقه‌ای در سلامت، اقتصاد و فرهنگ.

۱. ریشه‌های تاریخی و نظام‌های کلاسیک؛ از جاده ابریشم تا قانون ابن‌سینا

در بخشی از کشورهای عضو اگو (به‌ویژه ایران، پاکستان، افغانستان و تا حدی تاجیکستان و ازبکستان)، میراث پزشکی یونانی-عربی (Greco-Arabic medicine) یکی از مهم‌ترین نظام‌های پزشکی تاریخی به شمار می‌رود. این نظام ریشه در پزشکی یونان باستان (بقراط و جالینوس) دارد و در دوران اسلامی توسط دانشمندانی چون ابن‌سینا (قانون در طب) و رازی (الحاوی) تدوین و به یک نظام پزشکی منسجم تبدیل شد.

در شبه‌قاره هند و پاکستان به شکل نهادینه‌شده «طب یونانی (Unani Medicine)» تبلور یافت (با نظام آموزشی دانشگاهی، مدارک کارشناسی پزشکی شرقی و جراحی (Bachelor of Eastern Medicine and Surgery - BEMS) و دکترای پزشکی شرقی (Doctor of Eastern Medicine - DEM)).

در ایران بیشتر در قالب «طب سنتی ایرانی (Persian Traditional Medicine - PTM)» تداوم یافته است که ریشه در همین سنت دارد اما با رویکرد بومی و دانشگاهی مستقل

در آسیای مرکزی و آناتولی تأثیرات این سنت به‌طور غیرمستقیم و ترکیب‌شده با طب عامیانه محلی دیده می‌شود

شهرهایی مانند سمرقند، بخارا و هرات در دوره اسلامی از مراکز مهم یادگیری پزشکی در جهان اسلام (centers of medical learning) بودند. این

مراکز (که ساختار دانشگاهی مدرن نداشتند، اما حلقه‌های آموزشی پیشرفته‌ای به شمار می‌رفتند) با بهره‌گیری از آثار ابن‌سینا و رازی، دانش پزشکی را به نسل‌های بعدی در آسیای مرکزی و خراسان منتقل کردند.

۲. تنوع سنت‌های درمانی در کشورهای عضو اگو

ایران: یکی از مهم‌ترین مراکز تاریخی طب سنتی اسلامی-ایرانی (طب سنتی ایرانی - PTM). آثار ابن‌سینا و رازی از منابع بنیادین تاریخ پزشکی جهان هستند. امروزه «طب ایرانی» در قالب پژوهش‌های دانشگاهی و بالینی دنبال می‌شود.

پاکستان: مهم‌ترین مرکز تداوم طب یونانی (Unani Medicine) در جهان معاصر می‌باشد پزشکان سنتی با عنوان «حکیم» شناخته می‌شوند. نظام آموزشی رسمی دانشگاهی وجود دارد و مدارکی مانند کارشناسی پزشکی شرقی و جراحی (BEMS) و دکترای پزشکی شرقی (DEM) ارائه می‌شود. این نظام ترکیبی از طب یونانی (Unani)، آیورودا (Ayurveda) و (تا حد کمتر) هومیوپاتی (Homeopathy) است.

افغانستان: به دلیل تنوع زیستی، گیاهان دارویی نقش مهمی در طب سنتی دارند، هرچند داده‌های علمی سیستماتیک محدود است. طب سنتی در این کشور عمدتاً مبتنی بر گیاه‌درمانی (Phytotherapy)، دانش بومی روستایی و تأثیراتی از سنت یونانی-عربی است. تجارت گیاهان دارویی در افغانستان عمدتاً غیررسمی و ناپایدار است.

ترکیه: طب سنتی در آناتولی عمدتاً مبتنی بر طب عامیانه، سنت پزشکی عثمانی و گیاه‌درمانی محلی است. تأثیر پزشکی یونانی-عربی (Greco-Arabic medicine) در این منطقه غیرمستقیم و تاریخی بوده و نظام کلاسیک طب یونانی (Unani) به شکل نهادینه‌شده وجود ندارد. مطالعات قوم‌گیاه‌شناسی (Ethnobotany) در ترکیه صدها گونه گیاهی دارویی را ثبت کرده‌اند.



- خطر نابودی دانش شفاهی بومی
- برداشت بی‌رویه از منابع طبیعی و کاهش تنوع زیستی

طب سنتی در گستره اکو یک نظام درمانی واحد نیست، بلکه شبکه‌ای از سنت‌های تاریخی و محلی با هم‌پوشانی‌های قابل توجه (overlapping traditions) است. پزشکی یونانی-عربی (Greco-Arabic medicine) به‌عنوان یک میراث تاریخی مشترک (shared heritage) در ایران (به شکل طب سنتی ایرانی - PTM)، پاکستان (به شکل طب یونانی (Unani) نهادینه‌شده)، افغانستان و تا حدی آسیای مرکزی حضوری پررنگ دارد. در ترکیه، جمهوری آذربایجان، قزاقستان و قرقیزستان، طب عامیانه، گیاه‌درمانی بومی و سنت‌های شمنی غالب است. با وجود این تنوع، زمینه‌های مشترک فراوانی برای همکاری در حوزه‌های استانداردسازی، حفاظت از دانش بومی، تجارت پایدار گیاهان دارویی، حمایت از مالکیت فکری (IP) جوامع محلی و گردشگری سلامت وجود دارد. ثبت و احیای این سرمایه فرهنگی مشترک می‌تواند بستری برای گسترش همکاری‌های علمی، اقتصادی و فرهنگی در چارچوب سازمان همکاری اقتصادی (اکو - ECO) فراهم آورد.

۳. چشم‌انداز همکاری‌های منطقه‌ای؛ سلامت، اقتصاد و فرهنگ

بر اساس گزارش‌های سازمان جهانی بهداشت (WHO) در استراتژی طب سنتی ۲۰۲۵-۲۰۳۴ (WHO Traditional Medicine Strategy ۲۰۲۵-۲۰۳۴)، اهداف اصلی شامل ادغام (integration)، تنظیم‌گری (regulation) و ایمنی (safety) طب سنتی در نظام‌های سلامت ملی است. در بسیاری از کشورهای در حال توسعه (از جمله چندین کشور عضو اکو)، طب سنتی نقشی مهم در مراقبت‌های اولیه سلامت (primary health care) ایفا می‌کند و در برخی مناطق به‌عنوان اولین گزینه در دسترس یا مکمل نظام پزشکی مدرن به کار می‌رود.

تجارت گیاهان دارویی در آسیای مرکزی و غرب آسیا واقعی است، اما داده‌های دقیق و به‌روز درباره حجم بازار در سطح منطقه‌ای محدود است. افغانستان صادرات عمدتاً غیررسمی و ناپایدار به بازارهای منطقه‌ای دارد. قزاقستان، ازبکستان و قرقیزستان از تولیدکنندگان مواد خام گیاهی هستند، اما ارقام دقیق نیازمند پژوهش مستقل است.

گردشگری سلامت (Health Tourism): ایران، ترکیه و پاکستان در حوزه گردشگری سلامت مبتنی بر طب سنتی فعال‌اند، اما این همکاری هنوز در سطح سیاست‌گذاری گسترده و یکپارچه در چارچوب اکو قرار ندارد.

مهم‌ترین چالش‌های این میراث مشترک عبارتند از:

- نبود استانداردهای مشترک تولید و تنظیم‌گری (regulatory harmonization)

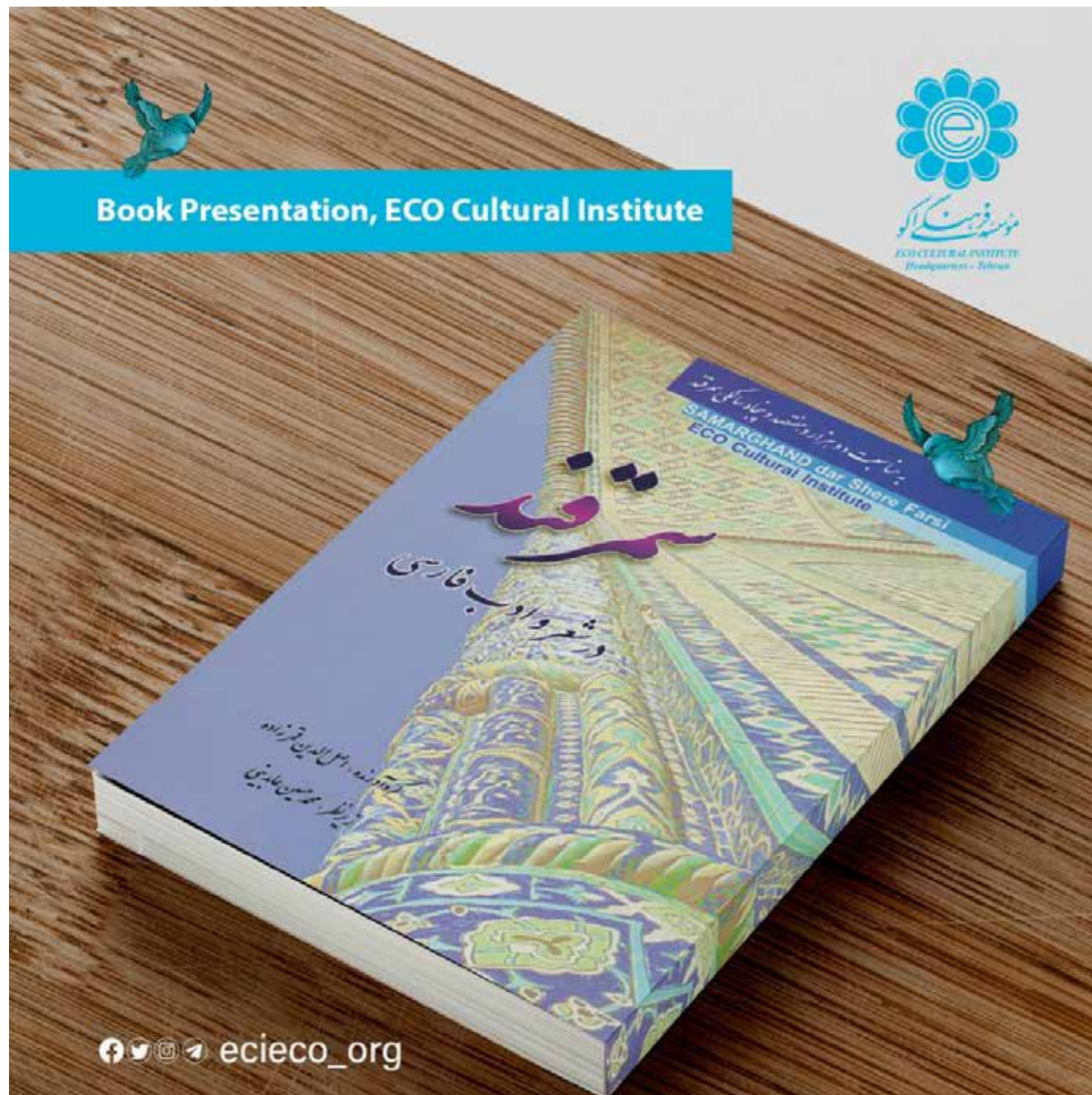
جمهوری آذربایجان: طب سنتی در این کشور آمیزه‌ای از گیاه‌درمانی قفقازی، عناصر باورهای فولکلوریک و تأثیرات محدود پزشکی یونانی-عربی (به‌صورت تاریخی) است. مطالعات علمی مدرن بر ثبت دانش گیاهان دارویی در مناطق مختلف این کشور تمرکز دارند.

ترکمنستان: دارای تنوع گونه‌های گیاهی دارویی است. گیاهانی مانند اسپند (Peganum harmala) کاربرد آیینی و درمانی دارند. دانش بومی گیاهان دارویی بخشی از نظام درمان غیررسمی است.

قزاقستان و قرقیزستان: در این کشورها، طب سنتی با سنت‌های کوچ‌نشینی و باورهای شمنی (Shamanism) پیوند تاریخی دارد. درمانگران سنتی با عنوان «بخشی» (Bakhshi) شناخته می‌شوند - عنوانی که در میان اقوام ترک‌زبان (ازبک، ترکمن، قرقیز، قزاق) مشترک است. نکته مهم: نقش «بخشی» در برخی مناطق صرفاً درمانگر گیاهی نیست، بلکه شامل شمن-نوازنده (healer-musician) نیز می‌شود که با آواز و موسیقی آیینی به مداوای بیماران می‌پردازد.

تاجیکستان و ازبکستان: این دو کشور میراث‌دار سنت پزشکی ایرانی-اسلامی (با ریشه پزشکی یونانی-عربی (Greco-Arabic medicine)) در آسیای مرکزی هستند. در مناطق کوهستانی، دانش گیاهان دارویی همچنان بخشی از نظام درمان غیررسمی است و در مطالعات مردم‌نگاری ثبت شده است. انتقال این دانش از طریق مراکز یادگیری پزشکی تاریخی (historical medical learning centers) سمرقند، بخارا و هرات صورت گرفته است که از قرن‌های میانه اسلامی تا دوره تیموریان کانون‌های اصلی تجمع و آموزش پزشکی در منطقه بودند.

معرفی کتاب



سمرقند در شعر و ادب فارسی

کهن است، با نگاهی دقیق به متون کلاسیک و آثار برجسته ادبی، یادکردهای این شهر کهن را بررسی کرده است. سمرقند در این اثر نه تنها به عنوان یک جغرافیای تاریخی، بلکه به عنوان نمادی از زیبایی، هنر و کانون شکوه فرهنگ ایرانی معرفی شده است. این کتاب با هدف بازشناسی اشتراکات تمدنی و تقویت دیپلماسی فرهنگی میان کشورهای عضو اکو تدوین شده و پلی میان گذشته پرافتخار و ضرورت‌های پیوند فرهنگی در عصر حاضر برقرار کرده است. این اثر که در قطع رقعی و در ۴۴۴ صفحه تنظیم شده است، گواهی است بر این حقیقت که تاریخ، فرهنگ و سنن مردمان حوزه تمدنی اکو از منشاء واحدی سرچشمه می‌گیرد. علاقه‌مندان جهت دریافت و امانت گرفتن این گنجینه ادبی می‌توانند به کتابخانه دیپلماتیک مؤسسه فرهنگی اکو مراجعه نمایند.

مؤسسه فرهنگی اکو در راستای ترویج و تحکیم پیوندهای فرهنگی میان کشورهای عضو و پاسداشت میراث مشترک تمدنی، کتاب «سمرقند در شعر و ادب فارسی» را منتشر کرده است. این اثر که به قلم اصل‌الدین قمرزاده تألیف شده، سندی گویا از جایگاه رفیع سمرقند در منظومه ادبیات فارسی و نقش آن در پیوند قلبی ملت‌های منطقه است. این پژوهش ارزشمند که به همت مؤسسه فرهنگی اکو و زیر نظر محمدحسین عابدینی در سال ۱۳۹۲ به زیور طبع آراسته شده، به صورت دوزبانه (فارسی و روسی) تدوین یافته است. این ویژگی سبب شده تا طیف گسترده‌تری از مخاطبان و پژوهشگران در منطقه اکو و فراتر از آن، از غنای ادبی و تاریخی این اثر بهره‌مند شوند. این کتاب نفیس که به مناسبت دوهزار و هفتصد و پنجاه سالگی سمرقند منتشر شده و گویای دیرینگی و تداوم حیات فرهنگی این شهر

شخصیت برجسته

علیشیر نوایی - شاعر ذواللسانین و میراث مشترک منطقه اکو

علیشیر نوایی (۱۴۴۱-۱۵۰۱ میلادی) یکی از برجسته‌ترین چهره‌های ادبی، عرفانی و فرهنگی در تاریخ تمدن اسلامی و منطقه اکو است. او در هرات، در قلب خراسان بزرگ، متولد شد و همان‌جا درگذشت و به خاک سپرده شد. جایگاه او فراتر از مرزهای امروزی است و میراث فرهنگی‌اش به عنوان بخشی از سنت مشترک ادبی و تمدنی در میان کشورهای حوزه اکو شناخته می‌شود.

آنچه نوایی را در میان شاعران و اندیشمندان هم‌عصر خود متمایز می‌کند، توانایی او در سرودن شعر به دو زبان فارسی و ترکی جغتایی است. از همین رو، او به‌درستی «شاعر ذواللسانین» (صاحب دو زبان) نامیده می‌شود.

نوایی آثار خود را با دو تخلص می‌سرود: «نوایی» در اشعار ترکی جغتایی و «فانی» در اشعار فارسی. او نه تنها به هر دو زبان تسلط داشت، بلکه در هر دو زبان آثاری ماندگار خلق کرد. دیوان فارسی او که با تخلص «فانی» شناخته می‌شود، بنا به سنت ادبی زمانه و در پیوند با فضای فرهنگی هرات، نشان‌دهنده تسلط او بر سبک غزل‌سرایی خراسانی است. در کنار آن، آثار ترکی جغتایی او از مهم‌ترین بنیان‌های شکل‌گیری ادبیات کلاسیک ازبکی به شمار می‌رود و تأثیر گسترده‌ای بر شاعران بعدی در حوزه ترک‌زبان گذاشته است.

این ویژگی، نوایی را به نمادی روشن از هم‌زیستی

زبانی و فرهنگی در منطقه اکو تبدیل می‌کند؛ جایی که زبان‌های فارسی و ترکی قرن‌ها در تعامل و تأثیر متقابل بوده‌اند.

محاكمة اللغتين: نگاه به ظرفیت‌های زبانی یکی از آثار مهم نوایی، رساله «محاكمة اللغتين» (سنجش دو زبان) است که در اواخر عمر او نگاشته شده است. در این اثر، نوایی به مقایسه ظرفیت‌های ادبی زبان ترکی جغتایی و فارسی می‌پردازد و تلاش می‌کند نشان دهد که زبان ترکی نیز توانایی بیان مفاهیم پیچیده ادبی، عرفانی و فلسفی را دارد.

این اثر بیشتر از آنکه رقابتی میان دو زبان باشد، بازتابی از دغدغه نوایی در تقویت جایگاه زبان‌های بومی و گسترش ظرفیت‌های ادبی در فضای فرهنگی زمان خود است.

در میان اشعار منسوب به دیوان فارسی نوایی، ابیات زیر نمونه‌ای از فضای عرفانی و تغزلی اوست:

وه که در وقت کلم زان گل رخسار جدا
گل جدا آتش من نیز کند خار جدا

از جدایی من و یار ابر ز تاثیر بهار
من جدا گریه کنان ابر جدا یار جدا

چه فراق است که جانان چو جدا گشت ز من
دل ز جان گشت جدا جان ز تن زار جدا

آن پری پیکر ازین خسته جدایی طلبد
بچو جان کوشود از پیکر پاره جدا

در دیوار ز هم گشت جدا بس که زوم
سر جدا برد آن کوی و به دیوار جدا

ساقی داروی پیوشیم اکلن در می
که نباید به دلم هوش زد لدار جدا

فاینا جام فنا نوش درین دیر اگر
بی خودی خواهی از آن دلبر خار جدا

امروزه علیشیر نوایی در کشورهای مختلف حوزه اکو، از جمله ازبکستان، افغانستان، تاجیکستان، ایران، ترکیه و جمهوری آذربایجان، به عنوان یکی از چهره‌های مهم ادبیات کلاسیک شرق شناخته می‌شود.

آرامگاه او در هرات، افغانستان، یکی از مراکز مهم فرهنگی و تاریخی مرتبط با او به شمار می‌رود و آثارش همچنان در پژوهش‌های ادبی و تاریخی مورد توجه قرار دارد.

نوایی در نگاه امروز، نه صرفاً یک شاعر متعلق به یک جغرافیا، بلکه نمادی از میراث مشترک فرهنگی در منطقه اکو است.



فصل دوم

رویدادها و تازه‌های فرهنگی موسسه اکو (گزارش
فعالیت‌ها، نشست‌ها، نمایشگاه‌ها و همکاری‌های اخیر)



بیانیه مؤسسه فرهنگی اکو به مناسبت روز جهانی موزه

روز جهانی موزه، تجدید عهد با تمدنی است که ابوریحان بیرونی، تاریخ‌نگار بزرگ این خطه، صیانت از یادگارهای آن را ضروری می‌دانست؛ چرا که «بازخوانی آثار گذشتگان، مایه خردمندی و پیوند میان نسل‌هاست».

قلمرو فرهنگی اکو امروز با تکیه بر بیش از ۴,۵۰۰ موزه فعال در سراسر کشورهای عضو، یکی از غنی‌ترین و متراکم‌ترین جغرافیای گنجینه‌ای جهان را داراست. این موزه‌ها، از کرانه‌های مدیترانه در ترکیه تا فلات ایران و قلب آسیای میانه و شبه‌قاره، نه محلی برای انباشت اشیاء، که کانون‌های زنده صیانت از شناسنامه مشترک ملت‌های ما هستند.

در روزگاری که جهان با بحران نسیان هویتی روبروست، این شبکه‌ی عظیم از موزه‌های منطقه اکو به عنوان مراجع اصالت تاریخی، نقشی حاکمیتی در هدایت دیپلماسی عمومی و تحکیم تفاهم بین‌المللی ایفا می‌کنند. مؤسسه فرهنگی اکو با تأکید بر لزوم توسعه همکاری‌های ساختاری میان این ۴,۵۰۰ تالار تمدنی، بر این باور است که گنجینه‌های یادشده، دارایی‌های راهبردی ما برای ترسیم الگوی همگرایی منطقه‌ای هستند.

با گرامیداشت این روز، اراده راسخ پاسداران این قلمرو تمدنی - از موزه‌داران تا پژوهشگران میراث جاده ابریشم - را که به این آثار معنا و عمق می‌بخشند، ارج می‌نهم. موزه‌ها نقطه پایان جاده تاریخ نیستند؛ چراغ راهنمای ملل در مسیر آینده‌اند.

مؤسسه فرهنگی اکو (ECI)

پیام رئیس مؤسسه فرهنگی اکو به مناسبت برگزاری نمایشگاه مجازی کتاب تهران

دکتر محمد حسن، رئیس مؤسسه فرهنگی اکو، در پیامی به مناسبت برگزاری هفتمین نمایشگاه مجازی کتاب تهران، این رویداد را بستری برای تجمیع ظرفیت‌های نخبگانی و پاسداری از ریشه‌های مشترک خردورزی در منطقه توصیف کرد.

به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی مؤسسه فرهنگی اکو، در متن این پیام آمده است:

برپایی نمایشگاه مجازی کتاب تهران را که جلوه‌ای از پویایی فرهنگی و تبادلات فکری است، به پدیدآورندگان، ناشران و عموم کتاب‌دوستان تبریک می‌گویم.

این رویداد، فراتر از یک فضای نمایشگاهی، بستری برای تجمیع ظرفیت‌های نخبگانی و پاسداری از ریشه‌های مشترک آگاهی و خردورزی است.

مؤسسه فرهنگی اکو با پیشینه‌ای روشن از مشارکت فعال در ادوار مختلف نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، همواره بر نقش این سکوی ارزشمند در ایجاد گفت‌وگو میان فرهنگی تأکید داشته است. در این دوره نیز همسو با تحولات عرصه نشر، رسالت ما در پیوند میان نخبگان و مخاطبان این حوزه، همچنان باصلابت ادامه دارد.

ما در مؤسسه فرهنگی اکو، سالی پربار را در عرصه نشر پشت‌سر گذاشتیم. انتشار آثار جدید و ارزشمندی که میراث تمدنی مشترک و پیوندهای عمیق زبانی در پهنه منطقه اکو را روایت می‌کنند، هدیه ما به جامعه نخبگانی و اهالی فرهنگ است. این آثار گواهی است بر این حقیقت که قرابت‌های ما، پیش از آنکه در جغرافیا ریشه داشته باشد، در جان کتاب‌ها و کلمات رقم خورده است.

در پایان، ضمن ارج نهادن به اهتمام وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی و آرزوی موفقیت برای

تمامی متولیان این رویداد فاخر فرهنگی، امیدوارم شعله دانایی و کتابخوانی در میان مردمان شریف این سرزمین و سراسر منطقه اکو همواره فروزان بماند.

شایان ذکر است هفتمین نمایشگاه مجازی کتاب تهران از بیست‌وششم اردیبهشت تا دوم خرداد ۱۴۰۵ با شعار «بخوانیم برای ایران» در نشانی book.icfi.ir برگزار می‌شود.



حضور و سخنرانی رئیس مؤسسه فرهنگی اکو در نشست شورای برنامه‌ریزی منطقه‌ای اکو

سی‌وششمین نشست شورای برنامه‌ریزی منطقه‌ای سازمان همکاری اقتصادی (RPC) امروز، ۲۷ اردیبهشت ۱۴۰۵، در مقر دبیرخانه اکو آغاز به کار کرد. در این نشست، هیأت‌های کشورهای عضو و نمایندگان نهادهای تخصصی و وابسته اکو حضور دارند.

در جریان مراسم افتتاحیه، شرکت‌کنندگان به ارائه دیدگاه‌ها و گزارش‌های خود درباره روند اجرای برنامه‌ها و همکاری‌های منطقه‌ای پرداختند.

در این نشست، دکتر محمد حسن، رئیس مؤسسه فرهنگی اکو نیز حضور داشت و طی سخنانی بر اهمیت تقویت همکاری‌های فرهنگی

میان کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی Economic Cooperation Organization، توسعه دیپلماسی فرهنگی و نقش فرهنگ در تحقق توسعه پایدار منطقه‌ای تأکید کرد. وی همچنین با اشاره به برنامه‌ها و فعالیت‌های مؤسسه فرهنگی اکو، خواستار گسترش تعامل و همکاری میان نهادهای فرهنگی، علمی و آموزشی اکو در راستای تحقق اهداف مشترک منطقه‌ای شد.

در حاشیه این نشست، دیدار دوجانبه‌ای میان دکتر محمد حسن، رئیس مؤسسه فرهنگی اکو و Asad Majeed Khan، دبیرکل سازمان همکاری اقتصادی برگزار شد. در این دیدار، دبیرکل اکو ضمن خوش‌آمدگویی به رئیس مؤسسه فرهنگی اکو، از نقش و فعالیت‌های این مؤسسه در تقویت همکاری‌های فرهنگی میان کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی Economic Cooperation Organization قدرانی کرد و بر اهمیت گسترش تعاملات فرهنگی، علمی و آموزشی در سطح منطقه تأکید نمود.

طرفین در این گفت‌وگو درباره برنامه‌های آینده مؤسسه فرهنگی اکو، از جمله طرح‌های مشترک فرهنگی، هنری و آموزشی و راه‌های تقویت هم‌افزایی میان نهادهای وابسته به اکو تبادل نظر کردند و بر ضرورت هماهنگی بیشتر برای اجرای مؤثرتر برنامه‌های منطقه‌ای و ارتقای همکاری‌های چندجانبه در سال‌های پیش‌رو تأکید ورزیدند.

سی‌وششمین نشست شورای برنامه‌ریزی منطقه‌ای اکو تا ۲۰ مه ۲۰۲۶ ادامه داشت و در آن برنامه‌های کاری و تقویم رویدادهای سال ۲۰۲۶ مورد بررسی قرار گرفت.

ما عمیقاً باور داریم که همکاری‌های فرهنگی و فکری قوی‌تر، سهم بسزایی در تحقق چشم‌انداز گسترده‌تر و اهداف بلندمدت سازمان همکاری اقتصادی (اکو) خواهد داشت.

از توجه شما سپاسگزارم.

برگزاری جلسه برنامه‌ریزی ویژه برنامه‌های ژوئن ۲۰۲۶ در مؤسسه فرهنگی اکو

به گزارش روابط عمومی مؤسسه فرهنگی اکو، سه‌شنبه، ۳۰ اردیبهشت‌ماه جلسه‌ای با حضور دکتر محمد حسن (رئیس مؤسسه فرهنگی اکو)، دکتر مهرداد رخشنده (مدیر اجرایی) و جمعی از کارشناسان برگزار شد.

در این نشست، برنامه‌ریزی‌های لازم برای اجرای مجموعه برنامه‌های فرهنگی و هنری مؤسسه در ماه ژوئن ۲۰۲۶ انجام گرفت. اعضای جلسه ضمن بررسی چشم‌انداز برنامه‌های پیش‌بینی‌شده، بر ضرورت هماهنگی هرچه بیشتر میان بخش‌های تخصصی، انسجام محتوایی رویدادها و بهره‌گیری از ظرفیت کشورهای عضو اکو تأکید کردند.

برنامه‌های ژوئن ۲۰۲۶ با رویکرد گسترش همکاری‌های منطقه‌ای، معرفی میراث مشترک و تقویت گفتگوی فرهنگی میان کشورهای عضو طراحی خواهد شد. همچنین مقرر شد کارگروه‌های تخصصی برای پیگیری مصوبات این جلسه تشکیل شود و نقشه راه تفصیلی برنامه‌ها تا پایان ماه جاری نهایی گردد. جزئیات کامل زمان، مکان و نحوه مشارکت در هر یک از رویدادها متعاقباً از طریق وبسایت و شبکه‌های اجتماعی مؤسسه اطلاع‌رسانی خواهد شد.



هستیم تا چالش‌های مشترک و فرصت‌های نوین همکاری را شناسایی کنیم. یافته‌های این پژوهش در ویژه‌نامه نشریه «میراث اکو» (ECO Heritage) منتشر خواهد شد.

در پی این اقدام، مطالعات منطقه‌ای پیرامون میراث ملموس و ناملموس در معرض خطر و همچنین تنوع غنی زبانی منطقه اکو انجام خواهد شد؛ تنوعی که طبق آمار یونسکو شامل نزدیک به ۶۰۰ زبان زنده است که بسیاری از آن‌ها در معرض خطر یا آسیب‌پذیر هستند.

به موازات این اقدامات، مؤسسه فرهنگی اکو در حال گسترش مشارکت خود در گفتگوهای بین‌فرهنگی و ارتباطات مردمی از طریق جشنواره‌های فرهنگی، تبادل جوانان، طرح‌های ترجمه، نمایشگاه‌های مشترک، پلتفرم‌های دیجیتال و همکاری‌های رسانه‌ای است و در این میان، توجه ویژه‌ای به مشارکت جوانان و استعدادهای خلاق نوظهور دارد.

عالی‌جنابان،

مؤسسه فرهنگی اکو به همکاری نزدیک با دبیرخانه اکو، کشورهای عضو، موسسات دانشگاهی و سازمان‌های شریک جهت پیشبرد منطقه‌ای هم‌گراتر، فراگیرتر و از نظر فرهنگی پویاتر کاملاً متعهد است.

منطقه اکو نمایانگر یک فضای تمدنی شگرف است که حاصل قرن‌ها تعامل فرهنگی و میراث مشترک است. در چارچوب اکو، همکاری‌های اقتصادی و فرهنگی، ارکان متمم و تقویت‌کننده یکدیگر در مسیر همگرایی منطقه‌ای به شمار می‌روند. فرهنگ نه تنها منبع هویت، بلکه نیروی محرکه‌ای برای توسعه پایدار، انسجام اجتماعی، نوآوری و صلح است.

مؤسسه فرهنگی اکو به عنوان بازوی فرهنگی سازمان اکو، در حال حاضر فرآیند پویایی و نوسازی نهادی را سپری می‌کند. ما در کنار بازنگری در ساختار سازمانی و اسناد بنیادین خود، در حال پیشبرد موافقت‌نامه دیرینه موافقت‌نامه کشور میزبان (Host Country Agreement) نیز هستیم.

هم‌زمان، این مؤسسه در حال تقویت نقش خود به عنوان بستری برای مشارکت‌های فکری، گفت‌وگوهای سیاستی، تبادلات دانشگاهی، همکاری‌های علمی و تعاملات بین‌فرهنگی در سراسر منطقه اکو است.

ما برنامه بلندپروازانه‌ای از فعالیت‌ها را با هدف توانمندسازی پژوهشگران، هنرمندان، دانشمندان و نوآوران جوان دنبال می‌کنیم تا بتوانند مشارکت فعال‌تری در همکاری‌های منطقه‌ای داشته باشند. در همین راستا، مؤسسه فرهنگی اکو در حال آماده‌سازی برای راه‌اندازی برنامه تبادل هنرمندان و ارتقای شبکه‌سازی میان دانشگاه‌های هنر، آکادمی‌های فرهنگی و نهادهای میراثی در میان کشورهای عضو است.

این مؤسسه همچنین تأکید بیشتری بر پژوهش‌های شواهد-محور در حوزه سیاست‌گذاری فرهنگی دارد. ما در حال حاضر در حال بررسی سیاست‌های فرهنگی کشورهای عضو اکو

بیانیه افتتاحیه رئیس مؤسسه فرهنگی اکو در سی و ششمین اجلاس شورای برنامه‌ریزی منطقه‌ای

تهران، ۲۷ اردیبهشت ۱۴۰۵ – عالی‌جناب سفیر محمد حسن، رئیس مؤسسه فرهنگی اکو (ECI)، در نشست عمومی سی و ششمین اجلاس شورای برنامه‌ریزی منطقه‌ای اکو (RPC) سخنرانی کرد. رئیس مؤسسه فرهنگی اکو در حضور رؤسای هیئت‌های اعزامی، ارکان تخصصی اکو و ناظران بین‌المللی، بر نقش حیاتی دیپلماسی فرهنگی در تقویت همگرایی منطقه‌ای تأکید نمود و برنامه‌های جاری این مؤسسه را برای نوسازی ساختاری و حفظ میراث مشترک تشریح کرد.

متن کامل بیانیه رئیس مؤسسه در ادامه آمده است:

بیانیه سفیر محمد حسن، رئیس مؤسسه فرهنگی اکو (تهران) در اجلاس شورای برنامه‌ریزی منطقه‌ای (۲۷ اردیبهشت ۱۴۰۵)

دبیرکل محترم، عالی‌جنابان، نمایندگان گرامی، خانم‌ها و آقایان،

اجازه می‌خواهم در همین ابتدا، همگام با هیئت‌هایی که پیش از من سخن گفتند، مراتب تسلیت صمیمانه خود را به مردم و دولت جمهوری اسلامی ایران برای فقدان جان‌های گران‌بها و خسارات وارده به اموال در جریان این جنگ غیرقانونی ابراز دارم.

مایه افتخار است که به نمایندگی از مؤسسه فرهنگی اکو در این نشست برجسته شورای برنامه‌ریزی منطقه‌ای سخنرانی می‌کنم.

موسیقی‌دانان و نوازندگان سازهای سنتی (همچون دامپرا)، نویسندگان، کتابداران، موزه‌داران و تمامی فعالانی است که با خلاقیت خود، هویت ملی و ریشه‌های تمدنی این سرزمین را زنده نگه می‌دارند. در این روز، دولت قزاقستان با برگزاری رویدادهای ملی، کنسرت‌های موسیقی، نمایشگاه‌های تخصصی و مراسم اهدای جوایز دولتی، از دستاوردهای نخبگان فرهنگی تقدیر کرده و جایگاه جریان‌ساز هنر در جامعه را بازتعریف می‌کند. تمرکز اصلی این روز، تقویت پیوند میان نسل جوان و میراث معنوی و تاریخی قزاقستان است؛ میراثی که ریشه در تمدن‌های کهن جاده ابریشم داشته و امروز یکی از ارکان مهم دیپلماسی فرهنگی این کشور در سطح منطقه و جهان محسوب می‌شود. مؤسسه فرهنگی اکو ضمن پاسداشت این مناسبت، سهم ارزشمند فعالان حوزه فرهنگ و هنر قزاقستان در غنای میراث مشترک منطقه را گرامی می‌دارد.

روز فرش ترکمن؛ یادمان هنر، هویت و زنان بافنده

به مناسبت آخرین یکشنبه ماه مه (۲۴ مه ۲۰۲۶ / ۳ خرداد ۱۴۰۵)، روز فرش ترکمن در ترکمنستان و دیگر کشورهای منطقه گرامی داشته می‌شود. فرش ترکمن تنها یک دست‌بافته نیست؛ کهن‌نگاره‌ای است با پیشینه‌ای بیش از دو هزار سال، که هر نقش تکرارشونده یا «گل» آن، روایتگر تبار یک قبیله (تکه، ارساری، یموت و غیره) است.

در دسامبر ۲۰۱۹، یونسکو «مهارت سنتی فرش‌بافی

تاریخ کهن و میراث معنوی ارزشمند خود، همواره نقشی کلیدی و اثرگذار در خانواده بزرگ اکو و در تحکیم پیوندهای فرهنگی و برادرانه میان ملت‌های منطقه ایفا کرده است.

موسسه فرهنگی اکو در این روز فرخنده، ضمن آرزوی صلح پایدار، بهروزی و شکوفایی روزافزون برای جمهوری آذربایجان، بر تداوم و توسعه همکاری‌های مشترک فرهنگی در جهت همگرایی بیشتر ملت‌های منطقه تأکید می‌نماید.



روز فرهنگ و هنر در قزاقستان؛ در پاسداشت میراث و دانایی

بیست و یکم ماه می در تقویم جمهوری قزاقستان، به عنوان «روز فعالان فرهنگ و هنر» نام‌گذاری شده است. این مناسبت ملی، فرصتی برای تجلیل از نقش بی‌بدیل تمامی افرادی است که در حوزه‌های متنوع هنری، علمی و فرهنگی، وظیفه صیانت و ترویج میراث غنی قزاقستان را بر عهده دارند. این روز در قزاقستان، جشنی برای قدردانی از اهالی فرهنگ از جمله هنرمندان هنرهای تجسمی،

فلسفی است. ملاصدرا می‌نویسد: «النَّفْسُ فِي وَحْدَتِهَا كَلُّ الْقُوَى» «نفس انسان، با همه وحدتش، جامع همه قواست.»

این نگاه، تصویری عمیق از انسان ارائه می‌دهد؛ انسانی که در عین یگانگی، جهانی از استعدادها، ادراک و توانایی را در درون خود دارد. مؤسسه فرهنگی اکو، با گرامیداشت این روز، بر اهمیت پاسداشت میراث فکری و فرهنگی مشترک منطقه تأکید می‌کند و گفت‌وگوی میان فرهنگ‌ها و اندیشه‌ها را زمینه‌ای برای نزدیکی بیشتر ملت‌ها می‌داند. مؤسسه فرهنگی اکو



پیام تبریک موسسه فرهنگی اکو به مناسبت روز استقلال جمهوری آذربایجان

موسسه فرهنگی اکو فرا رسیدن ۲۸ می، روز استقلال جمهوری آذربایجان، را به دولت و ملت شریف این کشور صمیمانه تبریک می‌گوید.

جمهوری آذربایجان با تکیه بر غنای فرهنگی،

سلسله برنامه‌های ژوئن ۲۰۲۶ شامل نشست‌های علمی، رویدادهای ادبی و کارگاه‌های آموزشی با حضور هنرمندان و صاحب‌نظران کشورهای عضو اکو خواهد بود.



به مناسبت روز بزرگداشت ملاصدرا

اول خرداد، روز بزرگداشت صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم قوامی شیرازی (ملاصدرا)، یادآور اندیشمندی است که فلسفه را از محدوده مباحث انتزاعی فراتر برد و آن را به تأملی زنده درباره انسان، حقیقت و جهان تبدیل کرد. ملاصدرا در دوره‌ای پرآشوب، بنیان «حکمت متعالیه» را بنا نهاد؛ مکتبی که کوشید میان عقل، شهود و وحی پیوندی دوباره برقرار کند.

در اندیشه او و بر پایه اصل «اصالت وجود»، جهان حقیقتی ایستا و منجمد نیست؛ هستی پیوسته در حرکت و دگرگونی است و انسان نیز در این مسیر، ظرفیت تعالی و تحول مداوم دارد. نظریه «حرکت جوهری» ملاصدرا، از برجسته‌ترین نوآوری‌های فلسفی در جهان اسلام به شمار می‌رود و همچنان موضوع گفت‌وگو و پژوهش در محافل علمی و

و رؤسای دفاتر بین‌المللی مقیم تهران، از آسیب‌های وارده به سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور در جریان حملات اخیر ایالات متحده و رژیم اسرائیل بازدید کرد. تهران - دوشنبه، ۲۸ اردیبهشت ۱۴۰۵ (۱۸ مه ۲۰۲۶): در پی دعوت رسمی اداره کل تشریفات وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، رئیس موسسه فرهنگی اکو (ECO) امروز، ۲۸ اردیبهشت ۱۴۰۵، در برنامه بازدید از آثار حملات ایالات متحده و رژیم اسرائیل به سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور شرکت کرد.

این برنامه با حضور مقامات، سفرا و رؤسای دفاتر سازمان‌های بین‌المللی مقیم تهران در محل این سازمان واقع در بزرگراه ارتش، جاده لشکرک برگزار شد. رئیس موسسه فرهنگی اکو در این بازدید که امروز دوشنبه انجام شد، از نزدیک در جریان ابعاد خسارت‌های وارده به این نهاد زیست‌محیطی و حیاتی ایران قرار گرفت.

چهل‌وهشتمین نشست شورای نمایندگان دائم موسسه فرهنگی اکو

چهل‌وهشتمین نشست شورای نمایندگان دائم (CPR) موسسه فرهنگی اکو (ECI) در تاریخ ۴ خرداد ۱۴۰۵ (۲۵ مه ۲۰۲۶) در محل این موسسه برگزار شد. در جریان این نشست، شماری از موضوعات اجرایی و اداری مورد بررسی قرار گرفت و تصمیمات لازم اتخاذ شد.



گرامی‌داشت روز شهر عشق‌آباد و دزفول

مؤسسه فرهنگی اکو (ECI) فرارسیدن «روز شهر عشق‌آباد» در ترکمنستان و «روز شهر دزفول» در ایران را صمیمانه تبریک می‌گوید.

عشق‌آباد، پایتخت ترکمنستان، با معماری منحصربه‌فرد مرمر سفید، سیمای شهری مدرن و جایگاه فرهنگی خود، به‌عنوان نمادی از صلح، دوستی و توسعه در منطقه اکو شناخته می‌شود. این شهر در کنار پیشرفت‌های شهری، بازتاب‌دهنده هویت فرهنگی و میراث تاریخی ملت ترکمن نیز به شمار می‌رود.

در همین مناسبت، شهر تاریخی دزفول نیز با پیشینه‌ای کهن، آثار ارزشمند تاریخی، معماری سنتی و فرهنگ غنی خود مورد تجلیل قرار می‌گیرد. دزفول با پل تاریخی، بافت سنتی و هنر معماری آجری، یکی از شهرهای برجسته تمدنی ایران و منطقه محسوب می‌شود.

همزمانی گرامی‌داشت این دو شهر فرهنگی، بیانگر پیوندهای تاریخی و فرهنگی میان ملت‌های منطقه اکو و نشان‌دهنده نقش شهرها به‌عنوان مراکز تمدن، تعامل فرهنگی و همزیستی ملت‌هاست.

مؤسسه فرهنگی اکو ضمن تبریک این مناسبت به مردم فرهیخته عشق‌آباد و دزفول، آرزوی تداوم آرامش، پیشرفت و شکوفایی فرهنگی برای این دو شهر ارزشمند دارد.

رئیس موسسه فرهنگی اکو از سازمان منابع طبیعی ایران بازدید کرد

رئیس موسسه فرهنگی اکو از سازمان منابع طبیعی ایران بازدید کرد. تهران- رئیس موسسه فرهنگی اکو (ECI) در پی دعوت رسمی وزارت امور خارجه، امروز دوشنبه ۲۸ اردیبهشت ۱۴۰۵، همگام با سایر دیپلمات‌ها

به مناسبت روز جهانی کشتی

کشتی، میراثی مشترک و پرافتخار در میان کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی (اکو) است؛ ورزشی ریشه‌دار که در فرهنگ، هویت و تاریخ ملت‌های منطقه جایگاهی ویژه دارد.

از افغانستان، جمهوری آذربایجان، ایران، قزاقستان، قرقیزستان، پاکستان، تاجیکستان، ترکیه، ترکمنستان و ازبکستان - کشتی همواره نماد قدرت، جوانمردی، اتحاد و افتخار ملی بوده است. قهرمانان این کشورها سال‌هاست در میادین جهانی و المپیک خوش درخشیده‌اند. روز جهانی کشتی را به تمامی قهرمانان، پیشکسوتان، مربیان، داوران و علاقه‌مندان این ورزش در کشورهای اکو تبریک می‌گوییم؛ ورزشکارانی که با تلاش، اخلاق پهلوانی و روح رقابت سالم، الهام‌بخش نسل‌های آینده هستند و پرچم دوستی و همبستگی ملت‌های منطقه را برافراشته نگه می‌دارند.

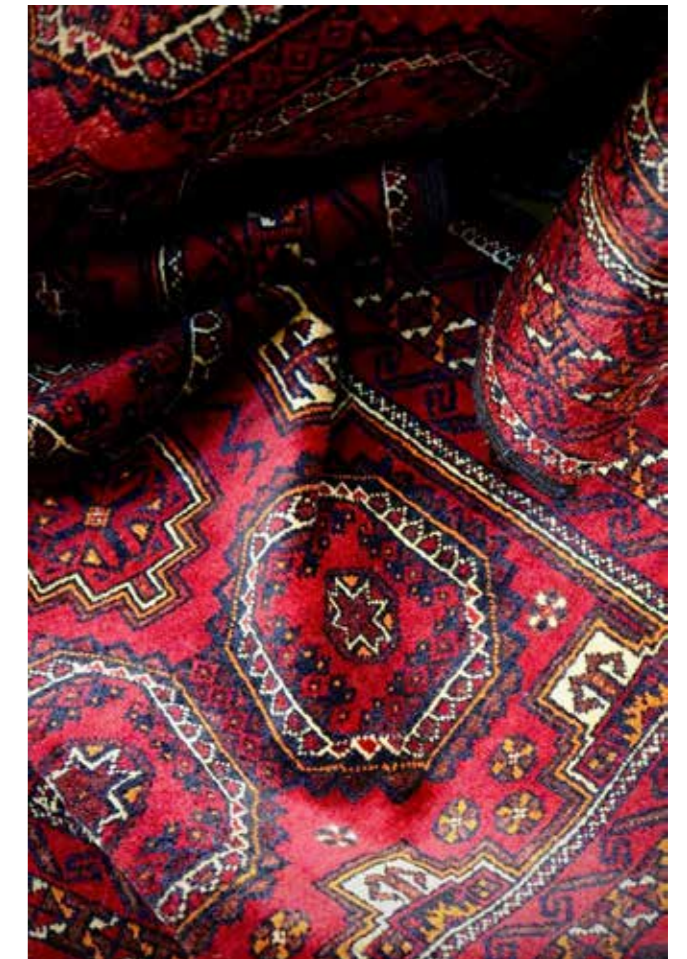
امید که ورزش کشتی همچنان پلی برای نزدیکی ملت‌ها، ترویج صلح، احترام متقابل و تقویت همکاری‌های فرهنگی و ورزشی در منطقه اکو باشد.

روز جهانی کشتی گرامی باد.



ترکمن» را در فهرست نماینده میراث فرهنگی ناملموس بشریت ثبت کرد. در این پرونده، نقشی محوری برای زنان ترکمن به‌عنوان حاملان اصلی و انتقال‌دهندگان میان‌نسلی این دانش دیده می‌شود. از شستن و رنگ‌آمیزی پشم با روناس تا گره زدن هزاران گره - همه با دست‌های زنان انجام می‌گیرد.

مؤسسه فرهنگی اکو (ECI) این میراث ارزشمند را نه فقط گنجینه‌ای برای ترکمنستان، بلکه نماد پیوند فرهنگی میان تمامی کشورهای عضو اکو می‌داند. روز فرش ترکمن را به همه زنان بافنده و همه دوستداران فرهنگ اصیل این منطقه تبریک می‌گوییم.



نخستین نشست از سلسله نشست‌های تخصصی معرفی کشورهای عضو اکو را با تمرکز بر فرهنگ، تاریخ و تمدن غنی «افغانستان»، در تاریخ ۱۲ خرداد ۱۴۰۵، در محل این مؤسسه برگزار کرد. این نشست که با حضور جمعی از فرهیختگان، دانشگاهیان و نمایندگان نهادهای فرهنگی تشکیل شد، ضمن تأکید بر جایگاه ممتاز شهرهای تاریخی افغانستان نظیر بلخ، هرات و غزنی و همچنین تجلیل از مفاخر و مشاهیر این سرزمین، بر ضرورت پاسداشت گنجینه‌های فرهنگی و هنری و نقش محوری آن در تحکیم پیوندهای تمدنی میان کشورهای عضو اکو اهتمام ورزید.

در آغاز مراسم، آقای محمدحسن، رئیس مؤسسه فرهنگی اکو، ضمن خیرمقدم به میهمانان، فرهنگ را پایدارترین عنصر پیوند میان ملت‌ها خواند و اظهار داشت: در جهانی که دستخوش تحولات شتابان سیاسی و اقتصادی است، فرهنگ مرز نمی‌شناسد و در حافظه تاریخی، شعر و موسیقی مردمان این دیار جاری است. مؤسسه فرهنگی اکو بر این باور است که همگرایی پایدار منطقه‌ای فراتر از همکاری‌های اقتصادی، در گرو تقویت شناخت متقابل فرهنگی است؛ از این رو، سلسله نشست‌های حاضر، دریچه‌ای برای بازخوانی میراث مشترک و گامی مؤثر در جهت تحکیم پیوندهای فرهنگی میان اعضای اکو خواهد بود.

در بخش تخصصی نشست، دکتر سید عسکر موسوی، نویسنده و تاریخ‌نگار معاصر افغانستان؛ با ایراد سخنرانی تحت عنوان «تحول تاریخی فرهنگ و سنت‌های افغانستان»، به بررسی سیر تطور فرهنگی این سرزمین و چگونگی تکوین سنت‌های دیرپای آن در بستر تاریخ پرداخت و نقش این تحولات را در شکل‌گیری هویت اصیل افغانستانی تبیین کرد.

نشست‌های اخیر با مسئولان فرهنگی پاکستان و رئیس بنیاد علمی اکو اشاره نمود و از برنامه‌های آینده مؤسسه در حوزه رویدادهای فرهنگی، انتشارات و همکاری‌های مشترک خبر داد.

این خبرنامه علاوه بر پوشش فعالیت‌های ماه، شامل گزارش‌هایی از مشارکت مؤسسه در نشست برنامه‌ریزی منطقه‌ای اکو، برگزاری چهارهشتمین نشست شورای نمایندگان دائم، و پیام تبریک به جمهوری آذربایجان به مناسبت روز ملی این کشور است.

انتشار خبرنامه جدید، در کنار ادامه فعالیت‌های پایگاه خبری «اکونامه»، نشان‌دهنده عزم مؤسسه فرهنگی اکو برای تقویت ارتباط با مخاطبان و معرفی غنای فرهنگی کشورهای عضو اکو می‌باشد.



برگزاری نخستین نشست از سلسله نشست‌های معرفی کشورهای عضو اکو با محوریت «افغانستان»

مؤسسه فرهنگی اکو در راستای تعمیق همگرایی منطقه‌ای و تقویت شناخت متقابل ملت‌ها،

مؤسسه فرهنگی اکو ضمن گرامیداشت این روز، برای تمامی هنرمندان و فعالان حوزه صنایع دستی و فرش در ایران و سراسر منطقه اکو آرزوی موفقیت، شکوفایی و تداوم آفرینش‌های فرهنگی دارد.

مؤسسه فرهنگی اکو
۲۰ خرداد ۱۴۰۵



انتشار نخستین شماره خبرنامه مؤسسه فرهنگی اکو در سال ۲۰۲۶

مؤسسه فرهنگی اکو (ECI) از ماه ژوئن ۲۰۲۶ اقدام به تهیه و انتشار خبرنامه اختصاصی خود با عنوان ECI Newsletter کرده است. نخستین شماره این خبرنامه در تاریخ ۱۷ خرداد ۱۴۰۵ منتشر شد و به‌عنوان گامی تازه در اطلاع‌رسانی فعالیت‌ها، برنامه‌ها و چشم‌اندازهای مؤسسه به مخاطبان ارائه گردید. این نشریه به زبان انگلیسی منتشر شده و مخاطبان بین‌المللی را دربر می‌گیرد.

در پیام افتتاحیه این شماره، سفیر محمد حسن، رئیس مؤسسه فرهنگی اکو، ضمن قدردانی از تلاش‌های همکاران در شرایط دشوار کاری، بر اهمیت فرهنگ به‌عنوان پل ارتباطی میان ملت‌ها تأکید کرد. وی همچنین به دیدارها و

پیام تبریک مؤسسه فرهنگی اکو به مناسبت روز ملی صنایع دستی و روز ملی فرش ایران

مؤسسه فرهنگی اکو، فرارسیدن ۱۰ ژوئن ۲۰۲۶ برابر با ۲۰ خرداد ۱۴۰۵، روز ملی صنایع دستی و فرش ایران را به هنرمندان، صنعتگران، بافندگان، پژوهشگران و تمامی فعالان این عرصه تبریک می‌گوید.

صنایع دستی و فرش، تنها جلوه‌ای از ذوق و مهارت انسانی نیستند؛ بلکه زبان زنده فرهنگ، تاریخ و هویت ملت‌ها به شمار می‌آیند. فرش ایرانی، با نقش‌ها و رنگ‌های برخاسته از طبیعت، باورها و روایت‌های مردمی، یکی از شناخته‌شده‌ترین نمادهای فرهنگی منطقه اکو و میراثی ارزشمند در تاریخ هنر جهان است.

در گستره فرهنگی اکو، هنرهای سنتی و صنایع دستی همواره بستری برای گفت‌وگوی تمدن‌ها، انتقال دانش بومی و تقویت پیوندهای میان ملت‌ها بوده‌اند. کشورهای عضو اکو شامل افغانستان، جمهوری آذربایجان، ایران، قزاقستان، قرقیزستان، پاکستان، تاجیکستان، ترکیه، ترکمنستان و ازبکستان، هر یک دارای سنت‌های غنی و منحصر به فردی در حوزه صنایع دستی، بافندگی، نساجی سنتی و هنرهای مردمی هستند که در کنار تنوع فرهنگی، تصویری از میراث مشترک منطقه را به نمایش می‌گذارند.

مؤسسه فرهنگی اکو بر این باور است که پاسداشت صنایع دستی و هنر فرش‌بافی، تنها حفظ یادگارهای گذشته نیست؛ بلکه حمایت از خلاقیت، هویت فرهنگی، توسعه پایدار و اقتصاد فرهنگی در جوامع امروز است. این میراث ارزشمند می‌تواند همچنان الهام‌بخش همکاری‌های فرهنگی و انسانی میان ملت‌های منطقه باشد.



تاجیکستان داشته است؛ وی در ادامه با اشاره به مهارت این شاعر در بهره‌گیری از میراث پیشینیان افزود: زلفیه عطایی با شناخت دقیق و معرفت عمیق نسبت به بزرگان شعر و ادب فارسی، این میراث گرانسنگ را در آثار خود جلوه‌ای تازه بخشیده است.

در بخش دیگری از این مراسم، پیام ویدئویی دکتر علی محمدی خراسانی، پژوهشگر تاجیک و نویسنده پیشگفتار کتاب، پخش شد. وی سبک نگارش زلفیه عطایی را بی‌پرده، روشن، ساده و روان خواند و افزود: در شعر عطایی، تلاقی رویکردهای شعر جهانی و اروپایی با سنت شعر فارسی به‌وضوح مشهود است که همین امر ویژگی ممتاز آثار اوست.

همچنین دکتر مجید اسدی، مدیر انتشارات «نشر نغز» و تاجیک‌پژوه ایرانی، با ارزیابی جایگاه ادبی این شاعر تأکید کرد: زلفیه عطایی از برجسته‌ترین شاعران تاجیکستان است که توانسته دردها و آرمان‌های خود را به بهترین شکل در شعر بازتاب دهد.

در پایان این مراسم که با دبیری آقای شاه‌منصور شاه‌میرزا، کارشناس فرهنگی مؤسسه فرهنگی اکو برگزار شد، بانو زلفیه عطایی طی یک پیام ویدئویی ضمن قدردانی از مؤسسه فرهنگی اکو برای چاپ این اثر، شماری از اشعار خود را برای حاضران قرائت کرد.

شایان ذکر است کتاب «کمند زلف» با پیشنهاد وزارت فرهنگ تاجیکستان، از سوی «انتشارات مؤسسه فرهنگی اکو»، با همکاری انتشارات «آرون» در تهران و به خط فارسی منتشر شده است. این اثر در ۴۸۰ صفحه و با شمارگان ۵۰۰ نسخه در دسترس علاقه‌مندان به ادبیات فارسی قرار گرفته است.

آیین رونمایی از کتاب «کمند زلف» در مؤسسه فرهنگی اکو

مراسم رونمایی از کتاب «کمند زلف»، برگزیده اشعار زلفیه عطایی، شاعر مردمی و برجسته تاجیکستان، با حضور جمعی از دیپلمات‌ها، اهالی فرهنگ و ادب در تاریخ ۱۹ خرداد ۱۴۰۵، در محل مؤسسه فرهنگی اکو برگزار شد.

در ابتدای این نشست، دکتر محمدحسن، رئیس مؤسسه فرهنگی اکو، ضمن خوشامدگویی به میهمانان، این اثر را ظرفی سرشار از شور و شیرینی لطیف توصیف کرد و گفت: در صفحات این کتاب، با بیانی صمیمانه از عشق زنانه روبه‌رو هستیم که با مضامینی چون وطن، رنج، امید و پایداری مردمان عادی درآمیخته است. خواندن این مجموعه، گام نهادن در راهرویی است که هر بیت آن چراغی می‌افروزد و هر واژه، سیمای زن را با قامتی از نور ترسیم می‌کند.

در ادامه، پیام مطلوبه‌خان ستاریان، وزیر فرهنگ جمهوری تاجیکستان، قرائت شد. در بخشی از این پیام آمده است: انتشار اشعار زلفیه عطایی به خط فارسی با ابتکار و حمایت مؤسسه فرهنگی اکو، گامی مهم در تحکیم روابط ادبی کشورهای منطقه و معرفی میراث ادبی تاجیکستان به فارسی‌زبانان است. وزارت فرهنگ تاجیکستان این اقدام را حرکتی ارزشمند در مسیر گسترش همکاری‌های فرهنگی و تقویت فضای مشترک میان کشورهای عضو اکو ارزیابی می‌کند.

سپس دکتر نظام‌الدین زاهدی، سفیر فوق‌العاده و تام‌الاختیار جمهوری تاجیکستان در تهران، ضمن تأکید بر جایگاه والای زلفیه عطایی در ادبیات معاصر، اظهار داشت که این شاعر برجسته با حضور فعال و مستمر در عرصه شعر و غزل، نقشی تعیین‌کننده ایفا کرده و با خلق آثار ارزشمند و تأثیرگذار، سهم بسزایی در رشد و اعتلای ادبیات

در ادامه، دکتر یامان حکمت، نویسنده و مدرس پیشین دانشگاه کابل؛ با واکاوی موضوع «افغانستان، جغرافیای تاریخی و نقش آن در تاب‌آوری فرهنگی»، بسترهای جغرافیایی و تاریخی این سرزمین را عامل اصلی ماندگاری ارزش‌های فرهنگی و هویت ملی مردم افغانستان در برابر تندباد حوادث تاریخی دانست. همچنین در بخش پرسش و پاسخ، مفاهیمی چون جغرافیای فرهنگی و ابعاد تاب‌آوری اجتماعی در افغانستان مورد واکاوی دقیق پژوهشگران قرار گرفت.

آقای مهرداد رخشنده، مدیر اجرایی مؤسسه فرهنگی اکو نیز در این نشست با تبیین برنامه‌های آتی مؤسسه در راستای تداوم برگزاری این سلسله رویدادهای فرهنگی، اظهار داشت: برگزاری این نشست‌ها برای آشنایی نسل جوان با ریشه‌های فرهنگی مشترک، در اولویت برنامه‌های اجرایی مؤسسه قرار دارد؛ چرا که بازخوانی میراث تمدنی، بستری حیاتی برای پیوند نسل نو با هویت تاریخی منطقه فراهم می‌آورد.

در بخش پایانی مراسم که به دبیری دکتر صدیقه ابراهیمی برگزار شد، ضمن استقبال از پیشنهادها راهبردی برای توسعه تعاملات فرهنگی، همچون انتشار آثار مکتوب پژوهشی و تولید محصولات فرهنگی متنوع، از سخنرانان برنامه تقدیر به عمل آمد و مراسم با ثبت عکس یادبود شرکت‌کنندگان خاتمه یافت.



ادبیات کلاسیک ملی شناخته می‌شود و نسل‌های متعدد شاعران از زبان، سبک و اندیشه او الهام گرفته‌اند. اما دامنه نفوذ او به مرزهای ترکمنستان محدود نماند. در ایران، به‌ویژه در میان ترکمن‌های ایران و نیز در محافل ادبی فارسی‌زبان، اشعار او مورد توجه قرار گرفت و مضامین انسانی و اخلاقی آثارش الهام‌بخش شاعران و پژوهشگران شد.

لازم به ذکر است در ادامه این همایش که به مناسبت فرا رسیدن سالروز تولد مختوم‌قلی برگزار گردید، الیاس غایب‌آف، سفیر ترکمنستان در تهران، دکتر نظام‌الدین زاهدی، سفیر تاجیکستان در تهران و جمعی از دانشمندان سخنرانی نمودند. در این همایش گروه‌های هنری ترکمن به اجرای موسیقی پرداختند.



مختوم‌قلی شخصیتی فراملی و سرمایه‌ای مشترک برای فرهنگ و تمدن منطقه است

سفیر محمد حسن، رئیس موسسه فرهنگی اکو در همایش نکوداشت مختوم‌قلی فراغی این شاعر شهیر را شاعر ملی ترکمنها و شخصیتی فراملی عنوان کرد.

این همایش که با ابتکار موسسه فرهنگی هنری خانه فرهنگ ترکمن شام پنجشنبه، ۲۱ خردادماه سال ۱۴۰۵ برابر با ۱۱ ژوئن سال ۲۰۲۶ در سالن کوثر ابوریحان بیرونی دانشگاه خوارزمی تهران با شرکت سفرا، دیپلماتها، هنرمندان و علاقمندان آثار مختوم‌قلی فراغی برگزار گردید، این شاعر پیرآوازه را افتخار منطقه نامید.

سفیر محمد حسن در ادامه تاکید کرد: او در قرن هجدهم میلادی، در دورانی که جوامع منطقه با پراکندگی‌های سیاسی، چالش‌های اجتماعی و تحولات فرهنگی روبه‌رو بودند، با زبان شعر، ندای وحدت، عدالت، معنویت و هویت فرهنگی را سر داد. به همین دلیل، آثار او از مرزهای جغرافیایی فراتر رفت و در میان ملت‌های گوناگون منطقه جایگاهی ماندگار یافت.

رئیس موسسه فرهنگی اکو که با زبان فارسی سخنرانی نمود، گفت: آنچه مختوم‌قلی را از بسیاری از شاعران هم عصر خود متمایز می‌کند، پیوند میان حکمت، عرفان، مردم‌گرایی و دغدغه‌های اجتماعی است. او شعر را تنها وسیله‌ای برای بیان احساسات فردی نمی‌دانست، بلکه آن را ابزاری برای اصلاح جامعه، بیداری مردم و تقویت همبستگی میان اقوام و ملت‌ها می‌شمرد. این ویژگی سبب شد که اندیشه‌های او در میان شاعران کشورهای مختلف حوزه اکو بازتاب گسترده‌ای پیدا کند. وی افزود: در ترکمنستان، مختوم‌قلی بنیان‌گذار

دستی و فرش در ایران و سراسر منطقه اکو آرزوی موفقیت، شکوفایی و تداوم آفرینش‌های فرهنگی دارد.

روز صنایع دستی و روز ملی فرش ایران گرامی باد

پیام تبریک مؤسسه فرهنگی اکو به مناسبت روز صنایع دستی و روز ملی فرش ایران

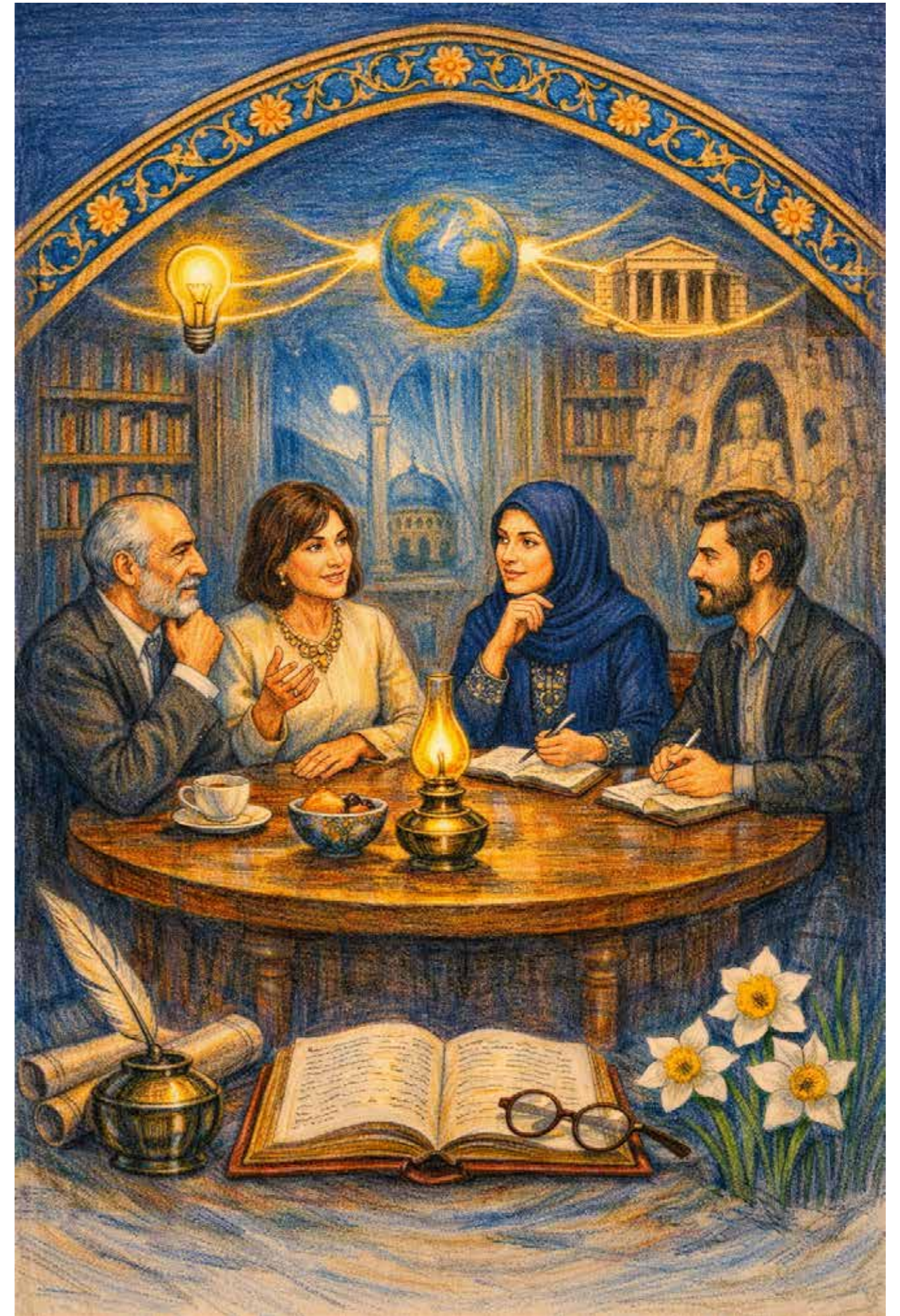


مؤسسه فرهنگی اکو، فرارسیدن ۱۰ ژوئن ۲۰۲۶ برابر با ۲۰ خرداد ۱۴۰۵، روز صنایع دستی و فرش ایران را به هنرمندان، صنعتگران، بافندگان، پژوهشگران و تمامی فعالان این عرصه تبریک می‌گوید. صنایع دستی و فرش، تنها جلوه‌ای از ذوق و مهارت انسانی نیستند؛ بلکه زبان زنده فرهنگ، تاریخ و هویت ملت‌ها به شمار می‌آیند. فرش ایرانی، با نقش‌ها و رنگ‌های برخاسته از طبیعت، باورها و روایت‌های مردمی، یکی از شناخته‌شده‌ترین نمادهای فرهنگی منطقه اکو و میراثی ارزشمند در تاریخ هنر جهان است. در گستره فرهنگی اکو، هنرهای سنتی و صنایع دستی همواره بستری برای گفت‌وگوی تمدن‌ها، انتقال دانش بومی و تقویت پیوندهای میان ملت‌ها بوده‌اند. کشورهای عضو اکو شامل افغانستان، جمهوری آذربایجان، ایران، قزاقستان، قرقیزستان، پاکستان، تاجیکستان، ترکیه، ترکمنستان و ازبکستان، هر یک دارای سنت‌های غنی و منحصر به فردی در حوزه صنایع دستی، بافندگی، نساجی سنتی و هنرهای مردمی هستند که در کنار تنوع فرهنگی، تصویری از میراث مشترک منطقه را به نمایش می‌گذارند. مؤسسه فرهنگی اکو بر این باور است که پاسداشت صنایع دستی و هنر فرش‌بافی، تنها حفظ یادگارهای گذشته نیست؛ بلکه حمایت از خلاقیت، هویت فرهنگی، توسعه پایدار و اقتصاد فرهنگی در جوامع امروز است. این میراث ارزشمند می‌تواند همچنان الهام‌بخش همکاری‌های فرهنگی و انسانی میان ملت‌های منطقه باشد. مؤسسه فرهنگی اکو ضمن گرامیداشت این روز، برای تمامی هنرمندان و فعالان حوزه صنایع

فصل سوم

ویژه نامه

(فصلی برای تأمل و تعامل تحلیل‌های عمیق، گفت‌وگوهای تخصصی و مقالات منتخب درباره یک محور فرهنگی مشترک)



بخش عمده‌ای از حوزه سازمان همکاری اقتصادی اکو را تشکیل می‌دهند-در طول تاریخ، یک فضای به هم پیوسته فرهنگی بوده‌اند. شهرهایی همچون سمرقند، بخارا، اصفهان و استانبول در این شبکه، نقش «گره‌های تولید و بازتولید دانش معماری» را ایفا کرده‌اند.

۲. چارچوب نظری

۱-۲ نظریه شبکه‌های فرهنگی (Cultural Network Theory)

بر اساس این رویکرد، تبادل فرهنگی نه از طریق مرکز به پیرامون، بلکه از طریق شبکه‌ای از گره‌های چندمرکزی صورت می‌گیرد. در این چارچوب، شهرها به‌عنوان «گره‌های دانش» عمل می‌کنند.

۲-۲ نظریه انتقال غیرخطی هنر

مطالعات جدید در تاریخ هنر اسلامی نشان می‌دهد که انتقال سبک‌ها در قالب مسیرهای چندجهت و غیرخطی انجام شده است. مطالعات مرتبط با معماری تیموری، صفوی و عثمانی نشان می‌دهد که تبادل معماران، استادکاران و حتی کارگاه‌های سیار، نقش کلیدی در شکل‌گیری همگرایی بصری در منطقه داشته است.

۳. روش‌شناسی

روش پژوهش، کیفی و مبتنی بر تحلیل تطبیقی-ساختاری است. داده‌ها شامل:

- تحلیل بصری بناهای منتخب
- بررسی منابع تاریخی معماری
- مطالعه تطبیقی عناصر ساختاری

سطوح تحلیل شامل:

- ساختار فضایی (Spatial Organization)
- زبان تزئینی (Decorative Language)

معماری اسلامی و الگوهای تبادل هنری در منطقه اکو

تحلیل شبکه‌ای از ازبکستان، ایران و ترکیه

چکیده

معماری اسلامی در گستره جغرافیایی آسیای مرکزی، فلات ایران و آناتولی، حاصل یک فرایند تاریخی پیچیده از تعاملات فرهنگی، جابه‌جایی نیروی انسانی متخصص و انتقال دانش فنی است. این نوشتار با تمرکز بر منطقه تحت پوشش سازمان همکاری اقتصادی اکو، به تحلیل الگوهای تبادل هنری میان ازبکستان، ایران و ترکیه می‌پردازد. رویکرد مبتنی بر «تحلیل شبکه‌های فرهنگی» و «انتقال چندمرکزی دانش هنری» می‌باشد. نتایج نشان می‌دهد که معماری اسلامی در این منطقه نه حاصل انتشار خطی، بلکه نتیجه یک نظام شبکه‌ای از تعاملات است که از طریق مسیرهای تاریخی مانند جاده ابریشم تقویت شده است. این الگو ظرفیت بالایی برای بازتعریف دیپلماسی فرهنگی در چارچوب اکو دارد.

۱. مقدمه

معماری اسلامی نه تنها یک بیان هنری، بلکه بازتابی از ساختارهای فکری، دینی و اجتماعی جوامع مسلمان است. معماری اسلامی در دهه‌های اخیر از رویکرد صرفاً سبک‌شناسانه به سمت تحلیل‌های بین‌رشته‌ای و شبکه‌محور حرکت کرده است. این معماری به صورت شبکه‌ای از تأثیرات متقابل شکل گرفته است. در این چارچوب، معماری نه به‌عنوان یک «سبک ثابت»، بلکه به‌عنوان یک «فرآیند پویا از تبادل دانش» در نظر گرفته می‌شود. منطقه آسیای مرکزی، فلات ایران و آناتولی-که



معماری اسلامی و الگوهای تبادل هنری در منطقه اکو

تحلیل شبکه‌ای از ازبکستان، ایران و ترکیه

دکتر مهرداد رخشنده یزدی
مدیر اجرایی موسسه فرهنگی اکو

• منطق سازه‌ای (Structural Logic)

۴. ازبکستان: تلاقی سنت و شکوه و منطق تزئینی و هندسه کیهانی

معماری اسلامی در ازبکستان و یا معماری تیموری، به‌ویژه در سمرقند و بخارا، جلوه‌ای از شکوه و ظرافت هنری است و یک نظام پیچیده از هندسه تزئینی و رنگ‌پردازی مشاهده می‌شود.

استفاده گسترده از کاشی‌کاری‌های فیروزه‌ای، گنبد‌های مرتفع و نقوش هندسی پیچیده، از ویژگی‌های بارز این سبک است. میدان ریگستان به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین نمونه‌ها، نشان‌دهنده تلفیق هنر، علم و مذهب در معماری این منطقه است. این ویژگی‌ها نه تنها بیانگر هویت محلی، بلکه نشان‌دهنده تأثیرات فرهنگی گسترده‌تر در جهان اسلام هستند. ویژگی مهم این سنت، تبدیل سطح معماری به «فضای تصویری پیوسته» است که در آن دیوارها کارکرد نمادین پیدا می‌کنند. این الگو بعدها در تعامل با سنت‌های ایرانی و عثمانی بازتفسیر شد.

۵. ایران: نظام فضایی-معنایی و واسطه‌گری فرهنگی

در ایران، معماری اسلامی به سطحی از ظرافت و پیچیدگی رسیده که آن را به یکی از تأثیرگذارترین سنت‌های معماری در جهان اسلام تبدیل کرده است. به‌ویژه در اصفهان، ساختار فضایی بر اساس محورهای تقارن و سلسله مراتب معنایی شکل گرفته است. نمونه‌هایی مانند مسجد شیخ لطف‌الله در اصفهان بیانگر تلفیق هنرهای مختلف از جمله خوشنویسی، کاشی‌کاری و هندسه هستند. تأکید بر تقارن، نورپردازی معنوی و استفاده از رنگ‌های متنوع، نشان‌دهنده رویکردی معناگرا به معماری است.

ایران در این شبکه تاریخی نقش «میانجی فرهنگی» را میان آسیای مرکزی و آناتولی ایفا کرده است.

۶. آناتولی: تمرکز فضایی و یکپارچگی سازه‌ای

معماری اسلامی در ترکیه، به‌ویژه در سنت عثمانی، نمونه‌ای از ترکیب سنت‌های اسلامی با عناصر بیزانسی است. به‌ویژه در مسجد سلیمانیه در استانبول، با گنبد‌های مرکزی بزرگ و ساختارهای فضایی پیچیده، نشان‌دهنده نوآوری در عین حفظ سنت هستند. این سبک معماری نیز از طریق تعاملات فرهنگی، با سایر مناطق جهان اسلام در ارتباط بوده است. این تحول را می‌توان نتیجه ترکیب سنت بیزانسی با میراث معماری اسلامی دانست.

۷. تحلیل شبکه‌ای تبادل هنری در منطقه اکو

برخلاف رویکردهای سنتی که انتقال معماری را خطی (شرق به غرب یا بالعکس) می‌دانند، داده‌های این مطالعه نشان می‌دهد که:

- تبادل معماری در قالب شبکه چندمرکزی انجام شده است
- شهرها هم‌زمان نقش «فرستنده» و «گیرنده» داشته‌اند
- انتقال دانش از طریق استادکاران، کارگاه‌ها و مسیرهای تجاری صورت گرفته است
- در این میان، جاده ابریشم نقش زیرساختی در این شبکه داشته است.

۸. پیامدهای معاصر: بازتعریف دیپلماسی فرهنگی در اکو

در چارچوب معاصر، سازمان همکاری اقتصادی اکو می‌تواند از این الگوی تاریخی برای توسعه سیاست‌های فرهنگی استفاده کند. مهم‌ترین ظرفیت‌ها عبارت‌اند از:

- طراحی «شبکه میراث معماری مشترک»
- توسعه گردشگری بین‌منطقه‌ای مبتنی بر مسیرهای تاریخی
- ایجاد پروژه‌های مشترک دیجیتال‌سازی میراث
- تبادل دانشگاهی در حوزه معماری اسلامی

۹. نتیجه‌گیری

معماری اسلامی در منطقه مورد مطالعه، حاصل یک فرایند خطی انتقال فرهنگی نیست، بلکه نتیجه یک سیستم شبکه‌ای پیچیده از تعاملات چندجهته است. در این نظام، ازبکستان، ایران و ترکیه نه به‌عنوان واحدهای مستقل، بلکه به‌عنوان گره‌های به‌هم‌پیوسته در یک شبکه تمدنی عمل کرده‌اند.

این الگو، ظرفیت بالایی برای بازتعریف توسعه دیپلماسی فرهنگی و همگرایی منطقه‌ای در عصر حاضر در چارچوب منطقه اکو مورد استفاده قرار گیرند.

منابع:

- کتاب‌های تاریخ معماری اسلامی
- مقالات درباره جاده ابریشم
- پژوهش‌های مربوط به معماری آسیای مرکزی
- اسناد و گزارش‌های سازمان همکاری اقتصادی اکو
- Castells, M. (۲۰۱۰). The Rise of the Network Society. Wiley-Blackwell.
- Blair, S. S., & Bloom, J. M. (۲۰۰۹). The Art and Architecture of Islam ۱۸۰۰-۱۲۵۰. Yale University Press.
- Hillenbrand, R. (۱۹۹۴). Islamic Architecture: Form, Function and Meaning. Columbia University Press.
- Goodwin, G. (۲۰۰۳). A History of Ottoman Architecture. Thames & Hudson.
- Petersen, A. (۱۹۹۶). Dictionary of Islamic Architecture. Routledge.



نیز نقش کانونی زنان را در این فرایند تأیید کرده است. با این حال، بیشتر پژوهش‌های موجود منطقه اکو به صورت تک‌کشوری یا انباشتی موازی از اطلاعات ده کشور تدوین شده‌اند. ده کشور مورد مطالعه: افغانستان، جمهوری آذربایجان، ایران، قزاقستان، قرقیزستان، پاکستان، تاجیکستان، ترکیه، ترکمنستان و ازبکستان. این مقاله با سازماندهی در چهار محور، اشتراکات فراملی و تفاوت‌های مهم را برجسته می‌سازد.

از منظر نظری، مفهوم «گفتمان مجاز میراث» (Authorized Heritage Discourse) که اسمیت (Smith, ۲۰۰۶) آن را صورت‌بندی کرده، نشان می‌دهد که روایت‌های رسمی میراث (از جمله پرونده‌های یونسکو) اغلب دانش فنی، نهادی و مردانه را بر دانش بومی، غیررسمی و زنانه ترجیح می‌دهند. این مقاله در تقابل با چنین گفتمانی، تلاش می‌کند نقش پنهان و زیرساختی زنان را در زنجیره انتقال میراث آشکار سازد.

به گفته بوردیو (Bourdieu, ۱۹۸۶)، مهارت‌ها، دانش‌ها و شبکه‌های انتقالی که زنان در فرایند حفظ میراث ناملموس ایجاد می‌کنند، نوعی سرمایه فرهنگی (دانش‌های عملی، فنون دستی، آیین‌های شفاهی) و سرمایه اجتماعی (شبکه‌های خانوادگی و همسایگی، مجالس زنانه، آیین‌های جمعی) محسوب می‌شود. این سرمایه از طریق خانواده و اجتماع بازتولید شده و به استمرار میراث فرهنگی در طول نسل‌ها کمک می‌کند. مقاله حاضر نشان می‌دهد که زنان نه تنها حامل این سرمایه، بلکه عامل اصلی بازتولید آن در لایه‌های پنهان و غیررسمی جامعه هستند.

نوآوری پژوهش: نوآوری در بازتعریف زنان از «حاملان» به «زیرساخت اجتماعی انتقال» میراث فرهنگی ناملموس است. برگرفته از مفاهیم

زنان؛ زیرساخت انتقال میراث فرهنگی ناملموس در منطقه اکو

مطالعه‌ای تطبیقی در ده کشور عضو اکو

چکیده

این مقاله با رویکردی تطبیقی-تحلیلی، نقش زنان را در حفظ و انتقال میراث فرهنگی ناملموس در ده کشور عضو سازمان همکاری اقتصادی (اکو) بررسی می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که زنان در بسیاری از حوزه‌های میراث ناملموس منطقه اکو نقش غالب و در مواردی نقش محوری در انتقال بین‌نسلی دانش و مهارت‌ها دارند. با وجود اشتراکات فراملی گسترده (سنت شاعر-نوازنده، نوروز، لالایی‌خوانی، مهارت‌های نمذافی و پوشاک سنتی)، تفاوت‌های معناداری در سطح مستندسازی، الگوهای مشارکت و دسترسی زنان به عرصه‌های عمومی دیده می‌شود. نوآوری پژوهش در بازتعریف زنان از «حاملان میراث» به «زیرساخت اجتماعی انتقال میراث» با استفاده از مدل سه‌لایه (حاملان دانش، شبکه‌های انتقال، بازتولید نسل بعد) است. این مقاله مدل مذکور را به عنوان چارچوبی تحلیلی برای مطالعات منطقه‌ای میراث فرهنگی ناملموس پیشنهاد می‌کند.

کلیدواژه‌ها: میراث فرهنگی ناملموس، زنان، اکو، زیرساخت انتقال، مدل سه‌لایه، کنوانسیون ۲۰۰۳ یونسکو.

۱. مقدمه و روش‌شناسی

۱-۱. مقدمه

بر اساس کنوانسیون ۲۰۰۳ یونسکو، میراث فرهنگی ناملموس توسط انسان‌های زنده بازآفرینی و منتقل می‌شود. گزارش نهایی نشست خبرگان «جنسیت و میراث ناملموس» (UNESCO, ۲۰۰۴)



زنان؛ حاملان اصلی میراث فرهنگی ناملموس در منطقه اکو

مطالعه‌ای تطبیقی در ده کشور عضو: موسیقی، صنایع دستی، ادبیات،

آیین‌ها و دانش بومی

مریم شایگان
کارشناس موسسه فرهنگی اکو

«حافظه فرهنگی» (Assmann, ۲۰۰۸)، «دانش ضمنی» (Polanyi, ۱۹۶۶)، «میراث‌سازی» (Smith, ۲۰۰۶)، «تولید فرامیراث» (Kirshenblatt-Gimblett, ۲۰۰۴) و نظریه سرمایه‌برداری. مقاله نشان می‌دهد زنان در سه لایه نقش دارند: (۱) حاملان دانش (استادکاران، راویان، درمانگران)، (۲) شبکه‌های انتقال (خانواده، همسایگی، آیین‌های جمعی)، (۳) بازتولید فرهنگی نسل بعد (آموزش غیررسمی به دختران و نوه‌ها). شواهد گردآوری‌شده نشان می‌دهد که در بسیاری از جوامع منطقه، تداوم زنجیره انتقال میراث ناملموس به نقش زنان در فرایندهای انتقال بین‌نسلی وابستگی چشمگیری داشته است.

۲-۱. روش‌شناسی

پژوهش حاضر با رویکرد تطبیقی-تحلیلی و با هدف بررسی نقش زنان به‌عنوان زیرساخت انتقال میراث فرهنگی ناملموس در ده کشور عضو آکو انجام شده است. حوزه تحلیل، چهار محور اصلی است: (۱) هنرهای اجرایی و ادبیات شفاهی، (۲) صنایع دستی و پوشاک، (۳) آیین‌ها و دانش بومی، (۴) چالش‌های معاصر. داده‌ها با استفاده از روش تحلیل اسنادی و بر اساس منابع زیر گردآوری گردید: اسناد بنیادین یونسکو، پرونده‌های رسمی ثبت‌شده در فهرست‌های نماینده و نیازمند حفاظت فوری، ادبیات آکادمیک معتبر (مانند Oldfield, ۲۰۱۰؛ Reichl, ۲۰۱۶؛ Hosseini et al, ۲۰۲۱)، و گزارش‌های سازمان‌های بین‌المللی (WHO, ۲۰۱۹؛ UNESCO, ۲۰۲۲). تحلیل با هدف کشف الگوهای مشترک فراملی و همچنین تفاوت‌های معنادار در مشارکت زنان در هر حوزه و جامعه انجام شده است. مقاله از تعمیم‌های قطعی پرهیز کرده و محدودیت‌های تحقیق را در بخش جداگانه بیان می‌دارد.

۲. محور اول: هنرهای اجرایی و ادبیات شفاهی

۲-۱. سنت شاعر-نوازنده سیار

در جمهوری آذربایجان، سنت عاشیق (ثبت یونسکو ۲۰۰۹) شامل زنان عاشیق از قرن هجدهم است (Oldfield, ۲۰۱۰). در ترکیه، سنت آشیق‌لیق (ثبت ۲۰۰۹) عمدتاً مردانه است و زنان بیشتر در قالب‌های موازی مانند مرثیه‌سرایی (آغیت) و رباعی‌های عامیانه (مَنی) فعالیت می‌کنند. در ایران، زنان عاشیق در مناطق آذری زبان و زنان بخشی در خراسان حضور دارند، اما راویان اصلی حماسی بیشتر مردان هستند. در ازبکستان، استثنای مهمی دیده می‌شود: در منطقه خوارزم، زنان بخشی در اجرای داستان‌های حماسی دوستان نقش داشته‌اند (Reichl, ۲۰۱۶).

در ترکمنستان، سنت بخشی عمدتاً مردانه است و زنان در لالایی‌خوانی (لالیلی) و سوگواری (قاراداغلار) فعالند. در قزاقستان و قرقیزستان، زنان آکین در تاریخ ثبت شده‌اند، اما راویان اصلی حماسه‌های بزرگ (مانند مائس) مردان بوده‌اند؛ زنان در ژانرهای سوگواری (جوقتائو) در قزاقستان، قوشوق (در قرقیزستان) و لالایی تخصص دارند. در تاجیکستان، ژانر فلک (ثبت ۲۰۲۱) توسط زنان در مراسم سوگواری و عروسی اجرا می‌شود. در افغانستان، زنان در اجرای لالایی‌های دری (لالایی) و پشتو (لیلا) در خانه نقش اصلی دارند. در پاکستان، زنان در پنجاب سوهار (آواز تولد) و سهر (آواز عروسی) و در بلوچستان و سند در آیین‌های محلی اجرا می‌کنند.

بر اساس گزارش‌های محلی، رقص‌های دسته‌جمعی زنانه مانند «چوب‌بازی» (ترکمنستان)، «دستمال‌بازی» (تاجیکستان) و

«رقص چادر» (بلوچستان ایران/پاکستان) نیازمند پژوهش میدانی است.

نکته: این مصادیق بر اساس روایت‌های شفاهی و گزارش‌های پراکنده مردم‌نگاری ثبت شده‌اند و در پژوهش‌های آکادمیک سیستماتیک مستند نیستند. درج آن‌ها در این مقاله صرفاً به عنوان «نمونه‌های اولیه» و جهت نشان دادن ضرورت پژوهش میدانی است و نیازمند تأیید از طریق مطالعات مستقل می‌باشد.

۲-۲. ادبیات شفاهی و مکتوب

ادبیات شفاهی عامیانه: قالب لندی (شعر دو مصراع‌ی پشتون) در افغانستان و پاکستان عمدتاً توسط زنان سروده و خوانده می‌شود. بایاتی در جمهوری آذربایجان و مناطق آذری زبان ایران، مَنی در ترکیه، کافی در سند پاکستان، گُشاق در قرقیزستان، لایلی و قاراداغلار در ترکمنستان، ارتکچیلیک (قصه‌گویی) در ازبکستان، و جوقتائو در قزاقستان از جمله ژانرهایی هستند که در مجالس زنانه حفظ شده‌اند.

ادبیات مکتوب: شاعران زن کلاسیک عبارتند از: مهستی گنجوی (شاعر ایرانی سده ۱۲ میلادی اهل گنجه)، رابعه قُزداري و پروین اعتصامی (ایران)، نادیرا و اوواییسی (ازبکستان)، نادیا انجمن (افغانستان)، پروین شاکر و بانو قدسیه (پاکستان)، میهری خاتون و حالیده ادیب آدیوار (ترکیه).

بازی‌های بومی و سرگرمی‌های زنانه: در ایران بازی «حالا حاجی سلام» و «متل‌گویی»، در افغانستان «ده‌ده‌بازی» و چیستان‌های پشتون، در ترکیه «سکه در کاسه»، در ازبکستان «یورتمه»، در پاکستان «کیکلی» (پنجاب) و «راسو» (سند)، و در قزاقستان و قرقیزستان «بیشک» گزارش شده

است. در مورد تاجیکستان و ترکمنستان، مطالعات محدود نشان می‌دهد که بازی‌هایی با سنگریزه یا دستمال در مناطق کوهستانی و عروسی‌ها رواج داشته، اما این حوزه نیازمند پژوهش میدانی است.

زنان و حفظ زبان‌های در خطر: در منطقه اکو، زبان‌هایی مانند پامیری (تاجیکستان/افغانستان)، کلاشی (پاکستان)، بلوچی (پاکستان/ایران/افغانستان) و گویش‌های ترکی کهن در حال نابودی هستند. زنان مسن که اغلب در خانه به دور از آموزش رسمی زبان غالب باقی می‌مانند، آخرین گویشوران فعال این زبان‌ها محسوب می‌شوند. مستندسازی ترانه‌ها و داستان‌های این زنان یک ضرورت فوری است.

۳. محور دوم: صنایع دستی و پوشاک

۳-۱. قالی، نمد، ابریشم

در تمام کشورهای اکو، زنان نقش اصلی را در تولید و انتقال دانش صنایع دستی بر عهده دارند. هنر قالی‌بافی جمهوری آذربایجان (ثبت ۲۰۱۰)، مهارت‌های سنتی قالی‌بافی در ایران (ثبت ۲۰۱۰)، و هنر سنتی فرش‌بافی ترکمنستان (ثبت ۲۰۱۹) همگی صراحتاً به نقش زنان به عنوان بافندگان اصلی اشاره دارند. در افغانستان، زنان اقوام ترکمن، هزاره، پشتون و تاجیک قالی، گلیم و جاجیم می‌بافند. در پاکستان، زنان در سند رلی (پارچه‌دوزی تک‌های)، در بلوچستان آینه‌کاری و در پنجاب پُلکاری انجام می‌دهند.

هنر آلا-کیز و شیردق در قرقیزستان (ثبت ۲۰۱۲) در فهرست نیازمند پاسداری فوری) توسط زنان مسن روستایی به زنان جوان منتقل می‌شود. مهارت‌های سنتی ساخت یورت بوز اوی در

قزاقستان و قرقیزستان (ثبت ۲۰۱۴) تقسیم کار روشنی دارد: مردان چارچوب چوبی را می‌سازند، اما تولید نمدها، بافت نوارهای تزئینی و چیدمان داخلی بر عهده زنان است. پرونده فراملی «نوغانداری و تولید سنتی ابریشم برای بافت» (ثبت ۲۰۲۲) شامل هفت کشور از منطقه اکو است؛ در همه آن‌ها زنان مسئول مراقبت از کرم ابریشم، ریسندگی و رنگرزی هستند.

۳-۲. پوشاک، زیورآلات و خالکوبی

پوشاک سنتی: در ایران (پوشاک کردی، بلوچی، ترکمنی، قشقایی)، ترکیه (باشلیک، یشماک)، قزاقستان (سائوکله، شاشبائو)، قرقیزستان (بشمت، ایچک - ثبت ۲۰۲۳)، تاجیکستان (تاج طلایی عروس، سوزانی)، افغانستان (هزاره، پشتون، ترکمنی)، پاکستان (دوپته، شلوار قمیص گلدوزی‌شده)، ازبکستان (سوزانه)، و ترکمنستان (چپان) همگی توسط زنان طراحی، دوخته و تزئین می‌شوند. پوشاک آیینی ویژه (لباس عروس در تاجیکستان، لباس قینا گجه‌سی در ترکیه، لباس بتاشار در قزاقستان) دانش تخصصی جداگانه‌ای دارد.

خالکوبی سنتی: بر اساس پژوهش‌های مردم‌نگاری محدود و گزارش‌های محلی، خالکوبی با نیل یا دوده در بلوچستان ایران و پاکستان (نقوش هندسی روی صورت و دست‌ها)، در کردستان ایران و ترکیه (نقطه‌چین روی چانه)، و در میان هزاره‌ها و پشتون‌های افغانستان (برای دفع چشم‌زخم) رواج داشته است. امروزه این دانش در حال نابودی است و مستندسازی علمی آن ضروری به نظر می‌رسد.

۴. محور سوم: آیین‌ها و دانش بومی

نوروز (ثبت ۲۰۰۹/۲۰۱۶): در تمام ده کشور عضو اکو جشن گرفته می‌شود. مدیریت آداب درونی نوروز - پخت غذاهای نوروزی (سمنو در ایران/

افغانستان، سومالاک در ازبکستان/قرقیزستان، نوروز کوجه در قزاقستان، سمنک در تاجیکستان)، چیدن سفره هفت‌سین، و آموزش رسوم به کودکان - بر عهده زنان است.

آیین‌های گهواره‌بندان (بشیک توی): در ازبکستان، تاجیکستان، قرقیزستان، قزاقستان، ترکیه، ایران و پاکستان (گودبهرائی) توسط زنان مسن خانواده اجرا می‌شود. مهارت‌های سنتی زایمان (ناف‌بری با نخ پنبه‌ای استریل شده)، آیین چهل‌م نوزاد (چله‌شکنی در ایران، کرکینجی در ترکیه و جمهوری آذربایجان) نیز در حوزه دانش زنان است. «فال کتف» در قزاقستان و قرقیزستان - که بر اساس برخی گزارش‌های پراکنده به عنوان روشی سنتی برای پیش‌بینی آینده نوزاد انجام می‌شده - نیازمند پژوهش بیشتر است.

نکته: «فال کتف» از جمله آیین‌هایی است که مستندات آکادمیک اندکی برای آن وجود دارد. درج آن در این مقاله به عنوان نمونه اولیه و نشان‌دهنده ضرورت پژوهش میدانی است.

آیین‌های عروسی: در جمهوری آذربایجان (قیز گورمه)، ترکیه (قینا گجه‌سی با آوازهای ویژه حنا)، قزاقستان (بتاشار که در آن عروس را با سرود به خانواده داماد معرفی می‌کنند)، ازبکستان و ترکمنستان (قیز تویی)، پاکستان (مهندی و مائیون) - در همه این موارد، زنان مسن خانواده هدایت مراسم و اجرای ترانه‌های سنتی را بر عهده دارند.

مراسم سوگواری: نام‌های محلی متفاوت است اما ساختار مشابه: مویه در کردستان ایران، آغی در جمهوری آذربایجان، آغیت در ترکیه، جوقتاو در قزاقستان، قوشوق در قرقیزستان، فلک در تاجیکستان، قاراداغلار در ترکمنستان، سیآپا در پاکستان، و لن‌دی در افغانستان (در قالب مرثیه).

پژوهش‌های مردم‌نگارانه نشان می‌دهد که زنان متخصص در این ژانرها از اعتبار اجتماعی بالایی برخوردارند و این عرصه، گاهی تنها فضای عمومی است که در جوامع منطقه، زنان بدون محدودیت اجرا می‌کنند.

دامداری و کوچ: در کشورهای با جمعیت عشایری (ایران، افغانستان، قزاقستان، قرقیزستان، ترکمنستان، پاکستان، ترکیه)، زنان دانش تخصصی دامداری کوچرو دارند: دوشیدن، فرآوری شیر به ماست، کشک، کره، قومیز (قزاقستان)، چال (شیر تخمیرشده شتر در ترکمنستان)، بافت سیاه‌چادر (ایران)، و مدیریت بارکشی. این دانش از مادر به دختر منتقل می‌شود.

مدیریت آب: دانش قنات و مدیریت آب در ایران، افغانستان و تاجیکستان نیز تا حدی در حوزه زنان بوده است. زنان در آیین‌های مرتبط با قنات (مانند «عروس قنات»^۳) مشارکت داشته‌اند و دانش پخت نان در تنورهای گلی و مدیریت مصرف آب در خانه‌های سنتی از جمله مهارت‌هایی بوده که مادران به دختران می‌آموخته‌اند.

^۳ پانویس: آیین «عروس قنات» عمدتاً بر اساس روایت‌های شفاهی و گزارش‌های کهن مردم‌نگاری ثبت شده است و پژوهش سیستماتیک معاصر درباره آن محدود می‌باشد.

۵. محور چهارم: چالش‌های معاصر

غذاهای مقاومت (در دوره قحطی و جنگ): بر اساس روایت‌های شفاهی و گزارش‌های محلی (که مستندات آکادمیک اندکی برای آن‌ها وجود دارد)، در افغانستان (دوره طالبان اول و خشکسالی) زنان «آش کنجد» و «نان سنگی» را ابداع کردند. در تاجیکستان (جنگ داخلی ۱۹۹۲-۱۹۹۷)، «شوربای آبی» و «کوفته بدون گوشت» توسط زنان پخته می‌شد. در ایران (دوره جنگ تحمیلی و تحریم‌ها)، در برخی مناطق محروم «آش کشک زرد» با مواد در دسترس تهیه می‌گردید. این «دانش بقا» که

عمدتاً توسط زنان حفظ شده، نیازمند پژوهش میدانی مستقیم و ثبت سیستماتیک است.^۴

^۴ پانویس: «غذاهای مقاومت» در این مقاله بر اساس مصاحبه‌های غیررسمی و روایت‌های شفاهی ثبت شده‌اند و در ادبیات آکادمیک مستند نیستند. این نمونه‌ها صرفاً برای نشان دادن خلاقیت زنان در شرایط بحران و ضرورت پژوهش در این حوزه ارائه شده‌اند.

تغییرات اقلیمی و دانش بومی زنان عشایر: گرمایش زمین و خشکسالی در ایران، افغانستان، پاکستان و ازبکستان باعث کوچ اجباری عشایر، نابودی گیاهان دارویی، و فراموشی دانش سنتی پیش‌بینی آب و هوا (مانند خواندن ابر و باد و رفتار پرندگان) شده است. زنان مسن که حامل این دانش بودند، با از دست دادن زیست‌بوم خود، بخش عظیمی از میراث ناملموس را نیز از دست می‌دهند.

میراث دیجیتال و سایبری: در سال‌های اخیر، زنان مهاجر افغان، ازبک و پاکستانی در اروپا و آمریکا از طریق شبکه‌های اجتماعی (یوتیوب، اینستاگرام) به انتقال دانش آشپزی، لالایی‌ها و مهارت‌های گلدوزی می‌پردازند. این پدیده که «میراث سایبری» نام گرفته، یکی از اشکال جدید حفظ و انتقال میراث ناملموس در عصر دیجیتال است و پژوهش در مورد آن تازه آغاز شده است.

آموزش غیررسمی و موانع: در همه کشورهای اکو، آموزش فرهنگی غیررسمی در قالب «یادگیری از طریق انجام» در فضای خانگی و جمعی صورت می‌گیرد. شواهد به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که با افزایش رسمی‌شدن فرایندهای انتقال دانش (مانند آموزش دانشگاهی موسیقی، تأسیس کارخانه‌های قالی‌بافی صنعتی)، حضور و نقش‌آفرینی زنان در برخی عرصه‌های میراثی کمتر قابل مشاهده می‌شود.

جدول ۱. خلاصه تطبیقی نقش زنان در حوزه‌های میراث ناملموس (ده کشور عضو اکو) یکی از یافته‌های مهم این پژوهش، تفاوت معنادار در سطح مستندسازی نقش زنان در کشورهای مختلف منطقه است. جدول ۲ این وضعیت را به صورت خلاصه نشان می‌دهد:

جدول ۲. سطح مستندسازی نقش زنان در میراث ناملموس (ده کشور عضو اکو) قابلیت تعمیم مدل: مدل پیشنهادی این پژوهش (زنان به‌عنوان زیرساخت انتقال میراث در سه لایه حاملان دانش، شبکه‌های انتقال، و بازتولید نسل بعد) می‌تواند به‌عنوان چارچوبی تحلیلی برای بررسی نقش جنسیت در انتقال میراث فرهنگی ناملموس در سایر مناطق فرهنگی نیز مورد آزمون و ارزیابی قرار گیرد. بررسی اعتبار این مدل در زمینه‌های فرهنگی دیگر، نیازمند پژوهش‌های تطبیقی بیشتر است.

۹. فهرست منابع

- اسناد و پرونده‌های یونسکو
- UNESCO (۲۰۰۳). Convention for the Safeguarding of the Intangible Cultural Heritage. Paris.
 - UNESCO (۲۰۰۴). *Final Report: Expert Meeting 'Gender and Intangible Heritage', ۱۰-۸ December ۲۰۰۳*. Intangible Heritage Section, UNESCO, Paris.
 - UNESCO (۲۰۰۹). Art of Azerbaijani Ashiq (ICH ۰۰۲۵۳).
 - UNESCO (۲۰۰۹). Radif of Iranian music (ICH ۰۰۲۷۹).
 - UNESCO (۲۰۰۹). Asiklik (minstrelsy) tradition (ICH ۰۰۳۲۹).
 - UNESCO (۲۰۰۹). Katta Ashula (ICH ۰۰۳۳۱).
 - UNESCO (۲۰۱۰). Azerbaijani carpet weaving (ICH ۰۰۳۸۹).
 - UNESCO (۲۰۱۰). Traditional skills of carpet

نمونه‌ها (نماینده از کشورها)	نقش زنان	حوزه میراث
آبیت (ترکیه)، جوفتائو (افغانستان)، فلاک (تاجیکستان)، لندی (افغانستان)	بالا	موسیقی آیینی (سوک، شادی)
فال آذربایجان، ایران، ترکمنستان، آلا-کیز قرقریزستان، ایریشم فراملی	بسیار بالا	صنایع دستی (قالی، نمد)
چکک (قرقریزستان)، کلغابی (آذربایجان)، چکاندوزی (تاجیکستان)، سورانه (ترکمنستان)	بسیار بالا	پوشاک و زیورآلات سنتی
نوروز (ده کشور)، بلیگ توی (آسیای مرکزی)، مهندی (پاکستان)، چنه شکس (ایران)	بسیار بالا	آیین‌های خانوادگی (نوروز، گهواره، عروسی، سوگواری)
فومیز (افغانستان)، چال (ترکمنستان)، فانات (ایران/افغانستان)، دانش گیاهی (کرمان ایران، وزیرستان پاکستان)	بالا	دانش بومی (دامداری، آب، گیاهان دارویی)
لندی (افغانستان/پاکستان)، پاپاتی (آذربایجان/ایران)، فنی (ترکیه)	بالا	ادبیات شفاهی (لالایی، لندی، پاپاتی، فنی)
عاشیق (آذربایجان) - حضور تاریخی زنان؛ ماناس (قرقریزستان) - عمدتاً مردانه؛ بخش خوزرم (ترکمنستان) - استثنای زنان راوی	متوسط تا پایین (وابسته به منطقه)	حماسه‌سرایی رسمی (عاشیق، بخش، ماناس)

شکل ۲. مسیر انتقال میراث توسط زنان (زنجیره بازتولید فرهنگی) شواهد گردآوری‌شده نشان می‌دهد که در بسیاری از جوامع منطقه، تداوم زنجیره انتقال میراث ناملموس به نقش زنان در فرایندهای انتقال بین‌نسلی وابستگی چشمگیری داشته

کشور	سطح مستندسازی نقش زنان
ایران	بالا
ترکیه	بالا
جمهوری آذربایجان	بالا
ازبکستان	متوسط
قزاقستان	متوسط
قرقریزستان	متوسط
پاکستان	متوسط
افغانستان	محدود (به دلایل امنیتی و سیاسی)
تاجیکستان	محدود (کمبود پژوهش‌های سیستماتیک)
ترکمنستان	محدود (کمبود پژوهش‌های سیستماتیک)

است. شاخص‌ترین عرصه‌هایی که نقش زنان در آنها بسیار پررنگ و تعیین‌کننده است عبارتند از: صنایع دستی و پوشاک، آیین‌های خانوادگی، و طب سنتی. عرصه‌هایی که حضور زنان در آنها وابسته به منطقه و ساختارهای محلی متفاوت است: سنت شاعر-نوازنده و بازی‌های بومی. برای شفاف‌سازی بیشتر، جدول ۱ نقش زنان را در هفت حوزه اصلی میراث ناملموس در ده کشور عضو اکو به صورت خلاصه ارائه می‌دهد:



گاه تصنعی است.

۷. نتیجه‌گیری: مدل سه‌لایه «زنان به‌عنوان زیرساخت فرهنگی»

این پژوهش نشان داد که زنان در منطقه اکو نه



صرفاً «حاملان» که «زیرساخت اجتماعی انتقال» میراث فرهنگی ناملموس هستند. مدل سه‌لایه پیشنهادی را می‌توان به صورت زیر صورتبندی کرد:

شکل ۱. مدل سه‌لایه «زنان به‌عنوان زیرساخت انتقال میراث فرهنگی ناملموس»

- لایه اول - حاملان دانش: استادکاران بافت، راویان شفاهی، درمانگران محلی، خوانندگان آیین‌ها.
- لایه دوم - شبکه‌های انتقال: خانواده، همسایگی، مجالس زنانه، آیین‌های دسته‌جمعی (نوروز، گهواره، عروسی، سوگواری).
- لایه سوم - بازتولید فرهنگی نسل بعد: آموزش غیررسمی دختران توسط مادران و مادر بزرگ‌ها

وضعیت افغانستان: تا زمان نگارش این مقاله (۲۰۲۴)، محدودیت‌های گسترده‌ای بر دسترسی دختران به آموزش متوسطه و عالی در افغانستان اعمال شده است. گزارش‌های غیررسمی حاکی از تداوم محافل خانگی شعرخوانی و آموزش‌های فرهنگی توسط مادران به دختران است.

چالش‌های مشترک منطقه: جنگ و بی‌ثباتی، صنعتی‌شدن و تجاری‌سازی، مهاجرت روستاییان به شهرها، نبود مالکیت معنوی برای طرح‌های سنتی، کاهش تعداد زنان مسن حامل دانش بدون برنامه جانشین‌پروری، محدودیت‌های سیاسی و مذهبی، و تغییرات اقلیمی.

۶. محدودیت‌های پژوهش

پژوهش حاضر با چند محدودیت عمده مواجه است:

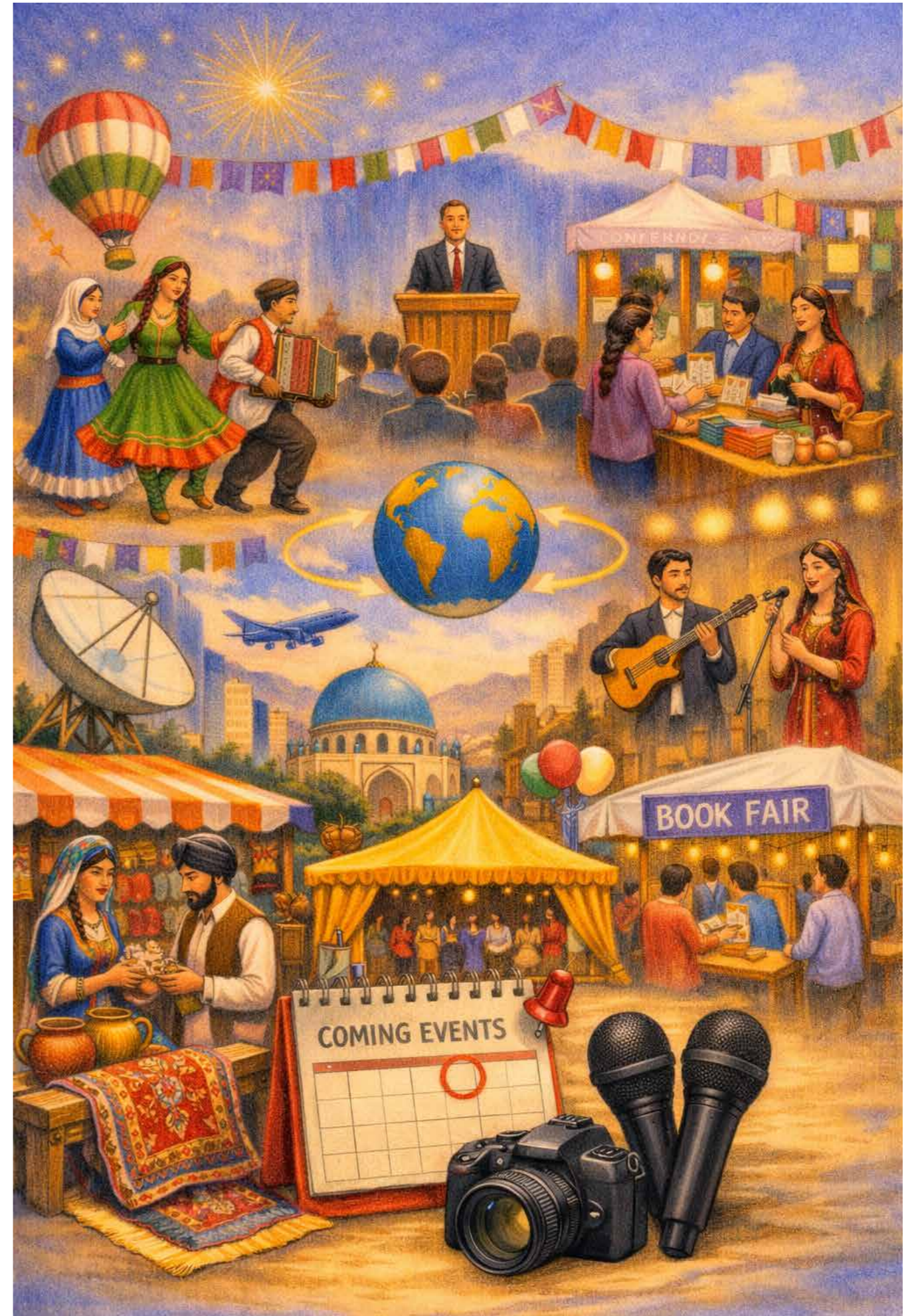
۱. اتکا به اسناد ثانویه: داده‌ها عمدتاً از پرونده‌های یونسکو و ادبیات آکادمیک موجود استخراج شده و امکان مشاهده مستقیم میدانی فراهم نبوده است.
۲. کمبود داده‌های میدانی در برخی کشورها: تاجیکستان، ترکمنستان و (به دلایل امنیتی) افغانستان دارای کمترین میزان پژوهش‌های قوم‌نگاری سیستماتیک در حوزه میراث زنانه هستند.
۳. تفاوت سطح مستندسازی میان کشورها: مستندسازی نقش زنان در ایران، ترکیه و جمهوری آذربایجان به مراتب بیشتر از تاجیکستان و ترکمنستان است که مقایسه متوازن را دشوار می‌کند.
۴. احتمال بازنمایی ناقص در پرونده‌های رسمی: پرونده‌های یونسکو عمدتاً توسط دولت‌ها تهیه می‌شوند و ممکن است نقش زنان در برخی موارد به درستی منعکس نشده باشد. این موضوع با مفهوم «گفتمان مجاز میراث» اسمیت (Smith, ۲۰۰۶) همخوانی دارد.
۵. مرزهای فرهنگی سیال: بسیاری از سنت‌های مورد بحث ماهیت فرامرزی دارند (مثل نوروز، سنت عاشیق) و انتساب انحصاری به یک کشور



- Theory and Research for the Sociology of Education. Greenwood, pp. ۲۵۸-۲۴۱.
- Kirshenblatt-Gimblett, B. (۲۰۰۴). Intangible Heritage as Metacultural Production. Museum International, ۶۵-۵۲, (۲-۱)۵۶.
 - Kurin, R. (۲۰۰۷). Safeguarding Intangible Cultural Heritage: Key Factors in Implementing the ۲۰۰۳ Convention. International Journal of Intangible Heritage, ۲۰-۹, ۲.
 - Polanyi, M. (۱۹۶۶). The Tacit Dimension. University of Chicago Press.
 - Smith, L. (۲۰۰۶). Uses of Heritage. Routledge.
 - مطالعات منطقه‌ای و قوم‌نگاری
 - Oldfield, A. C. (۲۰۱۰). Azerbaijani Women Poet-Minstrels. Folklorica, ۶۲-۴۵, ۱۵.
 - Reichl, K. (۲۰۱۶). Singing the Past: Turkic and Medieval Epic Poetry. Cornell University Press.
 - Durbilmez, B. (۲۰۱۶). Cams / Shamans, the Folk Healers Living in Anatolia: Ocak Folk Healers. Milli Folklor, (۱۰۴-۸۷, ۱۱۰).
 - Hosseini, S. H., et al. (۲۰۲۱). Ethnobotany of the medicinal plants used by the ethnic communities of Kerman province, Southeast Iran. Journal of Ethnobiology and Ethnomedicine, ۳۱, (۱)۱۷.
 - Rehman, M. T., et al. (۲۰۲۲). Ethnogaecological Knowledge of Traditional Medicinal Plants. Evidence-Based Complementary and Alternative Medicine, ۲۰۲۲.
 - Kokhmetova, A., et al. (۲۰۲۳). Medicinal Plants of the Flora of Kazakhstan. Molecules, ۴۱۹۲, (۱۰)۲۸.
 - World Health Organization (۲۰۱۹). WHO global report on traditional and complementary medicine ۲۰۱۹. Geneva: WHO.
 - weaving in Iran (ICH ۰۰۳۸۲).
 - UNESCO (۲۰۱۱). Naqqali, Iranian dramatic art (ICH ۰۰۵۳۵).
 - UNESCO (۲۰۱۱). Keskek tradition (ICH ۰۰۳۸۸).
 - UNESCO (۲۰۱۲). Ala-kiyiz and Shyrdak (ICH ۰۰۶۹۰).
 - UNESCO (۲۰۱۴). Traditional craftsmanship of the Yurt/Boz Uy (ICH ۰۰۹۹۸).
 - UNESCO (۲۰۱۴). Craftsmanship and wearing of Azerbaijani Kelaghayi (ICH ۰۰۶۶۹).
 - UNESCO (۲۰۱۴). Ebru, Turkish art of marbling (ICH ۰۰۶۴۴).
 - UNESCO (۲۰۱۴). Askiya (ICH ۰۰۹۹۸).
 - UNESCO (۲۰۱۵). Aytish/Aitys, art of improvisation (ICH ۰۰۹۹۷).
 - UNESCO (۲۰۱۶). Nowruz (ICH ۰۱۱۶۱).
 - UNESCO (۲۰۱۶). Flatbread making culture – lavash, katyrma, jupka, yufka (ICH ۰۱۱۸۱).
 - UNESCO (۲۰۱۸). Art of Chakan embroidery – Tajikistan (ICH ۰۱۲۷۲).
 - UNESCO (۲۰۱۹). Traditional Turkmen carpet making art (ICH ۰۱۴۲۲).
 - UNESCO (۲۰۲۱). Falak (ICH ۰۱۵۸۵).
 - UNESCO (۲۰۲۱). Dutar, a string musical instrument and its music (ICH ۰۱۵۶۷).
 - UNESCO (۲۰۲۱). Bakhshi art (ICH ۰۱۵۸۶).
 - UNESCO (۲۰۲۲). Sericulture and traditional production of silk for weaving (ICH ۰۱۸۹۰).
 - UNESCO (۲۰۲۳). Elechek, traditional Kyrgyz women's headdress (ICH ۰۱۹۸۵).
 - منابع نظری و روش‌شناختی
 - Assmann, J. (۲۰۰۸). Communicative and Cultural Memory. In: Erll, A. & Nünning, A. (eds.), Cultural Memory Studies: An International and Interdisciplinary Handbook. De Gruyter, pp. ۱۱۸-۱۰۹.
 - Bourdieu, P. (۱۹۸۶). The Forms of Capital. In: Richardson, J. (ed.), Handbook of

فصل چهارم

رویدادها، برنامه‌ها و اخبار فرهنگی منطقه اکو و
مروری بر رویدادهای آتی



حضور سه کشور اکو در جام جهانی فوتبال ۲۰۲۶

جام جهانی فوتبال ۲۰۲۶ که برای نخستین بار با حضور ۴۸ تیم در ایالات متحده، کانادا و مکزیک برگزار می‌شود، نقطه عطفی در تاریخ ورزش جهان است. در این دوره، سه کشور عضو سازمان همکاری اقتصادی (اکو) شامل ایران، ازبکستان و ترکیه موفق شدند سهمیه حضور در این رقابت‌ها را کسب کنند.

• ایران: تیم ملی ایران با سابقه‌ای درخشان، برای هفتمین بار به جام جهانی راه یافت و جایگاه خود را به‌عنوان یکی از قدرت‌های فوتبال آسیا تثبیت کرد.

• ازبکستان: برای نخستین بار در تاریخ فوتبال این کشور، تیم ملی ازبکستان موفق شد سهمیه جام جهانی را کسب کند؛ موفقیتی تاریخی برای آسیای مرکزی و نمادی از رشد ورزشی در میان کشورهای عضو اکو.

• ترکیه: تیم ملی ترکیه با پیروزی در پلی‌آف اروپا توانست سهمیه حضور در جام جهانی را به دست آورد و با ترکیبی جوان و پرانرژی وارد رقابت‌ها می‌شود.

این موفقیت‌ها نه تنها جنبه ورزشی دارند، بلکه فرصتی تازه برای دیپلماسی ورزشی و فرهنگی میان اعضای اکو فراهم می‌سازند و الهام‌بخش نسل جوان منطقه خواهند بود.

فرهنگ و تاریخ تاجیکستان در جشنواره بین‌المللی دانشگاه ADA آذربایجان معرفی شد

خبرگزاری «خاور»./ نمایندگان سفارت جمهوری تاجیکستان در جمهوری آذربایجان در چهاردهمین جشنواره بین‌المللی فرهنگی که به ابتکار ADA University برگزار شد، شرکت کردند.

به گزارش سفارت جمهوری تاجیکستان در جمهوری آذربایجان به خبرگزاری «خاور»، هدف از برگزاری این جشنواره معرفی تاریخ، فرهنگ، هنر و غذاهای ملی کشورهای خارجی بود.

در حاشیه این جشنواره، در کنار غرفه‌های دیگر کشورها، غرفه ملی تاجیکستان نیز برپا شد که شامل نمونه‌هایی از صنایع دستی غنی مردم تاجیکستان از جمله سوزن‌دوزی، یادگاری‌های ساخته‌شده از سفال و چوب، سنگ‌های رنگارنگ تاجیکستان و همچنین مواد چاپی درباره ظرفیت‌های گردشگری این کشور بود. در بخش دیگری از این غرفه نیز سفره‌ای از غذاهای ملی تاجیکی برای بازدیدکنندگان آماده شده بود.

در پایان این رویداد، برنامه‌ای هنری با اجرای آوازها و رقص‌های ملی کشورهای مختلف برگزار شد که در آن رقص ملی تاجیکی نیز به نمایش درآمد.



در این مراسم، شماری از سفارتخانه‌های مقیم جمهوری آذربایجان، استادان و دانشجویان این دانشگاه و همچنین نمایندگان رسانه‌های جمعی حضور داشتند.

بررسی تأسیس پارک صنعتی مشترک ایران و تاجیکستان

دوشنبه - ۶ ژوئن ۲۰۲۶ - موضوع تأسیس پارک صنعتی مشترک جمهوری تاجیکستان و جمهوری اسلامی ایران در دیدار وزیران صنعت دو کشور در حاشیه چهارمین نشست وزیران صنعت کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای در شهر بیشکک قرقیزستان مورد بررسی قرار گرفت.

بر اساس اعلام وزارت صنعت و فناوری‌های نوین تاجیکستان، «شیرعلی کبیر» وزیر صنعت و فناوری‌های نوین تاجیکستان و وزیر صنعت، معدن و تجارت جمهوری اسلامی ایران در این دیدار راه‌های گسترش همکاری‌های صنعتی میان دو کشور را بررسی کردند.

در این نشست تأکید شد که همکاری‌های صنعتی ایران و تاجیکستان وارد مرحله‌ای نوین شده و از سطح تجارت سنتی به سمت تولید مشترک، توسعه فناوری و همگرایی صنعتی حرکت می‌کند. طرفین در چارچوب برنامه همکاری‌های مشترک برای سال‌های ۲۰۲۵ تا ۲۰۲۷، زمینه‌های اولویت‌دار همکاری را مورد بحث قرار دادند که از

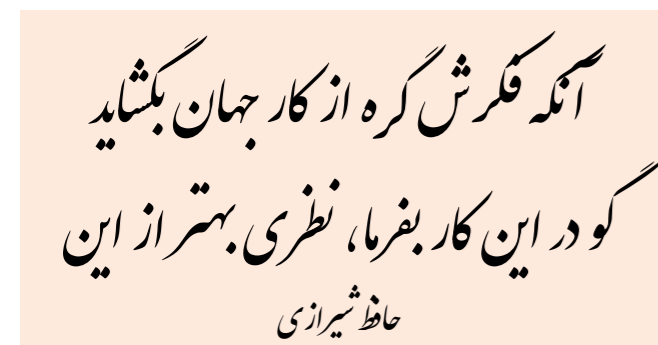


جمله آن‌ها می‌توان به ایجاد خوشه‌های نساجی بر پایه پنبه تاجیکستان و فناوری ایران، اجرای پروژه‌های مشترک در حوزه متالورژی و فرآوری مواد معدنی، تولید ماشین‌آلات کشاورزی، صنایع دارویی و زیست‌فناوری، تولید مصالح ساختمانی، صنایع شیمیایی و همچنین فرآوری زغال‌سنگ اشاره کرد.

یکی از محورهای اصلی این مذاکرات، بررسی پیش‌نویس یادداشت تفاهم مربوط به تأسیس پارک صنعتی مشترک در تاجیکستان بود که می‌تواند زمینه‌ساز افزایش سرمایه‌گذاری‌های مشترک و توسعه تولیدات صنعتی دو کشور شود. دو طرف همچنین بر اهمیت توسعه زیرساخت‌های لجستیکی، تسهیل حمل‌ونقل کالا و بهره‌گیری از فناوری‌های دیجیتال و هوش مصنوعی در مدیریت و توسعه بخش صنعت تأکید کردند.

آموزش «الفبای نیاکان» در مدارس تاجیکستان؛ گامی نو برای پیوند دوباره با خط فارسی

دوشنبه - وزارت معارف و علم تاجیکستان در چارچوب برنامه‌های حفظ اصالت فرهنگی و زبانی، طرح گسترده‌ای را برای آموزش خط نیاکان (الفبای فارسی/عربی) در مدارس این کشور آغاز کرده است. این تصمیم با هدف آشنایی نسل جوان تاجیکستان با میراث مکتوب، دیوان شعرا و تاریخ چندصدساله خود که به این خط نگاشته



شده، اتخاذ گردیده است.

چرا این تغییر اهمیت دارد؟

از زمان سلطه اتحاد جماهیر شوروی، خط رسمی در تاجیکستان به سیریلیک (گراموز) تغییر یافت. این اتفاق باعث شد نسل‌های بعدی دوشنبه و سایر شهرهای تاجیکستان، با وجود سخن گفتن به زبان فارسی (تاجیکی)، توانایی خواندن مستقیم آثار مکتوب بزرگان خود مانند رودکی، فردوسی و حافظ را از دست بدهند.

آموزش الفبای فارسی که در تاجیکستان به عنوان «الفبای نیاکان» شناخته می‌شود، تلاشی است برای پر کردن این شکاف بزرگ فرهنگی.

جزئیات طرح آموزشی جدید

وزارت آموزش تاجیکستان کتاب‌های درسی ویژه‌ای را برای پایه‌های مختلف تحصیلی تدوین کرده است. ویژگی‌های اصلی این طرح عبارتند از:

کتاب‌های تخصصی: تالیف کتاب درسی «الفبای نیاکان» با روش‌های ساده و جذاب برای دانش‌آموزان.

آموزش معلمان: برگزاری دوره‌های فشرده بازآموزی برای دبیران زبان و ادبیات تاجیک جهت تسلط بر خط فارسی.

پوشش تدریجی: آغاز طرح از مقاطع ابتدایی و تسری آن به مقاطع بالاتر در سراسر کشور.

یک نکته کلیدی: این طرح به معنای تغییر خط رسمی کشور از سیریلیک به فارسی نیست؛ بلکه هدف آن مجهز کردن دانش‌آموزان به یک «مهارت دوم حیاتی» برای خواندن و نوشتن متون کهن است.

بازتاب‌ها و چالش‌ها

این اقدام با استقبال گسترده روشنفکران، شاعران و فرهنگیان در سراسر حوزه زبان فارسی (تاجیکستان، ایران و افغانستان) مواجه شده است. کارشناسان معتقدند که یادگیری این خط، تبادلات فرهنگی و علمی را در منطقه به شدت تسهیل می‌کند.

با این حال، تامین منابع آموزشی کافی، تربیت تعداد لازم معلم مسلط به خط فارسی و همچنین مقاومت‌های جزئی ناشی از عادت چند دهه‌ای به خط سیریلیک، از چالش‌های پیش روی این برنامه ملی در تاجیکستان است.

آغاز همایش بین‌المللی زنان و آب در شهر دوشنبه

در حاشیه چهارمین کنفرانس بین‌المللی عالی‌رتبه «آب برای توسعه پایدار ۲۰۱۸-۲۰۲۸»، در شهر دوشنبه «همایش بین‌المللی زنان و آب-۲۰۲۶» آغاز به کار کرد.

در این نشست مقام‌های دولتی، نمایندگان سازمان‌های بین‌المللی، نهادهای علمی و حقوقی و مؤسسات مالی توسعه حضور دارند.

دیلرابو منصور، معاون نخست‌وزیر تاجیکستان، هدف اصلی این فوروم را ایجاد یک سکوی بین‌المللی برای کاهش نابرابری‌ها در بخش آب، تقویت نقش زنان در تصمیم‌گیری و گسترش مشارکت آنان در نوآوری و تأمین مالی پروژه‌های آبی عنوان کرد.

در نشست‌های تخصصی این همایش، موضوعاتی

چون حمایت مالی از زنان کارآفرین، استفاده از فناوری‌های دیجیتال و هوش مصنوعی در مدیریت منابع آب، ادغام برابری جنسیتی در سیاست‌های آبی، حفاظت از یخچال‌های طبیعی و همکاری‌های منطقه‌ای بررسی می‌شود. از مهم‌ترین نتایج مورد انتظار این رویداد، تصویب «اعلامیه دوشنبه؛ زنان و آب» و آغاز فعالیت شبکه مشارکتی «زنان و آب» است. این همایش تا ۲۸ مه همزمان با ادامه کنفرانس بین‌المللی آب در دوشنبه برگزار خواهد شد.

هدف گسترش روابط تجاری، جذب سرمایه‌گذاری و اجرای پروژه‌های مشترک برگزار گردید. در این همایش، ظرفیت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری، مناطق آزاد اقتصادی و امتیازهای مالیاتی دو کشور معرفی شد. همچنین با حضور حدود ۸۰ شرکت تاجیکی و آذربایجانی، نشست‌های B۲B برگزار و چندین توافق‌نامه و قرارداد همکاری مشترک امضا شد.



در تاجیکستان جایزه بین‌المللی ابوعلی ابن‌سینا در حوزه پزشکی تأسیس شد

با امضای فرمان امام‌علی رحمان، رئیس‌جمهور تاجیکستان، جایزه بین‌المللی ابوعلی ابن‌سینا در حوزه پزشکی تأسیس شد.

بر اساس این فرمان، این جایزه «به‌منظور



برگزاری همایش تجاری تاجیکستان و جمهوری آذربایجان

در ۲۲ مه ۲۰۲۶، در شهر باکو «همایش تجاری تاجیکستان و آذربایجان» با حضور مقام‌های دولتی و نمایندگان بخش خصوصی دو کشور برگزار شد. این نشست در چارچوب هشتمین کمیسیون مشترک همکاری‌های اقتصادی دو کشور، با

ارج‌گذاری به سهم دانشمند معروف ابوعلی‌ابن‌سینا، در عرصه بهداشت و توسعه علم پزشکی در جهان» ایجاد شده است.

در متن فرمان آمده است که این جایزه به افرادی اعطا خواهد شد که در توسعه نظام سلامت بین‌المللی و پیشرفت علم پزشکی جهان سهم برجسته‌ای داشته باشند.

همچنین رئیس‌جمهور تاجیکستان دستور داده است صندوق ویژه این جایزه تشکیل شده و دولت تاجیکستان اساسنامه و آیین‌نامه مربوط به آن را تدوین و تصویب کند.



برگزاری همایش علمی و ادبی تاجیکستان در بیشکک

در چارچوب روزهای فرهنگی جمهوری تاجیکستان در جمهوری قرقیزستان که از ۱۸ تا ۲۱ مه سال ۲۰۲۶ در شهر بیشکک برگزار می‌شود، همایش علمی - ادبی با عنوان «تورسون‌زاده و آیت‌ماتوف: ستایشگران صلح و دوستی» برگزار شد. در این همایش، نمایندگان محافل علمی و ادبی دو کشور حضور یافته و نقش برجسته میرزا

تورسون‌زاده و چنگیز آیت‌ماتوف را در تحکیم دوستی، صلح و تفاهم میان ملت‌ها مورد بررسی قرار دادند.

شرکت‌کنندگان تأکید کردند که میراث ادبی این دو چهره برجسته فرهنگی در فضای معنوی آسیای مرکزی جایگاه ویژه‌ای دارد و آثار آنان سرشار از اندیشه‌های انسان‌دوستانه، وحدت معنوی، احترام به انسان و گفت‌وگوی فرهنگ‌ها است. همچنین گفته شد که آثار تورسون‌زاده و آیت‌ماتوف تا امروز نسل‌ها و ملت‌ها را به یکدیگر پیوند می‌دهد و یادآور رسالت والای ادبیات در تقویت صلح و حسن همجواری است.

در جریان این همایش، توجه ویژه‌ای نیز به گسترش همکاری‌های فرهنگی و انسانی میان تاجیکستان و قرقیزستان معطوف شد و بر ضرورت توسعه بیشتر روابط علمی، ادبی و خلاقانه میان دو کشور تأکید گردید.

برنامه روزهای فرهنگی، نمایندگان حوزه‌های فرهنگ، هنر، ادبیات و سینما را گرد هم آورده و زمینه مناسبی برای تبادل فرهنگی و گفت‌وگوی سازنده هنری فراهم می‌کند. این رویداد به عنوان گامی مهم در تقویت روابط دوستانه و همکاری‌های فرهنگی میان تاجیکستان و قرقیزستان ارزیابی می‌شود.

فراز و نشیب‌های ورزش افغانستان در میادین بین‌المللی؛ از میزبانی تا چالش‌های حرفه‌ای

عرصه ورزش افغانستان در ماه ژوئن ۲۰۲۶ شاهد رویدادهای متناقضی بود. در حوزه فوتبال، حضور تیم ملی در تورنمنت چهارجانبه مالدیو و نتایج کسب شده مقابل رقبای منطقه‌ای، بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌های ورزشی داشت و ضرورت بازنگری در ساختارهای فنی فدراسیون فوتبال

افغانستان را بیش از پیش نمایان ساخت. همزمان، در گامی رو به جلو، موفقیت باشگاه «ابومسلم فراه» در اخذ مجوز حرفه‌ای از کنفدراسیون فوتبال آسیا (AFC)، نویدبخش گذار به سوی استانداردهای بین‌المللی است. همچنین سفر مقامات ارشد ورزش افغانستان به مسکو و تأکید بر اصل «جدایی ورزش از سیاست»، نشان‌دهنده تلاش برای بازگرداندن جایگاه افغانستان در مجامع ورزشی جهانی و تقویت دیپلماسی ورزشی است.

برگزاری نمایشگاه گل و گیاه در کابل؛ گامی در جهت ترویج نشاط اجتماعی

در تاریخ ۱۰ ژوئن ۲۰۲۶، شهر کابل شاهد برگزاری نمایشگاه گل و گیاه بود که با استقبال شهروندان روبرو شد. این رویداد در محیطی عمومی برگزار شد و فضایی برای نمایش تنوع گیاهی و هنرهای مرتبط با گل‌آرایی فراهم آورد که در شرایط فعلی، تلاشی برای احیای گوشه‌ای از آیین‌های زیباشناختی در فضای شهری محسوب می‌شود.

تداوم تلاش‌ها برای صیانت از میراث فرهنگی در هرات و کابل

وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان در گزارش‌های اخیر خود بر تداوم برنامه‌های حفاظتی برای سایت‌های تاریخی در سراسر کشور، به‌ویژه در استان هرات، تأکید کرده است. بر اساس گزارش‌ها، برنامه‌ریزی برای بازسازی سه سایت تاریخی در کابل در دستور کار این وزارتخانه قرار دارد. همچنین گزارش‌های تکمیلی حاکی از تکمیل فرایند تعمیر و بازسازی مسجد تاریخی «باباجی» در ولایت غزنی است که به عنوان بخشی از تلاش‌های ملی برای حفظ این میراث تاریخی انجام شده است.

آیین بزرگداشت شهدای دانش‌آموز؛ نمادی از همدلی میان ملت‌های حوزه تمدنی

در تاریخ ۱۰ ژوئن ۲۰۲۶ (۲۰ خرداد ۱۴۰۵)، دانش‌آموزان ولایت‌های شمالی افغانستان با حضور در کنسولگری جمهوری اسلامی ایران در مزارشریف، در مراسمی فرهنگی به مقام دانش‌آموزان جان‌باخته در شهرستان میناب ادای احترام کردند. این مراسم که با برنامه‌های شعرخوانی و ارائه آثار هنری (دلنوشته و نقاشی) همراه بود، بر پیوندهای عمیق فرهنگی و احساس همبستگی میان مردمان دو کشور در مواجهه با چالش‌های مشترک تأکید داشت.

گسترش دیپلماسی گردشگری بین ایران و جمهوری آذربایجان

در حاشیه یکصدویست‌وهشتمین نشست شورای اجرایی سازمان جهانی گردشگری در اسپانیا، معاون گردشگری وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی ایران با معاون آژانس فدرال گردشگری جمهوری آذربایجان دیدار و گفت‌وگو کرد. محورهای اصلی این رایزنی‌ها شامل موارد زیر بوده است:

تقویت روابط: طرفین بر اشتراکات تاریخی، فرهنگی و تمدنی دو کشور تأکید کرده و توسعه مناسبات گردشگری را عاملی برای تقویت روابط مردمی و تعاملات اقتصادی دانستند.

سیاست‌های اجرایی: ایران آمادگی خود را برای تعریف زمینه‌های جدید همکاری در حوزه‌های گردشگری فرهنگی، سلامت، زیارت و طبیعت‌گردی با جمهوری آذربایجان اعلام کرد که با استقبال مقام آذربایجانی همراه شد.

همکاری‌های فرهنگی بین‌المللی جمهوری آذربایجان

در ماه مه ۲۰۲۶، جمهوری آذربایجان در راستای توسعه همکاری‌های فرهنگی دوجانبه با کشور ویتنام، کتابی را برای بزرگداشت «آژدر ابراهیموف»، کارگردان و هنرمند برجسته آذربایجانی که نقش مهمی در تأسیس مدرسه ملی فیلم ویتنام و آموزش نسل‌های نخست سینماگران این کشور داشته است، رونمایی کرد. این رویداد با همکاری کمیته دولتی امور جمهوری آذربایجان برون‌مرزی و سفارت جمهوری آذربایجان در ویتنام برگزار شد.

برگزاری نمایشگاه ملی صنایع‌دستی در تهران با هدف حمایت از هنرمندان بومی

در خردادماه ۱۴۰۵، نمایشگاه ملی صنایع‌دستی با حضور هنرمندانی از سراسر استان‌های ایران در تهران گشایش یافت. این رویداد که با هدف بازاریابی و معرفی ظرفیت‌های هنری مناطق مختلف برگزار شد، تمرکز ویژه‌ای بر هنرهای رو به فراموشی نظیر گلیم‌بافی، نمدالی و سوزن‌دوزی داشت. کارشناسان میراث‌فرهنگی بر این باورند که چنین نمایشگاه‌هایی نقشی کلیدی در بازتولید دانش سنتی و انتقال مهارت‌های استادکاران به نسل جوان ایفا می‌کند.

توسعه دیپلماسی فرهنگی در حاشیه جشنواره بین‌المللی فیلم مستند ایران

در هفته گذشته، نشست‌های تخصصی دیپلماسی فرهنگی با حضور نمایندگان کشورهای حوزه اکو در حاشیه جشنواره بین‌المللی فیلم مستند ایران برگزار شد. در این جلسات بر ضرورت استفاده از

ظرفیت‌های سینمایی برای مستندسازی آیین‌های مشترک منطقه‌ای تأکید شد. توافقات اولیه برای تولید پروژه‌های مشترک تصویری در زمینه میراث ناملموس، از دستاوردهای مهم این نشست‌ها برای تقویت پیوندهای فرهنگی میان کشورهای عضو اکو محسوب می‌شود.

تلاش برای ثبت ملی آیین‌های کهن نواحی زاگرس و البرز

وزارت میراث‌فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی از آغاز فرایند مستندسازی و تدوین پرونده‌های ثبت ملی برای چندین آیین کهن در مناطق زاگرس و البرز خبر داد. این طرح که با مشارکت جوامع محلی و پژوهشگران دانشگاهی اجرا می‌شود، شامل مستندسازی فنون دامداری سنتی، آیین‌های شکرگزاری برداشت محصول و موسیقی‌های محلی درمانی است. هدف از این اقدام، حفظ هویت بومی و جلوگیری از زوال دانش شفاهی در این مناطق اعلام شده است.

افتتاح بخش جدید موزه فرش ایران با تکیه بر تکنیک‌های نوین مرمت

بخش جدید موزه فرش ایران با هدف نمایش آثار منتخب از مکاتب مختلف قالی‌بافی کشور افتتاح شد. در این بخش، علاوه بر نمایش فرش‌های تاریخی، فرآیند مرمت و بازسازی الیاف طبیعی نیز برای پژوهشگران به نمایش درآمده است. این اقدام بخشی از سیاست‌های کلان برای صیانت از صنایع دستی و انتقال فنی دانش بافت به هنرجویان جوان و دانش‌آموختگان رشته‌های هنری است.

برگزاری جشنواره بین‌المللی موسیقی سنتی در آلماتی با تمرکز بر حفظ میراث شفاهی

در خرداد ۱۴۰۵، شهر آلماتی میزبان جشنواره بین‌المللی موسیقی سنتی بود که با حضور هنرمندان و پژوهشگران حوزه میراث ناملموس برگزار شد. در این رویداد، تمرکز ویژه‌ای بر بازخوانی حماسه‌ها و مقام‌های اصیل قزاقی قرار داشت. هدف از این جشنواره، ترویج آموزش موسیقی سنتی به نسل جوان و مستندسازی روایت‌های شفاهی بود که توسط استادکاران و راویان محلی اجرا شد.

توسعه برنامه‌های پژوهشی برای صیانت از دانش بومی دامداری در مناطق روستایی وزارت فرهنگ و اطلاعات قزاقستان از آغاز یک پروژه ملی برای مستندسازی دانش بومی مرتبط با دامداری سنتی و فرآوری محصولات لبنی محلی خبر داد. این طرح با مشارکت جوامع روستایی در حال اجراست و هدف آن، حفظ تکنیک‌های سنتی تولید لبنیات همچون «قومیز» و انتقال این مهارت‌های فنی از زنان حامل این دانش به نسل‌های بعدی است.

افتتاح نمایشگاه پوشاک و زیورآلات سنتی با رویکرد بازتولید طرح‌های تاریخی

نمایشگاه تخصصی صنایع‌دستی با محوریت پوشاک و زیورآلات سنتی قزاقستان در آستانه افتتاح شد. این رویداد با هدف احیای هنرهای تزئینی و لباس‌های سنتی برگزار شد و بخش ویژه‌ای را به آموزش تکنیک‌های «نمدالی» و «سوزن‌دوزی» به دختران و نوه‌ها اختصاص داد تا پیوند میان نسل‌ها در حفظ هویت ملی تقویت شود.

برگزاری جشنواره بین‌المللی صنایع‌دستی در بیشکک با تمرکز بر هنرهای سوزن‌دوزی

در خرداد ۱۴۰۵، بیشکک میزبان جشنواره بین‌المللی صنایع‌دستی بود که هدف اصلی آن ترویج هنرهای سنتی، به‌ویژه سوزن‌دوزی‌های اصیل قرقیزی بود. این رویداد بستری را برای استادکاران زن فراهم کرد تا تکنیک‌های پیچیده تولید پوشاک و زیورآلات سنتی را به نسل جوان آموزش دهند و بر اهمیت بازتولید این میراث در زندگی روزمره تأکید کنند.

اجرای طرح ملی مستندسازی دانش گیاهان دارویی در مناطق کوهستانی

دولت قرقیزستان پروژه ملی جدیدی را برای شناسایی، مستندسازی و حفظ دانش بومی مرتبط با استفاده از گیاهان دارویی در مناطق کوهستانی آغاز کرده است. این طرح که با هدف جلوگیری از فراموشی دانش درمانی محلی اجرا می‌شود، بر نقش زنان درمانگر در انتقال این تجربیات تجربی به دختران و اعضای خانواده تمرکز ویژه‌ای دارد.

ترویج حماسه‌سرایی «ماناس» به عنوان بخشی از برنامه آموزشی مدارس

وزارت فرهنگ قرقیزستان در راستای تقویت هویت ملی، برنامه‌ای را برای گنجاندن آموزش‌های تخصصی حماسه‌سرایی «ماناس» در برنامه فوق‌برنامه مدارس اعلام کرد. هدف از این اقدام، حفظ حماسه‌سرایی به عنوان یکی از ستون‌های اصلی ادبیات شفاهی کشور و انتقال این هنر عمده‌تاً مردانه، همراه با قصه‌گویی‌های مرتبط، به نسل بعد جهت حفظ میراث فرهنگی کشور است.

برگزاری جشنواره فرهنگی میراث ناملموس در لاهور با هدف ترویج هنرهای دستی

در خرداد ۱۴۰۵، شهر لاهور میزبان جشنواره‌ای با محوریت هنرهای دستی و صنایع‌تولیدی سنتی بود. در این رویداد، استادکاران زن از مناطق مختلف پاکستان به ارائه تکنیک‌های سوزن‌دوزی و بافت پرداختند که نقشی اساسی در بازتولید این میراث برای نسل جوان ایفا می‌کند. این جشنواره بر اهمیت آموزش غیررسمی مادر به دختر در حفظ فنون سنتی تأکید ویژه‌ای داشت.

اجرای طرح ملی مستندسازی دانش گیاهی و درمانی در مناطق وزیرستان

وزارت فرهنگ پاکستان پروژه جدیدی را برای ثبت دانش بومی مرتبط با استفاده از گیاهان دارویی در مناطق وزیرستان آغاز کرد. این برنامه که با مشارکت زنان درمانگر محلی اجرا می‌شود، بر اهمیت حفظ این دانش تجربی و انتقال آن در لایه‌های خانوادگی تمرکز دارد تا از فراموشی روش‌های سنتی درمانی در این مناطق جلوگیری شود.

برگزاری همایش ادبی «لندی» با رویکرد حفظ ادبیات شفاهی در مناطق پشتون‌نشین در راستای حفظ میراث شفاهی، همایشی با موضوع بررسی و ترویج «لندی» (شعر کوتاه شفاهی) در مناطق پشتون‌نشین پاکستان برگزار شد. این نشست بر نقش حیاتی زنان در حفظ و گسترش این گونه ادبی تأکید کرد و برنامه‌هایی را برای بازتولید این اشعار در محافل خانوادگی و آیین‌های اجتماعی جهت آموزش به نسل‌های بعد تدوین نمود.

برگزاری جشنواره بین‌المللی صنایع‌دستی در دوشنبه با تمرکز بر احیای هنرهای سنتی

در خرداد ۱۴۰۵، شهر دوشنبه میزبان جشنواره‌ای با هدف معرفی و بازتولید صنایع‌دستی اصیل تاجیکستان بود. در این رویداد، هنرمندان و استادکاران، به‌ویژه زنان در حوزه سوزن‌دوزی و طراحی پوشاک سنتی، به انتقال تجربیات خود به نسل جوان پرداختند. این جشنواره بر اهمیت نظام آموزشی غیررسمی در انتقال دانش سنتی از مادر به دختر برای حفظ هویت هنری کشور تأکید کرد.

توسعه برنامه‌های آموزشی برای مستندسازی موسیقی و آیین‌های شفاهی

در ادامه تلاش‌ها برای حفظ میراث ناملموس، وزارت فرهنگ تاجیکستان برنامه‌ای را برای مستندسازی آیین‌های شفاهی و موسیقی‌های محلی در مناطق مختلف کشور آغاز کرد. این طرح با تمرکز بر شناسایی راویان و موسیقی‌دانان بومی، به دنبال ثبت دقیق شیوه‌های اجرایی این هنرها است تا امکان بازتولید و آموزش آن‌ها به نسل‌های بعد در قالب محافل خانوادگی و اجتماعی فراهم شود.

اجرای طرح ملی احیای دانش بومی در حوزه پوشاک و زیورآلات سنتی

دولت تاجیکستان با همکاری نهادهای فرهنگی، طرحی را برای احیای تکنیک‌های تولید «چکاندوزی» و زیورآلات سنتی تدوین کرد. این برنامه که در سطح ملی اجرا می‌شود، با هدف آموزش فنون ظریف این هنرها به دختران و نوه‌ها در خانواده‌ها طراحی شده است. هدف از این اقدام، تقویت پیوند میان نسل‌ها و اطمینان از بقای دانش بومی در میان خانواده‌های تاجیک عنوان شده است.

جشنواره بین‌المللی صنایع‌دستی و هنرهای سنتی در آنکارا با تمرکز بر احیای میراث ملی

در خرداد ۱۴۰۵، آنکارا میزبان جشنواره‌ای با هدف معرفی و تقویت صنایع‌دستی اصیل ترکیه بود. در این رویداد، استادکاران زن با ارائه آموزش‌های عملی در حوزه‌های نم‌بافی و هنرهای تزیینی، بر اهمیت انتقال این مهارت‌های فنی به نسل جوان تأکید کردند. این برنامه با هدف نهادینه‌سازی سیستم آموزشی غیررسمی در خانواده‌ها برای بقای میراث هنری کشور برگزار شد.

توسعه برنامه‌های مستندسازی آیین‌های سوگ و شادی در مناطق روستایی

وزارت فرهنگ و گردشگری ترکیه در راستای حفاظت از میراث ناملموس، پروژه جدیدی را برای ثبت و مستندسازی آواها و موسیقی‌های آیینی مرتبط با سوگ و شادی (از جمله آغیت‌ها) آغاز کرده است. این طرح با شناسایی راویان و موسیقی‌دانان بومی، بر نقش خانواده در حفظ و بازتولید این میراث شفاهی و انتقال آن به نسل‌های آینده تمرکز دارد تا از فراموشی تکنیک‌های اصیل اجرایی جلوگیری شود.

اجرای طرح ملی ترویج ادبیات شفاهی و اشعار محلی (مَنی)

دولت ترکیه با هدف حفظ ادبیات شفاهی، برنامه‌ای را برای ترویج و آموزش قالب ادبی «مَنی» در محافل فرهنگی و خانواده‌ها تدوین کرد. این طرح بر نقش محوری زنان در حفظ و گسترش این گونه ادبی تأکید دارد و با برگزاری نشست‌های قصه‌گویی و شعرخوانی، بستری را برای بازتولید این آثار در میان کودکان و نوه‌ها فراهم آورده است تا هویت فرهنگی مناطق مختلف ترکیه در نسل‌های آتی پایدار بماند.

برگزاری جشنواره ملی «صنایع‌دستی ترکمن» در عشق‌آباد با هدف حفظ سنت‌های بافت

در خرداد ۱۴۰۵، شهر عشق‌آباد میزبان جشنواره‌ای با هدف معرفی و بازتولید فرش و نم‌د ترکمن بود. در این رویداد، استادکاران زن با نمایش تکنیک‌های پیچیده «قالی‌بافی» و «نمدمالی»، بر اهمیت انتقال این مهارت‌های فنی به نسل جوان تأکید کردند. این برنامه در راستای نهادینه‌سازی سیستم آموزشی غیررسمی برای بقای هنر ملی در خانواده‌های ترکمن برگزار شد.

توسعه برنامه‌های پژوهشی برای مستندسازی آیین‌های سنتی و موسیقی محلی

وزارت فرهنگ ترکمنستان در راستای حفاظت از میراث ناملموس، پروژه جدیدی را برای ثبت و مستندسازی آیین‌های مرتبط با موسیقی محلی و اشعار حماسی آغاز کرد. این طرح با شناسایی راویان و موسیقی‌دانان بومی، بر نقش محوری خانواده در حفظ این میراث شفاهی و انتقال آن به نسل‌های آینده تمرکز دارد تا از فراموشی تکنیک‌های اصیل اجرایی جلوگیری شود.

اجرای طرح ملی ترویج «دانش بومی دامداری» و فرآوری محصولات لبنی

دولت ترکمنستان با هدف حفظ دانش بومی در مناطق روستایی، برنامه‌ای را برای ترویج و آموزش تکنیک‌های سنتی تولید لبنیات (از جمله تهیه «چال») تدوین کرد. این طرح بر نقش زنان به عنوان حاملان اصلی این دانش در محیط خانواده تأکید دارد و با برگزاری کارگاه‌های عملی، بستری را برای بازتولید این مهارت‌ها در میان دختران و نوه‌ها فراهم آورده است تا هویت زیستی و معیشتی مناطق ترکمن‌نشین پایدار بماند.

برگزاری جشنواره «سوزن دوزی خوارزم» در سمرقند با محوریت انتقال مهارت به نسل جوان

در خرداد ۱۴۰۵، شهر سمرقند میزبان جشنواره تخصصی «سوزن دوزی» بود که با هدف احیای هنرهای تزئینی اصیل ازبکستان برگزار شد. در این رویداد، استادکاران زن با برگزاری کارگاه‌های عملی، فنون پیچیده سوزن‌دوزی را به دختران و نوه‌ها آموزش دادند. این برنامه بر نقش کلیدی نظام آموزشی غیررسمی در محیط خانواده برای بقای این هنر شاخص تأکید کرد.

توسعه پروژه ملی مستندسازی «بخشی‌خوانی» و ادبیات شفاهی در دره فرغانه

وزارت فرهنگ ازبکستان پروژه جدیدی را برای ثبت و مستندسازی روایت‌های شفاهی و هنر «بخشی‌خوانی» آغاز کرد. این طرح با شناسایی راویان بومی و با تمرکز بر حفظ سبک‌های اجرایی منحصربه‌فرد در دره فرغانه، تلاش دارد تا با آموزش این هنر به علاقه‌مندان جوان، از گسست نسلی در این شاخه از حماسه‌سرایی که به‌طور سنتی در میان زنان و مردان راوی منتقل می‌شود، جلوگیری کند.

اجرای برنامه ترویج «دانش سنتی طب گیاهی» در جوامع روستایی ازبکستان

دولت ازبکستان طرحی را برای گردآوری و مستندسازی تجربیات بومیان در حوزه گیاهان دارویی آغاز کرده است. این طرح بر نقش زنان به‌عنوان حاملان اصلی دانش درمانی در خانواده‌ها تمرکز دارد و با ایجاد شبکه‌های تبادل دانش بین‌نسلی، در تلاش است تا این دانش تجربی را برای بازتولید در نسل‌های بعد به‌صورت مکتوب و دیجیتال ثبت نماید.

رویدادهای فرهنگی برنامه‌ریزی شده کشورهای عضو اگو در تابستان ۱۴۰۵

افغانستان
عنوان: نشست هم‌اندیشی ترویج فرهنگ و آیین‌های ملی
تاریخ: ۲۸ شهریور ۱۴۰۵
مکان: کابل، مرکز فرهنگی ملی
نوع رویداد: همایش فرهنگی و نمایشگاه آثار هنری

جمهوری آذربایجان
عنوان: کنفرانس تخصصی دیپلماسی گردشگری و میراث تمدنی
تاریخ: ۲۰ مرداد ۱۴۰۵
مکان: باکو، مرکز فرهنگی حیدر علی‌اف
نوع رویداد: نشست راهبردی و رایزنی‌های دیپلماتیک

جمهوری اسلامی ایران
عنوان: نمایشگاه ملی صنایع‌دستی و هنرهای سنتی
تاریخ: ۲۵ تا ۲۸ تیر ۱۴۰۵
مکان: تهران، محل دائمی نمایشگاه‌های بین‌المللی
نوع رویداد: نمایشگاه تخصصی و کارگاه‌های آموزشی زنده

قزاقستان
عنوان: جشنواره ملی موسیقی سنتی و حماسه خوانی
تاریخ: ۵ تا ۸ شهریور ۱۴۰۵
مکان: آلماتی، فرهنگسرای ملی
نوع رویداد: فستیوال موسیقی و نمایشگاه دانش بومی

قرقیزستان
عنوان: کارگاه ملی احیای سوزن‌دوزی و صنایع‌دستی
تاریخ: ۱۰ شهریور ۱۴۰۵
مکان: بیشکک، موزه هنرهای کاربردی
نوع رویداد: کارگاه آموزشی و نمایشگاه تخصصی

پاکستان
عنوان: همایش بین‌المللی ادبیات شفاهی و شعر لندی
تاریخ: ۵ تا ۷ مرداد ۱۴۰۵
مکان: لاهور، مرکز فرهنگی هنرهای سنتی
نوع رویداد: نشست پژوهشی و جشنواره ادبی

تاجیکستان
عنوان: هفته ملی فرهنگ و چکاندوزی
تاریخ: ۱۵ تا ۱۸ شهریور ۱۴۰۵
مکان: دوشنبه، باغ ملی فرهنگی
نوع رویداد: جشنواره فرهنگی و نمایشگاه هنرهای دستی

ترکیه
عنوان: جشنواره بین‌المللی میراث ناملموس و هنرهای بومی
تاریخ: ۱۲ تا ۱۵ مرداد ۱۴۰۵
مکان: آنکارا، مجموعه فرهنگی ملی
نوع رویداد: جشنواره فرهنگی و آیین‌های موسیقی شناسی

ترکمنستان
عنوان: جشنواره ملی قالی‌بافی و نمد ترکمن
تاریخ: ۲۵ شهریور ۱۴۰۵
مکان: عشق‌آباد، مرکز نمایشگاه‌های صنایع دستی
نوع رویداد: نمایشگاه تخصصی و رقابت استادکاران

ازبکستان
عنوان: همایش بین‌المللی هنر بخشی‌خوانی و روایت‌های شفاهی
تاریخ: ۲۰ تا ۲۲ شهریور ۱۴۰۵
مکان: سمرقند، میدان ریگستان
نوع رویداد: جشنواره آیین‌های موسیقایی و میراث شفاهی

تفاوت و توسعه میراث مشترک فرهنگ کشورهای عضو اکو



www.ecieco.org

ناشر: مؤسسه فرهنگی اکو (ECI)
آژانس تخصصی سازمان همکاری اقتصادی (ECO)

ایران، تهران، اقدسیه، خیابان شهید موحد دانش، کوچه باقرالنمر، پلاک ۱۰

